

# سپاوون

شماره هشتم ماه عقرب سال ۱۳۶۷ مطابق بهمن ماه  
۱۴۰۱ مطابق نوامبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۴

Ketabton.com

از زبان  
نیم نازم  
بیا که ما را بپوشاند  
ما را عشق



# خریداری نمایید

لباسها و بوتهای قشنگ  
خوراکیهای لذیذ -  
قرطاسیه

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا فورا میتوانید  
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

## یما رامین ویدیو کست

بهترین فیلمها ویدیویی گلچین (پسنتو) در  
هندی و ایرانی آماده فروش در  
فلمبرداری از محافل خوش شما پذیرفته میشود



آدرس: منزل اول فرهنگ بزرگ وصال  
۲۶۷۷۶ - ۳۵۷۰۴

وسایل مورد نیاز خانواده ها را جدیداً وارد  
میتوانید  
در دسترس است  
آدرس: تهران، خیابان تجار، پلاک ۱۰

## فروشگاه روشنی

زندغون میدان

## فروشگاه مصطفی

جاده سعید تقابری پارک شهر نو

## فروشگاه الزوارث

بلد سعید تقابری رنجمن نویند کازخ شهر نو

## فروشگاه علی زاده

مارکیت ابتدای مریم  
حصه دوم خیرخانه

## شریفی ویدیو کست

ثبت مکتوبه کشت و فلمبرداری محافل خوش  
آدرس: متصل رسنورانف لکی فایف

## قرطاسیه فروشی اردان

کارته نو تعمیر سیرنمای آقبال

## خوراکیهای فدیو شعیب الخالق

مستورانت کمر فایف

## مکروریان ویدیو کست

فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشوند  
آدرس: مکروریان اول

## لونا قرطاسیه فروشی

نواع قرطاسیه مورد ضرورت و جدیدترین  
نوام آرایش را برای مشتریان خود عرضه  
میدارد. آدرس: تعمیر سیرنمای آقبال

برای شهریان ادویه مورد نیاز شان را به قیمت معین  
عرضه میدارد. آدرس: حوسحال مینه مقابل لسه سین کللی

رضادرملتون

# سپا وون

۴



## درباغ وحش کابل

شیردست پسری را درید  
خویشاوندان پسرک او را  
به طرف خود می کشیدند  
اما شیرتوانست یک دست  
او را قطع نموده و در یک  
چشم زد بخورد.

صفحه ۱۲

صفحه ۶

## انیک فروشی ها

صفحه ۱۴

## بی باک امپراطور

صفحه ۱۶

## دره هلیزهای سیاست

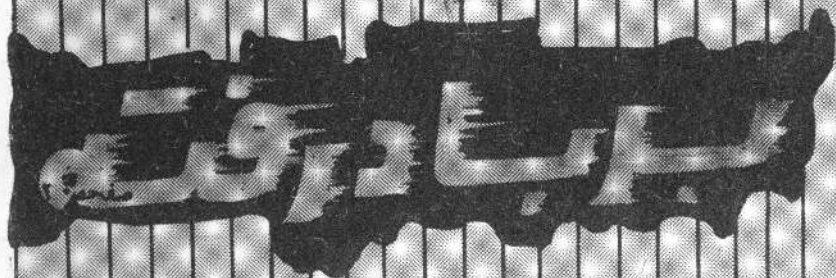
صفحه ۲۲

## برقله های دانش محاصر

کتابخانه



۲۴ مخ



خانم پسران صفحه ۸

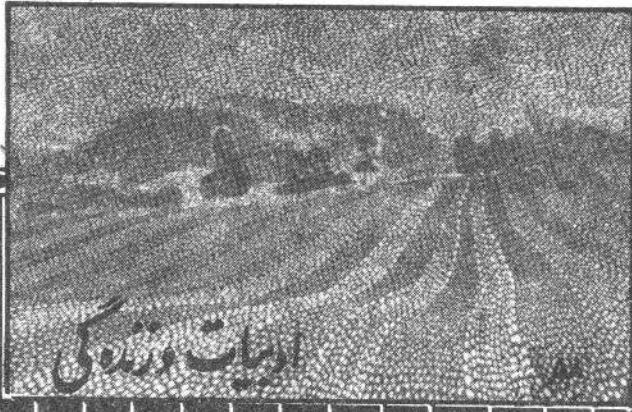
# کتابخانه

## کشور المپونی در ایران

صفحه ۲۸



شماره هشتم ماه عقرب ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاخر ۱۴۰۹  
مطابق نومبر ۱۹۸۸ سال دوم شماره مسلسل (۱۴)



ادبیات و زندگی

که ما شوم چه اوبو کی وزیرول ششی

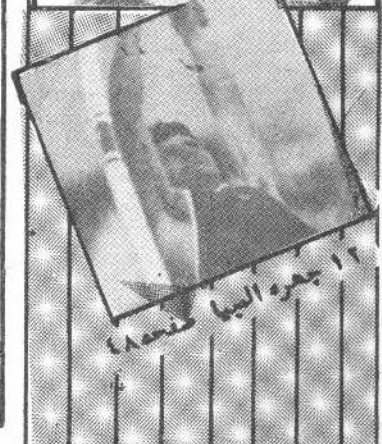
خ ۴۲

اسرار قتل اندیرا گاندی

منحه ۱۶



سینا کئی صفحه ۵۲



۱۲ پهره الیبا صفحه ۴۸

مدیرمسؤول : د وکتور ظاهر طنهن  
تلفون : ۶۱۹۰۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۰۲  
۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به زورنا لیستان  
جمهوری افغانستان

هیلا نه تحریر :

بارق شفیمی  
د وکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شفیق وجهان

ادرس : مکتور یون سوم  
پلاک ۰۶ مقابل مطبخه  
د ولتی پارتمان ۷۰۶ منزل تیراز ۳۰۰۰۰

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,  
Kabul, Afghanistan

Our account No 40233  
Da Afghanistan Bank,  
Kabul, Afghanistan

Subscription: Abroad-50 US dollars yearly  
25 US dollar-6 mounts

اداره مجله د تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضامینی که به اداره  
مواصلت مینماید د صورت نشر یا عدم نشر واپس به نویسنده مسترد نمیگردد.  
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.

انقلاب  
کریا جف

منحه ۴۱



# انتیک

تکده اشمن اشیاي قدیمی و انتیک را همگان دوست دارند گاهی این انتیک ها یادگارهای دوران ویرگان اند که ارزش خازنه گي دارند و با وقت می توانند خاطره های از تاریخ و یک دوران محیی باشند و گاه نیز اهمیت زیبایی آنها را دارند که مخصوصاً در عصر حاضر برتری نوعی را به چشم می بینان شدن امروزین و روزگار از قدم چمن اشیا را در منزلت، هویت ها، دکور و موزیم های خرید و بیرون رانگه می آید و بصورت نمایشگاه های زیبا تنظیم می کنند.

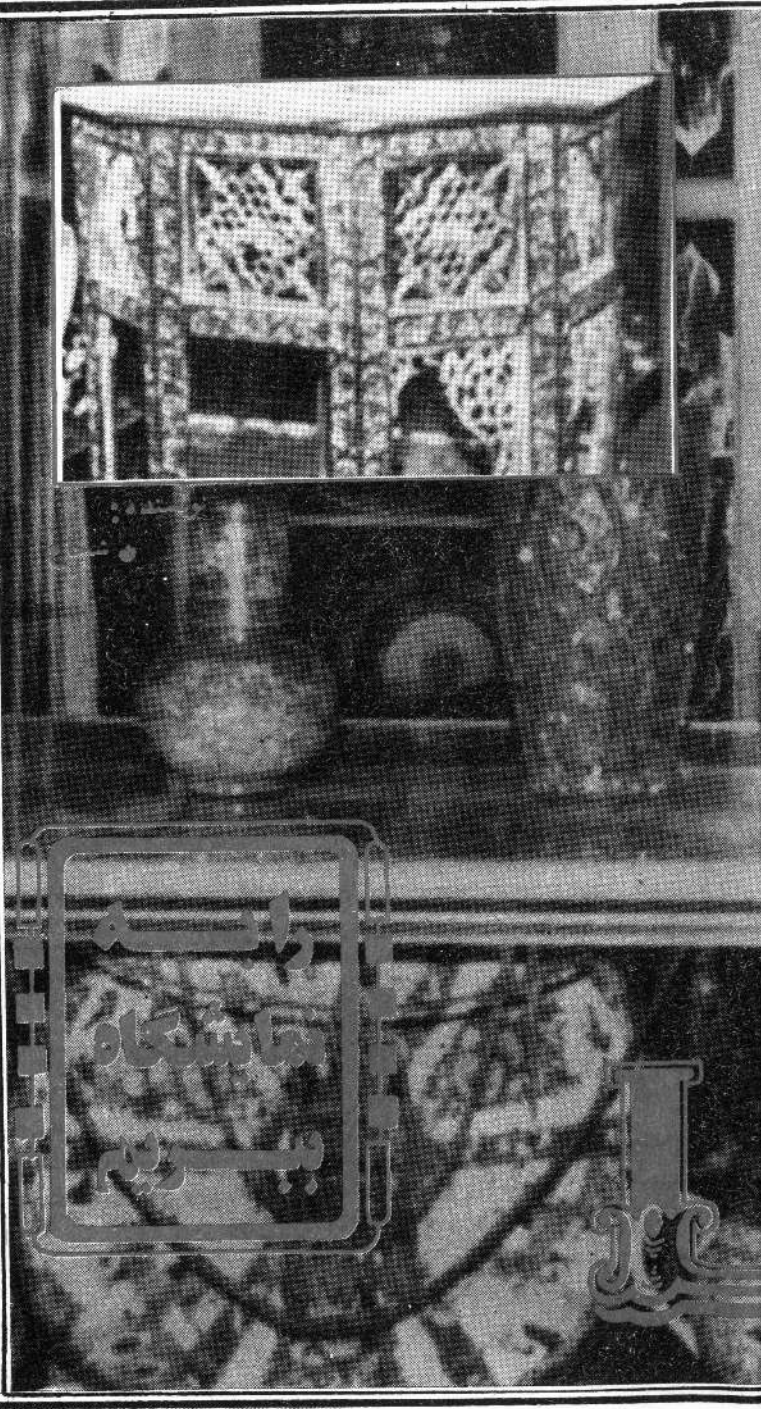
خریدار هغه درین مورد گزینشی را تهیه داشته که با هم می خوانیم.

داشته های که زیب و زینت خانه های گرد و بی ارزش و اهمیت فراوانی حفظ و نگهداری میشوند و وسایلی که راه های طولانی را طی می کنند، به کشورهای مختلفی بر می زنند و همه جا بحیث اشیا با ارزش ترند داشته میشوند و نیز مردمان زیادی فاصله هارامی بهیاب و به اینجامی آیند تا این داشته را در بیابند و همرا بخود برند. اینها وسایل انتیک کشور

ماست که شهرت جهان گیر دارد و علاقمندان آن بی شمار کار انتیک و انتیک فروش در کشور ما پیشینه نیم قرن دارد. هنگامیکه تعداد مسافرتین خارجی در افغانستان افزایش یافت آنها صنایع گشائی با سایر داشته ها بخش های کشور به وسایل مختلفه رجالی افغانستان عطف توجه میدول داشتند و آنها را بنام انتیک خریداری و به کشورهای شان انتقال دادند.

که در مدت کوتاهی شهرت و - علاقمندان آن فزونی یافت. نخستین ها: در آغاز شمار انتیک فروشان و آنانی که بکار آن اشتغال داشتند اندک بود نخستین انتیک فروشان عبدالعلی و عبد الظاهر مشهوره للی و ظاهر و ویرا دري که در کابل آغاز به اینکار کردند و اولین انتیک فروش را در چهار راهی حد ارت ایجاد نمودند و اکنون پیشه آنها را خلف شان به نام نوری سافیرین خارجی می شناسند. به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرتین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

نم نوری سافیر اد اده میدهد. افزاین مسافرتین خارجی به کشور ایجاد گسترش بازار انتیک می شناسند. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرتین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی



## بازار نمایشگاه

کلمه انتیک را بیشتر در مورد اشیا و وسایلی بکار می برند که دارای سابقه طولانی بوده و در کشورهای دیگر نیز آن موجود نباشد. امروز آلاستد پی مونی افغانستان، زیورات نقره و طلائی، وسایل جنگی عتیقه چون کارد ها، شلخ ها و تفنگ ها، قالین ها و گلیم های کهنه، سماوار های مسی، گوبند های زنانه، لباس های زنانه (پیراهن های افغانی) و سایر صنایع دستی ظریف را - انتیک خوانند که هر کدام آنها علاقمندان بخصوص خود را دارند. مقداری از این وسایل در بازار های داخلی توسط خارجی ها خریداری میشود و مقداری هم در نمایشگاه های بین المللی که همواره در نقاط مختلف جهان به نمایش گذاشته میشود ارسال میشوند و در فرقه های آن نمایشگاه ها به فروش میرسند. در کلیه نمایشگاه های جهانی وسایل انتیک افغانی پر فروش ترین وسایل عرضه شده را تشکیل میدهند.

انتیک فروشان شهر کابل باد و برادری بنام های محمد قاسم و محمد ظاهر، از مرصه بیش از دوده به بکار تهیه و فروش وسایل انتیک اشتغال دارند، صحبتی بعمل آوردیم. در دکان آنها داخل می شوم و مردی را می بینم که با موهای (( ماش و برنج )) در محل مخصوص فروش نشسته و به دور و برش وسایل گوناگون انتیک جابجا شده است. با وی معرفی می شوم. به رسم معمول در باره محمد قاسم برادر بزرگتر برسم و وی در پاسخ می گوید: من محمد ظاهر و اوبی کارها رفته سخن در باره چگونگی کار آنسان بمان می آید. محمد ظاهر چنین معلوماهت میدهد. وقتی مسافرتین و سیاحان خارجی در کابل فزونی گرفت آثار عتیقه و صنایع دستی وطن ما بیشتر مورد دلچسپی

آنان واقع شد. چیزی بیشتر از بیست سال، زمانی که بازار انتیک فروشی گرمای خاصی داشته من همراه با برادرم دست به اینکار زدیم. در همین زمان بازار های در فرقه های برای ساختن ظروف نقره و کارگاه های هم در ولایت پروان برای ساختن تفنگ ها که بعداً با وسایل گوناگون این تفنگ ها و ظروف نقره را به شکل کلاسیک در می آوردند پیدا آمد.

در همین زمان سفر های انتیک فروشان به کشورهای خارجی غرض ایجاد نمایشگاه های وسایل انتیک افغانی آغاز شد. چنانچه من نیز چندین بار در نمایشگاه های ایتالیا، پارک جمهری، اندرالی آلمان، اشتراک ووزید، لم. در این نمایشگاه ها نزد حم ترین فرقه ها و فروشان ترین وسایل، انتیک باب افغانی بود.

همچنان هر سال وسایل انتیک و صنایع دستی افغانستان از طریق اسپرسم وزارت - تجارت در کشورهای خارجی به نمایش گذاشته میشود که این وسایل با سرعت به فروش میرسند. در این اواخر کلمه های سالخورده و از آزمون برآمد افغانستان هزاران تخته بفروشی رسید که دست باقی زیبایی آنها حاصل شده بود و میتواند چه راه های برای انکشاف انتیک فروشی میتواند وجود داشته باشد؟

محمد ظاهر در این مورد چنین ابراز نظر کرد: اکنون یگانه راه موثر تر ویر نمایشگاه های داخلی و دعوت اتباع خارجی برای بازدید از این نمایشگاه ها و همچنان اشتراک بیشتر در نمایشگاه های بین المللی است. در این صورت بازار انتیک فروش ها رونق بیشتر خواهد داشت و شهرت وسایل انتیک افغانی همه گیر تر خواهد شد.



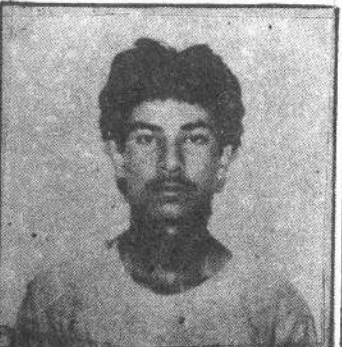
### دقت در انتخاب لباس

عبد الرحمن محصل بوهنجی  
 علم طبیعی:  
 در انتخاب لباس نباید تنه‌ای زیاده‌ای عمومی و کلیسی  
 «ویا به تا» غیر جازیه توجه داشت، بلکه قبل از آن لازم است به خصوصیات فردی و مقتضیات شخصیت او توجه کرد. چوب این عوامل بیرونی که در انتخاب لباس تاثیر دارد، جنس و جازیه شخصیت فردی بجای آنکه یک بگر اخشی کنند به کمک همدیگر شتافته و فریبندگی واقعی و خیره کننده ای بوجود می آورند.

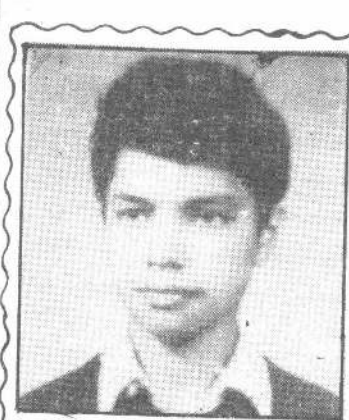
### لباس ملی را دوست داریم

محمد قسم محصل بولیتخنیك  
 کابل:

اگر سخن بر سر لباس است نا گریز موضوع مد که بدیده بیرونی است به میان میاید و بد نیست تا نقدی که از حوصله جامعه فراختر بدرنیاید مد را بسندید و اما من بویژه لباس ملی ما را زیاد دوست دارم که میتواند بین افغانیت هراغسان باشد.



# دختران و پسران چه میکنند



### چه وقت و کجا چگونه لباس پوشید

سبح عسکرزاده معلم  
 لیسه انماري:

برای جوانان زیاد بد نیست، اگر لباس عینان برابر به مد باشد. اما یکمده جوانان ما نیز نام مد خود را در انبار رنگها پنهان میکنند و مد ای دیگران را نظر داشت اینکه کدام لباس را در چه موقعی و در کجا بپوشند کوشا استند که من نیز هم نظر با همین هامیانم.

### کریمی رنگ خاطر خواه من

عبد الستار سرباز درمکتب لامعه شهید:  
 پوشیدن دریشی بسته را - نسبت به دیگر لباس ترجیح میدهم. رنگ خاطر خواه من کریمی است. انگیزه بسند این رنگ مطابقت آن با ذوق و سلیقه دخترانی است که او را دوست دارم.



### طرفدار مد روز است



انیمه جهن متعلم صنف ۱۲ لیسه عالی آمنه فدوی:  
 لباسی را می‌پسندم که مد روز باشد مثلاً امروزه من کلان مد است و همیشه در همه حالات مرا با این لباس میپوشم و البته بر علاوه مد روز همیشه برای دختران لباس کلان و آزاد را ترجیح میدهم و البته به مد روز برابری لباس خود میتوانم در نظر گرفتن ذوق مردم را در پوشیدن لباس نمایانگر باشد و خواهش من هم همین است که نشان بخورم خود بسندم و لباس پوشم مردم بخندند و از رنگها برای لباس همیشه گلایه زرد را انتخاب میکنم.

### لباس سباده و سنگین



ورانگه اوریاخیل متعلم صنف ۱۲ لیسه آمنه فدوی:  
 من لباسی را می‌پسندم که بتواند آبرو و همت دختران را در اجتماع محفوظ نگاهداری یعنی در قدم نخست در پوشیدن لباس مد برایم مطرح نیست و میکوشم لباس های کاملاً ساده و سنگین که هیچگونه کشش بیجا در آن موجود نبوده و همچنان به حیثیت همه دختران لطمه وارد نکند، پوشم. چه پوشیدن لباس به نظرم دقیق ترین عنصر شناخت کثرت یک دختر است.  
 در انتخاب رنگ بیشتر پاسنی را می‌پسندم.

### رنگ فیروزه‌پی و لاجوردی دلچسپ است



فریده دلوری معلم لیسه آمنه فدوی:  
 به نظرم بهترین و مناسب ترین لباس ها آنست که متناسب به اندام و تیپ انسان بوده و به اندامش مطابقت داشته باشند. از بهترین و به مد برابر ترین لباس ها که مطابقت به تیپ اندام داشته باشد، هیچگاه استفاده نخواهم کرد و در انتخاب لباس ها همچنان رنگها و دوخت های نه چندان شیخ را ترجیح میدهم. برای اینکه امانه از حد جلب توجه نکند.  
 از رنگها اکثر فیروزه پی و لاجوردی را دوست دارم.

### همیشه لباس بچه گانه



لیدا متعلم صنف ۱۰ لیسه عالی آمنه فدوی:  
 لباس های کاملاً بچه گانه را می‌پسندم و دلیل هم داشتن تیپ بچه گانه است که در آن و دیگران نیز به همین لباس تشویق میکنند و تا حال هیچگاه من دامن نیوشیده ام حتی در مکتب هم، در اول مسئولین مکتب مانعت میکردند ولی حالاً مانع وجود ندارد. هیچ آرزوی ندارم تا مجبور به پوشیدن دامن شوم و اولین شرطم در انتخاب همسفر زنده گی قبولانیدن همیشه در بطول بودن من خواهد بود. و همیشه در پیراهن و بطولن سیاه و سرمه پی دیده میشم.

### در انتخاب رنگ باید دقیق بود



مژگان علم از لیسه عالی زرغونه:  
 هر کس باید لباس متناسب اندام خود را انتخاب کند و همیشه بکوشد لباسهایی به تن کند که با اندامش متناسب باشد. من اکثر پیراهن و بطولن به تن میکنم و در نمایشات لباس همیشه لباس غریب میپوشم چون لباس های محلی بر علاوه خوب نگفتن مراد هم میگوید.  
 در انتخاب رنگ ها به نظرم باید همه دختران دقیق باشند چه رنگها نشان دهند ذوق و سلیقه آنهاست و خودم در پوشیدن لباس همیشه از رنگ های فیروزه پی، لیمویی، گلایه و دیگر رنگهای ظریف دخترانه استفاده میکنم.

### بطولن های تیره مضحک است



برینا محصل سال سوم انستیتوت دولتی طب کابل:  
 بیرونی از مد را کاملاً رد نمیکنم، مگر پوشیدن بطولن های تیره و امثال آن به نظر من مضحک می نماید. در انتخاب لباس زیاد توجه نظر نمایم بخصوص مادام اوج میگذارد. گند شسته از آن، من یاد در برداشتن اندام خود، که هر دختر باید بدان توجه داشته باشد، لباسی بپوشم.  
 گلگهای زرد مورد پسند همیشه گی منست، شاید همین عام گزینش لباسهایم ازین رنگ باشد.

# دلم دیوانه کیست

66



سیما بابراد زاده اس حابد سهراب

از تلخی کدام خاطره اش چیزی بگوید!  
 - راستش اینست که ناسامانی ماد محیط هنری مازنی است...  
 - مثلاً!  
 - مثلاً برای نوروز سال ۱۳۶۲ نشر آهنگم را که حاصل زحمت یکساله بود برای برنامه کسرت تلویزیونی لبسنگ کردم. در شبیکه قرار بود آهنگها نشر شوند صرف سه آهنگ را نشر کردند و نشر سه آهنگ دیگر تا عید معطل شد.  
 - بدون دلیل؟  
 - خیره به دلیل اینکه گویا کسرت فلان هنرمند اضافه از چند آهنگ داشته که علاقمندی بهند و تلویزیون را جلب نکرد.  
 پس باید از سیما ترانه مناصف تعداد آهنگهای آن نشر شود.  
 احساس میکنم که ترانه زیاد گفتنی های دیگری نیز دارد. با سخن صمیمانه و صدای آرام ادامه میدهد.  
 - بالاخره باید کسی یا کسانی پیدا شوند که بتوانند تفکیک نمایند که کی، چگونه و چگونه آهنگهای را - بسراید؟ میخواهم بگویم من نمیتوانم از کار خلاق و بقیه در صفحه (۸۷) ترانه ناه سامانی مازنی است.

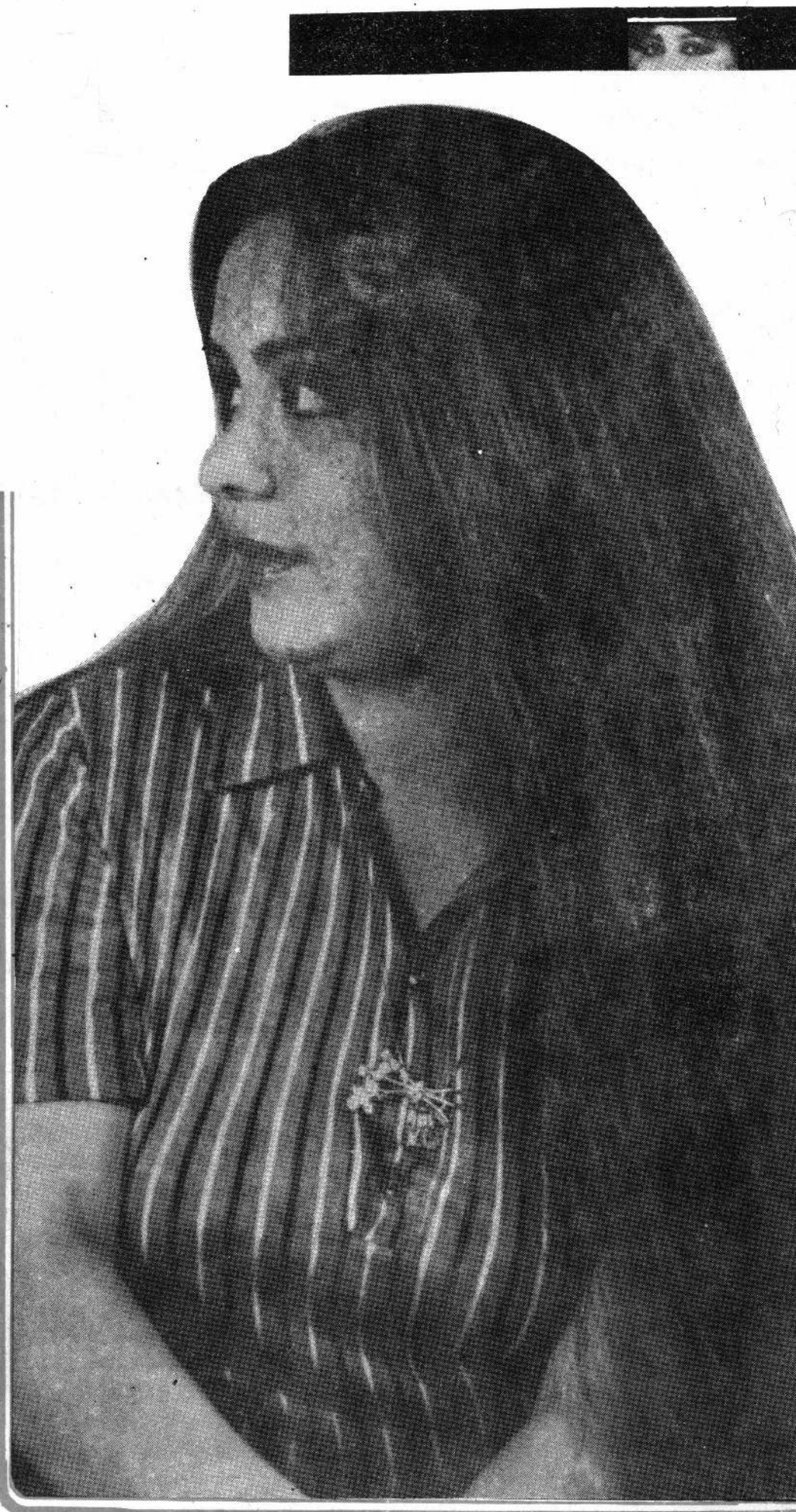
ان جای تمرین وجود ندارد  
 عشق دوست دارم  
 تاکنون از نشر بازمانده است

# سیما ترانه تصدیقم

مباحثه از صباح رهش

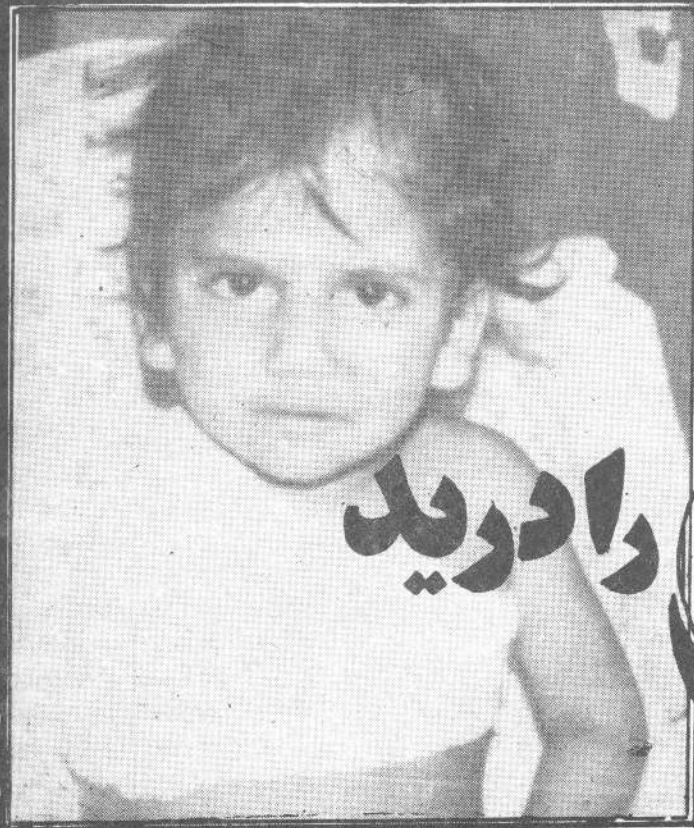
سیما ترانه را در منزلش سراغ من گیم اود و یک ابارتتان با مادر خواهر برادرش زنده گی مینماید. چنینکه در رامگشاید همان گوی و صمیمیت ترانه هایش را دارد. در معاشرت صمیمی و کم نظیر است. چنینکه در گفتگوهایش در پی پاس که بشارت ایام متملسی اش (سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸) که حنجره طلایی آینه فدوی بوده هنوز را و جوانان باقیمت.  
 سیما ترانه کارمند رسمی را در تلویزیون و پرونده پوسر برنامه جوانان امروز در رادیو افغان - نستان میباشد. گاهگاهی اگر میل او شد میخواند و میسراید.  
 میخواهم بدانم چرا مدت است که فاصله اش با خوانی زیاد شده؟ احساس میکنم کسی خواهد

بیرای هنرمند  
 سیما ترانه  
 ... آهنگهایش



سیما بومهای بلند و سیما هنر را زیاد دوست دارد

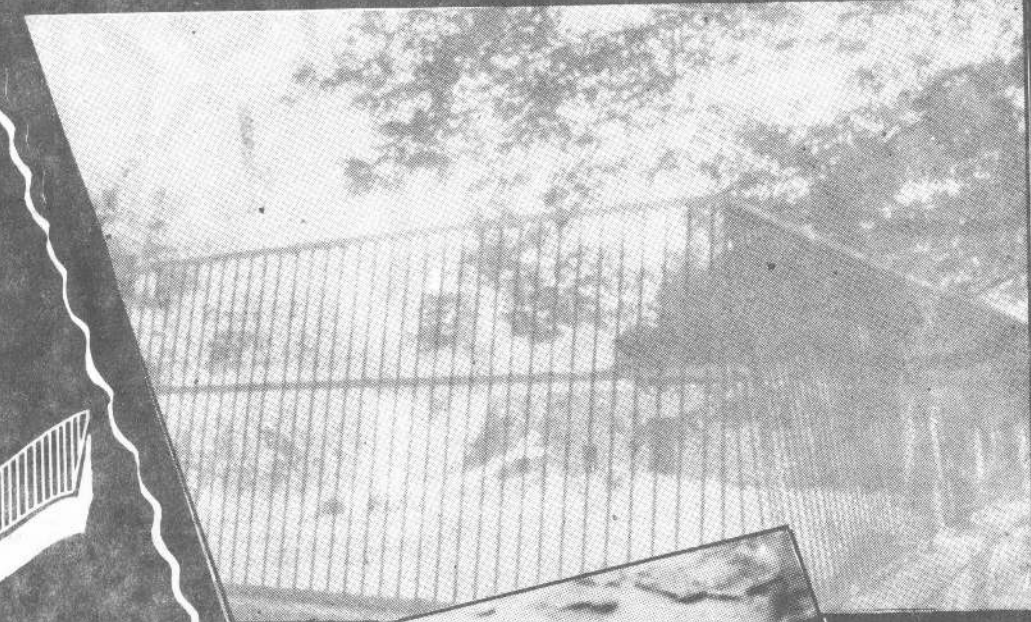




را درید

# درباغ وحش کابل:

## شیر بازوی وولین



گزارشگر: سید اید



### گناه از کیست: از شیر، از کودک و یا از مسوولین باغ وحش؟ آمر باغ وحش میگوید: "مادر مورد هیچ نوع مسوولیتند"

ضمن اطلاع از نامه یکی از دوستان مجله جنین دریافتیم که چند ی قیل در باغ وحش کابل واقعه عجیب و دلخراشی روی داده است. واقعه طوری بود که کودک دو و نیم ساله بی حین تماشای حیوانات باغ وحش کابل به کنار قفس شیر نزدیک می شود و شیر با وحشت ویژه اش بر او حمله ور می شود و از راه پنجره جنگل می بیرون برود. دست راست کودک را از شانۀ جد آکرده و بی پلعد ...  
برای دریافت واقعیت موضوع روانه شفاخانه صحت طفل می شویم تا با کودک بد بختی که دستش طعمه پلنگه شیر در بند باغ وحش گردیده، از نزدیک صحبت نماییم.

مزل کودک بسیار زیبا و معصوم که دو و نیم سال عمر دارد، روی بستر شفاخانه آرمیده و گویا به دست از دست رفته اش می اندیشد و به وحشت سببمانه حیوانی که شمد زنده گنراش را بر او همیشه تلخ کرده است. کودک آرام است و خیره خیره به دور برش نگاه میکند. در سیما پیش ترس و هول عمیقی نهفته است. آن زن جوانیکه در بستر کودک قرار دارد و خود را عمه طفل می خواند جریان را می بیند. او در حالیکه گویا از تکرار این قصه خسته شده باشد بالحن گرفته و خشن شروع به سخن کرد و گفت: (( بگورف و قسم به باغ وحش، از پیش قفس شیری گذشتم که ... )) او دیگر چیزی نگفت و بعد از پرسش های زیاد از کتوران معالجه جنین دریافتیم که عصر یکی از روزها ماه سنبله کودک با چند تن از اعضای خانواده در جریان دیدار از باغ وحش از نزدیک قفس شیر می گذشتند که در نعتا شیر حمله نموده دست راست کودک را که به پنجره تماس داشت به دهن

فرومی کند و بعد از کشش زیاد میان اعضای خانواده کسودک و شیر، عمه کودک متوجه می شود که کودک خون آلود شده و از هوش می رود. دیگران نیز متوجه می شوند، اما زمانیکه دست کودک معصوم طعمه شیر شده است. و بعد از آن داد و فریاد آنها بلند می شود ...  
روز بعد روانه باغ وحش می شویم در آنجا جهت دریافت معلومات بیشتر به دفتر امر حفظ و مراقبت باغ وحش میرویم. بعد از معرفی می خواهم تا در زمینه وظایف و شیوه عمل اداره حفظ و مراقبت باغ وحش و اینکه چرا جنین حادثه جانگناه به وقوع پیوسته معلومات بدهد. اما برخلاف انتظار او در برابر مصیبت تمام میگوید: اگر میخواهید راجع به کدام موضوع علمی صحبت کنم، خواهام بدین فرست در غیر آن من حاضر نیستم با شما صحبت کنم. با خود فکر میکنم (وی که حاضر نیست در مورد با ما صحبت نماید پس لاجرم شیر باید مجسم

بنداشته شود) به هر صورت من هم در مورد امر حبه خویش با نشاری می نمایم و مسوول حفظ و مراقبت باغ وحش را وادار می سازم تا در مورد توضیح دهد. پاسخ های او چنین بود: (( ماهیچ نوع مسوولیت در مورد اینکه دست طفل را شیر خوردند داریم. اگر در وقت رسمی این کار صورت می گرفت باز هم یک کاری، شما میتوانید قفس شیر را از نزدیک مشاهده کنید. قفس بالاتر از آن است که طفل در دو و نیم ساله بتواند آنجا یا لا شود اگر شیر رهامی شد ما مسوول بودیم و در صورتیکه هموطنان ما شیروید یگر حیوانات را با پرتاب سنگ ریزه های خشم می آورند و خودشان طفل کوچک را نزدیک پنجره ایستاده می کنند، بگوئید ما چه مسوولیت داریم؟ ناگفته نماند در باغ های وحش در جهلان جنین وانواع زیاد رخ داده ولی هرگز این همه سرودا به راه نیافتاده است. ))

ببخشید ازین رفتن دست راست یک کودک برای شما یک گپ مهم نیست؟ (( هست، ولی مسوولیت مستقیم متوجه فامیل طفل است که در وقت غیر رسمی تاشا مها در باغ وحش بوده اند. ))  
- آیا این حمله ناگهانی شیر از گرسنگی او نبوده است؟ (( نخیر، شما کاملاً غلط فکر می کنید. اگر ما یک شترکنته شده و برای شیر انداخته باشیم و شما خود نزدیک قفس شیر شده و زیاده داخل قفس بروید، شترانی بلکه شمارا خواهد خورد. شیر یک حیوان وحشی است نه اهلی. ))  
- امکان ندارد برای تاشا گران آگاهی و لواط در جاهای مربوط نصب شود؟  
- چه کنم؟ بار بار است که مؤظفین ما این موضوع را به مردم می نهانند، اما آنها توجه نمی کنند. بسیار مشکل است که برای هر فرد که از باغ وحش دیدن کند ما یک نفر بقیه در صفحه ( ۹۳ )

# پکي تاکي امپراتور

## تور

### هغه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووڙله



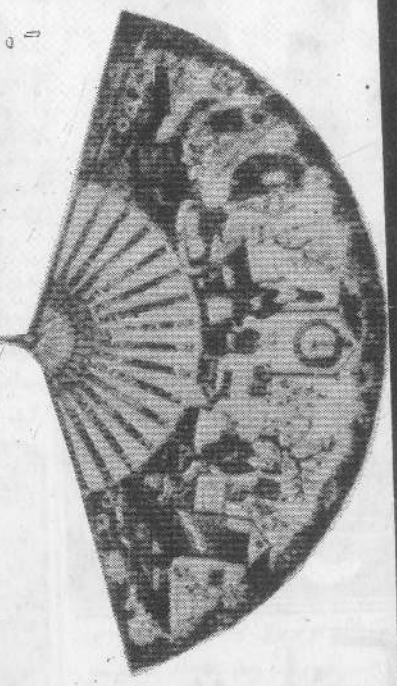
هغه امپراتور جي خيله مورا او ميرمن يسي ووڙله او بايخت يسي وسوزاوه نوم يي ڪلود يوس سزار ۽ ڊوسوس گرمانڪوس و خود انرون) به نام يي شعرت ڊرلود ۽ هغه شعرت توريات حده ڊ تفاوت يي رحى ۽ استبدان او انسان وڙن مستقيمه نتيجه وه ۽ نون به اوه ڊ پيرشم ميلادي ۽ ڪال ڊ انتيم به بنارڪي وزير بند ۽ پلارن ڪا يوس ۽ وينيوس اهنسو ۽ بار يوس او موري اڪرييان ميه ۽ پلار او موري ڊنسيه له مخ ڊ روم به لوم ي امپراتور اڪستوس سوري اوه ڊرلود ۽ ڊ نون مور خيل مير ۽ ڪلود يوس وهخاوه جي خيل اوه لسرڪن روي نون ڊ خيل جانشين به حيث وياكي خوگه جي نون ڊ اڪار وڪي ميرمن يي هغه ته زهر وڙڪر ل او وي واره او ڊ ڊ ڊي لياره جي لڙي يي نون قدر ته ورسيني خوگه جي نون ڊ امپراتوري بسر تخت ڪيناست لوم يي ڪلود اختيارا او صلاحيتونه خوڻسو ۽ اڪار وڪي ونيوس ونيوس يي خيله موريه خيلو لاسو وڙله ۽ ڊ نون ڊ امپراتوري به لوم سوز نيم وڪلونوڪي روم ڊ پيرشم وهانسو او نيلسوفانو ڊ پيرشم عقل او سيم چلند به نتيجه ڪي تروه حده ۽ پرمخته وڪر خو ڊرسته انسان نوپتونوڪي اوليس امپراتور ڊ استبدان چاره له تيڪي راجه ۽ لومس يي له خيل شاوخواه تول بسره او باد رايت ڪمال ليري ڪرل ان تول وان اوند رت يي به خيل لامرڪي مٿر ڪر لود خيل سوزا يي اوه

هغه نه زه سپر شو او خيله بنڪي اوس ڪاه ميرمن يي خلاد ۽ وسيله اوس وڙله ۽ اويائي لسه خيلي پخواني مشرقي سره جي (( پويه )) نويد ۽ او پرن سون سريره يي له پير وڙو ڪمان سوره هم جنس ناروار يي ڊرلود يي وان ۽ وڪر ۽ نون ڊ خيلي مورا ورسيني ڊ وڙل ڪند وه ياره ڪي ڊ اسي ويلي و (( ايا پوهي يي جي مورا ورسيني وڙي وڙي ڊ ڊي لياره ميسر معوي به مرڪ محڪوم ڪر يي جي ڊ خيل شعرت او ويار لياره ميسر

هغه ليري قرباني جي بشرڪولاي شي قربان ڪري ۽ وڙاند يي ڪري وي او يدي ڊول مي ڊحان لياره ڊ پير لوي او تلياتي افتخار او شهرت ڪئي وي ۰))  
واي جي نون ڊ بيرخه خيل خان ڊ بنغي به ڊول جوڙ اوه او ڊر بار به محافلوكي به نخيد ۰ ڪله به يي ڊ تياتر ڊ سن پير سرسندري ويلي او ڪله به يي ڊ نمايشنا مويسه تمثيل ڪي وند ۽ اخيست ۰ او تر ٻوله جالبه ڊا جي يوه وڙخ يي خان ڊ بنغي به شان سينگار ڪر او سلگونو ڊ ريار يانويه وڙاند يي له فيشا ۽ غورث سره واده وڪر ۰  
نون به نيموشيوڪي ڊ (( مرواريدو بنڪار )) ڪاه ۰ ڊا هغه نوم وچس نون دغه ڊول لويوته وڙڪر يو ۰  
پدي ڊول جي هر شيه به يي جي هوس وڙونوله خيلونوڪي ڊ ريار يانو سره يي ڊ بناره ٿورم ڪوڇوڪي ڪين ونيوا وهر ڪله به جي له هني ڪوڇي خڇه ڪوبه بنجه يانجلسي تيريد ۰ ۰ هغه به يي به زوره ۽ پسه به خيلو لاسو وڙوله اوله لند ڪشمڪش وروسته به يي وڙونوله او ورسيني به يي هغه لوڇه ڪري ۽ به خيل شال ڪي به يي وڙنجهنله او تر هغه وخته پوري به يي ورسره لوي وڪر يي جي نسله بل ته انتقال موس او هغه اعمال او ڪارونه لاتراوسه به ورسره اروحت سره يان يي ۰  
خيل شعرت او ويار لياره ميسر

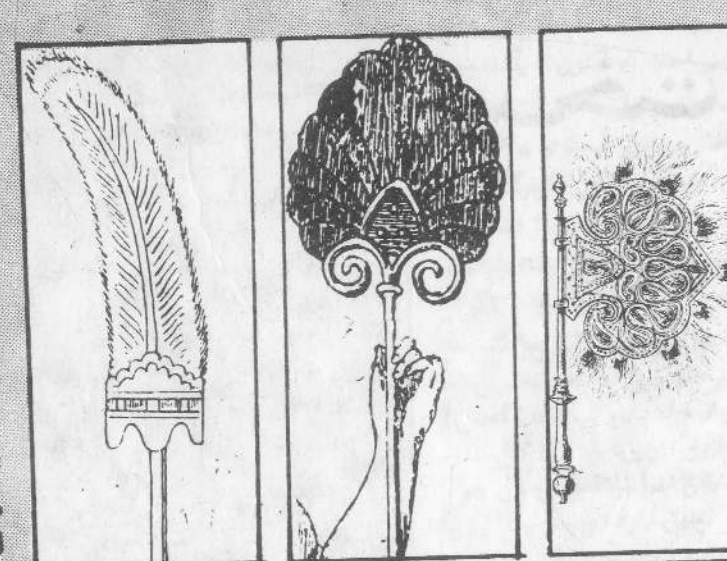
به يي هونبه بنجه يانجلسي ڊ يالاتين ماني اويا ڪوم بل قصر ۽ ولير ڊوله او ڪله ڪله يي به ڊ مستي به حال ڪي (( بنڪار شوي مزاريد )) خيل ڪيم ملڪري ته ورسله ۰  
نون ڊ خيلو هوسباز يوه ڊ وام ڊ روم پرنسڪي بنار ڊ اسي فاجعه ۽ راوستله جي حتى تراوسه هم ڊ ڊ روميانو او ڊ روم له اوسنيو نسلو خڇه هيره نده ۰ او هغه ڊ روم ڊ بنار سوزول ۰ نون ڊ ڊي لياره جي خيل وروستي شعرو ليڪي روم ته يي اروا چاره اوله ليري يي ڊ اور ڊ وحشتا ڪو لمبو اوڊ تورو ڊ وڊ ونسو تماشا ڪوله ۰ روم وسوزيد او ورسره به زوگونونغي ۰ ماشومان ۰ سبين زيري اوخوانان او ڊ روم تمدن ماني وسوزيد ۰ ۰ خلڪو ڊ ليوني او ۰ هوسباز امپراتور پرضد قيام وڪر او امپراتور ڊ خيلونه هيريد ونگوچنا ۰ يتونوتر بارلاند يوتريده اوه خيلو وينوڪي ولبيد او ڊ روم پاتي خلڪ يي له شره خلاص شول ۰  
لڊي بيني وروسته ڊ روم خلڪو ڊ نون ڊ ژوند تول پاتي اثار له منجه وچول اوڊا ڊ ڊي لياره جي ڊ ڊ دغه انسان وڙونوڪي او جلاڊ منشه امپراتورنم ڊ تل لياره ڊ بشري قاموس له پاڙوخه باڪ ڪري خسو لڊي تولوسره سره ڊ هغه نسوم ارد هغه ڊ شوم ژوند ڪيس له پوره نسله بل ته انتقال موس او ڊ هغه اعمال او ڪارونه لاتراوسه به ورسره ۰  
وحت سره يان يي ۰

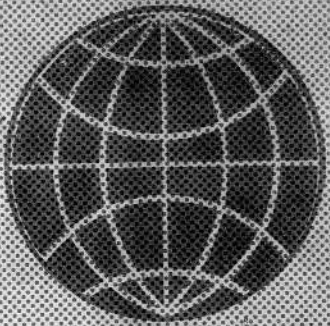
## ڊيڪي تاريخچا



په ايران ڪي بايڪي ڊ پوهنورن سامان پرخاي پوهن هس اوڊ پنه سمبول و ۰ هلته ڊا وري ڪول پوهن اوس احترام مل ڪند ۰ ۰  
هلتن پوهن پير قانون له ڊ عبادت مراسم پواخي ڊ ليري سره پوخاي مجازو ۰  
په يونان ڪي لعلرفونوزمانو راهيس پڪي پوهن ڊل ڪند ۰ ۰ هلته هغه ڊ ميني اوشق العي الرب النوع ) اهرود پت ( phrodite ته اهدا ڪند ۰ اوه ڊ ڊي ول يي غيبتل جي رب النوع ڊ خيلي م اوشق به مطلب ڪي راجسه ڪري ۰ ۰ بنجه له هني خڇه پڪي قربانول ۰ ۰ پڪو وڙو لوهيف وروسته بهالرفونوزمان ته انتقا شوچي بهاسي ارواڪي پراختيا وروند ۰ ۰  
ڊ سمخت ڊ ڊين ڊ رواج او مختيار سره پوخاي هم پڪي ڊ بنجه آرايش وروسيلهوه اوڻ ذاتي انه از ي پوري ڊ مڊ هيس مراسيد اجرا ڪوله وخت هر ڊول ڪند ۰ ۰ وروسته بهاتر پوروم پوري پڪي ڊ ڊ روار يان ڪورن او ڪورونوڊ بنا پسته سامان وڙخه سمبول ڪند ۰ ۰ مه ڊي وخت ڪر هغه ڊا ڪر باخه جبل الطيار ته رسيد لوي ۰ پڪي ڊ مڊو ڪلتو جزم عوي ۰  
ڊ پڪي به ساختان ڪي مختصر بدلونونه تراوسه هيرانج ڪر شوي او تراوسه هم رواج لسري اوس هم ڊ (نازولو) بنجواو ۰ ۰ نجونوسره ڊ پوه (طراوت) له مخي نيم ڊا پوري شڪله جهڪ پڪر ليدل ڪري ۰

ڊ پڪو ٿار پخجه په ڊ پيرن خوا نيموزمانو پوهن لوتولي شوچي لڙتزلزله ڊ ري زوڙو ڪونه شاو خوا ڪي ڊ هني له موجود پت خڇه تهن يي ۰  
ڊ پڪي به جوڙنت ڪي تراوسه پير بدلونونه راغلي ۰ پڪي به پوهخت ڪي ڊ انسان په ژوند ڪي ڊ پوزيات يي مثاله رول ڊرلود ۰ ۰ پسي مصري ملڪي جي ڊ ميلاد خڇه ۰ ۰ ۱۷۰۰ ڪاله پخواين ژوند ڪاه ۰ ۰ ڊ قسرد ڪند لوهوخت ڪي پوليوي پڪي ۰ ۰ موندل شو جي ڊلا مڻ نيولسو خطي يي پوه طلايي شو ڪند رلو ۰ ۰ ڊ هغه نيم ڊا پوري سر ظاهر ۰ ۰ ڊ اوس مارقه (شتر مرغ) ڊ پٽوڊ ڪلڪولولپاره ڪوچني سوري





# دردهای ملیزهای سیاست

حلقه سیاه پانشر این صحنه  
بی آنکه وارد سیاست  
شود، مطالب دلچسپ  
جهان سیاست را برای خواننده  
گمان آراه میدارد. امید و آرزو  
در میان علاقمندان در زمینه  
سیاست را پیاپی  
رسانند.

## در روز واره قصر سپید

بهر روزی خود در این انتخابات  
مرهون چند نفر خواهد بود. این  
نخست روزانه رنگی که بچپ  
یکی از برآوازه ترین روسای همه  
ایالات متحده در این قرن است  
وزنه خود را در کفه انبساط  
در «جیمز مک کرمیک» وزیر  
خزاین که با زرنگی خاص  
کارزار انتخاباتی او را پیشبرد  
تصور را در اذهان مردم امریک  
جا داد که بوش در این امر  
میراث رنگی خواهد بود. به پاس  
همین خدمات بیکر بود که به  
پس از دریافت خبر پیروزی او  
بمحبت وزیر خارجه خود معرفی  
کرد.

در پی یکی از کینه توزانه  
ترین مبارزه انتخاباتی برای  
رسیدن به مقام ریاست جمهوری  
در تاریخ معاصر ایالات متحده  
امریکا، جورج بوش با یکدیگر  
بهر روزی بوقلمون خود مایکل و گل  
کیم از حزب دموکرات، به بحث  
چهل و یکمین رئیس جمهور امریکا  
راهی قصر سفید شد. اما نتوان  
نمست حزب جمهوریخواهان را  
یاری رساند که کنترل کنگره را از  
دموکرات ها بدست آورند.  
جورج بوش که در ۲۵ سال  
خدمات اجتماعی خود در مقام  
های مختلف از جمله در کنگره  
نماینده امریکا در ملل متحد،  
سفیران کشور در چین و اسپر  
سازمان سی.ای.ای کار کرده



جورج بوش رئیس جمهور  
منتخب امریکا که  
بزودی راهی قصر سفید میشود

شخص سومی خود دو کاپیت  
است که کپاین نیروی هوایی او کوچک  
دلیل را برای رای دهندگان  
امریکا آراه نتوانست تا به  
گورنر نسبتاً ناشناخته از ایالت  
مساجوستن را برای اداره کند  
خود برگزیند.  
دو کاپیت حتی نتوانست ام  
پکا نیها را قناعت دهد که رف  
دوره رنگی به نفع تروتمندان  
به بهای قرضه عظیم و بزرگه برا  
دولت امریکاست داده است.  
هم اکنون کمربودجه امریک  
زیاده از ۱۰۰ میلیارد دلار  
است که در نتیجه ایالات متحده  
بزرگترین کشور قرضه دهنده به  
کلا نترین کشور قرضه گیرنده  
شده است.  
قرضه خارجی امریکه که به  
بقیه در صفحه (۸۲)



اند را گاندی به ساعت ۷ صبح  
از ستر خراب برخاست بعد از  
رفتن به کتاب در عقب میز نشسته  
و شروع به خوردن غذای صبحانه  
نمود. امروز او در برینسبرو  
داشت. آخرین مسافرت های  
انتخاباتی به بعضی ایالات  
نشان داد که در بعضی جاها  
اتحاد احزاب مخالف که در این  
اواخر به میان آمده بود مستحکم  
میشود. به این معنی که باید  
حزب کنگرس ملی هند (آی) را  
فعالتر از هر وقت دیگر ساخت.  
چقدر جای تعجب است! خود  
اند را گاندی در برین رای دهنده  
گان از شعرت و محبوبیت خاص  
برخورد ارادت، مگر بعضی از گان  
ندیدان حزب وی رای مناسب  
نشدند. به نظر وی باید در لیست  
کاندیدان حزب کنگرس ملی (آی)  
تغییراتی وارد آید.  
دیگر چه؟ چند روز قبل برای او  
گزارش سری درباره وضع سکها بعد  
از تصمیم اردوی هند بخاطر کاسا  
زی جای نقد مردمی سکها  
(معبد طلایی در امرتسر) از افراد  
طوبی نامه ای از سکها تحسنت  
تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند  
و نگرینکنند که دولت به مذهب آنها  
اهانت نموده است. رهبری امنیت  
اداری وی به این نظر اند تاز  
محافظین شخصی وی سکها را  
بر طرف کند. به نظر گاندی ایسن  
راه حل نیست. فکر میکنند که اگر  
سکها را از اقامتگاه شان بکشند  
مثالی قلمی برای مردم هند خواهد  
هد بود پس باید بخاطر وجود ملی  
و مذهب هند از این کار صرف نظر  
کرد.  
در همین وقت فتح دار سرتسر  
شخصی وی تیلون میکند که  
گروپ کمه مین ها در انا قملاتا  
ت که در ساحه اقامتگاه وی قرار  
داشت آمده اند و وسایط تنویری  
قبلا آماده شده است.  
بقیه در صفحه (۶۶)

## اسرار قتل اندیرا گاندی

### پیش از مرگ خانم گاندی بر سر قاتل فریاد برآورد:

### شهاچه می کنید؟

### وانگاه ۲۵

### مرمی دیگر

### در جانش

### ریخت

تحقیقات آنرا بدین که ام شک  
به اثبات رساند: قاتلین هر یک  
بیانست سنگ، سفالت سنگ  
(۱۲) ساله، کپخار سنگ (۵۴)  
ساله و بالبر سنگ (۴۵) ساله در  
یک توطئه جنایت آمیز که هد ف  
آن به قتل رسیدن اند را گاندی  
بود با هم سازش کردند و در روز  
اجرای این توطئه (۳۱ اکتوبر  
۱۹۸۴) به ساعت ده و نیمه  
دقیقه صبح بیانست سنگ و ستفا  
نت سنگ که بصرف اجرای وظا  
یف امنیتی در همین زمان کارمند  
محافظوی اقامتگاه اند را گاندی  
بودند توسط اسلحه دست  
داشته خود یعنی تفنگچه و کار  
بین اتومات بالای خانم گاندی  
فهر نمودند که در نتیجه آوزخس  
مرگبار برداشته و وفات نمود.  
متهمین محکم به اشد مجازات  
میشوند.

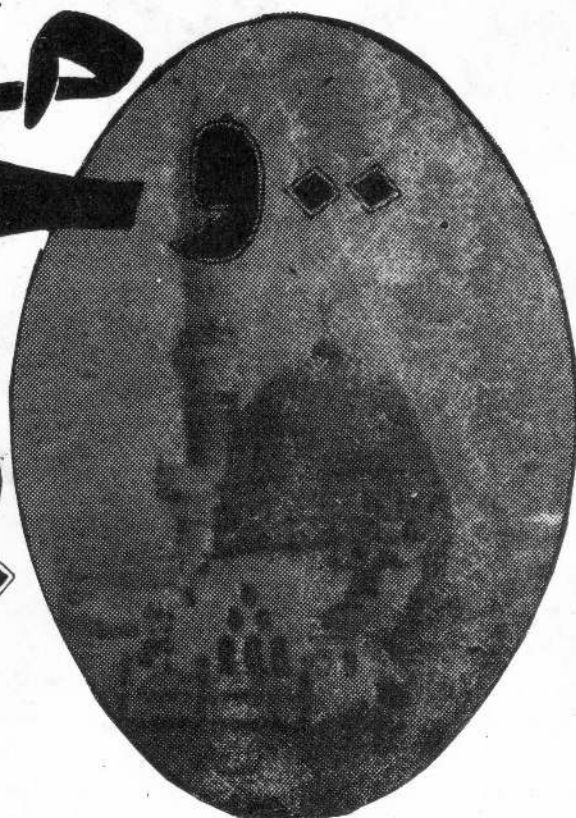
بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۸۶ در  
آخرین جلسه قضایی قاضی یکی  
از محاکم ملی بنام باخیش -  
چند را ۲۶۶ و آخرین ورق ادعا  
نامه را درباره قتل اند را گاندی  
ورق زد و جنین اظهار نمود:  
من به این نتیجه رسیدم که

۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ امیخ داد  
در همان روز در خانه نمبر  
(۱) (سفدار جنگی راود)  
زنده می به تم عادی آغازند.



ترجمه: میرویس سلیمان

# محمد ﷺ



## یا میر خدا تقت...

خدا لوح، محمد (ص) را برگزید و او را سعادت ساخت تا پیام حق را به بنده گانش برساند و محمد (ص) این رسالت را عهده دار شد و اینک ۵۰ قرن میگذرد و هنوز تا تک محمدی در جهان طنین انداز است و میلیونها انسان در بر تو این تکبیر مقدس نفس بر میآرند چه چیزی پسرها ترا ایمان راستین است ایمانی که انسان را از گمراهی می بخشد محمد (ص) رسالتی جز این نداشت که انسان را به دستکاری و عبادت خدا آج فراخواند و آیین بهتر زینستن و راستی را بیاموزاند محمد (ص) این وظیفه را عذر رستن انجام داد اینک در آستانه میلاد سعادتش چشده از سفنان پر بار و در هکمای انحصارست را باز خوانی می کنیم

- به وقت تقصیر است
- بهترین مؤمنان آنها اند که خلق نیکو دارند
- شریفترین آدمیان، روز حشر نزد خدا (ج) آنها می اندکند
- درد دنیا مردم از شرشان هراسان و ترسان باشند
- خاموشی و خلق خوش بهترین عبادت تها می باشد
- اسلام با عمل آشکار شریعت است ایمان در قلب پنهان است
- امنیت و سلامتی، دو نعمت بزرگی است که بسیاری هاندر آنرا نمیدانند و شکر آنها را نمی گذارند
- به همد یگر هدیه بدید، همد یگر را دوست بدارید، با هم مباحثه و ملاقات نمایید تا از دل های شما که روت و ملالت بیرون شود
- به همد یگر هدیه بخشید زیرا هدیه به محبت را می افزاید و فساد را زایل می زند
- در معامله دنیا بکار محبت تدبیر، نیم معیشت وزنده گی است
- مردم را بخود پیوستن و دوست نمودن نیمه عقل و خرد است
- فزونی آندوه و رنج نیم بیبری است کسی نفوس هایل به یکی از راحتی ها و آسودگی های باشد
- ب مردم گمان نیک کردن حسن عبادت است
- وقتی بیماری را عیادت می کنی، در راه بهشت می خرامی
- آنچه را امید انید به دیگران آموزید کار مردم را سهل سازید، همه به مردم موده خوب بدید، سخنان نفرت آمیز نگویید هر گاه خشمگین شدید بر جا بنشینید تا خشم تان فرو نشیند
- کینه، خوبی های انسان را می زنداید، چنانکه آتش همین را می سوزاند
- برای مرد همینقدر جاهل کافی است که مغرور و خود خواه باشد
- برای ناراحت نمودن وجدانت همین کافی است که همواره با مردم دشمنی و خصومت می ورزی

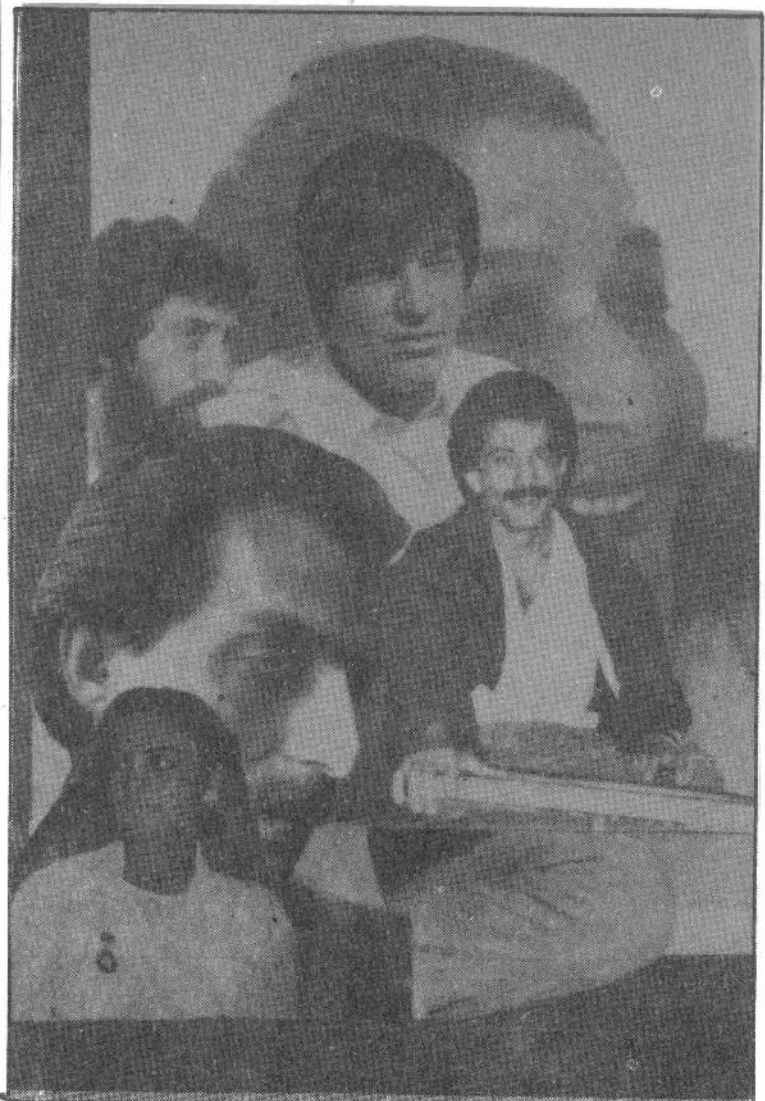
- به دعوت بروید و دعوت را جابت نمایید
- آنکه در خصومت و کینه شدت دارد، دشمن ترین خدا است
- مساجد را ساده بنا کنید ولی شهرها را با شکوه و آراستگی بسازید
- هدیه را رد نکنید
- دوستی تان را آشکار نمایید
- هرگاه کارهای نیک ترا شاد گرداند و کارهای نا شایسته ترا اندوهگین سازد پس تو مؤمن واقعی هستی
- وقتی خشمگین شدی، سکوت کن
- پنج ارزش را مقدمتر غنیمت شمرد: زنده گی را بیش از سرگ، تندرستی را بیش از بیماری، کار را بیش از بیکاری، جوانی را بیش از پیری و توانگری را بیش از درویشی
- ایمان راستین در شکیبایی به هنگام مصیبت و فرو مردم

### گست تازه

محرر ستانواز چیره دست  
ماکه از جمله همکاران گروه باران  
بود تصمیم گرفته بعد از این کاملاً  
تنها بدون کمک کسی لغات  
جانانه بی با ستار، ثبت نوار کند.  
شاید تازه دانستیم که تنهایی  
هم عالی دارد. به هر صورت  
در آینده نزدیک گستی تازه از ارچه  
های شنیدنی ستاره هنرنامی  
محرر به دسترس علاقمندان  
قرار خواهد گرفت.

### نامزدی و نیمه ماه عسل

اسد بدیع 'واخون جوان  
وقتی دیده خانه بر اوزن است به  
فکرین شده مو نامزد گردید اما  
قره ای روز شنبه خوری اسد بدیع  
برای اجرای کسرتی در فستیوال  
میخک سخ عانم سوچی شد و -  
برای برگزاری جشن نامزدی دوباره  
به کشور بازگشت.



# تازه‌ها

## سپردت مجانی؟ کسرتی

ظفر شامل یکی از خوانان  
بر آوازه شهرت است که همواره  
به اشتراکش در محافل خوشی و سرور  
مردم شغل شریفش را دنبال کرده.  
'اخیر' اطلاع گرفتیم که ظفر شامل  
قبل از اینکه علاقمندان را به سیر  
آورد، خودش از آواز خوانی به سیر  
آمده و تصمیم گرفته بعد از اجرای  
کسرت مجانی در یکی از سینماها  
شهر برای مردمش آواز خوانی را  
کنار بگذارد.

نمیدانم تا چه حد موفق خواهد  
شد.

## سینمای سنگی

سلام سنگی چهره شناخته شده  
سینمای ماکه در این اواخر بسیار  
موفقانه درخشید و صاحب ششمین  
فرزند می شود. او اکنون دارای سه  
دختر و دو پسر است. امیدوار  
است ششمین فرزندش نیز پسر  
باشد تا در جن اولاد هاستادی  
گردد. او اگر قرار باشد همه فرزندانش  
راهی جهان سینما شوند به زودترین  
فرصت سینمای ما سینمای سنگی خواهد  
بود.

## سپردت مجانی؟ کسرتی

اخیر اطلاع گرفتیم که منزل  
وحید صابری هنرمند جوان  
از یوتوبیزون مورد سرقته قرار  
گرفته و قرار معلوم به به  
مبلغ پنجمه هزار افغانسی  
اجناس که شامل وی دیو و رادیو  
کست است به سرقته برده شده  
است. وقتی وحید صابری  
ظفر به خانه بر میگردد بکس  
حاری بولهایش را تکه و پارچه  
در دم دروازه منزلش بازمی باید.  
وقتی جریان واقعه را به حوزه  
امنیتی مربوط اخبار میکند، مو-  
ظفرین امنیتی یکی از خوشاوندان  
خود وی را به این جرم متهم  
میسازند اما وحید او را تبرئه  
میکند. و ما همین امنیتی سایه  
روشن دیگری سراغ کرده نمیتوانند  
به اصطلاح کسرت بزرگان کسه  
از خوشبخت به ما پس میزند  
و از بدبخت به جانس به وحید  
صابری توصیه می کنیم که با خاطر  
جمع به کار و بارش بپردازد و نشود  
که این حادثه درد انگیز بر روی  
او تاثیر بگذارد.

## تیرک تمثیل

حمیده عبدالله که شهبین گل  
پرسوز مشهور است چندی قبل -  
بعد از دعوی مفصل با هیات زوری به  
حاضر اینکه چرا به او جایزه سمر را  
اعطا کرده اند، از راد یوتوبیزون  
تقریر کرده است.  
تقریر اینطور بوده که برای کار  
های هنری ارزنده جایزه های سی  
در نظر گرفته شده بود و کاندیدان  
فراوان، حمیده جان که از جمله  
کاندیدان بود جایزه سم را میگیرد  
و با هیات زوری دعوی می کند و بعد  
از نمایش و تمثیل توبه نصح کرده  
تقریر می کند: اینکه دعوی من بر حق  
بوده بانه ما نمیدانیم.

## اتحاد مقدس

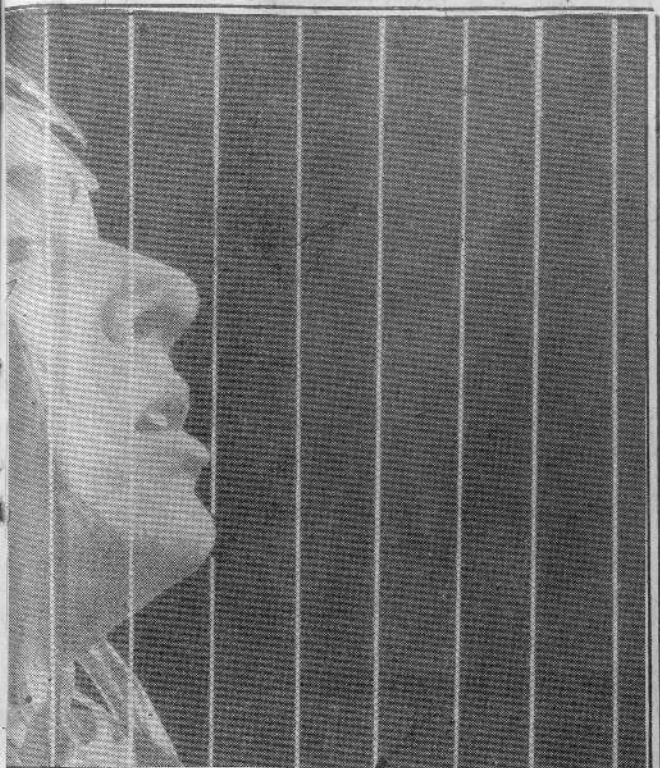
بخش هنر و ادبیات رادیو -  
تلویزیون یک تعداد هنرمند  
های ریا خود داشت که جدا  
از قیام مرکزی اجرای کار میکردند  
و حق بنده گان خدا را داد و همین  
سان نیاز مرکزی هم کسانی را در خود  
داشت که تقریباً بیگانه با اداره  
هنر و ادبیات ادای دین میکردند  
جدید تصمیم گرفته شده این  
دو ارگان همگون و جدا از هم با هم  
متحد شوند. ولی مثلان راد پسر  
تلویزیون نهد پورته و تقریر کرده اند  
آرزومندیم به خاطر آشتی میان  
دعوتی به یاد آرند و ما را هم بی نصیب  
نگردانند.

از سلسله کتب آرسو حبه

# بچه ها

## مینا دختری که در گرداب بی سرافروستی افتاد و در معرض خرید و فروش قرار گرفت

نوشته فضل حق نکرت



بروزی شکسته بی درحسری  
 کران زنده گی ره می بیسود ،  
 به ساحل نی اندیشید ، اصلاً از  
 ساحل بیخبر بود و چون زورق شکسته  
 در دست باد به هرسو سرگردان  
 بود ، موجها و ربه هرسو میکشاند ،  
 او ناخدا این بود که از طوفان و گرداب  
 به اجیزی نمیدانست ، از ابرهای  
 سیاهیکه بر بالای سرش سایه  
 انگنده ، از موجهای زورق را خورد  
 خواهد کرد ، از گرداب هاییکه در  
 اعماقش فرو خواهد رفت ، بسیار  
 کوشید تا مگر راهی به ساحل یابد ،  
 درینگاه به ساحل نمیرسید ، در  
 بهنای بیکران بحر ، همچو کاهسی  
 سرگردان بود ، سر این اساسیه های  
 اضطراب فرگرفته بود ، سایه  
 سنگینی از وحشت يك فاجعه تمام  
 وجودش را در خود فرو برده  
 بود ، به هرسو یا میدوید ، من نظاره  
 میکرد ، اما جز موجهای خشمناکین  
 و ابرهای سیاه توفانی چیز دیگری  
 نمیدید ، فریاد برآورد : ههای  
 آدما به دادم برسید ، از این  
 گرداب هانجام بد هید ، کمکم  
 کنید ، در ریخ که ناله ها و فریاد  
 هایش در موجهای کف آلود می  
 پیچید و خفه میشد ، موجهای

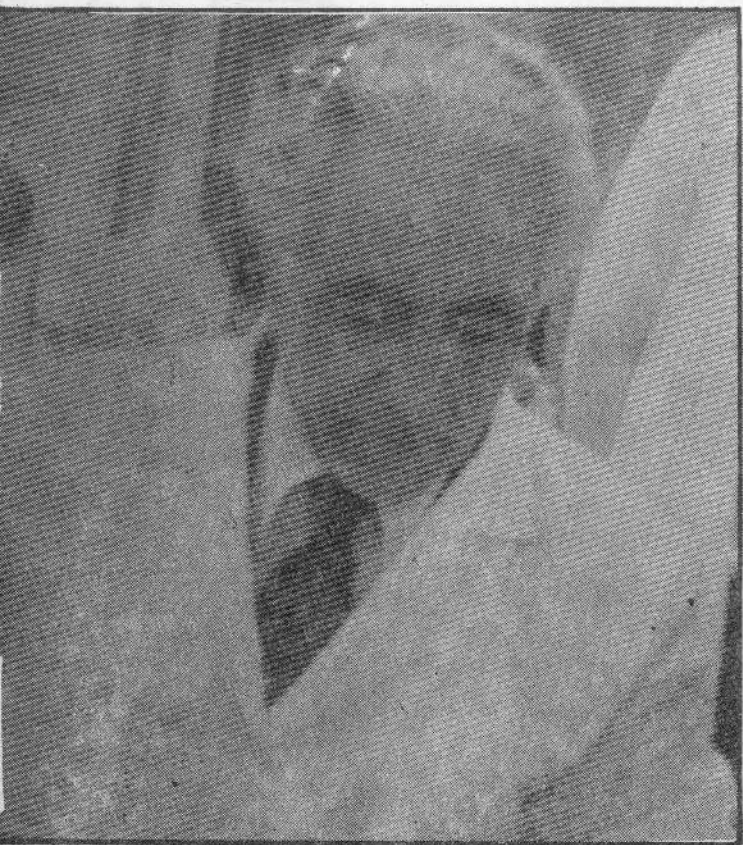
وحشتناک و گرداب های مخوف  
 او را به کام خود میکشید ، او با رجه  
 بی این بحر توفانی شده بود و راه  
 بازگشت به ساحل را نمیدانست ،  
 شیشه امیدش به سنگ خورده  
 بود ، انگار موجهای خشمگین به او  
 پاسخ میداد : فریاد کن ، ای بر باد  
 رفته ، دیگر از گرداب هارهایسی  
 نداری ، تو سیر موجها و گردابی  
 ... چند نقره اشک یاس در  
 گوشه های چشمش لنگر انداخت  
 و فریاد هایش در پسینه مرد ...  
 کودکی که هنوز هفت بهار زندگی  
 را ننگ شتافته بود در آغوش زنیسی  
 قرار داشته بسیار میگریست و آرام  
 نمیگرفت ، انگار ، احساس کرده بود  
 که در آغوش بیگانه بی قرار گرفته  
 است ، روزها و شب های هم  
 میگشتند و کودک آهسته آهسته  
 قد میکشید و به چار دیواری خانه  
 و آدمهای آن عادت میکرد ، میخند  
 و میگریست تا آنکه به مکتب رفت  
 تا الفبای زنده گی بیاموزد ، گا  
 هگاهی مردی به خانه می آمد  
 و او را به آغوش میگرفت و نوازشش  
 میداد و گاهی هم که او در بوقتها  
 به خانه می آمد میگفت :  
 - مادر ، ما با هم چرانمی آید ؟

در برابر بد رنگ گشته و میگویی :  
 - دختر اگر چه خورد است اما  
 مارم دارم که نامزد خود را  
 تا زمانیکه بزرگ میشود در خانه  
 خود نگه دارم ، تا به خوی عادت  
 خانه بلد شود ، فقط یکی دو سال  
 بعد او بزرگ میشود ...  
 وقتی بای بول در میان می آید  
 پدر و مادر بدون آنکه به نگرند دختر  
 باشند سخن او را می بزنند و چندان  
 روز بعد میناراد رحالیکه زار زار -  
 میگریست با خود میرند ، او را به  
 پای منار را چا صاحب میرند ، در  
 آنجا بیکمختل نامزدی وی بود ، وقتی  
 مینابه این خانه آمد دوباره گریست  
 به هرسو که نگاه میکرد همه چی سر  
 در نظرش نا آشنا و انگیز مینمود  
 صبح ها که از خواب بر میخواست  
 تباله گاو را به دیوارها مینزد ،  
 تنور را آتش میکرد ، حتی بیالای او  
 فشار می آورد تا نان بپزد ، همین  
 جمع کند ... اما هنوز خورد بود  
 هنوز غذا بخشن و نان بخشن در -  
 تنور را نمیدانست ، دستش لرزید  
 و کوچک تحمل آتش سوزان تنور  
 را ندانست ، اما بیخبر از آن بود که  
 روزی با آتش بازی خواهد کسرن  
 خاکستر خواهد شد و در منجلا پ  
 سه روزی دست و پا خواهد زد و  
 زندگی اش چون زورق شکسته  
 در ستخوش امواج متلاطم خواهد  
 گردید ، روزها و ماه های هم گذشتند  
 تا آنکه یک روز نامزدش که یک مبره  
 خشن بود میناراد امیزند .  
 - مینا برو زام ( جک ) را بیاین  
 کن !  
 مینا که از خیلی میرسید توان  
 دوان به بام میروم ، جت را بیالای  
 میکند اما زورش نمیرسد ، مرد دوباره  
 صد امیکند :  
 - جک را نیاوردی ؟ !  
 - زورم نمیرسد .  
 - بلا زد ، زود شو جک را بیاین  
 کن ! مینا مجبور بود که جک را بیایان  
 کند ، بلند میگفت همینکسه  
 میخواد از زینه پایان نشود  
 از دستش رها میسود و می شکند ، مرد  
 با عصبانیت به بام میروم و مینا را زیر

ضربات مشت ولگد میکرد ، این  
 نخستین بار نبود که مینا بر ضربات  
 دستهای سنگین مرد خورد و خیسر  
 می شد ، مینا میگردد و او بیرحمانه  
 بر او مشت میزند با این هم راضی  
 نمیشود ، او را زبام ، بالای خار  
 هاییکه برای تنور جمع شده بود  
 بر تاپ میکند ، خارها و جسو د  
 تا زکرن رانجه میکند و باد او فریاد  
 از آنجا بیرون میشود ، در راهها ،  
 دست ها و بدنش خارها فرو میسود  
 توای کودک بینوا ! تو باید نیست  
 این خارها را تحمل کنی ، این درد  
 هاراید پریشوری ، این خارها  
 چیزی نیست ، زخمهای آن التیام  
 می یابد ، اما خارهایی دیگری در -  
 مسیزند مکی ات فر خواهد گرفت  
 که زخمهای تا سوراخ خواهند داشت  
 و التیام بندیر نخواهند بود ، تحمل  
 کن !  
 کسی نبود که او را نوازش میداد ،  
 کسی نبود که خارهای وجودش را -  
 بیرون میکرد ، یک زن بیبر که نسالی  
 که خنوش بود ، ناله هایش را  
 نمی شنید زیرا گوشهای نا شنسو  
 داشت ، مینا آن شبی برآورد زانده  
 را روزی میکند ، زرد و لاغر شده بود ،  
 تا آنکه در زوزه حویلی به مادی می  
 آید ... چشم های مینا از خوشی  
 دوان به سوس روان میشود و زار  
 زار میگردد و میگویی :  
 - ما ما جان خوب شد که آمدی .  
 - چرا د ختم ، چرا گریه میکنی  
 چرا این روزها روخزان شده ای ، چرا  
 بچشم ؟  
 مینا بیرون خود را بالا میزند  
 بدن کبود شده و خارهای فرورفته  
 در بدن او را نگاه میکند ، خارها  
 را از تن معروض بیرون میکشد  
 او را سخت در آغوش میگردد و اشک  
 از چشمانش سرازیر میشود ، مینا  
 با گریه میگوید :  
 - ما ما جان ، مرا میزین ، ما ما جان  
 مرا هرام خود ببر .  
 - آرام باش د ختم ، تو با خسود  
 میبینم ، گریه نکن جان بد را ، آرام  
 باش ...  
 بقیه در صفحه ۲۸

### کابل بنادوالی خه وخت جور شو؟

د اسیر عبد الرحمن خان  
 سلطنت به دوره کی کوزالی بد  
 کند ترخنگه یوه اداره بر جسد  
 و به جن د عمرانی او تنظیماتسی  
 سبولی اداری به نامه بی عمل  
 لیت کاره ، د دنی اداری -  
 تنکیلاتی او اداری جوی بست  
 به بر محدود و او همدارنگه ندی  
 بی هم دیری لژی وی خود -  
 شاه آمان الله سلطنت به وخت  
 کی یوه نسبتاً پراخه اداره -  
 ( بعد بیست بلده ) به نامه جوی  
 شود چی ارسنی باروالی سیسی  
 متکامل شکل دی .  
 د بلدی د مدیریت کار او تدو  
 د پراختیا او بیوالی له کلبه د  
 بلدی به ریاست بلده شوه د -  
 دغه ریاست جاری د بلدی د -  
 نظامنامه به وسیله تنظیم شویار  
 د بلدی د اداری لباره انتخابسی  
 وکیلان و تامل شول .  
 هغه وخت د کابل بلدی د -  
 شهرت تنظیم برچارو سر میر -  
 عمری با مونیو جویول د نیکار  
 روپانه کول او بار یا بونه د خملو  
 د او یو رسولی به مقصد او سر  
 رسولی د نیکو جویول هم به غار  
 واخستل .  
 به همدغه وخت کی د ادار -  
 لامان به ساحه کی د یوی پنا ر  
 جویول بیل شول . د دغه پنا ر  
 نقشه د آلبانی همدغه سینه خواه  
 جویول شوی و د د ادار لامان او  
 تا خبیله به نامه ضرورنه چی همن  
 سیسی ته بی هانگری بیکلور -  
 بیللی ده به هماغه وخت کمسی  
 جویول شول . د دغه ضرورنه خواه  
 ته لمر کارتی د پنا ر به نقشه کسی  
 به نظر کی نیول شوی وی . یکه  
 همدغه ساحه کی دریل جویول  
 پروژه هم ترلاسلاندی نیول شوی  
 و ، خوبتا سفانه به حیواد کسی  
 دگر وی د را بید اکید وله کلبه  
 دغه نقش هم نیگری باشی شوی  
 د وخت به تیرید و سر د بلدی  
 ریاست به کابل باروالی بسدل  
 شوار د دغه وی هم پراختیا و موندل  
 او د کابل بارون هیواد به ریاست  
 ملیس بار و اوست چی ارسنی  
 ساختن بونه بی اکثره د پنا ر  
 پنجه و شب کلن بلان سره هم  
 جویول اوستی احتیاط -  
 سپارل کیسری .



# قلعه‌های دایره‌های دانش

زندگی‌نامه پروفیسور افتخار محمد زاهدی و فیسور افغانی

محمد ظاهر ایوبی (بقیه از شماره گذشته)



پروفیسور افتخار محمد زاهدی و فیسور افغانی در یک نشست علمی

داکتر غضنفر  
پوهنتون امر -  
کاپی بیروت،  
زمین حاصلین  
بجاء کشور جهان  
بایز مقام اول  
گردید.

استاد غضنفر  
پروفیسور  
اکولت طب  
ضوگروپ مع  
جوی و مختص  
تدوین و تدوین  
دانشمند  
افغانی یک زن  
فرانسوی را از  
مرگ نجات داد

به درجه - به گزاد - ولی استاد به تکرار میرسد که در مثلثات اکثر زاویه را به چه اندازه می‌کنند؟ همه شاگردان خاموش ماندند استاد باز سوال را طرح کرد اما کسی جواب نداد.

من که نمی‌از سوال‌های را حل کرده بودم. قلم را گذاشته دستم را بلند کرده گفتم: من بگویم. استاد که خیلی خنده اش گرفته بود گفت: لا بگو که به دلت اریان نماند. جواب دادم: در مثلثات اکثر زاویه را به رادیان اندازه می‌کنند. باشنیدن این جواب، استاد واقعا خوشحال شد. نزد آمدند پارچه ام را گرفته گفت: برو بچیس کامیاب شدی، پارچه ات را بده. روز بعد، آن شاگردان مصنفی هایش بودند.

ولی او که فکر کرد احتمال دارد از شبی لیسه به طب شاملش بکنند، پس از چند روز در سن در صنف ۱۲ شبی لیسه، هنوایی وزارت معارف عرضه دیگر نوشت و تقاضا کرد در یکی از لیسه‌های عالی مثلا (لیسه حبیبیه) شاملش سازند.

شاگردان لیسه حبیبیه آنوقت توسط استادان افغانی و ایرانی تدریس میشد و سطح آموزششان در ساینس‌ها گزاد بود.

سطح عالی قرار داشت: بد پرومکتب (دارسن) نیز پرفت که شاگرد شبی مستقیما به صنف ۱۲ لیسه حبیبیه شامل شود. لذا تصمیم گرفتند که صنف ۱۱ را از امتحان بگیرند.

او حاضر امتحان شد و با بیه دست آوردن نمرات عالی شامل صنف دوازدهم گردید.

در صنف شان ۲۶ نفر درس می‌خواندند و قرار چنین بود که هر کس به درجات اول الی سیم دست یابد به خارج فرستاده میشود. در ختم سال از ۳۶ نفر صرف ۸ نفر کامیاب شده بودند. او در آن میان دوم نمره بود.

می‌خواستند در رشته انجنیری به خارجش بفرستند، ولی از بیخت نیک، در این فرصت وادی هلمند از وزارت معارف تقاضا کرد که چند سال بعد برای شفاخانه تحت ساختمان خود به داکتر ضرورت دارد.

لذا وزارت او را (به گفته خودش) که نیمچه داکتر بود) یاد و تن دیگر به طب کاندید کرد و لیسه پوهنتون امریکایی بیروت به لبنان فرستاده شد. در پوهنتون مذکور سه چنان بود که محصلان کاندید طب باید دو فاکولت بخوانند، سه سال ساینس و (۵) سال طب.

از میان هزاران محصل، ۱۰۰ نفر کاندید طب شدند و شامل فاکولت ساینس گردیدند که در آن جمله

هر سه محصل افغانی شامل بودند.

در ختم سال اول، نتایج امتحانات تمام محصلان که از کشور های مختلف آنجا آمده بودند ارزیابی گردید که در نتیجه در میان هزاران محصل از (۵۰) کشور جهان، افغانستان جایز مقام اول گردید.

بعد از آن، هر سال که محصلان خارجی به این پوهنتون شامل می‌شدند از آنها امتحان دخول گرفته میشد، به جز شاگردان لیسه حبیبیه افغانستان.

غضنفر در آنجا (۸) سال تحصیل کرد و در ضمن درس فعالیت‌ها و تحقیقات متعدد علمی را انجام داد که چند تای آن قرار زیرین یاد داشت میشود:

۱- تجربه عملی برای تعیین ثابت (( بلانک )) با تطبیق معادله فوتو الکتریک (( انشتاین ))

۲- تعیین ارسنیک در جگر در روایات سمات با این ماده و دریافت تشابه تعاملاتی بسموت و فاسفور این نوع سمات.

۳- دریافت علت رسوب فسوفات در مغز.

۴- ساختن PH میتر و نصب

آن در جریان خون مریض در عملیات های بزرگ از انجمنه عملیات های جراحی قلب.

۵- اجرای تست (( دیسز-سایلوزا )) در مریض محرقه و سیروز که از نتیجه سو جذب غذایی تولید شده بود.

۶- دریافت تاثیر ( PH ) ( تیزابیت و قلویت ) بالایی جذب آهن در معده ورودی ها.

۷- تعیین (( اینولین )) در بلازما و ادرار.

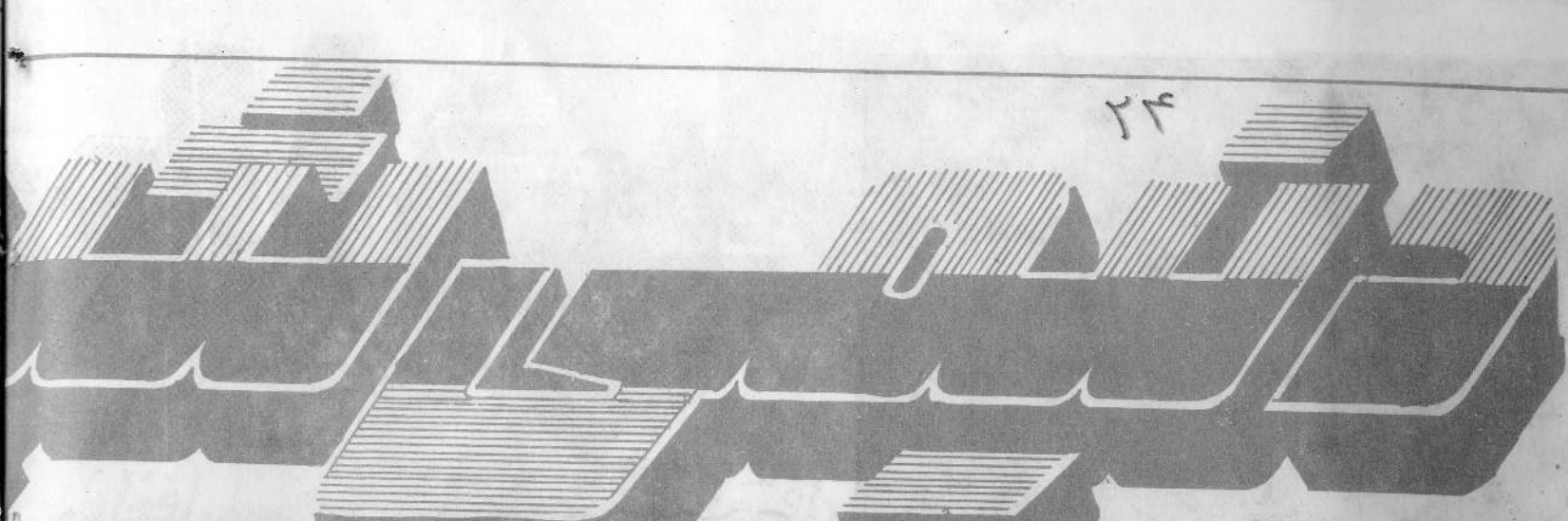
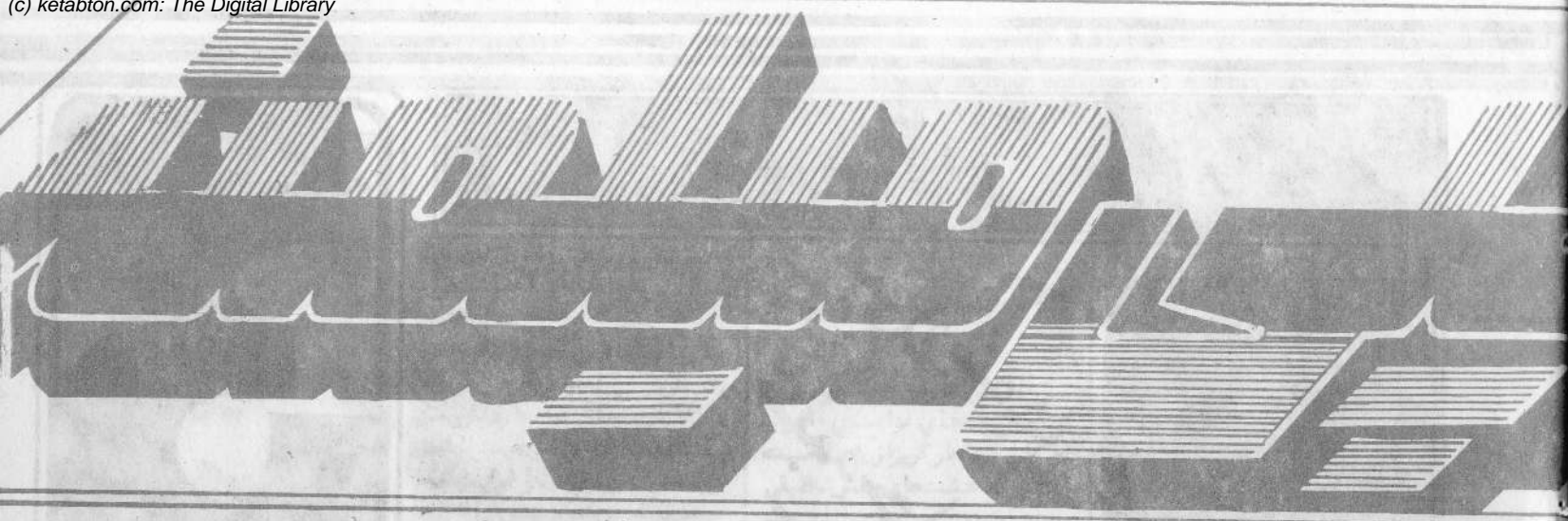
۸- محتمل در کتوز و فوسفور، لطف نمود بگویند به کدام زبان آشنایی دارند.

۹- من به این هفت زبان میتوانم تکلم کنم و بنویسم: دری، پشتو، انگلیسی، عربی روسی، فرانسوی و آلمانی.

۱۰- بیخشید پروفسور، آیا گت میتوانید که جالب ترین خاطره تان در طول دوره تحصیل شما در پوهنتون امریکایی بیروت چیست؟

۱۱- بلی، جالب ترین خاطره اینهاست:

۱- من با وجودی که محصل صنف سیم فاکولت طب بودم در گروپ معالجه و تحقیقات پروفسوران عضویت داشتم. بقیه در صنفه (۱۶)



... په هر ډول چې وي بايد هرو مرو همدا سوي وي ، ځکه په هغه پورې چې پرته له د وړتوبل خون نه اوسيدنه نو يواځې دريم خون وچې په تياره کې يې ځان پټ کړي او بيا يې هماغه دکاڼو پاييسو کوچني بکس له هغې څخه اخيستی . اود اخرکنده نيزې چې د هغې له راتکه څخه ان دباندې په واټ کې کم خون وچې دايسی خارله اوهغه هم پوه شوي وه چې په تلوار کوي ته ننوتی . . . .

په دې خبره بايد بيا هم فکر وشی . د پيښې سبب هماغه د پيسو د کوچني بکس ترلاسه کول وچې پخپله نجلی هم له کم خايه تر لاسه کړي . بناي . . . .

لنډه او اوږده يې داچې همدغه پيوتی کانی پاييس وې چې دا پيښه يې رامنځ ته کړه . ام ؟ ! بناي ؟ ! . . . . نه !

خو زه بايد دا پيښه يوځل بيا هم کټ مټ داسې وسنجم لکه ؛ گواکې چې زياتروڅې تيره شوي وي اود سره سترگو ليدي وي .

\*\*\*

د شپې يوولس بجې وي چې ( ج ) ستومانه له چاپخونې څخه د دغه اپارتمان دريم پورې کې خپلی کوي ته راوخوت . دره له پرا نيسو وروسته کوي ته ننوت .

د د ورځې له خوا پوهنتون کې زده کړه کوله . د زده کړې سره يوځای يې د اړ تيارو د پوره کيد ولياره اړ وچې کار وکړي . هغه يوازي و . نورخوک يې نه درلودل . له څه مودي راهيسې يې د زده کړې څخه وروسته د شپې له اتو بجو تر يوولسو پورې کار کاوه . دې بايسد د شپې له خوا په هماغه ناوخت کې کوي ته راتلای . په دې اپارتمان کې بل خون نه اوسيد . يوازي يو څو ب کب پلورونکی د دده سره په اپارتمان کې گاونډي وچې ان له کوي څخه يې دکبانو موږ بسوي راوت .

( ج ) کوي ته دننوتوسو سم خراغ ولگاوه . دکاليو الماري پسې پرانيسته . په لويه هينداره کې يې ځان وکوت . گټور پيښتانوکې پسې منگولې تيري کړې او بيا يې زړې اوز دې موزي له پيسو وايستی يو کونج ته يې وارتيلی . په ميز باندې دوه کتابونه د پيرن شپې راهيسې غوړيدلي ياتي وو . ځنک ته يې دوه يانې سپين کاغذ چې يوه يې په کړ ووز وگرځو ډکه شوي وه او په بله کې يې يواځې د ويره ليکل شويو ( دانتيگيرال دوهه پوښتنه . اوم گراف ) .

اود دغو پاڼو خوا ته کړې ايښې وه . لچ ( لچ ) گړې راپورته کړه . د سهار شپز و بچونه يې کوک کړه چې هغه وخت يې راويښ کړي . خوگړې يې لابيږته نه وه ايښې چې دکوي ويره بيه خلاص شو . ( ر ) په الوتې بڼه اوستومانه کوي ته راننوت . وري بيرته په زغرده پورې کړ . ( ج ) ته يې په محفلنده نظر وکتل بيا يې د دره له پورې کيد و څخه ځان پاره کړ . ( ج ) د ( ر ) ستومانی څيري ته بحير شو . يو څه وسواسي شو . پوښتنه يې وکړه ؛

— ځنکه دې بڼه الوتې اوستومانه ښکاري .



هغې د سټې جواب ورکړ :

— کومه ځانگړې پيښه نشته . کورکې يواځې وم . ميره مې نه وه اوستا ميلمنه شوم .

( لچ ) او ( ر ) دواړه يوه پوهنځي کې لوست ويلی ( ر ) خپلې ميري سره اوسيدله . نورخوک يې نه درلودل د هغې پلار د وهرم واده څخه څه موده وروسته مړ شو . د دې کاله پس د ( ر ) مور هم مړه شوه . نو داخپلې ميري سره اوسيدله خوچندان ورسره خوننه نه وه . ( ج ) د ( ر ) سترې او الوتې بڼې ته همدا سې محيرو چې بيايسې پوښتنه ترې وکړه ؛

— هيله کم که څه . . . .

او ! هېڅ خبره نشته . همدا اوس چې دکور څخه راتلم . بنايې د هغې شخړې اوچگړې له امله چې هلته د د وړتوبل منځ وشوه . اغيزه به يې راباندې کړې وي . نورڅه نشته .

اوله دې خبرې سره يې په بيه بيه د کوي دکړ کيو پردې وځوړولې . گرامافون يې ولگاوه . يښه يې لور کړ . دکوي په دورو خواروکی دايښودل شويو لاسپيکوڅخه د موزيک ضرب خپور شو . د سند ورفز سره يې سم دوه درې څرخه وځوړل . لنډه لمن په پيسې د تاويدوسره په هواشوه . بنايې دکاربه يې د دې د پاره کړې وي چې ( ج ) ته وپيسې چې کومه پيښه نشته اويځان عادي وپيسې . بيا په گرامافون ورتيټه شوه يوڅه يې نورهم لور کړ او بيا ورسره په گواشوه .

دغې نجلی ښکلې ناغه داره سترگې ، لور ه ونه ، برابر اندام ، بنايسه سره سپين اننگې او زړ طلايې وينستان لرل . د پوهنځي د پيرو هلکانو ورسره مينه درلوده . خوژوند يې د ويره نه وجوړ . په نا هيلې پوهنځي ته تلل ژوند ورته خوند ورنه و . په تيره بيا يوه نيمه ورځ به د پيره غمجنه ښکارېده چې په ښکلې څيره يې د سترې خوا بدې چې په مړ اوې کيد ووه .

( ج ) د ميزله سره خوږې وړې يانې اوکتابونه تول کړل . ( ر ) د الماري خوا ته تيټه شوه د هغې له اړخ نه يې يو بوتل چې ترنيمايسې ډک و راواخيست د سند رو لور غز هماغسې خوږيده . له بوتل څخه يې يوڅه ځانته اويوڅه ( ج ) ته تويې کړل . بيالی يې په کړنگه سره ووهلسې ؛

— په سلامتيا !

( ر ) بيا د خراغ د رڼا په بريد بوتل سترگوته ونيو . يانې يې نور هم دواړه وپيالوکی لږ ځان اولږ ( ج ) ته واچول . ( ج ) دواړه بيالی په سروار ولسې .

د ميز په سرگړې کې سره پخن توتې چې سره تونگه يې درلوده په پرله پسې ډول سرخوڼجاوه . مخامخ د يوال باندې په کوک ليک چې د جت خوا ته وپيل لیکل شوي وداليکه ښکارېده ؛

هلته .

د سپين باد بان لرونکې بيه ي .

د ناپايه سند رو خپويه ستر .

د خوږ وړو وړو غوښتي ته ځان سپاري .

او هغه پلوته چې سند رو

په يې باکې سره د وړې شونډې بحيرينلی

يو سترې ستومانه غز په غلې کيد و

د هغه ناپايه بريد خواته

د پيرستومانه غز ونه . . . .

د سند رولو غز په يوه اوبل د يوال لکيده . ( ج ) د خوکی څخه پاخيد او په چپرکت باندې وځيږد . ( ر ) هم باخيد د الماري د اړخ څخه يې د هغه توره کوچني تومانه رابرسيره کړه . ( ج ) د بالبت سره يې کينوده . راتاوشوه خپل څرمن کوي ته وايست داسې يې په د ابل مخ واغوست چې وړ يې خټ يې په مخ شو بيا هيندارې ته مخامخ ودرېده . خپل وينستان يې چې د منجولي په شان يې اوبدل ورو خواره واره کړل . د خپلې څيري له بد لون سره خوننه شوه . هغه کوچني بکس چې له هماغه لومړي وخت څخه يې تراوسه له ځان سره کلک ساتلی و خلاص کړ . دکوي له جيب څخه يې کم بل شي هم پکې واچول بکس ډک شو . يوځل بيا هيندارې ته ودرېده وې غوښتل . خپله لمن هم په بل مخ واغوندي . لمن يې وايسته . د وړوان د پير پورتنې برخه يې د خراغ رڼا ته په هوسناکه توگه ښکاره شوه . لمن په خنډ وهله او په بل مخ يې واغوسته . يوځل بيا هيندارې ته مخامخ ودرېده . ( ج ) خواته يې وکتل . هغه هماغسې پروت و سترگې ؛

د بې خوښې له لاسه پټې پټې کيدې . يوځوړ يې بالبت ته کړ او بل يې د لاس مټ وڅراوه چې هېڅ غز وانه وړي .

( ر ) گرامافون غلې کړ . وړو يې وپرانيست ووت . دريم گام ه لانه واخيستی چې د تومانچې گړ زشو .

( ر ) خوږه وره په ځمکه د پوي ستومانه تاري سره پيوته . ته به وايې دې سره يوځای يې کوچني بکس هم له منگولو والوت . په تور تياره کې يواځې د خوگړند يو گاموڅر واوړيدل شو .

( ج ) له د پيرې غوسې د بالبت څخه په فوز راکش کړ ترڅو هو وانه وړي . څوږ ب کب پلورونکی چې له خوږه ډکې سترگې يې موندلې له خپلې کوي راووت . د ( ر ) په ليد و په منډه منډه له اپارتمان سره ووت د سړک د خواکې څخه يې امنيتي مامورينو ته تليفون وکړ . او ترڅو يې چې پر سيدلې سترگې موندلې اوڅوړي يې بيرته کينوده . امنيتي مامورين راورسيدل . کب پلورونکی ورسره يوځای د اپارتمان دريم پور ته وختل د امنيتي مامورينو مشر شاوخوا ته د لاسې خسر ا رڼا چوله . د ( ج ) کوي ته په چټکې ننوت . لومړي يې د هغې مټي وار ولسې او بيا يې د بالبت له خواتره تومانه په سپينه توټه کې ونغاړله . نوږو دريو تنو ( ر ) پورته کړه . د موټور په خوا پس وړله . دا وخت د هغې له گوگل څخه د وينو خوږوستی تاوده مخامخ بريمکه ولوښدل .





جهاد سوم  
و خطر سگرم

در حالیکه سگرم و کسرت  
و استهلاک تنباکو در کشورهای  
صنعتی به سرعت کاهش میابد  
تاجران تنباکو برای دست و پا

کردن بازارهای بهتر و زودتر  
رویه کشورهای در حال رشد  
نموده اند.  
دکتر هاندان ماله سابق آمر  
سازمان صهی جهان میگوید در  
کشورهای صنعتی استعمال  
تنباکو در هر سال یک نیمی کم  
میشود اما افزایش آن در مالک  
در حال رشد دودرصد است.  
جریانات کسری نشان می  
دهند که در آغاز سده آینده  
در هر سال در کشورهای روسیه  
توسعه دولین مریضی سیاره  
سرطان بوجود خواهد آمد.  
دکتر ماله میگوید سالانه  
۲ میلیون نفر در کشورهای روسیه  
توسعه در نتیجه امراض ناشی از  
استعمال تنباکو میمیرند و سگرم  
پاهشتاد درصد این مرگ و میرها  
که از امراض سرطان شش ناشی  
میشود ارتباط مستقیم دارد. در  
حالیکه هفتاد و پنج درصد آنان  
از مریض های مانند برانیشیتو  
بیمت و پنج نیمی شان در نتیجه  
امراض قلبی نابود میگردند.  
بقول امر سابق سازمان صحن  
جهان در حالیکه تعداد مردان  
سگرم کش در سطح جهان روسیه  
کاهش است زنان هرچه بیشتر و  
بیشتر به دود کردن سگرم خود را  
عادت میدهند و در میان دختران  
جوان از همه جلوتر میروند.



### از تیلی تاپ برگزیده ایم



مبارک شوم  
علیه خانها بابت



### هجوم کشورهای

با وجود تدابیر شدیدی که  
دسته های بزرگ ملخ در سراسر  
کشورهای آفریقایی، در شمال  
این قاره و در سودان، در حال  
تشکل است زیرا بارانهای مداوم

### جنتی بی سختی بی

طیاره مسافری جدید جنتی  
تی - ۲۰۴ که از ۳۰۰۰ تا  
۴۰۰۰ کیلومتر فاصله را با ۲۱۴  
سرنشین طی میتواند در اتحاد  
شوروی ساخته شده است و گفته  
میشود که اقتصادی ترین طیاره  
در نوع خود میباشد.  
طیاره به ارتفاع زیاد پرواز  
نمونه و دارای مشخصات تکنیکی  
است که با وجود بهره برداری  
زیاد از آن مصون و مطمئن خواهد  
بود و مقدار کمتر مواد سوخت را  
مصرف میکند.  
طیاره برای مسافری بسیار تپ  
مستراح و آرام است و مقایسه  
طیارات پروتوتیف نصف نفت  
استهلاک شده در آنها را مصرف  
مینماید. صدای کمتر دارد و در  
شرایط خراب جوی میتواند طسور  
اتوماتیک بزمین بنشیند.  
این طیاره در سال ۱۹۶۰ مورد  
بهره برداری قرار خواهد گرفت و  
پروازهای آزمایشی آن از اسال  
آغاز خواهد شد.

### پسر آلن دولین به ۸ ماه حبس محکوم شد

انتونی دولین که مادرش -  
ناتالی دولین هنرمند سینماست  
قبلاً به دزدی موتر و سرانندگی  
بدون جواز نامه، تیرازی -  
داشتن تفنگ بدون مجوز  
قانونی و سرکاردن هرج و مرج  
در یک کلب شبانه محکوم شناخته  
شده است.  
در سال ۱۹۸۵ آلن دولین  
پسرش را بخاطر یک بدون اجازه  
او از نامش برای اشتها و اعلان  
استفاده کرده ۶۰۰۰۰ فرانک  
جریمه کرد.



آلن دولین که پسرش محکوم به حبس شده



خیلی ها زیاد ملخ بین سنگال  
موریتانیا و سودان در حال پیدا  
یش است. حرکت ملخ هابسوی  
شمال آفریقا کمی بطی است و  
دسته های کوچک آنها تا مناطق  
مرکزی الجزایر رسیده است.  
نظریه شرایط جوی سایر دسته  
های ملخ بسوی مالی، جنوب -  
ناچیر، بورکینا فاسو، نایجیریا  
و مراکش رو خواهند آورد.  
دسته های دیگر ملخ در شرق  
چاد و مناطق همجوار آن در سودان  
ان تشکیل خواهد شد که احتمالاً  
به سوی غرب هجوم میآورند.  
ایتویا و سواحل بحیره سرخ و تیا  
شاخ آفریقا نیز معروض به خطر  
این افت خواهد شد.

### ملخ ها در آفریقای

شرایط مناسب را برای تکامل این  
ملخ ها بوجود آورده است.  
گرچه تاکنون از ویرانی مزارع  
توسط این دسته های ملخ جلو  
گیری شده، اما نسل دومی -



۱۶ میلیارد  
اسلحه  
مسنوی

در حدود ۹۰۰۰۰ نفر را یا -  
لات متحده در تولید انکشاف  
و تحقیق و پژوهش برای ساختن  
اسلحه ذروی مشغول بکار اند.  
ایالات متحده هر سال ۲۶ میلیارد  
دالر را برای تولید انواع جدید  
اسلحه ذروی مصرف میکند.  
آژانس خبری اسوشیتد پرس -  
امریکا گزارش میدهد که از  
۱۸۰۰ بم ذروی، کلاهک های  
جنگی و سایر انواع اسلحه هسته ای  
از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ در ایالات  
متحده تولید خواهد شد. دوازده  
نوع دیگر اسلحه ذروی در مرحله  
پژوهش علمی و انکشاف قرار دارد.  
۲۱ نوع اسلحه ذروی در خارج  
امریکا در ۱۱۶ سیستم مختلف  
اسلحه به کار گرفته شده است.  
وزارت انرژی ایالات متحده  
مسئول تولید اسلحه ذروی در آن  
کشور است و نیز وظیفه آزما یش  
سیستم های مختلف ذروی را -  
پیش میبرد. در آن کشور جمعاً  
۱۶ دستگاه بزرگ اجزاء بس  
ذروی و راکت ها و سایر سیستم های  
ذروی را تولید مینماید.

# افکار و عقاید

ترجمه: ستانک

**چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا، سرطان سینه در چین و آسیا، سرطان جگر در آفریقا و سرطان مثانه در مصر بیشتر معمول است؟**

**سگرت با کثرت وقوع سرطان ارتباط مستقیم دارد**

در ((دنیای سرطان)) امروزه یکی‌ها و باهامان گذشتۀ آن‌ها و تصویب‌گویی با هم‌بسی از آن بدست انسان افتاده، انسانی که زود ارد برای تماشای این درامه واقعی زندگی تکت‌های با اعتبار یک فصل را در اختیار داشته باشد. زمان آن فرارسیده تا می‌باید همه در مورد سوزۀ این نمایش، آنچه‌ها که طبیعت آنرا از عقب ستیز می‌کنند، آگاهی کامل داشته باشند.

سرطان، طوفان شده در چند کلمه عبارتست از حالت متحول و نسخه جعلی زندگی و ماده اساسی آن بنام ((حجره)) که در نهایت امریات مرگ قسمت‌های باقی‌مانده بدن مامی‌گردد. فلذا "سرطان رامیتوان بمثابة شکل غیرعادی نسج حیاتی دانست. چیز قابل تعجب این نیست که چرا این تغییر در چند حجره محدود و برخی از افراد پدیدار میشود ولی تعجب آور نیست که چرا اکثر چنین

تغییری در تعداد زیاد افراد بچشم نمی‌خورد.

سرطان در تمام انواع موجودات زنده میتواند ایجاد شود و صرف به نسل بشر یا جانان حیوانات منحصر و محدود نیست.

در شکل عادی زندگی، حجرات خون و حجراتی که انساج ما را تشکیل میدهند می‌میرند و بصورت دایم ماهانه تعویض میشوند. این شکل رشد، مرگ و تعویض آنها به حجرات جدید، تحت کنترل و ساختمان حجرات نورمال متفاوت

# سرطان

اند. اتفاقاً بعضی اوقات حجرات ظاهر نورمال نیز شکل کتلها غیرمنظم بچشم می‌خورند. اینها ((تومورهای ساده)) اند که شکل سرطانی نداشته و قاعدتاً بوسیله یک کیسول که درد اخل دیوارهای مرزی خود آنرا نگهداشته، احاطه شده است.

تمام فعالیتها و تغییرات وارده در انساج زنده به عکس العمل‌های کیمیاوی وابسته است. مطالعات این بخش را بنام کیمیا حیاتی یاد میکنند. پرواضحست که در سرطان این عوامل حیاتی و کیمیاوی نیز غیر نورمال خواهد بود و تحلیل اینهمه عوامل وضع را روشن خواهد ساخت.

**عوامل محیطی:**

نسج حیاتی تحت کنترل کیمیاوی قرار داشته و در همین حال می‌تواند تحت تاثیر عوامل محیطی و خارجی که خود نیز اساساً دارای منشأ کیمیاوی بوده، قرار بگیرد. مطالعه این عوامل خارجی خیلی پرارزش است. روی این ملحوظ امروزه توجه بیشتری به مطالعات اپیدمیولوژیکی (تحقیق درباره عوامل محیطی و عنعنات محلی) معطوف میگردد. تحقیقاتی که در سطح جهانی انجام می‌شود به این واقعیت که چرا سرطان معدۀ در جاپان، سرطان ریه در اروپا و آمریکا شمالی، سرطان گلوودهن در جنوب شرق آسیا، سرطان جگر در جمهوری‌های آفریقای و سرطان

مثانه در مصر بیشتر معمول است، توجه جدی مبذول داشته است. قرار گرفتن در این اوضاع مختلف بدن در برابر انواع تحریکات وابسته به عادت‌ها و عنعنات محلی است و عقیده بر آنست که عامل مهم سببی در ایجاد انواع مختلف سرطان محسوب میگردد. اگر این عقیده درست باشد، پس آنکارا هم باید آماده پذیرش این نظر باشند تا در صورت تشخیص این چنین عوامل بیگانه در مواقع لازم به رفع آن بکوشند.

**سگرت و سرطان:**

اجازه دهید صرف یکی از این عوامل محیطی یعنی عادت به دود کردن سگرت را مورد ارزیابی قرار دهیم. اکثر اپیدمیولوژیست‌ها طی تحقیقاتی که بعمل آورده اند، نشان داده اند که تعداد سگرت‌های که بوسیله افراد دود میشوند مستقیماً با کثرت وقوع و فریکوئنی سرطان ریه که در یک گروه مشخص مشاهده رسیده، متناسب است. در واقعیت امر، تا هنوز هم ((آزوبی تجربه)) ثابت نشده که دود تنباکودر مردان تولید سرطان میکند، گرچه این مسئله در حیواناتی که تحت مطالعات لابراتواری قرار گرفته اند به اثبات رسیده است ولی با آنهم این مناقشه هنوز وجود دارد که پس چرو تمام مردانی که سگرت دود میکنند به سرطان مبتلا نمیشوند. درین مورد استدلالی وجود دارد عوامل اساسی

و محدودی در داخل ارگان‌هاست. بدن بشمول عوامل کیمیاوی، زمینه نقش مهمی را ایفا میکند، ولی قدرت مبارزه این عوامل محافظی در اشخاص مختلف، متفاوت است. طور مثال، حتی در وقایع اپیدمیکی تمام اشخاصیکه در معرض خطر عوامل بیماری قرار میگیرند، همه بیماری مبتلا نمیشوند. انگار همه حکم میکند که در زمینه تحقیقات احصائیوی طبی را بایست محتسب شمرد ولی از جانب دیگروادت‌ها نیز سختی ترک میشوند و از همین میروند و در نتیجه این مردان - سخت جان جوانتر خواهند مرد ولی یا اینکه در مورد به منازعه و مناقشه ادامه میدهند که صد فیصد اثبات لازم است تا سگرت را بعنوان عامل سببی سرطان ریه محکم کرد.

زمانیکه سگرت روشن شود، درجه حرارت در انجام روشن شده آن به (۶۰۰) درجه سانتیگراد و بیشتر از آن میرسد. درین درجه حرارت، ماده کیمیاوی بنام (benzpyrene - 3,4) با مواد مشابه دیگر تولید شده و در دود تنباکوی خوبی قابل تشخیص است. این یکی از عوامل مولده معروف سرطان است که تاکنون طب قادر به شناخت آن بوده است. دلچسپ است یاد آوری کرد که در ارتباط به رنگ آمیزی کالاها و صنایع مشابه دیگر جائیکه اینگونه محصولات تولید بقیه در صفحه (۹۸)

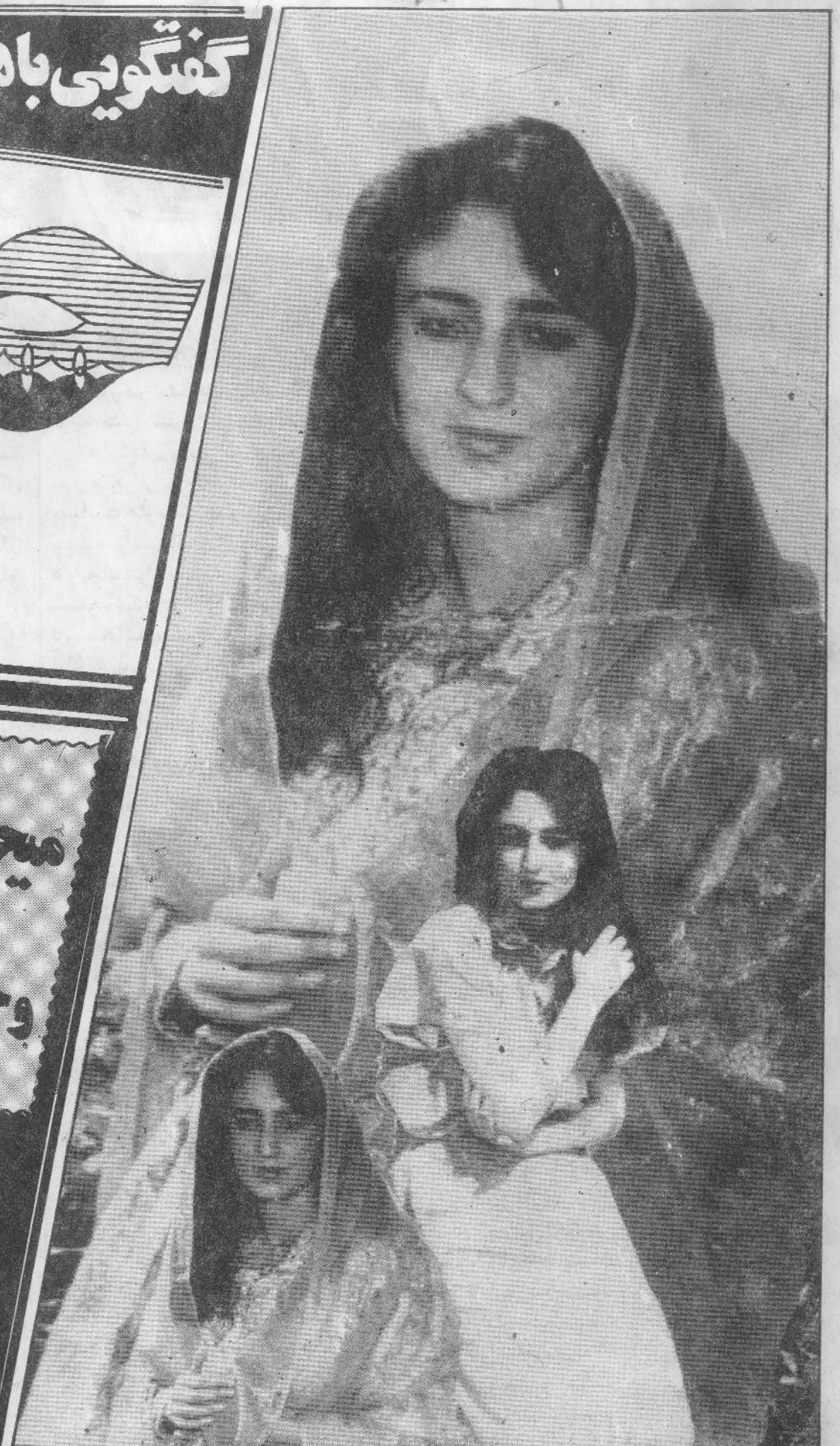
سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
آواز خوان  
مشل  
و کمپوزیتور  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظر تان را برای  
مانیگارید!

# سه عشق

مصاحبه کننده: کامله حبیب

## گفتگوی با هیروئین فلم

# جوان



سایره: میخواستم تا سن هجری در رسیدن کارنامه و اینکه نقش ماد رکلان را بازی خواهم کرد

میخواهم شوهر  
و خوش برخورد بوده،  
آینده ام مهربان خوش اخلاق  
اما معذور نباشد...

"یکروز شور عشق در زمین قلبش جوانه زد، در آستان بهار شور و مستی  
عشق بیگر جوانی قلبش را تسخیر کرد و یک خواست شیرین رو یا بیسی  
زنده گی اش را بر کرد  
واما یکروز آسمان زندگی او مگر رشد، رویا هایش در غوغا فریاد نیستی کم  
شدند و موج خشن کینه تویزهای دوفامیل این دودلداده پاک سرشت  
را بی رحمانه روحشیا نه درهم کوبید و بعد قصه درد ناک یک عشق  
نامراد شکل گرفت و حماسه عشق بوجود آمد."  
و اینک سایره هنرپیشه ای که نقش آن دخترک دهاتی زادن فله حماسه  
عشق موفقانه بازی کرده و عنقریب فلم او را بروی پرده سینما خواهیم دید  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )



سایره: شما! سجده از زبان هنرپیشه را کنید

# د پوهانو په نومونو په سمندر کې

د نقيب سميرز پاره

په سپوږمۍ کې به پوهان فضايي  
اوه جوړه شي

د سپوږمۍ کور به د سپوږمۍ  
له ليدو جوړه شي

سلگونو ستورود ليد لوتوان ورکړي  
 اود يورا د پوتيلسکوب نصبول به د  
 کاشيناتود نړي متجانس پتهدل -  
 وگوري اوشخص به يې کړي \*  
 خوځېله سپوږمۍ د بيلابيلو  
 اړخونوله پلوه تراوسه لاد پورا ز  
 په توگه پاتې کېږي \* لکه څرنگه  
 چې پوهان تراوسه پوري د همې  
 د جوړښت لود هغې د پيدا ايښت  
 د هېدا په باب سره مشاجره او  
 د نظراختلاف لري \*

يوازې په سپوږمۍ باندې د پوي  
 د ايمې اېډي جوړول به د دې -  
 امکان برابرکړي چې په دې هکله  
 ضروري څيړنې ترسره شي \*

خود د غې اېډي د جوړېدو لکه  
 پاره څه د ډول ساختماني او -  
 تعميراتي مواد کارول کېدای شي؟  
 داسې ښکاري چې د سپوږمۍ د  
 غونډا رې خپل مواد په پورماندازه  
 کولای شي دغه اړتيا رفع کړي \*

د شوروي اتحاد کېداندو  
 د سپوږمۍ د پرومېلگه لڅانسه  
 سره راوړې دې \* له اوبوسره د  
 د غونډ پروتريکيب اوگولډ پورښه  
 کانکريټ جوړوي \*

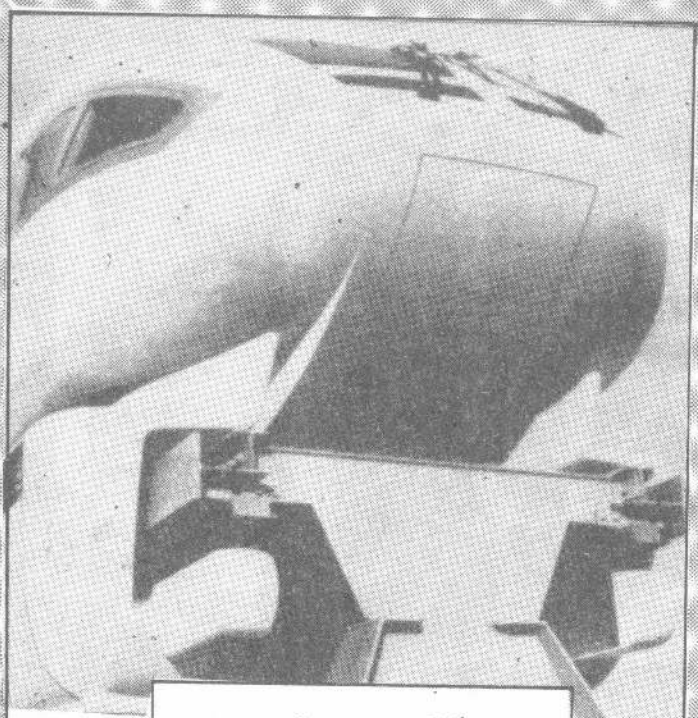
همدارنگه پوهانويښود لسی ده  
 چې د سپوږمۍ د مواد وله کارولو

د پوهانو بيل نسلونه په  
 سپوږمۍ باندې يوقضايي تم خطي  
 جوړول چس ورته فضا بسا ندې  
 د لاسبري د وسيلې په توگه په خيال  
 کې روزي اوزياتره پوهان ليکسې  
 قمري ښارونه يې په خپلواناروکسې  
 هست کېدې \*

خو ورسره نړي نامتو پوهان د  
 دغه راز ښارو څرنگول طرح اولان  
 کوي \* د هغوي د زياتومه فکره  
 داسې ورځ راورسيږي چې د ځمکې  
 ډېر نژدې فضايي گاڼډې به د -  
 بشر لپاره نوي کور برابرکړي سره له  
 دې د اطرحي اوسخه ناخه له  
 مهم ماهيت څخه ښرخښي دې خو  
 د سپوږمۍ په غونډا رې (کوره)  
 د يوه لابراتواري استېشن د -  
 نصبولو طرح منل شوې طرح ده \*

پوهان پدې باور دي چې د  
 سپوږمۍ د غونډا رې سيمه به  
 شرايط به د هغو تجرېتوسره کولو  
 چې په ځمکه امکان نلري ارزو  
 سرته ورسوي \* هغوي همدارنگه  
 په هغه خطي کې د بيخي نويو  
 توليداتو د بهيره ايجاد اميد لري \*

په سپوږمۍ باندې د يونسوري  
 تيلسکوب نصبول به هغوي ته د



# خط آهن مقناطیسی

ترجمه: رهشاپ

با این وسیله نقلیه زمان مسافرت  
بیراتب کوتاه‌تری نسبت به خط  
آهن متصور بود موهجنان میتواند  
شمار بیشتر مسافران را با هم  
کثرت انتقال دهد.

در پنج سال گذشته به‌غایت  
رسید که سرعت حرکت این وسیله  
به ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر در ساعت  
میرسد.

اولین خط مقناطیسی ایگه  
به سطح جهانی مورد استفاده  
عامه قرارگرفته خط سیرمدان  
هوانس و ایستگاه ناپینکس  
شهر برنکه انگلستان بود که  
در ماه می ۱۹۸۴ به فعالیت  
آغاز کرده است در جابان، ایالت  
ایا و اصلاح متحده امریکانیز  
آزمایش‌های مشابهی روید است.  
اتحاد شوروی در سال  
۱۹۸۷ در شهر خارکوف نیز  
یک خط مقناطیسی را مورد آزمایش قرار  
داده که سرعت آن تا ۱۰۰ کیلو  
متری ساعت میرسد.

پس از سری شدن آزمایش  
های چندین ساله پاتیب های  
قبل و وسیله نقلیه آزمایش‌ترانس  
رایید ۶ کمدارای ۱۱۶ جوکسی  
نشین است، انکشاف داده -  
شد. ترانس‌رایید ۶ به اساس  
تخنیک نوینی یعنی سیستم خط  
مقناطیسی معلق حرکت میکنند.  
این وسیله نقلیه از دو بخش  
تشکیل شده که بعدها در میان  
آن بخش‌های دیگری نیز قرار  
داده شده می‌تواند (ترانس  
رایید انترنا سینال) که کانسرن  
های بیشتر آلمان در حال به آن  
تعلق میگیرند، ارسال ۱۹۸۳ -  
بدینسو بر روی خط سیرآزمایشی  
ای در منطقه اسلند در شمال  
غرب آلمان در حال این وسیله  
جدید حمل و نقل را مورد آزمایش  
قرار داده است. کار پروژه ایمن  
وسیله که میان شهرهای هانوفر  
و هامبورگ عملاً مورد استفاده  
مسافران قرار خواهد گرفت  
در سال ۱۹۸۶ آغاز میگردد.

خینی پوهان فکرکوي چی ده  
انورې د باور و سترمنع عسارت  
له هستی او باحرارتي هستی  
خخه دي چی په يقين سره ده  
خینو خا موعنام سرور  
ستري زهري په سپوزي کی شته  
نورپوهان د لمر و وطن وچی -  
وایي باید په قطبونوکی چی هلته  
خفا دایي لمر دي خاي په  
خاي شو جبري اتري کوي چی ده  
هغوي د نفا استعمال په صورتکی  
د سپوزي د اوز د وشپه جریسان  
کی به د برنناد ستگاه گانی همی  
گنی وي د دغه ستري ستونزوي  
د حل لپاره یوخل د خا نگرپوترو  
کیلونوکارول پوښنه شوې وو  
چی په خمکه کی د هغوي لپاره  
د تود وخی د پوره اندازي د نشتوالی  
له امله اغیزمنلري د همگی پرمخ  
د یو طبیعی اوغادي (خراغ) په  
وسیلیمه هغه خاي کی کارکوونکی  
د یوي منجمدي اوسري اوز دي  
قطبی شپي کارتر سر مکلاي شی  
د شوروي اتحاد پوهانود سپوزی  
د توفانی سمند رلوید یخی برخسی  
د راتلونکی کبته کید و لپار ما انتخاب  
کړې دي هغه سیمی چی د مخه ور  
سربلد دي خکه چی د دغه هیوا د  
د (لونا - ۹) او (لونا - ۱۳) -  
مصنوعی سپوزی د مخه په دغه  
خاي کی کبته شوې دي د سپوزی  
د سطحی په دي سیمه کی د پوقی  
اووزن لیزدول له خمکی خخه  
اسان دي اوکی انورې ته اړه -  
لري.

برسیرمېردي داسی فکرکوي چی  
داسیجند (ایلمینایت) د شته والی  
له پلوه غنی ده.

د نوبواتومات د ستگا ویه کارولو  
سریمه د پري نوي اوگورې زهرمی  
هلته وپژندل شی د اماره په  
۱۹۹۵ کال کی په پام کی نیول  
شوید.

د سپوزی لپاره خانگري اتومات  
موتري د انجنوري د اندازما خستلو  
اوسایی یوخلور کمیز امتحانی تم  
په دغو وسیلوکی د خپرنی لپاره هلته  
کبته شی.

باتی به (۸۲) مخ

خخه کولاي شود و د انپوخستی او  
بلاکونه جوړکړو. خود فلزیه باب  
خه کولاي شو؟

د سپوزی د برید تیمانیم -  
اوسپنی او المونیم لرونکی دي.  
خود پاملرنی وړتگی د ا د ي  
چی سپوزی د اوبولرونکی هم ده  
موه ویه او د اوه په همو پ برو  
کی چی د ایلمینایت په نامه  
یاد یزي شته دي.

د اوبودلا سرته راوړلو لپاره باید  
د ایلمینایت د پروته په هاید روجن  
سره حرارت ورکړشی د عملیه په  
لازمی توگه خالصه اوسپنه ده -  
یوازې تولید په توگه تولید وي له  
خايه هاید روجن ترلاسه کیداي  
شی. طبیعی ده چی د سپوزی  
له سطحی خخه کله چی لمر سز  
وباد ونوله کلونوکلونورا همی د  
سپوزی سطحه پوښلی ده. چی  
کیداي شی هاید روجن هم تری  
ترلاسه شی.

اکسیجن هم کیداي شی د  
ایلمینایت د پ بروله ساهد حرارت  
ورکولو خخه ترلاسه شی. د دغه  
منرال له یو کیلوگرام خخه کیداي  
شی. په سلگونوگرامه اکسیجن  
برابرشی. چی په نتیجه کی د -  
اکسیجن او هاید روجن له ترکیب  
خخه په اسانی سرماوه ترلاسه  
کیداي شی.

لنډه داچی په عمل کی د ژوند  
لپار متول ضروري شیان د سپوزی  
په سطحه کی ترلاسه کیداي شی.  
پوته له خوراکی مواد وچی د دي  
لپار هم زیات وخت په کار دي  
چی دغه نوي کورکی خوراکی مواد  
رازغون شی.

پدي وروسته وختونوکی پوه -  
د پوه په زړه پوري تجربه په  
شوروي اتحاد کی ترسره شوه  
یعنی هغه نباتات چی د سپوزی  
په خاوره کی اینودل شوي و  
راشته شول.

په سپوزی باندې راتلونکی  
اړه به د دي توان ولري چی نه  
یوازې تازه اوه هوا خواره و  
د ودانی مواد بلکی د هغی له  
پاره انورې هم برابرکړي.

# روزگار

در زد پوار فوتورومان امانی  
 نویسنده داستان : دکتر اکرم عثمان  
 کارگردان : سعید ورکزی  
 معاون کارگردان : موسی رادمهر  
 در نقشها : سعید ورکزی ، طاهره ، انجانا  
 عکس بردار : شیرشاه ابوی

## قسمت دوم

سپه سناوون نخستین فوتورومان امانی را که بر اساس داستان در زد پوار اثر نویسنده گرانقدر  
 دکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله  
 کارگردان با استعدادان در سینمای امانی سعید ورکزی تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها  
 تحت نظر محترم ورکزی صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره محله نقش مرکزی را محترم ورکزی به عهده  
 گرفتند .

در کار تهیه فیلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزی و محترمه انجانا اخچاری رول ها را به عهده دارند  
 عکس برداری فوتورومان توسط فوتوراپورتور با استعدادان کشور شیرشاه ابوی انجام یافته است . برای تهیه  
 فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو  
 رومان در زد پوار شرکت هسته و اقامت گزینان را در وظایف کشوراند عمیقاً سپاسگزار می کنیم و امید وار  
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



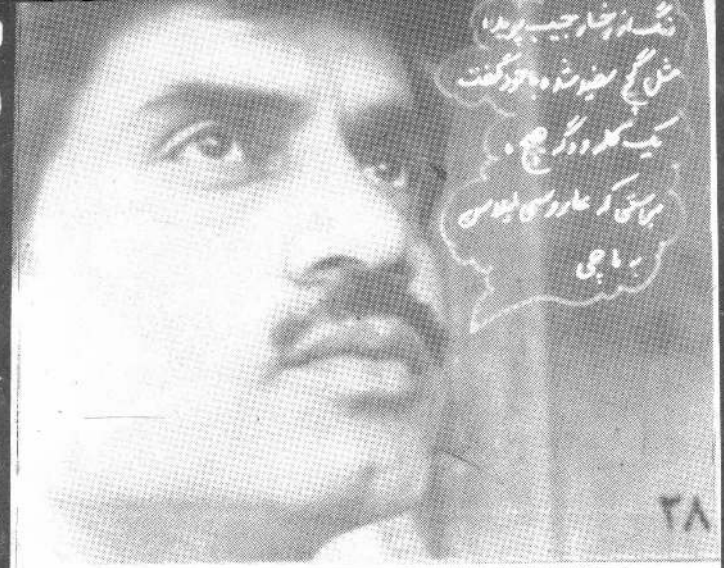
موسی رادمهر  
 سعید ورکزی  
 طاهره



آلوی دیوار سخن گوئی  
 دفتر مجله پوار پوار



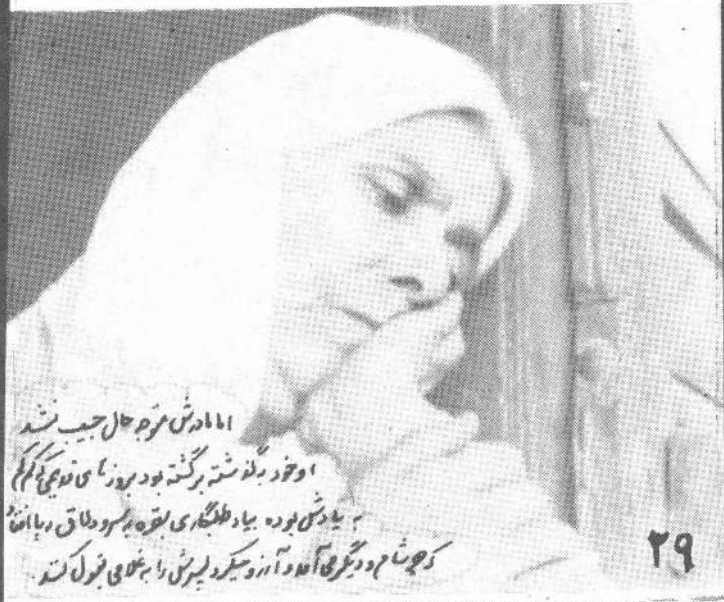
چماچی پشت چهار دست برش گرفت عماره  
و پیر بونه آمده، هزار آغک قیامی  
ه جاناز گمگ مدت بگل میانه راه را  
! صدای جان پردی می خواند



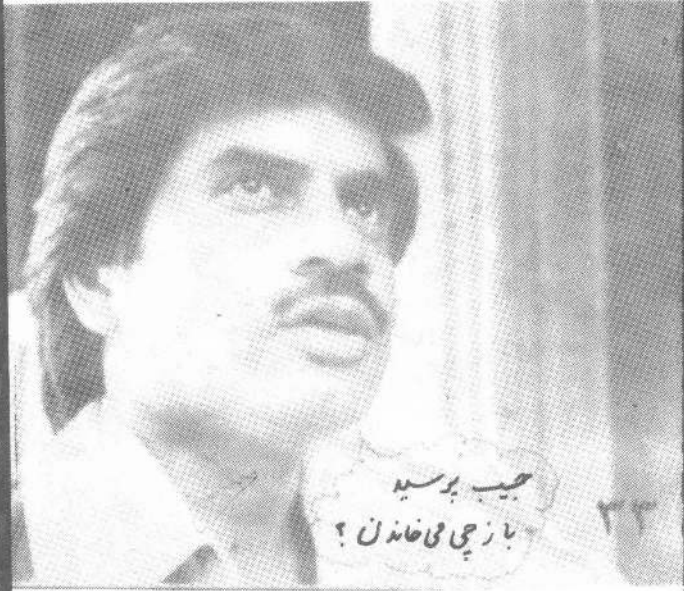
نشد به شاد جیب برود  
مش گنج میفرستد به جود گفت  
یک کله در گنج  
برستی که عماره می ایستاد  
به باچی



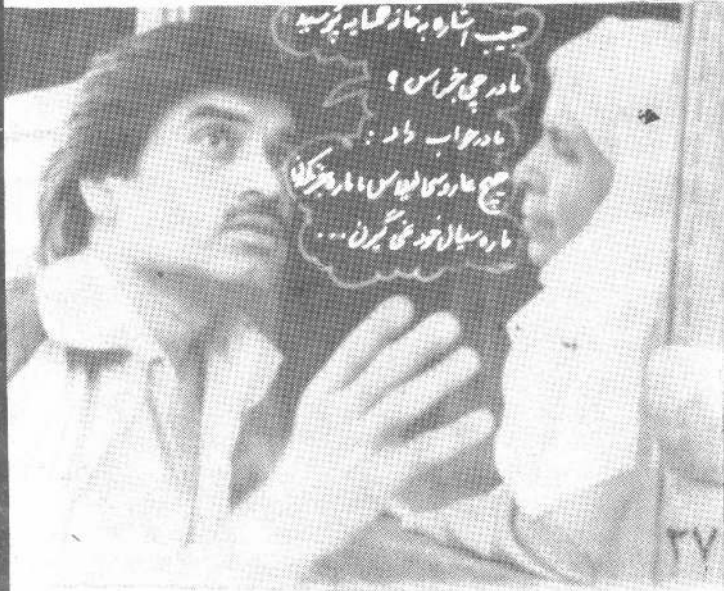
مادر در در لیم کرده گفت  
بیم قدم با او از جاناز گمگ می خاندن  
خوانان برادان و با او گمگین - تا بوت و از جوب شفا دگمگین  
تا بوت و از قدم قدم در داری - برخاک میانه و بیخی از زیاد گمگین



اما درش توجه حال جیب نشد  
او خود رفته رفته بود بود ای نومی گمگ  
به یادش بوده بیاد طلبکاری لغوه به سود ملاق و با امانه  
که چشم و در گری آمده و آرزو میکرد پریش را به غلامی شول کند



جیب پرسید  
باز چی می خاندن ؟



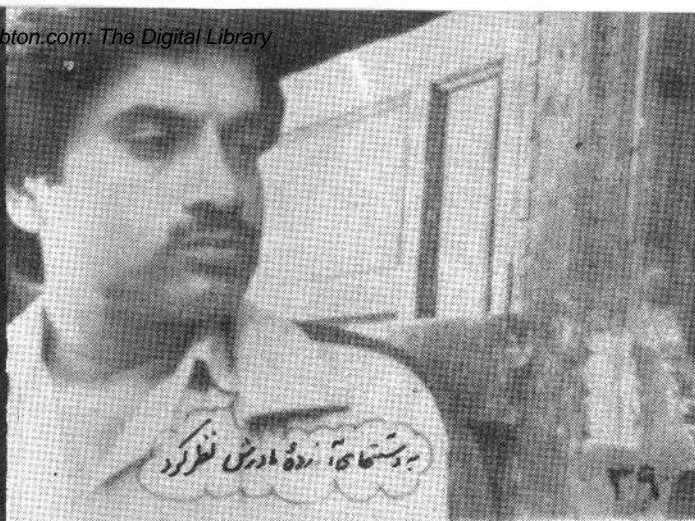
جیب شاه و مادر گماره پرسید  
مادر چی خبری ؟  
مادر جواب داد :  
چو عماره کالیوس با مادر و کلا  
مادر بسیار خود می گمگین ...



مادش باز او خند جواب داد :  
باز چی خاندن ؟  
جاناز گمگ مدت بگل میانه - آینه برده امین ترستی او



بدرستی که عماره می ایستاد  
به باچی

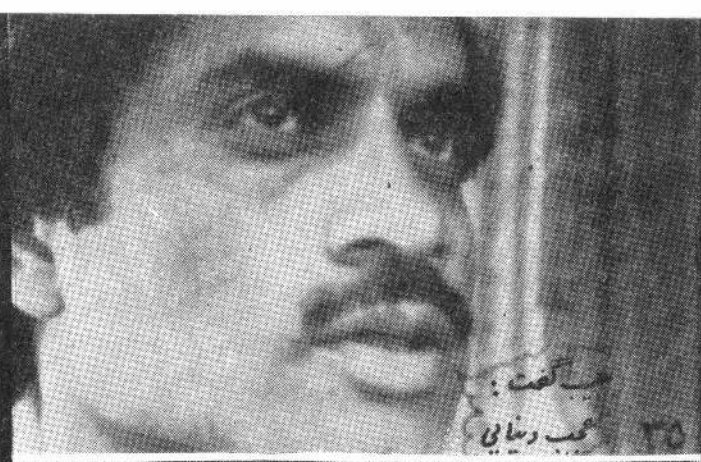


به دستهای آلوده مادرش نظر کرد

۳۵



به دستهای که با یک ظرف دراز و جادوگویی با آب شستنی و دست شوی  
مادرش با آن داده بود تا وطن مادرش را برگرداند



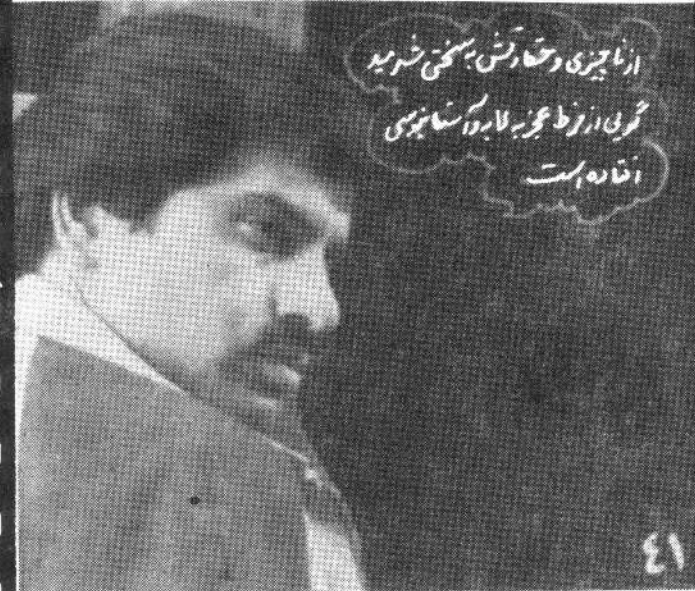
عجب گفت :  
عجب زیبایی

۳۵



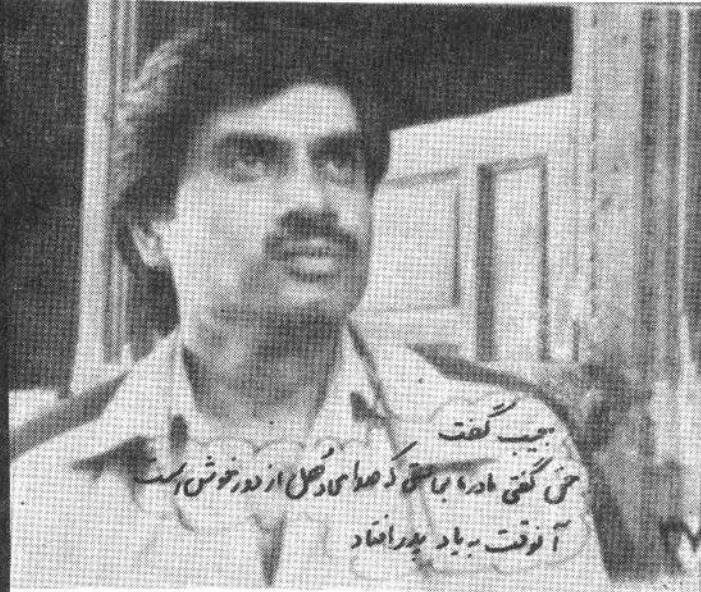
مادرش گفت :  
مان بچم مای که تون است  
تون دنیا سره دنیا بخت ساخته  
مادرسی اول داده آخونی

۳۶



از بازیگری و متانتش به سختی شرمید  
توری از رطوبت لایه در سینه بزمی  
آفاده است

۴۱



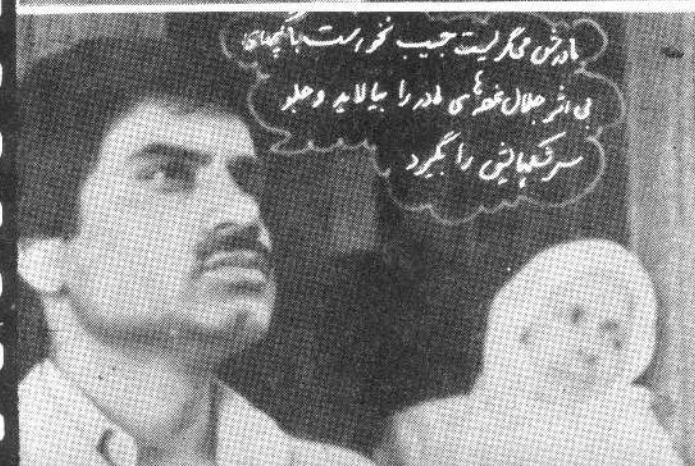
عجب گفت  
من گفتم مادره با حق که صدامی وصل از درد خوش است  
آزفت بر باد پورا افتاد



بسیار پر افتاد که جاده را آیم برگردیم در جاده راه

۳۶

۳۸



مادرش میگریست عجب نور است با چهره  
بی اثر جلال غمگینی مادر را بی لایه و حلو  
سرکشایش را بگیرد





سوی دیوار پشت درختی را بیدار است  
نام به دیوار منافی گوید و با نام من  
کین گاه گنجهای آنرا خاشاک و لی صبح طوی است  
فهمید که دیگر آنرا که راست دهنده گی  
در کشتن می آورد

۴۷



نکر میگرد این سرنگها گر بنا برانی  
بافت از هزاران زن ستمیده که چون گلی  
بی بهار در انگشتان هوای آلود خود پرورنده اند و با بد  
مادرش آنها را گرامی میدارد

۴۳



بافتن که از درگاه شام شکست محنت دیوار  
از بیزاره تا بر حال بود با غلاب  
صدازد:  
جیب بیجان دور شو که  
دیوال درز که بهی غلط!

۴۸



صدای بلبلیه زجا که در پس راه بیگانه  
در کشتن و امید ترافی در دل حسب برانده  
آنوقت دیوار سر را با این راه روشن کنید

۴۴

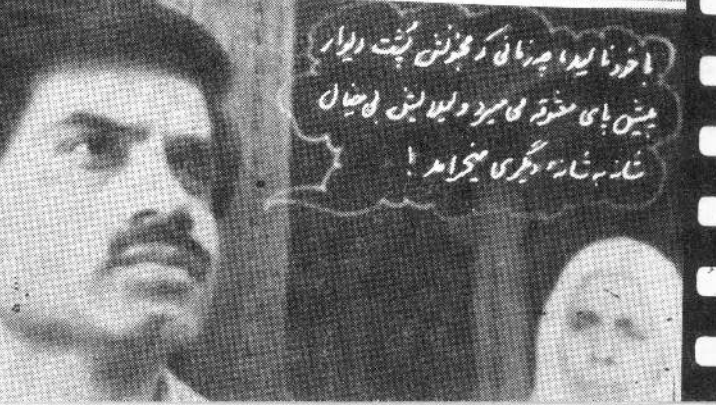


به تفدا افت زاده دیده به دیوار بی روی زمین  
کند اما دیوار چون مرد بکنند با خود  
باخت و گنل و شنگ بین آنها خط  
کشیده بود

۴۵



جب چرتزه و چکان زده  
یکس میس رفت و از دیوار  
تا بیوانت دور شد !!



اخرنایید و چهره ای که بجز آن پشت دیوار  
پیش پای مشوره می مرد و لیدایش بی خیال  
شانه شاره بگری بخوابد!

۳۷

# د چیه گردن تاریخچه



چیه گردن (پخن) یاد کيسر غار د لباس او کالیو د یوه جزیه توگه د پری مودی راهیسې رواج درلود. په لومړي سرکی برته له پخوانیو مصریانو او رومیانو بل جا نه اخیسته. په لرغونی مصرکی به (گردن بند) د نرون د لسو و درباریانو سیمبول او (اصیل زاد) توب یی بنوده. گردن بند یوه پتاره درلوده چی د هغی رنگه درلود و تار یاری والی تشریح کاره. سره پتاره به نظامی سړی اوشنه به د مالی راتلونکو اخیسته. رستیاخی پخن د رینسانس په دوره کی رامنځ ته شو او زموږ په کالیوکی یی د یوی پری مهمی - برخی په توگه بخای ونیو. ونیو یو (Venetians) په ایټالیاکی د ونس د بار او سپید ونکوته ویل کیده. په د پوستکی اوسنیس د ولسه پلنی غاری اخیستی چی جامی به یی له د ووخو روڼا پسته کولسی. اسپانیانو خپلو بنهونه یو د لور او جگ پخنونه رواج کرل دی. د استان داسی دی چی دا د یوی ملکی له خوا معمول شوچی هغسی یوه پیره هسکه اوس اندازی لور غار د درلوده. په لومړي سرکی به دا د غاری شارخواخه تسرل کیده. خو وروسته بیا په یوه کلک پلن اوسن چین د ارگور بند تبدیل شو. د یوی فیشنی خلکو د نجوسو په شان خپل سره چین دارو - غاری کی نه ایسته مثلاً تمعیدي سړی جان (John) پاتی په (۹۳) مخ

# کشور المسلمونی در زیر آب

در قناده اشع باشد. به خاطریکه سیلاب هادست کم ریح محمولات امسال را طغی کرده گرسنگی وشاید هم قحطی مردم این کشور بیشتر بیازارد. با انهم فلج گنده ترین ضربه زبان هنگه روسیج متوجه سرکها، قطارهن، پل ها، لنگر - گاههائی کشتی وساختمان هامیباشد.

ارشاد گت ۱۷ سال کار انکشافی همه بریاد رفت (نمیوان بدینگونه به حیات وبقا دوام داد. هر آنچه ساخته بودیم عمدتاً ویران ونابود شد. برای جبران خساره به میلیونها میلیون وحقی مییارد هاد الرنیاز است.)

از شیشه هلیکوپترش، رئیس جمهور چیز جزاوقیانوس، نصابی رنگه آب گل آلود رادیده نمیتوانست. دریک منطقه فقط بامهائی نوشیده از گاه ونی وشاخه هائی بلند درختان ونواریاریک یک بند آبگردان بنظر می رسید.

لااقل ۲۲۰۰۰۰ انسان در سلسله جزایر کوچک پناه برده وپرای خود خیمه هائی موقت ساخته اند. بعضی هاتوانسته اند گاو ونز خود رام بیاورند که فقط از نوشیدن آب زنده مانده اند. درین باریکه هائی خشکه، پناه گزینان مجبوراند بامارهای زهر دار مبارزه کنند. اجساد بی شمار قربانیان سیلاب، بیند ری و مارگریده، موقتاً روی قایق ها گذاشته شده بود.

در شهردا که، جاییکه قسمت بیشتر اقامتگاه رئیس جمهور را ب نورفته، خیابانها به کانال تبدیل شده بود. قایق رانها برای اینکه شخص را به جای مصئون انتقال دهند هر آنچه خواسته باشند از اوسمی ستانند ودهه ای هم به خاطریکه دارایی خود را از شر غارتگران در امان نگه داشته باشند، بامهائی گلی خانه هائی شان جسیده اند. محمد نصیر جوان هجده ساله که ریکشاد است باغروور میگت از نقل وانتقال اشخاص از طریق جاده هائی سیلابی ریزانه دالر نصیب می شود خانه گت او را که با ماروخوهرش یکجا میزیست نیز سیلاب برده است.

ازینکله دیش که بنام بنگال طلائی هم معروف بود سه دریای عمده میگردد واین کشور همسواره معروض به آفات طبیعی مانند سیلاب، طوفان بارانهای مونسونی وحقی جنگه بوده است.

هند توانسته با ساختن بند هائی آبگردان در دریاهائی که بارانهای مونسونی آنها را بریزی سازد تا اندازهای ازین برویمل جلوگیری کند.

بی ۱۰۰ عباس وزیر کترول سیلاب هاد حکومت پیشین بنگله دیش که طرفدار ساختمان یک سینتم وسیع بند هاد دریای کوههائی همالیاست انهم میاورد (بنگله دیش راهمسایگان آن ویران کرده اند.)

اما بخشی ازین برویمل از فقر عظیم ومحدودیت هائی تکنولوژی ناشی می شود. تعدد زیاد بند هائی خاکی آب گردان در نتیجه سیلاب هائی اخیر ازین رفتند وبقول یک انجنیر ساختمانی نمیشود در بزرگترین دریاهائی جهان با این کار هائی سازه مبارزه کرد. این رود پارهاد را واسطه ماه اگست سیلابی شد. بودند ویک پنجم بنگله دیش زیر آب بود که دفعتاً بار هائی شدید آغاز یافت وارشاد اعتراف می کنند (غافلگیر شدم که اینهمه آب سر از بر شده بتواند نتیجه چنان فلج بار بود که شاید چند کشوری نظیر آترادیده باشند. برای چندین روزیگانه وسیله ترانسپورتی بنگله دیش با جهان خارج دوطیاره کهنه فوکر بود که از یک بخش باریک میدان هوایی داگه که زیر آب بود پرواز می کرد وتعدادی از مسافران تا کلکت میبرد ویا از آنجا میاورد. راهها وقطار آهن قطع شده وحقی قایق ها زلفت آمد مانده بودند زیراتریمیل آنها را نیز سیلاب ویران کرده بود.

دریک مورد فقط چند هلیکوپتر داگه را با سایر نقاط بنگله دیش ارتباط میداد بعد تر میدان هوایی داگه مجدداً باز شد وامکان رسانیدن کمک هائی عاجل مردم بنگله دیش میسر گردید.

از آن به بعد گارد شوار حکومت بنگله دیش یعنی توزیع کمک ها به دهها میلیون انسان مصیبت دیده وگرسته وجلوگیری از امراض ساری وکشنده آغاز یافت.

# کشور المسلمونی در زیر آب

سیلابها ۳ میلیون تن را بی خانمان و صدها تن را ازین برده است

ترجمه: حسن نیسر  
از مجله تابستان

برای جبران خساره مییارد هاد الرنیاز است



حسین محمد ارشاد رئیس جمهور بنگله دیش که از شیشه هلیکوپتر به زیر به ویرانه ها خیره شده بود با آه حسرت باوی گت: (نمیدانم چرا خداوند به این گونه مارتویج وسرز نش کند) بامعیار هائی این کشور نادار چنین سزایی اندازد زیاد معلوم می شود. در حدود سه ریح بنگله دیش با جمعیت ۱۱۰ میلیونی انسان به زیر آب قرار گرفته وهمسایه هائی آن، هند، بوتان ونیپال شاهد شدید ترین بارانهای مونسونی طی هفتاد سال گذشته بودند. طوریکه تخمین شده ۳۰ میلیون بنگله دیشی بی خانمان شدند و صدها نفر ازین رفتند. اما بحران به پایان خود نرسیده است. کارشناسان میگویند روزانه پنجهزارمورد تازه اسهالات بچشم میخورند که عمدتاً ناشی از آب نوشیدن آلوده وکشیف است که به بیچش هائی خون منجر و شاید هم کولرا است.



# یادداشت‌های یک سفر

آوازه مطبوعاتی نویستی سالانه همانان زبانی را از میان لورنالیستان تمام قاره‌ها می‌پذیرد. پروگرام مسافرت لورنالیستان در اتحاد شوروی اغلباً کوتاه و متنوع است: دیدار از شهرها، موزیم‌ها، محلات تاریخی و ملاقات‌ها. در اواخر سپتامبر و اوایل اکتوبر سالجاری همسفری با لورنالیستان ج ۱۰ - متشکل از مدیوران - متروپول مجله، سیاوون روزنامه، حقیقت سر باز، نیز به دعوت آوانس نویستی از شهرهای تاشکند، دوشنبه، ریونو و ماسکو دیدار بعمل آوردند. نویسنده این گزارش یادداشت‌های این سفر در لجنسب را در زمانی که به گفته بی‌نظم دگرگونی‌های عظیم بر (باد بانهای سرخ) موزد برای آگاهی خواننده گان به نشر می‌رساند یادداشت‌هاست. محتوا حاصل چشم‌دیدها و گفتگوها بر دشتها از مطبوعات شوروی است.

گلاس‌نویست یا علنیست چیست؟ شاید بتوان گفت که علنیست از بین برداشتن حوزه‌های منوئه برای انتقاد، بیان آزادانه نظریات، احتساب از بنیان کاری هارجلوگوری از - سانسورزاید است. این جریان نه تنها انتقادکننده گان بلکه انتقاد شونده گان، نه تنها مردم بلکه حاکمیت را نیز شامل است. علنیست را میتوان دموکراتیک - نام تعریف کرد. ماد رصحت متعدد شاهد آزادی بیان، آزادی انتقاد و بحث آشکار ساختن خطاها که در مجموعه گلاس‌نویست (علنیست) می‌گنجد، بودیم. مطبوعات شوروی این نمونه‌ها را با قوت به نمایش گذاشته است. مثلا چندین پیش‌روزنامه‌های شوروی ترس‌های یوری افاناسیف رییس موسسه تاریخ و ارشیف آکادمی علوم در باره تاریخ شوروی را منتشر نمود.

موصوف نوشته است: ((آیا میتوان ادعا کرد که علم و سیاست در این مملکت موفق شده ام نویسی سوسیالیسم هر چند در فورمه (تفسیر شکل یافته) ایجاد نماید؟)) ما با وجود قربانیهای زیاد موفق به ساختن سوسیالیسم - لهنم طوریکه لینن و همراهاننش تصور میکردند، نگردیدیم.)) در این ترس‌ها راه اشتالین ضد انقلابی و از نظر تاریخی غیر مشروع تلقی میشود. نویسنده به پیش‌ترفته و نتیجه‌گیری که: ((من جامعه بی‌راکه در - کشور ما ساخته شده یک جامعه سوسیالیستی نمی‌دانم.)) - هیات تحریر روزنامه، پرواد ایما این نظریات یوری افاناسیف بقیه در صحنه (۸۱)

نویسنده به گفتم همانان زبانی که به گفته همانان زبانی ما ((با برخورد صادقانه، شرا - فتمندانه، صریح در مقابل مسائل موجود و آینده، واقع‌بینی و اصلاح - حیات بنیادی در همه عرصه‌ها و منجمله سیاست خارجی مشخص میشود)) در برخورد با افغانستان تبلور ناپیسته خود را داشته است. افغانستان عرصه مهم بازتاب سیاست جدید شوروی می‌باشد که بر مبنای رجحان منافع کل بشریت و حق زنده‌گی بر منافع گروهی و فکری استوار است.

**علنیست: دموکراتیک نظام**  
سیاست جدید شوروی که با نام میخائیل گورباچف پیوند دارد - گستره‌های متنوعی را احتوا میکند. این سیاست با عنوان پرسترویکا (بازسازی) وارد لیبرال‌سیاسی شوروی رهنه کشورها گردید. سیاست شوروی‌ها در تعریف این سیاست میگویند: پرسترویکا روند نسو

سرحده مشترک / سرحد یک ریشه در رسده‌های گذشته و آینده دارد. نمیتوان در دید یوازینسه و فریاد یکدیگر را شنید. ریشه‌های اضطراب تبعه شوروی نیز در همینجا نهفته است. در یک محاسبه تلویزیونی در شهر ریونو که در جنوب فدرال تیف روسیه موقعیت دارد، خبرنگار تلویزیون شهر پرش‌هایش را از لورنالیستان افغانی مطرح نمود. پرش‌ها همچنان خالی از این اضطراب نبود. خبرنگار می‌پرسید که: دورنمای اوضاع بعد از خروج قطعات ما چگونه خواهد بود؟ آیا یک حمام خون در افغانستان برپا خواهد شد؟ طرف مقابل چه برنامه سیاسی ارائه میکنند؟ موافقت‌های زینو برخل اوضاع منطقی چه تاثيری خواهد گذاشت؟

هم پرش‌ها و هم پاسخ‌ها بر این نکته مهر تأیید می‌گذارد که تفکر

# انقلاب گریبایف

نویسنده راه محل اقامت براد پرش گرفتیم. آشنایی ما با همان پرسش‌های آشنا آغاز شد: ((اوضاع چگونه است؟ جنگ چه وقت پایان می‌یابد؟ سرانجام دیالوگ سیاسی میان حکومت و مخالفین آغاز خواهد شد؟)) پرسش‌ها بسیار تکرار می‌شد. پرسش‌ها بسیار تکرار می‌شد. پرسش‌ها بسیار تکرار می‌شد. پرسش‌ها بسیار تکرار می‌شد.

راه کابل - تاشکند، کوتا - هست: صرف در حدود ۱۰ دقیقه. اما ۱۰ دقیقه بی‌بر اضطراب که فاصله بی‌است میان جنگ و صلح و میان کوهستان‌هایی که هنوز در تیره‌ی خصومت هانورفته و دشت‌های سبز شادابی که باد سحرآمیز پیوسته دگرگون میشود. سفر، باید - ولو موقتا - مسافر را از اوضاعی که او را احاطه کرده، بیرون کند. اما آیا این ممکن است؟ نه، بسیار هم دورتر از زاده‌هاست، باز هم این کلکین خانه است که هر لحظه پر پرده، تصورات تو نقش می‌بندد. و ما بالاخره ((فاصله)) را پیچودیم. حوالی سه بعد از ظهر به وقت محلی طیاره حامل یاد رسیدن هوایی تاشکند فرود آمد. ((مراسم)) میدان هوا - بی‌که تلخترین آغاز پایان سفر است. خانه یافت و همراه با همانان از خوش انور اثر نویسی احمد میایوف لورنالیست از آنس



# برای کودکان برگزیده ایم



نوشته: برشنا نظری

شت از همین رویه تصمیمش پند  
میگذاشت .  
به بالهای برنده نگرست هر  
دوخته بودند ویرهای کوچک -  
شان در هم برهم بود و به سیمهای  
نولادین قفس چسبیده بود .  
قد پرازیدن حالت برنده ،  
دلش گرفت و احساس کرد کد روش  
میسوزد . متوجه شد که برنده چون  
ادمهای داستان (( قلب فروزان  
دانکو)) است . گرفتار و سرگردان  
وخته است و راه رهایی خود را -  
نمی یابد . درد استان شخصی  
پیدا شد و آدمهای در مانده را از  
آن حالت کشید و به نیای دیگر  
کشاند . اما برنده نومیید و ناتوان  
بود . میدانست یانیده است که  
نجات می یابد ، اما خود را بهینجر  
های زندانش میکوبید و در چشم  
هایش هراس گنگی خانه کرد بود  
قد بیخود را مانند برنده در -  
تنگنا یافت . چند بار اینسو و آنسو  
قدم زد و فکر کرد . کتاب در -  
دستی بود و دلش از نغمه خون  
بود . تصور کرد که او خود شریک  
نده بی استعداد و قفس افتاده  
است . دلش تنگ شد و احساس  
گرمی عجیب نمود . درونش  
میسوخت . بیخوش راست کرد .  
بی اختیار پیش رفت کتاب را به  
گوشه گذاشت و یاد دستهای کوچک  
خود دروازه قفس را گشود  
برنده اول ترسید . به سوی پیش  
دیده و خود را به دیوار کوبید . اما  
سپا انجام راه یافت و به سرعت  
برآمد . دم کلکین توقیف کرد و  
به پشت سرنگریست . متلیکسه  
میخواست سپاسگزار کند .  
سپس برید و بالای درخت بلوط  
کهنسال نشست و رانجا برنده  
های دیگر به او درود گفتند  
و هوش گرد آمدند .  
دیگر قد پراز تاشای برنده  
که آزاد و شاد شده بود خسته  
نمیشد و بانگهای گرمش او را  
دنبال میکرد که از یک شاخه به  
شاخه دیگر میپرد به دل -  
خود میخواند و آوازش با سرود  
برنده های دیگر برنده را دوست میداد .

بیرون برنده ها بلند بلند  
میخواندند و از یک شاخه به شاخه  
دیگر در درخت بلوط کهنسالی  
که میان حویلی قد افراشته بود  
میپزدند و آرامش اتاق کوچک را  
برهم میزدند . کثرتی داخل  
قفس که بهلوی کلکین آویخته شده  
بود نا آرامی میکرد . از یک سو به  
سوی دیگر و از یک دیوار قفس به  
دیوار دیگر میپرد . جق جق  
آزاد هنده اش شنیده میشد و  
معلم نبود که از سردی هوا نا آرام  
استیلا آواز برنده گان بیرونی او را  
به سوی خود میکشید و قفس بولادین  
وجود کوچکتر را در خود میفشرد .  
شاید میخواست آزاد باشد .  
آزاد چون برنده های دیگر . . .  
که بریزان از شاخه بی به شاخه  
میپردند و با آوازه های شیرین و  
لطیف خود گوش ها را نوازش می  
کردند .  
قد بر به حوصله قهرمان  
داستان می اندیشید که چگونه  
میخواهد خوابیده های جنگل  
انبوه را بیدار کند و صفحه جدیدی  
از زنده گی به روی شان بگشاید .  
ولی بازم صدای گرفته برنده های  
افکار او را از هم می پاشید و حواسش  
را پراکنده می ساخت .  
دلش خواست برنده گل را از -  
قفس آزاد سازد ولی فکر کرد که  
جوابی به درش را چی بدد . از -  
سوی دیگر برنده را دوست میداد .

قد پراز تاشای پکواخت کنز  
داخل قفس که بهلوی کلکین  
آویخته بود خسته شده سوی  
الناری کتابها پیش رفت . احساس  
خستگی میکرد . در اتاق خالی  
وسر میخواست لحظه بی تنها  
باشد . الناری را گشود و کتابی را  
که پدرش شب گذشته برایش  
آورده بود گرفت و زیر لب زمزمه  
کرد : (( قلب فروزان دانکو ))  
لبخند گلهایش را از هم جدا  
ساخت و گفت :  
- چه قهرمانی انسان دوست  
مبارک و . . .  
نشست و به پشتی کوچ تکیه  
زد . آرامش مطبوعی احساس کرد .  
خیره خیره به سوی کتاب نگر -  
یست و با خود گفت :  
- باز میخوانم . . . ها . . .  
باز  
او اگر چه شب گذشته کتاب  
را خوانده بود ولی دلش می  
خواست بازم آنرا بخواند .  
کشن . عجیبی او را به سوی  
سرگشته شد و اینک میزند . دانکو  
آدم معمولی نبود . او کار می کرد  
که دیگران نمیتوانستند بکنند .  
دیگران در تجارت جنگل و سر -  
گشته گی در تانگی دست و پا  
میزدند و او قلبی را که بر او خسته  
بود مشغول راه آنان میساخت و با  
تمام وجود برای نجات انسان  
میسوخت .  
شروع به خواندن کرد در -

# که ما شوم

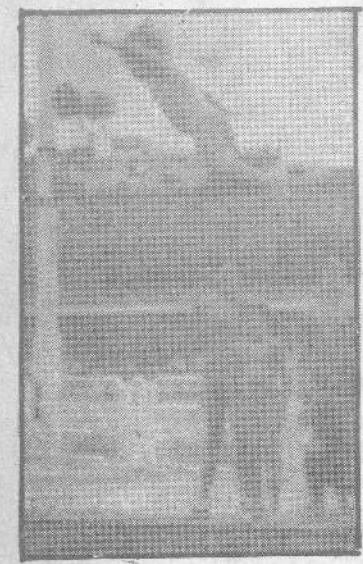
ژباړونکی :  
عبد الوکیل سوله من

رشتیاده چی پوخت سمنده  
رشتیا سره د ژوندی ارگانیزم زانکو  
به توکه خدمت کاره . د سمنده اوپو  
د هغه د تولد و صفات و مطالعی به  
سمنده رکی د اوسید و شرایط و چی  
به نسبت پیره بر لاسی لرله : به  
اوپوکی د هوا او اتموسفیر پیدید و  
بدلونونه دوریجو . تند رنو . و اوپو  
ز لیبو . بارانونی به پول اوپوکی  
موجود نه و . ایونه پیاوسی -  
خوراک او خبیات له پاره پیری  
اسانتیاوی راوستلی بلکی بخله  
د ژوند یوموجود اتود موجودیت له  
پاره بی هم نه امکانات اوزمینی  
برابروسی . به هغو ( اوپو ) کسی  
وجود خپل وزن د لاسه ویراوه .  
دغه خپرونه ترهغی نیتی پوری چی  
ژوند به محکم پیل او شروع شو -  
د ری میلیارده کلونه دوام و کسر .  
اوپه توله دغه موده کی ژوند یو -  
موجود اتو هویج عمل دغه لطف  
اونیکی ورکړی به خلاف به وجه  
کی د ژوند انه هومر به سرکی ونه  
گرهید .  
د تقریبی احصائی له مخی ژوند  
په یوروسته څلور میلیونه کاله د مخه  
هغه وخت کله چی د بحر چاپیریال  
تنگ شو . منخه رانی او د هغه  
وخت و چی سمنده د خون پوچگر و  
اولانچوچی د طبیعی تاکلوقوانینسو  
له مخی عمل کوی . به پگرباندی  
بد لیزی . به دی وخت کی تسول  
هغه موجودات چی کنزویو . د  
سمنده ریسبولوته اړوسی اود چی  
به خواخپل حرکت پیل کوی . به  
دی توکه د سمنده را اوپو خنسی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون

# په اوپوکی وزیرول شوی

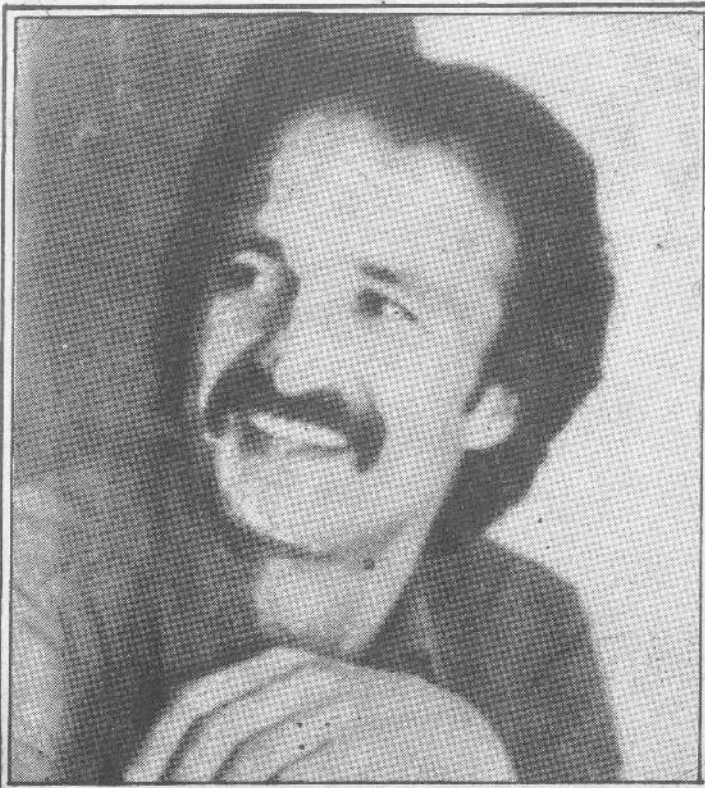
موجود دی . او تراوسه پوری وجه  
نه وه لیدلی . د اوپو محیط به  
وراندی بی ویره او پارنسه  
احساسی ی .  
د کوچنی لاهور گرهید و د مخه :  
د لاهور هنی د نر یوال قدر را -  
سیون د احصائی له مخی د هغوتی  
خورو ما شومانوچی د لاهور هنی د  
هنرخه برخمن دی . شمیر ( ۲ ) -  
۸ ) میلیونونه رسنیز ی ( د ۱۹۸۱  
کال د احصائی له مخی ) په شوروی  
اتحاد اود نری په نورو پروهیزا -  
د ونو لکه : جاپان ، استرالیا . -  
لویدیخ المان . د امریکا متحد ه  
ایالات او جکوسلواکیا کی د کوچنیسو  
د لاهور هنی د فن د پیاوخته تجارت  
زیر ه شو ی . په شوروی اتحاد کی  
لویو امتحان به ۱۹۶۶ کال کی  
دوه کاله وروسته له هغی نیقیسی  
خخه چی د نری په زیاتوورخیا پوکی  
پوی حیوانونکی بیسی توله نسری  
حیرانه کړه . ترسره شو . د ایپینسه  
داسی وه . چی یوه اطریشی تریر  
تیرمانس خپلی څلور میاشتنی لوړته  
د لاهور وهل ویزده کړل .  
د مسکو تجربه د لعوان همکار ایگر -  
چار کوفسکی له خوا د علمی خپرنود  
سپورت په انستیتوت کی سرته -  
ورسید . او هغه خوک چی د -  
لومړی عمل له پاره بی د اوپوله  
پاسه اود اوپولاندی ژوند وازمایه  
د هغه تی خوره لوړوتاو .  
تراوسه پوری به ماسکوکی ( ۲۰ ) -  
بولیکینیکنه چی د لاهور هنی  
د زده کړی میتود یک د تی خوره  
کوچنیانوسره تد ریسوی فعال دی .  
دغه خپرولیکلینیکنه د شوروی -

پیل شو . همدارنگه مرگ د فسی  
ویری خخه چی د وی د وچی  
به لوړه چی کړل . طبیعت د تل  
لیاره اوپه دیوه تر لی اوسنچو ی  
چاپیریال به توکه د تولد و تلونکو  
نسلونو په یاد کی کتیناوه . له  
هغه وخته راهیس دی چی له  
یوه نسل خخه بل نسل تصحری  
ژوند یو موجود اتوته به وجه کی او  
د وچی موجود اتوته به اوپوکی  
اوسیدل او ژوند کول یو ( محکوم  
عمل ) دی .  
نفی عالمان په دی نغدی قادر  
شوی چی ووی . چی نوی -  
زیزیدلی کوچنیان به د زیزیدونه  
شیبه کی خخه حالت احساسوی  
خودی مخی ورته خرکده دی  
چی د زیزیدونه شپوکی کلچی  
نوی زیزید ونکی کوچنی د مورسی  
چاپیریال خخه د تل له پارمخه  
بیه کوی یو پول سخت اوسوی  
ژوند محکمسی د جان بی د قوی  
د شترگوزار د خرابی به شکل خپل  
وجود کی احساسوی اوز قفسی .  
د دی څلورخلونه زیات .  
اکسیجن ته ضرورت پیدا کوی .  
نوی زیزید ونکی ماشوم . همدی -  
رنگه خپلی تولی قواوی . جا -  
فظوی میخانیزمونه . توله انرژي  
کومه چی ماشوم به خپل وجود کی  
جمع کړی ده . د ضربی د قوی  
د سر رلوله پاره . اود دی له پاره  
چی ارگانیزم د وچی د شرایطو  
شره اموخته او تطابق پیدا کړی  
به مصرف رسنیز ی .  
د دی سره پوځای خرنکه چی  
نوی زیزید ونکی کوچنی بولامبون



# مناجات شهر

انتادند و اتای آزد ای خوش  
 اوتعی شد  
 آنجا دورتر در قلعه موسی زنی  
 پاتنهایی و انتظار بنجه میداد  
 چشمان منتظر او بروی مدالها  
 و تقدیرنامه ها سرمیخورد همه راد و  
 باروسه بار بحساب میگرفت با  
 خودش حساب میکرد بعد غروری  
 امیخته باخوش در گهایش میدید  
 هیچ نقطه در کشور نمانده بود  
 که سلمه را نجا برای مرد سرا و از خوا  
 نده باشد و کسرت ندان باشد  
 به هر سوی اتاق که میدید  
 یادگاری از شوهرش اورا بطرف  
 خود میکشید اتای بوی نفس  
 گم اورا میداد اما گاه پشیمان  
 اضطراب شدید یک اندیشه  
 قوی و نیرومند قلب زن را میفشرد  
 و کابوس وحشتناکی اورا چنان  
 دستخوش هیجان و خوف و هراس  
 میساخت که بی اختیار دستش را  
 روی قلب خود میگذاشت



## سلیم سحاب

آوازخوان محبوب  
 ویرانی یک انبیا خونین

داشت خانه یک پارچه شور  
 بود تریخی خون مستی در رگهای  
 دیواره هانیز جریان داشت  
 اومیخواند  
 به عاشق میکی ناز و بهانه  
 بیادم آمد از گل دانه دانه  
 در آن اتاق دیگر آنجا  
 عروس را می آراستند لحظه بعد  
 آوازخوان خوب و خوش صدا آهسته  
 برو میخواند عروس و داماد بیای  
 عقد همدیگر می نشستند سوگند  
 وفاداری و بیاداری می خوردند  
 ورشته زندگی مشترک را گسره  
 میزدند کسی صد کرد از اشعار  
 خودت بخوان بعد از آهسته  
 برو اشعار خودت بخوان  
 ولی هرگز (آهسته برو)

خوانده نشد هیچ رشته بیونده  
 نخورد، و آوازخوان اشعار خود  
 رانخواند  
 زیرا که ذریک لحظه زود گذر  
 انفجاری آن خانه را لرزانیسید  
 خون مستی در رگهای همه  
 خشکید رشته های از هم گسیخت  
 و قلب های تپنده از حرکت باز  
 ایستاد و مردم فریه گلخانه  
 چاردهی را بجا تمیزانشتان  
 شنانید  
 ... و سلیم سحاب آواز -  
 خوانی که تالحتله قبل همه را  
 با آواز دلنشین خویش بوجود  
 آورده بود یکبار صداد رگوبین  
 شکست استون بشتن تیر کشید  
 خون رتنش چو شید چشمانش روی هم

بمیرون کم ز قالب تن روح خسته را  
 تا با خیال دلکش تو گفتگو کنم  
 همه جانور بود و شادی همه  
 جاسد ای سازی بیچید و آواز  
 خوش او در رگهای جان همه  
 بدوید، رقص و یایکویی ادامه

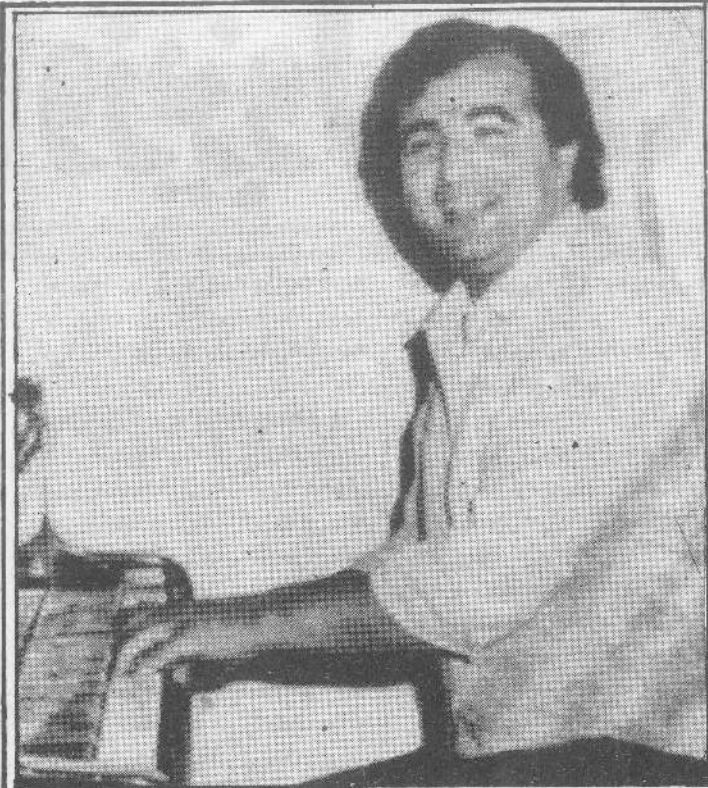
# توتو

تعمیرکننده  
کتاب حساب

و باروشن چشمانش چون چلچراغ  
 شب نور قلب شوهر گرمی می بخشید  
 سرد او خاموش با کودک خویشی  
 در هلهوی شوهر سر بیای مرگ  
 گذاشت و گیسوان طلائی رنگ او  
 که چون آبشاری از طلا تا شانهاش  
 میرسید چنان در خون تن او رنگ  
 خورد که گویی خورشید را در آفتاب  
 سر بریده اند تن ظریف و شکننده  
 کودک آنان چون شعله آتش با  
 هیجان و درد طاقت فرسای و راست  
 شد و بعد در کنار مادر غلطید و نهال  
 کوچک وجود او اینگونه ظالمانه  
 شکست

... و اما در هنوزم ظریف  
 آب سرد را که عقب بر سر عروس نواسه  
 ریخته بود در دست داشت او به آب  
 روی زمین مینگریست که هنوز  
 نخشکیده بود یکبار فریاد هسای  
 در گوشه هایش بیچید بعد این  
 فریاد هاتن اورا و سپس خانه را بر سر  
 کرد و خیلی زود آواز مرگ همایون  
 وایان آواز خوان خوب را دیو  
 تلویزیون همراه یازن و فرزندان او  
 در شهر بیچید راه حسرت و انوسوس  
 بروی سینه ها پنجه کشید

فرد این دوستان و همزبان او سه  
 تابوت را کنار هم گذاشتند  
 تابوتی که سه انسان آرزومند  
 در آن همیشگی خفته بودند  
 و دیگر هیچکس خواب آنان را  
 برهم نمیزد  
 با آنکه از مرگ همایون رازبان  
 روزها میگذرد ولی آواز و هنگامیکه  
 با هم درد نتر مجله صاحبی  
 داشت هنوزم در گوشه های طنین  
 دارد مثل آنست که هنوزم رو بروی  
 نشسته است و همچون آنروز باشو  
 خن بر سینه هایم را با سنج میدهد



## همایون رازیان

هنرمند با استعداد و جوان  
 همراه با خانم طفل  
 یکساله اش به شهادت  
 رسید

بود ولی نتوانست خواست به نجات  
 زن بشتابد ولی چیزی به سوزندگی  
 جرقه آتش در قلبش فروشد خواست  
 فریاد بزند ولی مثل آن بود که سه  
 صد این در زرفای یک چاه  
 خشکیده گیر کرده بود دستهایش  
 چون شاخه های خشکیده درخت  
 به دورتش بیچیدند پاره های  
 آهن همچون چنگ آهنین دور  
 قلب آرزومند او فرو شدند زهر مرگ  
 سراسر وجودش را پر کرد و سپس  
 فریاد درد ناک او برای آخرین بار  
 تا گوش آنانی که دورتر از او با مرگ  
 وزندگی پنجه میدادند راه باز کرده  
 و سپس تا آسمان برخاست و دیوار  
 سکوت را شکست مادر، کسودک  
 او که یک لحظه قبل گرمی و حرارت  
 زنده گی قلبش را بر کرده بود

رگهایش میدید و از رنگ چند روزی  
 از نوازش این نگاه های مهربان  
 بدور میماند چیزی مانند درد دور  
 چهره اش نقش می بست ولی بعد  
 می خندید و لبخند زن را با لبخند  
 پاسخ میگفت زن خوش بود نازد  
 مادر به مهمانی میرفت او یکانه  
 فرزند مادر روید بود تازه به نزدیکی  
 های میدان هوایی رسیده بودند  
 که مرگ از کمینگاهش بیرون شد  
 انفجاری رخ داد و فریاد هسای  
 به هوا برخاست لبخند بروی لبان  
 همایون خشکید وقتی بطرف زن و  
 فرزند دید هر دو چون درختهای  
 قطع شده از ریشه در بهلولی  
 بخون غلطیدند او خیلی تلاش  
 کرد تا فرزند را راقوش بکشد  
 انگشتانش با انگشتان او قفل شده

عقربه های زمان به تامل عقب  
 هم میدویدند دست حسرت  
 و انوسوس مجله داشت تا یازهم  
 تصویری از درد و حرمان بر پرده  
 های حساس قلوب دوستان  
 برکشید  
 آنروز همایون رازیان، همراه  
 با همسر و یکانه طفل خود خانه را  
 ترک کرد مادر از عقب آنان آب  
 سرد ریخت تا فرزندانشان روشنایی  
 با شاد زدن و فرزند او هسای را دیدار  
 دیگر بودند، یک دیار آشناسا  
 و چشمانی آنجا منتظر دیده بر راه  
 دقیقه ها را بر می شمردند و همایون  
 آنان را بدرقه میکرد او همگام  
 یازن و فرزند قدم برمیداشت وقتی  
 نگاهش با نگاه گرم و مهربان زن گره  
 میخورد خوش زاید الوصفی در

# طلوع

د وچشمتم من به مینا من فروشند  
 لبت یا قوت حورا میفروشد  
 نگاهت رمز نغمه سر محبت  
 به آه روان صحرا من فروشند  
 شکوه قامت هفتگانه خیزت  
 قیامت را به دلها من فروشد  
 ز جستن طاقتد وری مجوسید  
 که دل دریا ی لیلی من فروشد  
 بغین لاله صحرا نظر کن  
 شمع حور چه زیبا من فروشد  
 نشاط گلشن این مرزود آسمان  
 بهار عشق فردا من فروشد  
 شب ما از طلوع صبح صادق  
 چه خوشترنگه تجلا من فروشد  
 بهار دل به سیر گلشن خود  
 عجب جوش تنفا میفروشد  
 کجا شد زاهد صورتگرما  
 که با یک جرعه تقوی میفروشد  
 سکوت ساحلم بنسداد مرگه است  
 روغن دل به دریا میفروشد

خلیل الله روغن

# شبه

گیسویش: آبشار نیلی شب  
 قامتش: آفتاب سبز بلند  
 سینه اش: آشیان جلجله ها  
 کمرش: اهوی فتاده به بند  
 نگاهش: رودخانه ای آرام  
 مژه ها: آه های سنگ صبور  
 بازوانش: صدای تشنه باد  
 شانه هایش: بلور شسته نور  
 چهره اش: آسمان چینی صبح  
 چشم هایش: کیوتوران سیاه  
 ساق هایش: فرور باک زمین  
 دست هایش: نسیم ترد یگانه

روي بال ستاره اي گننام  
 بازه اي زین شیب در برکش  
 بازه اي آفتاب تشنه صبح  
 سبز شو از درون من سرکش

توی رهنا

# و سخن نیکال ده شروز

## شروز

بنای جن ژوند یو گنه کاروی  
 جن تراوسه بسوری  
 لاد زمان د آسمانی سکوت  
 د ننگو، د نگو فرو غار وکی  
 لکه خون ((حسره))  
 جن د الله د مخلوقا تود قاتل  
 اود سرو وینود سیلاب بهوونکی به نیم  
 د خدای له شرمه  
 زندانی د توری خمی پاتی  
 هاس د خیلو گناهونوبه کم خوب تلمی وی  
 بکد ژوند د بنده گانو همه شنه خوبونه  
 د شیطانا نوله تور جنو خو بو توری پاتی شوله

## ماه خوبونه

هنج نه بو هنیم  
 جن سیاه منی  
 د ماتوار مانوبه اوی شوی من کی  
 د شنو افزو با چاهی  
 به کم گل اوریلوی  
 هره شیه، هره گرمی  
 د خوز و خوز و خوبو  
 د ماتیدلو آوازونه اودم

## وینو سوسه لاره

سوز من ادرغم به ستاد سپینو لوشو به لاره  
 د زین ستور د دی شوخو انا رو به لاره  
 که من سینه برهن برهنی، بیاهم نه وینو سوسه  
 د گلو فندی ته دوانگم، د افرو به لاره  
 به ماد د لاس د نمازانو، رقیبانو خلاس د لاره  
 د وید د بیای ته، به د دی رسمه د لاره  
 برهنه د جن زلفی د دی د رخ شو به لاره  
 د زین ته رسی گاروانونه، خود شو به لاره  
 منزل ته رسی، به ساحل باندی جن سر لگوی لاره  
 گور ره کنی من رسی د خمی پاتی وی  
 د ا رمانو کنی من رسی د خمی پاتی وی  
 د ستر گارو له نظره جن خونگی پاتی وی  
 له تابه کر به طوانونه، دوز موبه لاره  
 که د سراب په نان من هرکوستا وید د پاتی وی  
 بیاهم هم همه، ستاد منی د وعد و به لاره  
 رازش نر حال

# شعر جوانتران

# شاخ شمشاد

## کیتخه

شبنم صبح که از اشک روان  
آفتاب صحرای زمان

بر تو دوری و من گریه  
آب در وفا زه پیاپی

هر تن بگیم ز درد چون  
نه یاد می ده عهد و پیمان

تا بر خنوبت کتاب  
حداقل شوق بیان

سوز ناله بر لبه زبان هرگز  
بند سوزن حسنه زبان

نور چشم ز آینه  
فامد هم گنگه زبان

زگر عشقی

سوز بار که امین در خار جوانی  
ریا فرسته در حصار پیر  
به تو دوری حوت در غم نصبت  
بر آنچه مستند نیلوفر  
ریانی در سوز خونناج  
نگر تو همه غوغای ریختن  
چون بر کفن دریا  
مسی خراسی وینا  
سحر تها که حالت  
به تار بود وجود

حمد هم سرور

## پر کوزل

سم جو بیست آشنا  
چشم تو لای جان  
تا به که کلاه  
ملا که کلاه  
گفتم که همیشه با حیا  
در حیرت از جمله  
آن تیرنگه  
دل در بین ندانست  
نویان دل  
از خانه  
سراجه

## سویح غزل جوان

ناله گلشن کسوی بود در خانه کیتخه  
دلقه پریشان زلف تو ز لاله کیتخه  
ای در لعل حسنه کلاه  
نشد بکند  
دانه کشیده صف عشاق  
صفا این  
وزن است  
بسته  
خالت  
ملقت  
رفیقین

سوز بار که امین در خار جوانی  
ریا فرسته در حصار پیر  
به تو دوری حوت در غم نصبت  
بر آنچه مستند نیلوفر  
ریانی در سوز خونناج  
نگر تو همه غوغای ریختن  
چون بر کفن دریا  
مسی خراسی وینا  
سحر تها که حالت  
به تار بود وجود

۱۲

# چهره جهانی

# المپیاد

خواننده گان عزیز مجله گاه اند که چندی پیش سیول شاهد برگزاری المپیاد جهانی ۱۹۸۸ بود و ما نتایج این مسابقات جهانی را در شماره (۷) مجله برای خواننده گان یادداشت نمودیم و نیز از کشورهای قهرمان تورنیه مسابقات به ترتیب (اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اتحاد آلمان) یاد آور شدیم.

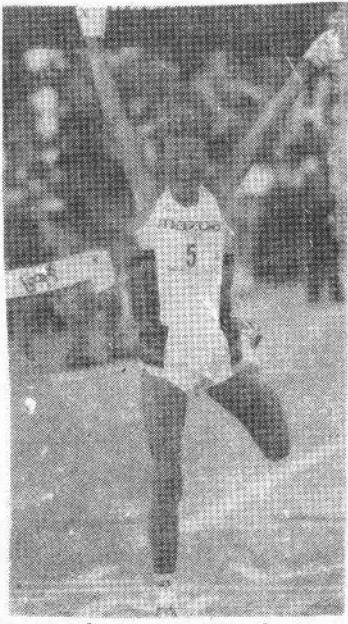
در اینجا میخواهیم چهره های قهرمان المپیاد که در رشته های گوناگون در مسابقات جهانی المپیاد طی دوره های مختلف درخشش داشته اند برای دوستاران ورزش معرض نماییم:



جان کرامی (الیال)

## سرگی ویکا (خیزاننده)

دارنده نه ریکارد جهانی در مدت چهار سال میباشد که دوی آنرا از ماه جون به اینسو قایم کرده است. این قهرمان ۲۴ ساله شوروی از سرشناس ترین چهره های ورزش خیزاننده در سطح جهانی است.



## گرگ باهون (قایقرانی)

این ورزشکار ۲۸ ساله آمریکایی برنده مدال برونزد رلاس انجلس و صاحب القاب و عناوین زیاد است در مورد قایقرانی در فاصله ۱۰۰۰ متر میگوید (( بودن در آب و هوای آزاد، احساس سرعت - دادن به قایق را میفزاید ))

## انگه کرستف (دوره وی)



## جان سمیت در کشتی گیری

برنده ۱۲۲۰ مسابقه پهلوانی، چهره درخشانی است که در صدر جدول فستیوال المپیاد بازیهای سراسری آمریکا و مسابقات قهرمانی در لندن، ۱۳۶۵- برنده قرار دارد. او میگوید (( به پیروزی در ریافت کمتر از مدال طلا راضی و قانع نمیشود و درین راه هیچ مانعی نمی بیند ))

## گراچ کرامی (الیال)

او که ۲۷ سال دارد تیم ملی خود را به اخذ مقام های خوبی بشمول کپ جهانی و المپیاد مفتخر نموده و از طرف سازمان بین المللی ورزش لقب بزرگترین ورزشکار جهان را یافته است. او میخواهد برای تیم والیبال آمریکا افتخارات بیشتری بدست آورد.

## گرمسار و قهرمان گروندنگ (باسکلت بازی)

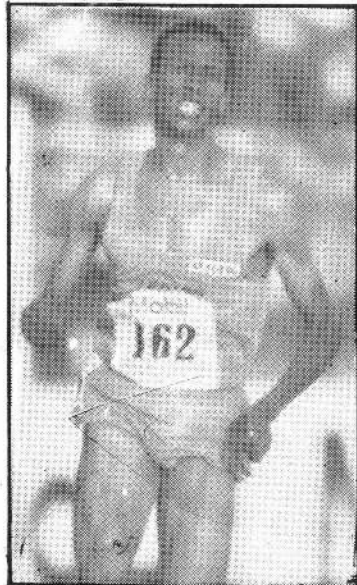
مدالهای زیادی در مسابقات ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری بدست آورده است و شاید نخستین زن در تاریخ باشد که با اینچنین پیروزی هادست می یابد. این ورزشکار آلمان دموکراتیک در مسابقات بهاری ((کلورادو)) بحیثیت قهرمان جهانی شناخته شده است و ۲۸ سال دارد.

## انگرو کوسنشین در دوش ۵۰۰ متر

این ورزشکار ناروژی در چاه مورد ازرقبای خود تفاوت دارد: سه ریکارد جهانی و یک پسرینج ساله، او تا سن ۳۲ سالگی که فرزندش را بدنی آورد به این ورزش ادامه داد و سرانجام در دوش نواصل، ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متر در بین مردان و زنان رقیبی نیافت.



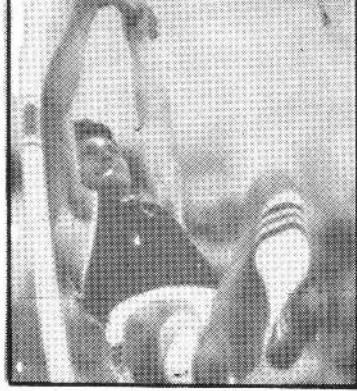
سه‌اویسه (دوش)



فخیر سلیمان نوگلو (وزنه برداری)

از ترکیه است و ۲۱ سال دارد.  
در ۱۹۸۶ در میلپوبین هم کپ -  
جهانی را بدست آورد و در وزن  
۱۳۲ پوند هنوز هم به مدال  
های بیشتر طلا چشم دوخته  
است.

گرگس بونکا (خیز یا میزه)

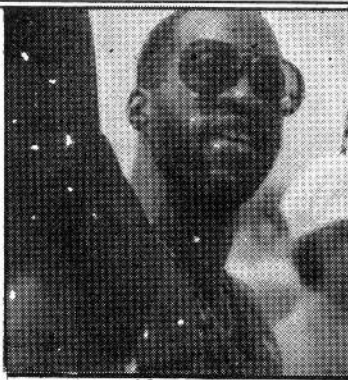


منید اوویقه (دوش)

در فاصله ۵۰۰۰ متر در -  
لاس آنجلس شماره ۱ الهای طلا  
برای کشورش را بدوچند ساخت.  
وزنشکار ۲۷ ساله از المغرب  
چشم برای حصول مدالهای بیشتر  
در دوش ۸۰۰ و ۱۵۰۰ متر است.  
در ۵۰۰۰ متر هم ریکارد تازه  
قائم کرده است. او متکی بخود  
بوده و مسلمان با عقیده و مومن  
است.

جوری سدک (انداخت گلوله)

این ورزشکار و مری اتحاد  
شوروی و صاحب تالیفات در عرصه  
انداخت گلوله، وزنه ای ۱۶ -  
پوندی را در مسابقات سالهای  
۱۹۷۶ و ۱۹۸۰ با موفقیت برتساب  
کرد و تاکنون این ورزشکار ۲۳ ساله  
۶ ریکارد جهانی را قائم نموده  
است. او وزنه راتا ۲۸۴ پوند و ۲  
انچ بدورس افکند.



گرگس لوکانیسی



اندوین موسس



کرستار و تهر گولردنگه (پاینگل رانی)

گرگیک لوکانیسی  
ادوین موسس و  
کارل لوسیس

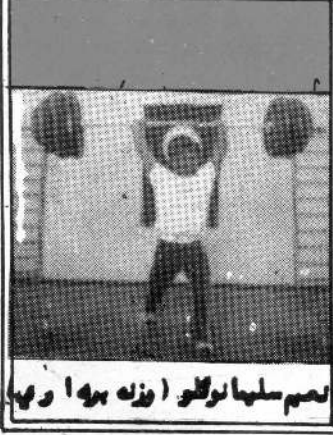
گرگیک لوکانیسی، ادوین موسس  
و کارل لوسیس از چهره های در -  
خشان تیم المپیا ای امریکاس  
باشند که صاحب هشت مدال -  
طلا اند و انتظار می رود که آنها  
مدال ها و افتخارات بیشتری را  
نصیب شوند.  
کارل لوسیس ۴۷ سال دارد و  
در رخیز بلند در لاس آنجلس ۴ -  
مدال بدست آورد.  
گرگیک لوکانیسی ۲۸ ساله یکی  
از موفق ترین آبیازان در سطح  
جهانی است. ادوین موسس  
۲۳ ساله که در طی ۱۱ سال  
گذشته بجز دو مسابقه در همه  
برنده بوده و در مورد وی هم -  
فقیقت های بیشتری توقع می رود.



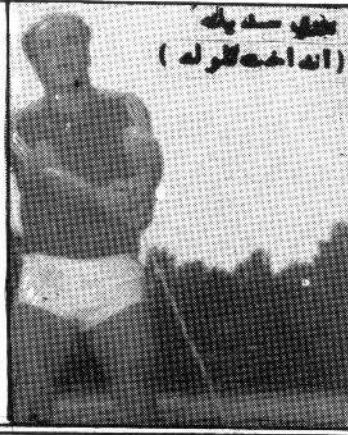
کارل لوسیس



تیم بازنه (ایفرا لیس)

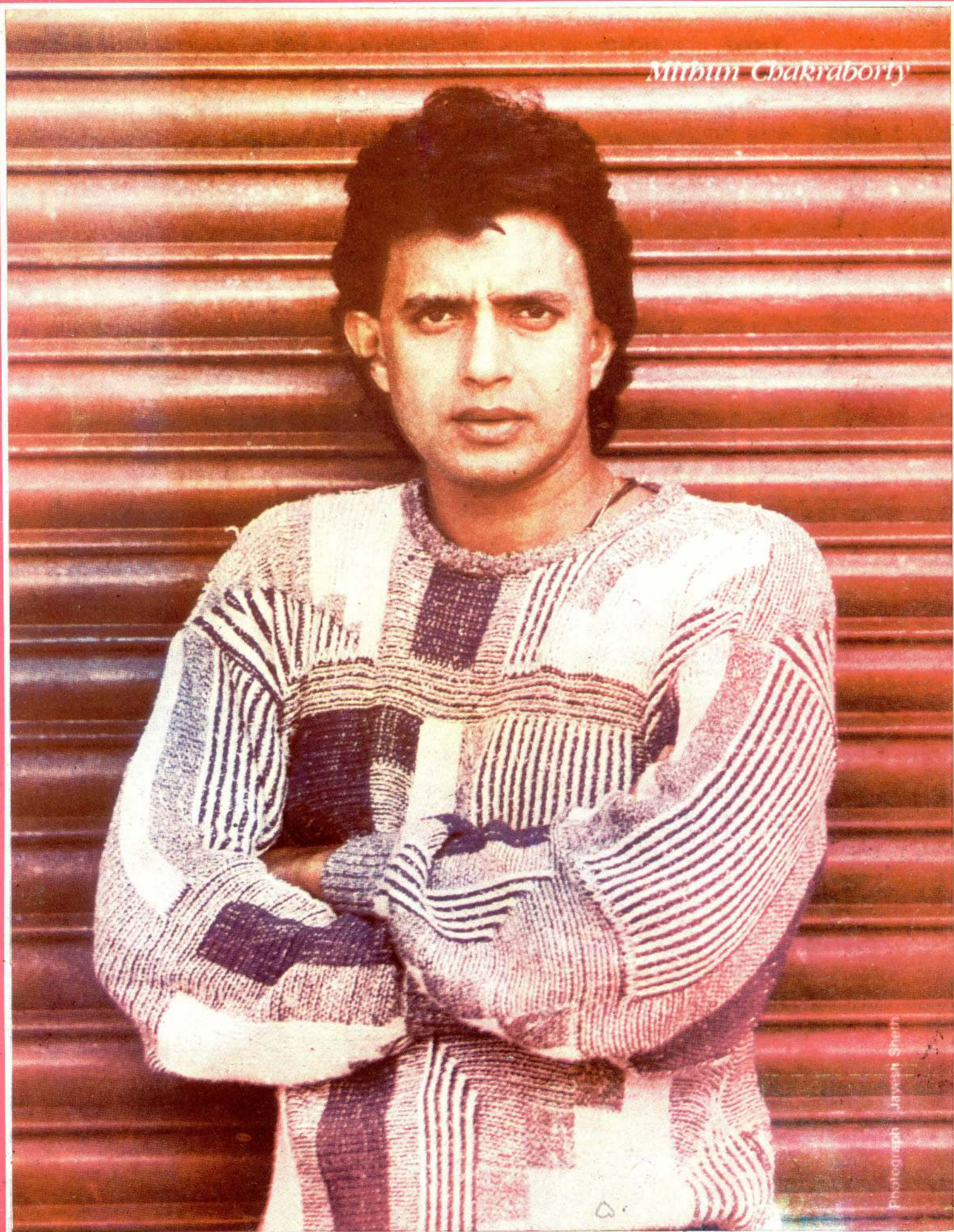


نعم سلیمان نوگلو (وزنه برداری)



نظیر سدیکه  
(انه اخه گلوله)

Mihun Chakraborty



Photograph: Jayesh Shrivastava

مصاحبه متن چکرورتی هنرمند سینمای ہند را  
در یکی از شماره های ایندہ مجلہ سیاوون برای

صابزه و نوستی  
۳۰۰۰



سناکشی  
۵۲

# درد مناکشی

# درد



از جمله چند ستاره تازه ظهور و به شهرت رسیده سینمای هند یکی هم ((میناکشی)) است که با هنر مند ان سرشناس و شناخته شده در فم ظاهر شده و از آغاز کار کرد سینمایی اش که فم ((پنتر بابو)) است تا فم مشهور ((شهنشاه)) قدم به قدم به سوی جلو روی، گامهای وسیع برداشته و نقش های گوناگونی را روی پرده سینما اجرا نموده است.

میناکشی که در فم ((سواتی)) در نقش یک زن انقلابی - در فم ((الله رکها)) در نقش یک زن هرجایی و هوسباز در فم ((ماں بیٹی)) در نقش دختری که به خاطر سعادت نامیس از خود گذری می کند - در فم ((د هلیز)) در نقش یک زن احساساتی و بی بند و باری که به شوهرش خیانت می کند به نحوه قابل توجهی ظاهر شده که عشق و علاقه مندی آن را به هنر بازیگری حال می کند و بارتابی است از استعداد هنر بازیگری اس در جهان فم و سینما.

او گفت: در رقص های کلاسیک که انواع ان قلیل نیست مهارت بخصوص دارد که ثبوت این ادعا فم ((جان کاد شمن)) و رقص کناری که های ان مینماید. او از روزی که در فم تهبه کند که کلبه رقص های آن کلاسیک باشد.

میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود بوده به قول خودش، دل بخون دارد. اندرین مورد میگوید: نمیدانم برای قلم بدستان مطبوعات ما از نشر مطالب جعلی و افواها و وشایعات نادرست چه القاد فراهم می شود که همواره به آن منعمک می شوند. چندی قبل رابطه عاشقانه مرا با ((جیکی مشروف)) با آب و تاب فراوان نشر کردند که از تعداد نیک نامزدی ((جیکی)) پسا ((عایشه دت)) به این ماجرا خاتمه داد و با ازدواج این دو استان برداشته شده و تخیلی زورنالیست های عزیز ما بیایان رسید.

دستان دیگر این عزیزان گرانمایه این است که نام مراد رهلوی ((اجی گوئل)) جای داده اند در حالی که ما تاکنون به انجام کارهای هنری مشترک نیرداخته ایم. اما تردید نیست که کار مشترک من با (دوبس گوئل) در فم ((انعام دس هزار)) آغاز شده که هرگاه

حرف های شان غلط جلوه داده شود غلط طباعتی را بهانه آورده و در تأیید حرف های خود قاطعانه اصرار میورزند.

از میناکشی سوال شد: چرا همکاری هنری اش را با ((جیکی مشروف)) قطع نموده است؟ در جواب گفت:

از نظرها پوشیده نیست که فم ((هیرو)) در سراسر هند و در خارج از سرحدات هند یک موفقیت چشمگیر برای ما به ارمغان آورد ولی مقابلتاً فم های ((بیسه یابیلا)) و ((میراجو اب)) از لحاظ اعتبارات بولی قابل برداشت حساب نشد. ما به بیرونی از تجارب

جواب مختصره گفت: فعلاً مصروف انجام کار هنری فم ((مهادیو)) Mahadev استم که کارگردانی آنرا راج - ان - سبن مینماید.

از مینا سوال کردم: بازتاب موفقیت و عدم موفقیت فم های پیش را چگونه نتیجه گیری می نماید؟ مینا جواب میدهد: مادر هر قدم زنده گی با موفقیت ها و عدم موفقیت ها با کامیابی ها و ناکامی ها امیدواری ها و نومیدی ها مواجه استیم. آنانی که رویداد های زنده گی را با حوصله مندی و فراخ دلی استقبال مینمایند و کمتر گرفتار تشام و بدبینی می شوند مردمان موفقند.

## ایمان کوه برف استم یا ژورنالیست مانا با حرف میزنند!

## آیا رابطه عاشقانه میناکشی با جکی مشروف راست است!

جهان سینما که ظهوری درسی یک هیرو هیروئیس است با بی اعتباری هنری و شایعات نادرست می شود برای مدتی مقلعه همکاری هنری نموده ایم.

از آن برسیدم: بعضی از روزنامه ها خطاب کوه برف را به شما داده اند. آیا به نظر شما این یک خطاب یا اسم یا مسما است یا خیر؟ او آهی کشید و گفت: نمیدانم چرا این لقب را برام برگزیده اند؟ من هاد تا در هنگام کارهای هنری بیشتر متوجه خود میباشم و میتوانم در هنگام کار از آقایان فم بدست مجلات و روزنامه ها بزرگترین کم و دستهای را روی سینه گذاشته قائم رانم و مراتب احترام را لوریک آنها توقع دارند به جا آورم. چرا که آنه از آنها تقاضای به نویس در مورد خود بنمایم.

در مورد فم های جدید سوال کردم که در -

زنده گی شناخته می شوند. انسان نباید از موفقیت ها مغرور و در برابر ناگامی ها مأخوون شود.

از مینا اگر فم های قابل تأیید حساب شوند یا حکم تردید آن صادر کردد سعی میکنم در هر دو حالت خونسردی و تعادل روحی خود را از دست ندهم و آنچه را که واقع شده است با بی تفاوتی بدرقه نمایم. نزد من عمل و کارکردم اهمیت دارد. غالباً با خود محاسبه میکنم که چقدر به موازات صمیمیت و صداقت تلاش برای کتب انجام داده ام، این موضوع منن المینان روانی برام می کند.

چه من بی برده میگویم هنریشهای در هند سرخ نمیشود که در قبایل فم های ساخته شده اش به شکست و عدم موفقیت رو برنشته باشد. تاکنون بیست و پنج فم از من روی پرده سینما به نمایش یافته در صحنه ( ۶۸ )



میناکشی از تهره ها و اشاعات بعضی منابع نشراتی ناخشنود است

# هنرمندی که

# ما را آماج مهر



يك تلاش نامقدس استيد كلا هي بانارسايي مواجه ميشود . آيا چه اين حالت در زنده گي روزمره شما تاثيري داشته است ؟

ج - وقتي يك هنرمند بتواند تا آن مرز از موفقيت پيش برود كه در قالبواني هيرويه اصلاح - شاعران مردم را برانگيزد از نظر من اين فوق العاده گي موفقيت وي را در كار اکت ميرساند و اصلاح باعث دلخوري نخواهد گشت .

س - يعني در زنده گي شما يك همچو اتفاقي پيش آمده است ؟

ج - نسيخواهم ادعاي موفقيت فوق العاده را بنمايم . بمرحمت حال گاهي يك همچو حالت براي من پيش آمده است .

س - شما با کدام هنر پيشه راحتتر بازي ميكنيد ؟

ج - از نظر من در سينما و تياتر شخصيت خود اکتور مهم است . اکتور نبايد به طرف مقابلش پيا پارتيزياد تكيه كند و ضعف يا قدرت اکت او با لايش تاثير مستقيم داشته باشد ، وقتي يك نقش را به ترتيبش كه تحقيق كرده ام هضم كند ميتوان با موفقيت از عهد آن برآمد .

س - پرسشي است كه ذهن پيچنده علاقمند فلماي افغاني را همیشه و بخصوص درين اواخر خود جلب نموده است و فكر ميكنم شما منحيث يك اکتور موفقي و از سوي مقام پيا

بقيه در صفحه ۸۲

## گفتگوي با قادر فرخ

مباحثه از بلوچه

بطور عمده نهرمانان منفي يا به اصطلاح ، انتي هيرو در هنر مردم يکتوع بخصوص تصويري را نسبت به شخصيت واقعي هنر پيشه ايجاد ميکند . و اغلب موفقيت او را در قالب پرسوناژ منفي وابسته به کزکترواقي او مي دانند .

در حالیکه همیشه اين پندار صادقي نيست و طوري كه پس از نمايش برنده هاي مهاجر تصميم گرفتيم با قادر فرخ گفتگوي داشته باشيم او را انساني با فتم با کزکتز که در حين صلابت اميزيها از صميميت بزرگ وجود نرفت داشته خود - ش با اين پندار واحد هموا نسق است :

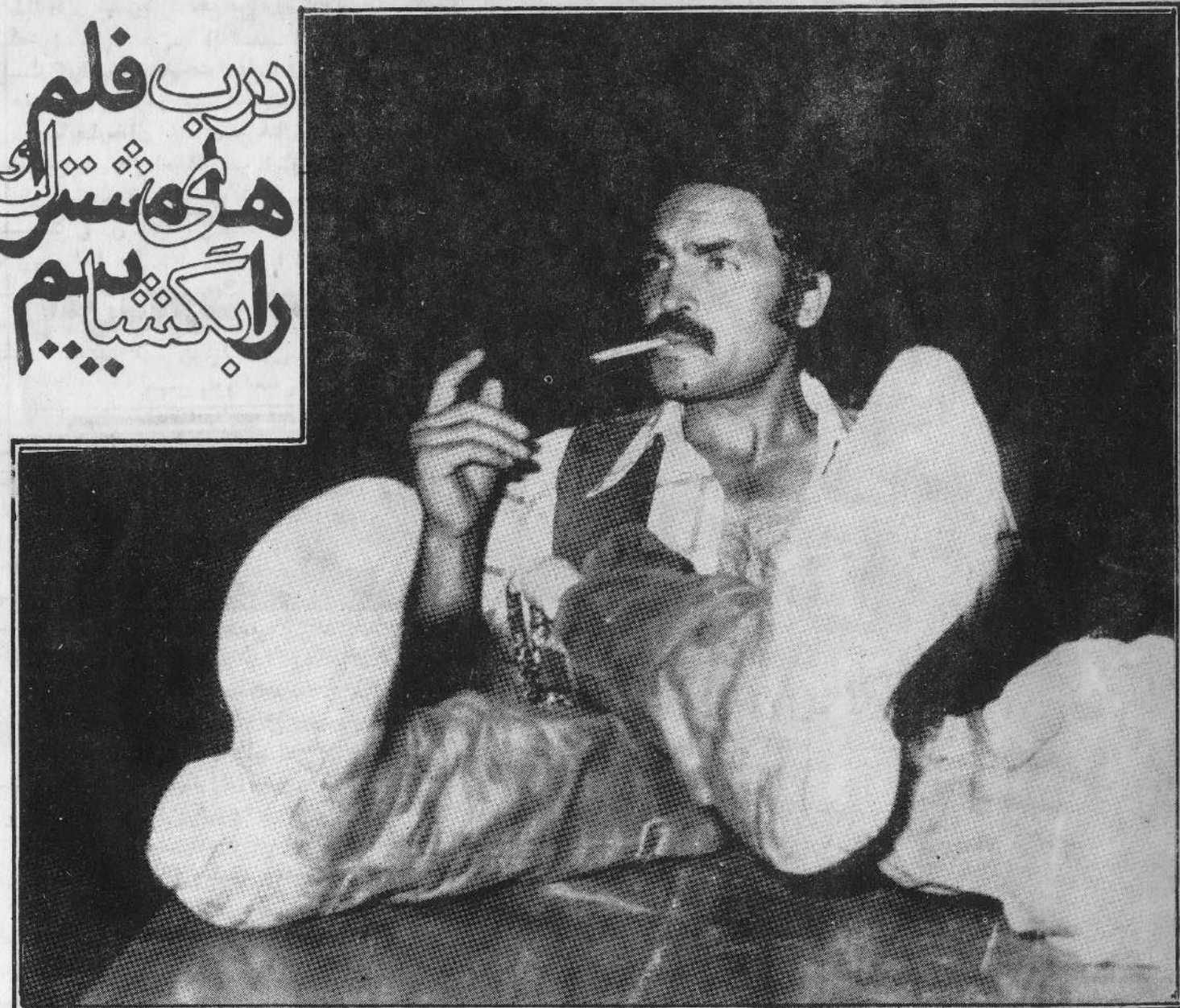
"من در هر نقشي كه بتوانم آييرا بخويسم هم تمام توانميت آن رول را درك تمام احساس را حتي خواهم كرد . چه آن نقش مثبت باشد يا منفي ."

س - به نظر من نورقالبها پير - سوزناز خيلي موفقي بود پديمنس براي اجزاي رول انتي هيرو مناسب استيد ؟

ج - خوب من بعنوان يك نظرسنجته هاي شما را ميديم ، اما آرزود ام در قالب هاي گونه گون و چهره هاي متفاوت در فلم هايما بازي نماييم .

س - شما در اکتور فلمايي كه نقش منفي داشته ايد معمولاً در

## در پد فلم مفي شريك رايگنيشيم



من در هر نقشي که انرادرك تمام احساس را حتي مينمايم



# تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طین

# سرکردان

## خانواده در چین بهشت مردان بود

**جاپان:** در جاپان قدیم، نظم خانوادگی و در این میان پدر از اقتدار زیاد برخوردار بود. پدر حق داشت که عروس و یا داماد را از خانه خود بیرون کند و نواده گان را ننگه دارد. پدر حق طلاق، حق اعدام اعضای خانواده، بنا بر جرمی، حق فروش کودکان و بالاخره حق طلاق همسر را داشت. نژاد مردان عادی یک زنی و نژاد مردان ممتاز جامعه چند زنی را بچ بود. خیانت به زن در میان افراد طبقات بالایی جامعه امری طبیعی شمرده میشد و عموماً زناد شمار محاسبه در نمی آمد. در جاپان زنان اعضا را ابتدا این وضعی بهتر از زنان دوره های بعدی داشتند. در میان فرمانروایان قدیم، کسانی دیده می شوند که ناشن شن داشته اند. در دوره های بعدی زنان وارد زنده گی اجتماعی و ادبی

می شوند و آزادی بیشتری میابند. حتی مؤرخین از عفت نروشی زنان در برابر مردح ادبی سخن گفته اند. یک نویسنده جاپانی حکایت می کند که: روزی جوانی میخواست نامه بی به معشوقه اش بفرستد. اما چشمش به دختر رهگذری افتاد و به خاطر ارسال نامه رابه تا خیبر انداخت. جنگ های فیودالی و خشونت که همراه با آن در جامعه استیلا یافت، مرد را بیپوسته در موضع برتر قرار داد. از آن به بعد زن جاپانی آزادی های قبلی و منجمه عفت نروشی را از دست داد. خیانت زن به مرد، با مرگ کیفر داشت. می گویند اگر شوهری در آن زمان همسر خود را خیانت میبافت، می توانست او و پسرش را بکشد. اکنون یک فیلسوف جاپانی شوهران رابه طلاق زنان برگو

هریده و جو فرامیخواند و برعکس از زنان در برابر شوهران هرزه و وحشی، نروشی و مهریانی طلب می کند. شرایط اجتماعی و تعالیم آن دوران به تدریج زن جاپانی را به فعالترین، مقطع ترین و نوفا در ترین زن جهان مبدل می کند. در جاپان قدیم جلوگیری از کثرت نفوس به وسیله قوانین عملی می گردید. مثلاً در میان برخی اقوام مقرر بود که زنان بیش از سی سالگی ازدواج نکنند. و پیش از د و فرزند بوجود نیاروند. با آنهم فرزند آوردن رسم مقبول همگانی به شمار می رفت. چنانچه اگر زنی سترون میبونه شوهر می توانست او را بکشد. داشتن پسر برای خانواده ضرور تلقی میشد و اگر خانواده بی پسر نداشت، کسی را بفرزند می گرفت. در ادبیات جاپانی از مطلب بودن عفت سخن گفته شده است.

مد آرس می فرستادند تا در مسلک (گی شاهها) در آیند.

در جاپان قدیم زناشویی اغلباً بر پایه عشق استوار نبود، اما با آنهم در ادبیات جاپانی ترانه های لطیف عاشقانه دیده می شوند مثل این شعر:

اوه! کاش امواج سفید فام و درود ست دریای آبیسه گل بودند، تا من گردشان می آوردم و به عشق خود بپشکن می کردم.

**چین:** زناشویی و اخلاق جنسی در چین قدیم از قواعد آیین کنفوسیوس رنگ می گیرد. در این آیین، هدف قوانین متوسط به زناشویی و رابطه دو جنس پرورش کودک است. در چین آن زمان، تعداد کودکان هر چقدر می بود، با زهر زیاد نبود.

زیرا در آنجا می توانستند کارگر و جنگنده به دنیا بیاورند. در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کتف گناه خود کشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بود. (آزادی) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ وزیر اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام (دختران نغمه بردار) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

در چین نیز عفت از اهمیت خاص برای دختران، برخوردار بود. در بسیاری موارد کتف گناه خود کشی به شمار می رفت. پاکدامنی مردان غالباً اصل اخلاقی تلقی نمی گردید و برخلاف امروز انتظار میرفت تا به روسی خانه ها بود. (آزادی) مردان قابل اغماض بود و حتی گوان چونگ وزیر اعظم یکی ولایات زمانی امر نموده بود تا برای مشغول ساختن تاجران شهرهای دیگر و سیالی فراهم شود که آنها منافع تجارتی را از دست داده و به شهر خود برگردند. مانند گی شاه های جاپان، در چین نیز گروهی از زنان بنام (دختران نغمه بردار) یاد میشدند که بنا بر وادی در ادبیات و فلسفه موسیقی مهمانان را سرگرم می ساختند. آثار عشق رومانیک در ادبیات چینی فراوان نیست و علت آن در آزادی کامل مردان که مجال درگیری های عشقی را نمی یافتند،

هدف زناشویی تشکیل خانواده بود و این کار بیشتر به عاری از عشق صورت می گرفت. مجرد برای مردان ناپسند بود. حکومت افراد مخصوصی را در اختیار داشت که مردان را قبل از سی سالگی و زنان را قبل از بیست سالگی واداره ازدواج می کردند. بعضی خانواده ها بلافاصله پس از بلوغ فرزندان توسط دلالان حرفه ای ازدواج آنها را سازمان می دادند. داماد و عروس پیش از ازدواج حق دیدن یکدیگر را نداشتند و تا جشن عروسی از چهره یکدیگر بیخبر می ماندند. تعهد ستان معمولاً پیش از یک زن نمی گرفتند، اما آثانی که امکانات اقتصادی داشتند، به علاوه زن اصلی می توانستند همسر فرعی نیز داشته باشند. در موارد زیادی زنان اصلی برای اینکه شوهران خود را پایبند خانه سازند، به آنها

امکان میدادند تا معشوقه های خود را به عنوان همسر فرعی به خانه آورند. خانم خاقان چونگ چو گفته بود: (همواره زنان زیبا را از شهر های اطراف جمع نمودم تا بنام همسر فرعی (متعه) به همسر عرضه دام) خانواده ها در فرستادن دختران خود به حرمسرای خاقان زقابت می کردند. در حرمسرای خاقان سه هزار خواجه که پیش از هشت سالگی اخته شده بودند، کار می کردند. خانواده در چنین بهشت مردان بود و در آن همسر فرعی حیثیت برده را داشت. طلاق صرف حق شوهر بود. وزن در بهترین حالت و ندرتاً صرف حق قهر کردن و رفتن بخانه پدر را داشت.

# از بیایان و زنده

# ه کی

در باره انسان :  
 بزرگی ها ، زبونی ها ،  
 و تنهایی های او . . . . .

نگویم ، خدا شوی !  
 کفر نگویم !  
 آخر اقسام نامیات ( گیاهان )  
 و حیوانات ، و جمادات ، و لطافات  
 جو قلند  
 این همه در آدمی است !  
 و آنچه در آدمی است !  
 در این هاست !

چون خود را به دست آوردی ،  
 خوش می روی !  
 اگر کسی دیگر نیایی ،  
 دست به گردن او ، در آوردی !  
 و اگر کسی دیگر نیایی ، دست  
 به گردن خویش ، در آوردی !

فلان خطا کرد و فلان خطا کرد !  
 و نگاه او را دیدی می ( که خود خطا  
 کردی وقت ها ، به او نمود می .  
 سر فرو انداختی گفتی :  
 - فرزند ! تازیانه می زنی ! . . . .  
 - سیف زنگانی ؟ !

کمال در آن است !  
 نیست !  
 آنکه همه لطف باشد ، ناقص  
 است . . . . .  
 بلکه هم ( لطف ) می باید ،  
 وهم ، ( قهر ) . . . . .

## سخنانی از شمس ( خط سوم )

در باره :  
 دیکران ،  
 یاد کرد ها ،  
 نقد ها ،  
 ستاین ها . . . . .

در سخن شیخ محمد مجوسی -  
 الدین عری ( این بسیار آمدی )

آنکه مراد شنام میدهد ، خوشم  
 می آید .  
 و آنکه تنام میگوید ، میزجم  
 زیرا که تنامی باید که بعد آن ،  
 انگار ،  
 در نیابند !  
 آخر ، منافق ، بد تراست . . . . .

# چیت آن چیت است

آن یک چیت که در نشود و  
 آن دو که ام است که سه نشود  
 آن سه چیت که چهار نشود و آن  
 چهار چیت که پنج نشود و آن پنج  
 چیت که شش نشود و آن شش  
 چیت که هفت نشود و آن هفت  
 چیت که هشت نشود و آن هشت  
 چیت که نه نشود و آن نه چیت  
 که ده نشود ؟

جواب :  
 آن یک از زنده است که در نشود  
 و آن دو ، در جهان است که سه  
 نشود ، و آن سه ، سه روان است که  
 چهار نشود ، و آن چهار ، چهار  
 آتش ( منور ) است که پنج  
 نشود و آن پنج ، پنج حس است که  
 شش نشود و آن شش ، شش جهت

است که هفت نشود ، و آن هفت  
 هفت احترام است که هشت نشود ،  
 و آن هشت ، هشت هفت است که  
 نه نشود ، و آن نه ، نه نلت است  
 که ده نشود . . . . .

و آن چهار چیت که ام است که  
 اندک کن را نیز نشان ناچیز نشود ؟  
 و آن چهار چیت خست آتش است  
 دم بیماری است ، دم رام -  
 است و چهارم ، دشمن . . . . .

و آن سه چیز که ام است که همان  
 چیز تویار دد که تویار اد می ؟  
 و آن چیز نخست کوه است که  
 همان آواز بتود هند ، که تویا و  
 داده می ، دم زمین است که  
 همان دانه بتود هند که تویا و  
 افشاند ، می و دم زمانه است که

همان سزای تورمانند که شمس  
 کرده پس . . . . .

آن که امین زهر است که از همه  
 شرمین تر است ؟  
 آن زهر را بپوشی است که از  
 همه شرمین تر است . . . . .

آن که امین درخت است که  
 چون نشاند میبسته میروید ؟  
 آن درخت سخن است که چون  
 نشاندی شاخ در شاخ ، ده  
 میبسته میروید . . . . .

آن که امین گزنده است که از  
 همه گزا تر است ؟  
 آن گزنده زبان است که از همه  
 گزا تر است . . . . .

د لیوتولستوی د مریس د کالیزی به مناسبت ( ۲۰ ) اکتوبر

# تولستوی ستر نابغه لیکوال

در د اوریغ و زینه . د دی پنجه  
 کلن در د اوشفت نتیجه هم هغه  
 ستر تارخی رومانیزه چی خیرید ل  
 بی د نر یوالواد بیاتنه تاریخ کی  
 د بی ستری اوهمی بیاتنه خیت  
 ثبت شوه .

( جگر ، ارسوله ) د ۱۸۰۵  
 ۱۸۱۲ کلونود بیسپر اسان  
 لیکل شوی رومان د دی چس د -  
 تولستوی نهمی کی له ورا په  
 تحلیل د . بخیله تولستوی دغه  
 اثر د ( اهر ) له مشهور حماسی  
 اثر یعنی ( ایلهاد اواد په ) سو  
 په یوکار کی بول .

( جگر ، ارسوله ) رومان  
 تقریباً ۲۰۰۰ کسه قهرمانان لری  
 خود د ی اثر اصلی قهرمان هغه  
 ملت د ی چی د ناپلئون بناپارت  
 د بی شمیره پرفلگریه بر انده یله  
 خیل وطن اوخلکو نه دفاع کوی  
 اوه پای کی برالی کوی .  
 دغه رمانسک اثر اوه جمله د  
 تولستوی له خوالیکل شوی اوهر  
 عمل یکی یعنی تعدیلونه راویر ل  
 شوی د ی ترخوبه ۱۸۷۶ خیرید و  
 ته تیار شوی د ی .

تولستوی بخیله بیه ژوند  
 درلود خود خلکو لوی او قهر  
 تحمل بی نه شوکولای له تولو سره  
 ورته مرسته هم ناسکه وه په ۱۹۰۶  
 کال کی د خیلو خاطر اتونه د فتر کی  
 داسی ولیکل : ( زه له هر خسه  
 نه زات له خیلی هوسانی اود شا  
 وخواخلکو له فقر اولوی نبرخ روم )  
 هغه احساسات سبب شول چی  
 د ۱۹۱۰ کال د اکتوبره اتلسه  
 نیته په پته خیل کوراوکل بیز دی  
 اونه دوه اتیکلی کی یوازی د -  
 اورگاوی په درجه درجه کویه کی  
 سفر کوی .

تولستوی د دغه بی هغه مسفر  
 په جریان کی ناروغه شو او د اکتوبر  
 په شله نیته بی د اورگاوی د نس  
 معای د رشمی په کور کی له نری نه  
 سترگی پیش کوی اوداسی آثار بی  
 له معانه برینود ل چی تل په د  
 نر یوالواد بیاتو په اسان کی  
 علانده اولاه علانده وی .

هم خبری شوی د روی سی د هغه  
 وخت د تکر ه لیکوالوبه لومړی کس ل  
 کی بی خای ونیسو .

د تولستوی په همافو لومړی نیسو  
 آثار کی هم بوستر نیو لیدل کیده .  
 هغه په خیلواتار کی د انسان بیلا  
 بیلی روحی معانیگر تیاری او مختلف  
 حالات تصویرول اود بشر د معنوی  
 ژوند بیجلی نوتی بی برانستلی .  
 د روی سی ستر فیلسوف او متفلسف  
 ( جرنیشفسکی ) د تولستوی په  
 آثار کی دوه معانیگر تیاری برجسته  
 کولی او هغه دا چی : تولستوی  
 د انسانانوبه روحی رموز بوهد ماو  
 د هغوی توانی بی درک کوی و  
 اوبل دا چی د تولستوی په آثار کی  
 بان احساسات او اخلاقی اصول  
 د هغه د لار شوه حیثیت لری .

تولستوی وروسته له هغه چی له  
 قفقاز نه راستون شوه ( د ونای )  
 په نامه لسکرته ولیز د ول شو او د  
 ( سواستوپول ) نه د دفاع په  
 جگره کی بی له خیله حانسه  
 نر ورتیا اولاد اکاری ورسوه .

په ۱۸۵۲ کال بی په اردو کی  
 له خدمت نه استعفا وکړه اولسه  
 هیواد نهمرو لار اوشهر میاشتری  
 په فرانسه . سوس او ایالتا کوسی  
 تیری کسری .

هغه له خیلو کلیوالوسره معانیگر ی  
 مینه درلوده او ترومه رسه به بیس  
 له هغوی سره مرسته کوله . په  
 همدغه احساس بی په ۱۸۵۹ کال  
 بخیل کلی کی یو بیونسی بر ا -  
 برانست .

تولستوی په ۱۸۶۲ کال له یوی  
 نجلی سره چی ( سوفیاند یونا )  
 نومیده واده وکړ . دغه واده د  
 تولستوی په ژوند کی یوه مهمه  
 پیښه وه . له واده وروسته هغه په  
 معانیگر ی شوق او ذوق د لیکوالی  
 کارته دوام ورکړ . د همدغه کال  
 په وروستيوختونو کی چی تولستوی  
 خیل د شهنکار ( جگر ، ارسوله )  
 په لیکلو پیل وکړ . هغه لکه خنک  
 چی بخیله بی هم ویلی و د د ی  
 اثر د ایجاد لپاره پوره پنجه کاله

لیوتولستوی د نر یوالواد بیاتو  
 په پراخ او جگه اسان کی هغه  
 علانده ستوری د ی چی لا اوس  
 هم تحلیل ی او په راتلونکی کی به  
 هم همداسی علانده اوربناسه  
 وی . هغه ته د روی سی د نابغه  
 لیکوال لقب ورکړ شوی و اود -  
 ترانسی مشهور لیکوال ( تلور )  
 کله چی د ( سولی او جگر ) -  
 اثر بی ولوست تولستوی بیس د  
 ویلم شکسپیر همیا په ویا له .  
 تولستوی د ۱۸۲۸ کال د -  
 اگست په اته ویشتمه نیته د -  
 ( تول ) په ( یا سنا یا یالیانا )  
 کلی کی نری ته قدم کیسود . مور بی  
 ( نیکلایونا و الکونسکایا ) هغه  
 وخت چی تولستوی لا دوه کلن  
 شوی هم نه و له نری نه سترگی  
 پتی کوی . اولاریس کراف نیکلا -  
 یویچ تولستوی هم د خیل زوی -  
 عنوانی ونه لیده اونه کلن تولستوی  
 بی په بد ی پراخه نری کی یوازی  
 برینسود .

لیونیکلایویچ تولستوی په  
 ۱۸۴۴ کال د قازان په پوهنخانی  
 کی شامل شو خو بخیل ل د ی چی  
 خیلی زده کړی پای ته برسی -  
 پوهنخانی بی برینسود او د د ی -  
 علت د او چی د پوهنخانی در -  
 سونود هغه حیرت اوله پوښتنو  
 لک د هن نه شوقان کولای .  
 هغه د ول ول کتابونه لوستل او  
 تفکر بی کاوه .

په ۱۸۵۱ کال قفقاز ته ولاړ او  
 تر ۱۸۵۴ کال پوری بی هلته په  
 جگر وکی ونه و اخیستله . هغه  
 په قفقاز کی د ( ماشوتوب ) او  
 ( ادیموانی دوره ) اوسنی سور  
 د استانوبه ولیکل او هم هلته بیس  
 د ( قزاقان ) په نیم کیسولیکه .

په ۱۸۵۲ کال د روی سی نویالیس  
 شاعر نکر اسوف د تولستوی د -  
 ( ماشوتوب ) په نامه کیسه  
 د ( معاصر ) په نامه مجله کی  
 خیره کړه . د دغی کیسی لسه  
 خیرید ونه وروسته تولستوی شهرت  
 ته ورسید . اولکله بی چی نوری کیسی

شعاری کنده ، خروسی رهن  
 را تازانده ، تمیر چیت ؟  
 آن شمال آز است و آن خروسی  
 آنم که هرجا آید ، آرم  
 از زمین می برد . . . . .

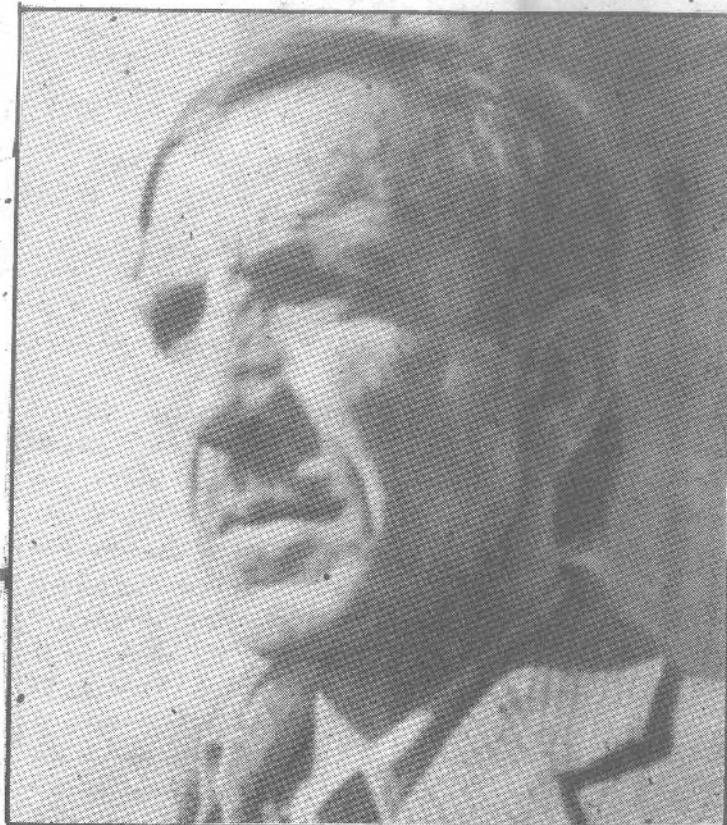
عشق زبان و مردان از کد امین  
 در چه در آید ؟  
 عشق مردان از در چه چشم  
 و عشق زنان از در چه گوش . . . . .

سلاج د لبران در کجاست ؟  
 سلاج د لبران در دل آنهاست . . . . .

انصار سرکشان کد ام است ؟  
 انصار سرکشان بد بختی  
 است . . . . .

تولید میکند

# نابغه افغانی که از شمع آتش تولید میکند



## ساخته‌های صدیق مخترع بسیار است و از آن جمله:

چپرکتی که با صد آب یگانه به صد میاید

رادیویی که صرف پول قیمت داشته

طیاره‌یی که به پیلوت نیاز ندارد

اختراعاتی را که در عمل بهاده کرده ام قرار می‌دهم است:

۱- چپرکت دزد بگسر:

این چپرکت را در سال ۱۳۴۲ اختراع کردم. شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، چپرکت به شدت به صدا می‌آمد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان عکس دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتوماتیک می‌گرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان می‌گذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگ بیدار نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا می‌زد: (برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده ۲۰) این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۲۵۰۰۰) - افغانی از نردم خریداری کرد.

۲- گولی تاپرات:

در سال ۱۳۴۵ برای جلوگیری از چپ شدن موتورها گولسی تاپرات ساختم. این گولی‌های تاپرات از چپ شدن موتور - با هر سوئی که میداشت - جلوگیری میکرد. این اختراع ۱۰- ۱۵ سال پس از نشر آن در مطبوعات کشور، در موتورهای (بنز) ساخت جرمنی مورد استفاده قرار گرفت. البته به نفع خود کمپنی نه به نفع کشور ما.

۳- کیلو متر بهاده گردی:

به خاطر ثبت اندازه رفتار کوهپوران، جبالوزست‌ها جهت تعیین اندازه ساحات زمین و سایر مسایل حسابی، کیلومتر بهاده گردی را اختراع کردم.

این آله که به قیمت بسیار ارزان ساخته می‌شود (۱۱۰) گرم وزن دارد و در قسمت بالایی کوری پای نصب می‌شود. وقتی نفر حرکت میکند نترات آن به گردش آمده فاصله را که شخص طی نموده نشان می‌دهد.

۴- آبجوش‌های آلتاپسی:

این آبجوش‌ها که به دین برق، تیل و چوب، صرف با استفاده از انرژی آفتاب آب را گرم میکند و فعلاً در اکثر کشورها مورد استفاده قرار گرفته برای اولین بار توسط من اختراع شده است. این آبجوش‌ها در ظرف ده دقیقه یک بیول آب را تا ۷۰-۹۰ درجه سانتیگراد و یک سطل آب را در مدت یک دقیقه به جوش می‌آورد.

خبر این اختراع ۲۲ سال پیش در روزنامه‌های هیواد، انیسویه زبان انگلیسی در روزنامه کابل تایمز به چاپ رسیده است. اما پنج سال بعد از نشر آن، یک کمپنی امریکا آنرا به نفع مخترع امریکایی (رابرت میشل) تولید و تکثیر نمود.

در همان سال (۱۳۵۰) از طریق روزنامه هیواد شد پند اختراع کردم و ادها نمودم که این اختراع باید به نفع افغانستان

ثبت میشد زیرا پنج سال قدمت دارد. اما این اعتراض جایی را نگرفت.

گذشته از این حرف‌ها، جالب اینست همین حالاهم که نصب و به کار اندازی این اختراع در کشور ما رونق گرفته است، رسماً به نفع‌های بین المللی معرفی میگردد، گویا این اختراع را کسی دیگری انجام داده و به کشور ما فرستاده است.

و این جایی سخت تأسف است که خود مابه دست خود اختراعات علمی کشور را به دیگران منسوب میکنم.

۵- بخاری تپسی:

این بخاری با استفاده از مبلایل سوخته و دیزل بیکیاره شسته می‌شود. برای گرم کردن منازل و پخت و پز کاری‌ها در ده که در یک شبانه روز صرف (۲) افغانی مصرف دارد.

۶- اوزان تین رادیویی جهان:

در سال ۱۳۴۵ رادیویی ساختم که صرف (۴۰) پمول قیمت داشت، این رادیو نه لود سیبگر دارد نه بادی، نه مانسین و نه پرزه جات تخنیک، بلکه با استفاده از یک سنگ سرمو دو لین عادی این رادیو را ساخته‌ام. این رادیو مردم به قیمت (۱) افغانی ساخته به فروش می‌رساندم طوری که در همان سال هزاران دانه آن به فروش رسید.

این اختراع نیز در سال‌های بعدی به اقسام مختلف در کشور های دیگر تولید و تکثیر گردید - امانه به نفع افغانستان.

۷- گویه بند برلسی:

این گویه بند، در ظرف چند دقیقه محدود لباس شسته شده را خشک می‌نماید.

۸- جک اتومات:

به خاطر جد کردن مسکه از ماست جکی ساخته‌ام که بدون هیچگونه مصرف، فقط با یک تکان به فعالیت می‌پردازد و در مدت ۸ دقیقه مسکه را از ماست جدا می‌سازد. به مجردی که مسکه جدا گردد، جک از حرکت می‌ایستد.

۹- ماشین کباب:

جالبترین اختراع ماشین کبابی است که با استفاده از آب سرد

کوکشت را کباب می‌کند. تمجب نکند.

این ماشین که بسیار ارزان قیمت است در ساختمان آن فقط از دو گروپ سوخته ۱۰۰۰ شمع کار گرفته می‌شود. در پیچین گروپ‌ها آب سرد انداخته شده وقتی که به زاویه مخصوص در مقابل شمع آفتاب قرار داده شد در حدود (۱۵۰) درجه سانتیگراد حرارت تولید می‌کند و هنگامی که گوشت در محراق حرارتی قرار گیرد کباب میشود.

۱۰- میزان الرطوبت:

این میزان الرطوبت که در ساختمان آن صرف از یک تاروی انسان استفاده به عمل آمده پس، می‌تواند درجه رطوبت یک اتاق یا محل را تعیین نماید.

۱۱- ماشین تبدیل پشم به تار:

۱۲- موتور سائیلی که پرواز می‌کند:

توسط این موتور سائیل خودم چندین بار در سرب راه دارالامان به ارتفاع (۲) متر پرواز کرده صد ها متر پیش رفته‌ام.

۱۳- میزبان اتومات:

در سال ۱۳۴۴ میزبان را اختراع کردم که در یک قسمت آن میزبانی طعام یا میزبانی داشته می‌شود و از طرف دیگر در بیلوی نام غذاها، سوچ چراغها قرار دارند.

وقتی مشتری غذایی مورد علاقه اش را در میزبانی سوچ همان غذا را تقاضا می‌دهد. بدین ترتیب در آشپزخانه چراغ همان غذا یا میزبانی مشتری روشن می‌شود و آشپز می‌داند مشتری چه نوع نان تقاضا دارد.

این اختراع دو سال بعد از نشر آن در روزنامه انیس، توسط یک کتیور خارجی تولید و تکثیر شد.

۱۴- پایله دیزلی:

این پایله در ظرف یکم ساعت یک حمام را گرم و ۵۰ گیلن آب را به غلیان می‌آورد.

۱۵- طیاره بدون پیلوت:

۲۳ سال پیش که در نابریک جنگل کاری کردم روزی متوجه لطفانه صفحه برگردانید



شدم هنگام رختی کارگران و حرکت موتورها در داخل فابریکها بسیار خاک بادی شود .  
لذا طیاره کوچکی ساختیم که بدون بیولوت هر صبح و عصر پرواز میکرد و بعد از آبیاری تمام جاده های داخل فابریک دوباره به زمین می نشست .

۱۶- گلز آسپاک :

برای اطفال گازی ساخته ام به مجردی که طفل دست و پایش را حرکت دهد به فعالیتش شروع کرده از گریه کودک جلوگیری میکند .  
بعد از هر بار به حرکت آمدن ده دقیقه کار کرده می ایستد ، اگر باز طفل حرکت کند دوباره به فعالیتش شروع می کند .

۱۷- در این سال های اخیر دانی های برلی نان پلی راگه در کارخانه ها از آن استفاده می شود ساخته ام .

۱۸- واژه های که توسط انری آنتاب ایجاد کرد :

۱- بخاری دیزلی مولد برقی :

این اختراع را در سال های قبل از جنگ جهانی اول در فرانسه انجام دادم .  
این بخاری یک بخاری عادی دیزلی است . اما من با نصب دو ولت اضافی به آن ، می توانم برق تولید کنم ، برق مولده می تواند یک گروپ ۲۰۰ شمخ را روشن نگه داشته یک رادیو یا تپ را به کار اندازد .

مانند این اختراعات ۲۸۸- اختراع دیگر دلم که از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ در فرانسه انجام دادم .

شافللی مخترع ، لطف نموده درباره اختراعات تان که نسبت نبودن امکانات مادی ، تولید آن معطل شده است صحبت کنید .  
بلی ، اگر دولت مردم و سرمایه داران خصوصی یا ملی امکانات پولی را در اختیار بگذرانند ( البته با در نظر داشت این که نفس آن از خودشان ) این اختراعات را آماده تولید دلم :

- ۱- رادیو که توسط انری آنتاب کار میکند .
- ۲- دستگاهی که حرارت اتاق مریض را به درجه ثابت نگهدارند
- ۳- ماشین تبدیل بیول های بیکاره به آهن چادز .
- ۴- منقل برقی که به طور اتوماتیک نوع غذا را همزمان بختبسه می کند و بعد از خسته شدن غذا ها ، منقل خاموش می شود .
- ۵- دستگاهی که یک دکتر نوکریوال میتواند از اتاق نوکریوالی خود وضع صحی صد هارمیس شفاخانه را مراقبت نماید .
- ۶- تجزیه تمام امواج آنتاب با طول موج وضامت معین آن ، جهت استفاده در صنعت و طبابت .
- ۷- کرینی که توسط برق ، پترول و دیزل کار می کند هوش ۲۰۰ نفر کار می دهد .

۸- موتور بن دیزل :

این موتور که بالایی خط آهن حرکت می کند بدون درپور تگران می باشد . خصوصیت آن اینست هر کس که از آن استفاده می کند به مجردی که به موتور بالا شد و در چوکی قرار گرفت باید پولش را در جای مخصوص که در چوکی نصب است ببیند . اگر پول را تحویل نکرده ، موتور به طور مشخص او را مخاطب قرار داده مثلا میگوید ( نفری که در چوکی ( ۸ ) در قطار دم دست چپ نشسته ای پولت را

تحویل کن ) اگر یازم شخص پول را نداده همینکه موتور به ایستگاه بعدی رسید دو حلقه از دو طرف چوکی بدر شده شخص موصوف را محکم میگرد و این بارتا که پول گزیده و جریمه اش را بریزد از او رها نمی کند .  
این موتور از خاصیتکه در چوکی نشسته نباشند پول نمی گیرد .

۹- دستگاه خبر دهنده سیلاب :

این دستگاه در نقاطی که وقوع سیلاب در آنجا محسوس است نصب گردیده آله های ارتباطی آن در مناطقی که حرکت سیلاب به آن سمت ها صورت میگیرد قرار داده می شود . به مجردی که سیلاب به وقوع پیوست آله های اهالی را با روشن کردن چراغ ها و صدای زنگ آگاه میسازد .

خصوصیت دیگرش اینست که تثبیت می کند آسپاک خطرناک است و خانه هارا ویران کرده می تواند یا خیر .

در صورتی که خطرناک نباشد صرف چراغ ها و زنگ فعال می شود و مردم می توانند در خانه ها باشند ولی اگر شدت سیلاب زیاد و پرخطر باشد آله های ارتباطی ۱-۲ ساعت قبل به از بلند به صدا می آید که :

۱۰- مهم انوسات :

این معلم میتواند همزمان یک کتاب را درس بدهد .  
در هر بلوی اینها ، من میتوانم از یک آتش تولید کنم .

جواب است ، این چگونه ممکن می باشد ؟

بسیار ساده ، در سال های قبل یک روز رفتم به یک منطقه کوهستانی کشور برای جمع آوری سنگها جهت مطالعات جیولوجیک .

هوای خیلی سرد بود ، خوری که آب را کاملاً یخ زده بود .

در آن حالت دلم شد سگرت بکشم .

آیا شما به سگرت عادت دارید ؟

متأسفانه بلی .

خوب ، ادامه دهید .

گفتم دلم شد سگرت بکشم ، اما وقتی دست به جیب بردم متوجه شدم گوگرد را فراموش کرده ام .

حیران ماندم چطور کم ، دفعتاً متوجه شدم که تابش آفتاب بالای آب های یخ زده باعث جلای خاص شده است . فکری به سرم زد . یک قسمتی از کنده یخ را جدا کرده آنرا به شکل محدب تراش نموده صیقل دادم .

وقتی به زاویه خاص در برابر شعاع آفتاب قرارش دادم محراق حرارتی ایجاد شد و من با قرار دادن نوک سگرت در محراق حرارتی آنرا روشن کردم . بدین ترتیب از یخ ، آتش تولید کرده سگرت را روشن نمودم .

در این تجربه باید روی یخ واقطرات آب نگیرد و شفاف باشد .

دیگر اینکه این حرارت صرف چند ثانیه محدود ایجاد شده بعد از یخ را ذوب می کند .

من فکری کم این کنده یخ در محراق حرارتی خود در حدود ( ۱۵۰ ) درجه سانتیگراد حرارت تولید کرده بود .

درجه حالتی انگیزه یک اختراع جدید به فکرتان می رسد ؟  
من تمام اختراعاتم را در خواب دیده ام . طوری که هر شب

یک شخص دانشمند در خواب من آمد و راجع به مسایل علمی و تکنیکی با من به جروبحث می برد . اختراعاتم هدایت میداد که فردا دست به چه کاری بزنم . و هنگامی که فردای آنشب هدایات او را عملی می ساختم یک اختراع جدید ایجاد میشد .

آیا این شخص در زنده کی اجتماعی ، موجودیت جسمی هم داشته ؟

نخیر ، او صرف آشنای خواب هام بود .

آخرین اختراعی را که روی دست دارید چیست ؟

آخرین اختراعم یا لونی است که به وسیله انرژی آفتاب پسر واز می کند . این بالون دو هزار متر مربع مساحت دارد و قطر آن سه

۸۰-۹۰ متری رسیده .

این بالون که چندین سرنشین دارد می تواند چند کیلومتر ارتفاع بگیرد .

نمی شود نام این بالون را سفینه بگذاریم و یا اختراع بگویم اولین سفینه ساخت افغانستان که با استفاده از انرژی آفتاب راه کیهان را در پیش میگیرد ؟

شمار اختراعات ، من نام آنرا بالون گذاشته ام . و از جانی هم صرف شیفته نامها نباشید ، بگوئید به ارزش کارها توجه کنید .

برای آینده ها چه اختراعاتی را در نظر دارید ؟

آینده های ما به جایی همین اکنون دو مساله دیگر در چشمم راجع خود مشغول ساخته است .

اول اینکه آواز هر انسان سازه مهندسی خاص دارد و از جانی امواج را در یونین و سیک چنین قوه حرکت نموده توسط دستگاه گیرنده اخذ می گردد . بدین وسیله می خواهم امواج

بدان انرژی رسیدنی است که به واسطه صدای صاحب خانه را در یونین و تلویزیون منزلش به طور اتوماتیک خاموش و یا روشن شود .

دوم آنکه فکری کم نباتات برای نمو نمودن خود به انرژی آفتاب با طول موج خاصی ضرورت دارد . با این اندیشه می توان طول موج لامپ هرنیات را از آفتاب جدا کرد ( ( کاملاً امکان پذیر است ) ) و بر روی همان نوع خاص نبات به کار برد که بدین وسیله میتوان نباتات را خیلی وقت تراز میعاد طبیعی آن به ثمر رساند و از آن حاصل گرفت .

تلخترین خاطره زنده کی تان چیست ؟

هر چند تمام زنده کم گذشته های تلخی است اما دو خاطره ام هرگز فراموش نمی شود .

یکی آنکه در سال ۱۳۴۵ اختراع جدیدی را زیر کار داشتم ، هر چه سعی و تلاش کردم کسی حاضر نشد تا مبلغ دو هزار افغانی برای تکمیل اختراعم قرض بدهد ، و آن اختراعم ناتمام ماند .

خاطره تلخ دیگر اینکه در همین سال های اخیر فکری کمسم سال ۱۳۶۲ بود ) خواستم بار دیگر در یک موسسه تکنیکی شاسل کار کنم و اختراعات خویش را تولید و در اختیار وطن قرار دهم .

هریضه ترتیب داده از مقامات ذیصلاح خواهان کمک شدم .

از یک وزارت به وزارت دیگر ، از یک موسسه به موسسه دیگر و از یک شعبه به دیگر شعبه سرگردانم ساختند . میدانید بعد از ۶ ماه سرگردانی کجا شامل گردند ؟

در دستگاه اتا هلی شمس به حیث پروژه شوی .

انزوی خدا ، شما فکر کنید آیا این تحقیر به علم نیست ، آیا این توهین نیست ؟ من می خواهم اختراعاتم را عملی سازم ایستاه حیث برزه شوی شامل کاری شوم ، کاری که از دست یک طفل ۱۲ ساله هم ساخته است .

خداوند ! : غمهای دلم را تو دو اکن ، تو که پروردگار المانی .  
مخترع اشک های من را با پشت دست چشیراک کرد ، لبخند تلخی زده گفت : ببخشید ، شما را جگر خون ساختم .

خواهش میکنم . شافللی مخترع ، شنیده ام که به خارج از کشور هم سفر کرده اید ، بگوئید به کجا و از آنجا چه خاطراتی دارید ؟

بلی ، در سال ۱۳۵۶ نسبت مشکلات اقتصادی به ایران رفتم در شهر تهران به حیث یک کارگر عادی در یک فابریک بزرگ شخصی شامل کار شدم .

در جریان کار متوجه شدم کارگران مواد مورد ضرورت را از یک فاصله دور به شانه نقل می دهند .

باشی مربوطه را گفتم که چرا این کار را توسط کرین انجام نمی دهید ؟ او جواب داد : کرینی را که در فابریک داریم سال هاست خراب شده . هر قدر رکوشش کردیم ، لایقترین انجینران داخلی و خارجی را برای ترمیم آن گماشتیم نتیجه نداد ، لذا ناچار توسط دست مواد را انتقال بدیم .

برایش گفتم : من حاضر آنرا ترمیم کنم .

باشی این حرفم را به رئیس فابریک رساند .

رئیس که او را به نام ( علی آغا ) یاد میکردند مرا به دفترش خواست . وقتی به سرو وضع نگاه کرد ، به خصوص هنگامی که دانست مکتب نخواهد ام . اوادهای ترمیم کردن را بسیار خنده اش گرفت .

برای من گفت : علی آغا ، ایلام خنده کن زیرا ما مردم افغانستان به کس اجازه نمی دهیم که به بیگانه اعتماد کند .

ترمیم کم اجازه بدید به رفیران لطف خنده نکند .

رئیس کمی حدی شد معذرت خواسته گفت :

« احلاله شما حاضرید من حرفی ندانم .

بفرمایید صدیق آغا ، کارتانرا آغاز کنید . تمام امکانات فابریک در اختیار شماست و هر چیزی دیگری هم که ضرورت شد بگوئید تا ماده تمیم .

با گرفتن چند کارگر بولدنگ کار ، شروع کردم به ترمیم کرینی که انجینران داخلی و خارجی به شمول فرانسوی ها و جرش هسا مشوره داده بودند که قطعاً قابل ترمیم نیست .

این کرین را که مدت ( ۵ ) سال غیر قابل استفاده مانده بود فقط بعد از سه روز کار ، فعال ساختم .

کارگر مربوط در جای مخصوص قرار گرفته به استفاده از کرین برداخت . از رئیس فابریک تقاضا کردم اجازه بدهد کار را با ای این کرین ادامه بدهم . او قبول کرد . بعد از یک هفته تلاش ، موفق شدم این کرین را اتومات بسازم ، طوری که بدون ( کرین کار ) خود ش مواد را از تحویلخانه میگرفت و برای دستگاه ها تقسیم میکرد .

تمام رهبری و پرسونل فابریک از دیدن آن به تعجب افتیدند و چشمه دید شانزانی توانستند باور کنند .

بعد از آن روز رئیس فابریک باز مرا به دفترش خواسته گفت :

صدیق آغا ، اختراعات تو فابریک ما را به یک فابریک می رقیب مبدل می سازد ، لذا سراز امروز نصف فابریک مال توست و نصف آن از من ، همچنان بعد از این به حیث معاون من مقرراتی به شرطی که به اختراعات خود دوام بدی .

خبر این کار در شهر بیچید .

روز بعد دسته از خبرنگاران برای مصاحبه آمدند ، پس از تهیه گزارش و گرفتن عکس رفتند .

بقیه در صفحه ( ۹۱ )

پاهم خواندم که :

زیلی و پاول هولند در دل آده و شفته همدیگر که در شهرین آلمان زنده گی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رفاقتی می اندیشند . هولند که شغلش روزنامه‌چی دارد بزودی آهنگ سفر مینماید و برای انجام ماموریت قصد سفر ا به رید و جنیورینا میسند . زیلی و پاول است که میباید هولند اسپرادم خونریزان شود اما هولند برخلاف همه همدیگر که به عشق آشنیش وفادار ماند . وی که در راه سفر به رید و جنیورینا یکی از ایالات کشوریست کوتاهی را اقامت میگزیند مسول و شکن وقتی به بستر می‌نهد می‌فکند . . . . زیلی خود نیز راید آن ایالت نزد هولند میسراند سرانجام هولند مصمم میشود که به سفرش ادامه بدهد . هولند همزمان انجام ماموریت و تفریح در آن شهر در راه برگشت به وین ، درد و سلسه و رف و برین اقامت میگزیند . . . . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت ، وضع را در گرون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت ، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز ناپدید شدنش را جویا شود . پاول هولند ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد روبرت مکتب بیخ ایتالوی را بنام های تینوزاگ با من ، همپلیوتزنی ، ماروتزلینو ، گیزاری نووفو و کارلوسامیا معرفی کرد . هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ راید است آورد . است . پانهم در ناله سرپال :

جوابی داد : - استی ( همپلیو ترنس ) است . من کسی ای را کرایه گرفته ، بسوی هتل راه افتادم ، بسوی هتل ( جار فیصل ) برلین ، آنجا اتاقی را ریزرف نمودم و وضعا آدرس جدید را بر سر ای اقامت در فرانکفورت بدست آوردم . در طول راه آدم های زیادی را با ماسک ها و لباسهای فانتزی شکل دیدم . مردم موشن یکی از جشن های را که شبها پایست برپاگردند ، راه انداخته بودند . منکه اتاقم در طبقه چام عمارت قرار داشت ، برای رفع کسالت سفر یک دور در داغ گزتم ، و آنگاه از حال پایین رفتم ، در گوشه ای نشستم . چشمانم ریخته و برای لحظه وارد رویاهای خود شدم . تازه آگاه شده بودم چاره مرد از جمع بیخ مردی که در جستجوی من بودند ، آلمان راترک کرده بودند . پنج آن اصلا پیدا میشی نبود و مرد پنجمی ( کارلوسامیا ) هنوز هم در رید اقامت داشت . همپلیوتزنی با لکس باسه نفر دیگر پرواز نمود . بود . اینکه چرا ( همپلیو ) از د پگران جدا گشته بود ، به نگارنی و از جانبی برام سوال برانگیز بود . با خودم میگفتم شاید او هنوز هم در آلمان باشد . میکن وارد ایتالیا شده باشد ، ممکن تازه وارد قطار راه آهن شده و یاد یکی از سفر های دیگر آلمان مصروف سفر باشد ، شاید هم در موشن اقامت داشته و پاهم کجا معلم که همین اکنون در هتل ( جار فیصل ) اقامت اختیار نموده باشد . . . . و ناگهان با زهم چشمانم ریستم . گذشته ها در برابریه گام جان گرفتند . کیسار هلفیگ می خواست قدم به قدم مرا تعقیب نموده ، یک لحظه هم از نظر دور نگذارد . دل میخواست با زهم بسوی پولیس بیشتام و اطلاعات تازه ای هرگاه موجود باشد کسب یادم . یک احساس درونی برام آلام میداد که همپلیوتزنی شکست برده از روی اسرار بردارد و مرا از جهان ناشناخته به جهان شناسایی که آنجا همه قضایای گنگ زنده گی برماجری من روشن گردد . زیاد خیالاتی و سوسای شده بودم . باری ترجیح میدادم در برلین بمانم ، چونکه هنوز روبرت در منزلش بود . به یکباره گی فریادی مرا از تنم بیرون آورد : - آقای هولند ؟ . . . . بلی !! پیشخدمت جوانی را مقابلم ایستاد و یافت که میگفت : - یک صحبت در بر برای شما . . . . از فرانکفورت در کابین سم . . . . بفرمایید !!

یت صحبت میکند ، بر از صحبت تلفنی پرسیدم : این گیاه بد بو چگونه بد اخل این اتاق آورده شده است ؟ چرا ؟ همینطور . او گفت : برای زیلی لونه و نیز این گیاه ، یک گیاه بدرد بخور بود .

فصل دوم - ۱ - سه هفته است که در هتل ایماساد در اقامت دارم ، اگر دقیق بگویم ۲۲ روز . هوا در وین ملایم گردیده است . مردم مقابل قهوه خانه های روی - جاده های نشینند وقتی آفتاب می تابد ، آنجا داغ میشود . میتوان گفت که اسال تابستان بسیار وقت آغاز یافته است . امروز قبل از ظهر در کورتلر خد احافظی کرد . عزیمتش برام کاملا غیر منتظره بود . او بطور روتین و بدون آنکه کوچکترین گمانی پیشی بیاید ، مرا مورد بازرسی و تفتیش قرار داد که فقط آن همای گورتلر رحالیکه لوازش را میست و بسوی تیناب عجله داشت تا دستش را بشوید ، گفت : من بار اخیر ، نزد او بودم آقای هولند ! صبح یک دوست من اینجا آمده بود . به معنوم واقعی کلمه بگویم یک رفیق دیرین . او در کورتلر تیناب

تشنگه ، برای پارشوخ و تشنگه ) زنان گل فروش هوا را بر نموده و هطرها گلفای آنها را آنگاه بود با استفهام گفت : . . . . و شما چگونه . . . . آری چیزی را که میتوانستید بدان معتقد باشید یافته اید آقای دکتور ؟ دکتور بهرسان آد معای جوان و تینوبند سرش را - جنبانیده ، گفت : من برای آنرا تعریف میکنم ، شما زورنالیستان استید ، شاید برایتان دلچسب واقع شود ، میخواهم بگویم که برای زورنالیست همه چیز دلچسب می آید . . . . دکتور با لباس های خوبی ملیس بود . میدانستم که او بر د با منطبق و سالمی است . از تجارب کارهای دولتی اش و اینکه یکی از جمله اولین هاد روین بود ، پرسید من : میلی به نوشیدن دارید ؟ سرخ را جنبانیده ، بلافاصله پرسید : آیا میدانستید ( د هگه ، فلورید ) چگونه د هگه ، ایست آفتابی هولند ؟ خیر . آنگاه توضیح داد : ( د هگه ، فلورید ) تولید کننده یک جامه حصه صنعت دوین است . آنجا فقط کارگران زنده گیسی دارند . اهالی آن ناحیه یک شفاخانه اطفال بنا کرده اند . من در مقابل او ، روی یک چوکی ملایم نشسته بودم .

# شما با ما آشنا است

دکتور طیب حادقی است . او را در قسمت خودم بسیار دقیق ساختم . گورتلر رحالیکه دستاش را خشک مینمود . نیم کان بسوم خیره شد . وقتی ما صحبت میکردیم از پایین عمارت صدای - زنان گل فروش متداوم ، گوش ها را نواز میداد . - آنان سرود می برای گلفا سر میدادند : ( گل ترنس ) بنفشه های تشنگه ، برای پارشوخ و - تشنگه ، دسته به پنج شلینگ . . . . دکتور گورتلر از فرط هیجان لبانش را می جوید و در حالیکه بسوی نقشهای قالبین چشم دوخته بود ، با لحن مطمئن و آرامی گفت : هیچ انسانی بدون اعتقاد به چیزی نمیتواند زنده بماند . اعتقاد مایه بقای زنده گیست ، پایست به این امر باور داشت . من حرفی نزدم و همچنان ساکت بودم . او گفت : مگر وضحا است یک دانشمند کامل چنین فکر و قضاوتی بکند . . . . چی ؟ ؟ یاد استی چگی گفت : مطلقا نه . . . . هیچ خند و دار نیست . خودش اصرار کرد : خیر ، میدانم که چه آهنگ مضحکی دارد . مادر سالون اپارتان ( سرخ و سفید و طلایی ) مقابل هم قرار داشته و بسوی هم نگاه میکردیم . گورتلر بیوسته بدین فکر میکرد : آدم مجبور است به چیزی معتقد باشد . . . . در پایین صدای : ( گلدسته های بنفشه های

بدان می اندیشیدم که او دیگر بر نمیگردد و به اینکه روزهای در وین پایان میسند . . . . پایست آنجا راترک میگفتم . د فترم در باره من خبر داده و روشن ساخته بود که تاجه بدتی بعد برگردم . من بیست به برانزلی میرفتم . د فترم میخواست از - صحبتندی خود اطلاع بدم هم تازمیننه سفرم به برانزسل را تدارک ببیند . اما قبل از آنکه وین راترک میگفتم مجبور بودم یک تصمیم بگیرم . عزیمت . بدون این ویژگی تصمیم برام ممکن نبود . دکتور که علاقتش طهات و در مان انسانهای منض ورنجور بود با ما لغتندی سخنانش را دنبال کرد : ایرلیش جراح ورنده ایست ، درست مثل من ، آقای هولند ! تا صورتان میشود تصور کنید که او در شفاخانه مطلقا به تداوی اطفال شریب میبرد از - به تداوی اطفالیکه والدین شان کارگرانند . لازیمت یکبار این شفاخانه را ببینید ، مدرنترین بیمارستان - شهر است . دکتور رحالیکه از فرط هیجان و خنده لبانش را رها نمیکرد ، ادامه داد : دکتور ایرلیش ، میتود های خاص خودش را - داشت . . . . هیچ طفلی ترس از عملیات نداشت . یاد بدن او همه طفلان خندیده و احساس خوشبختی میکردند . من که اندکی سخم گرم شده بودم . آه عمیق بیرون آوردم : آری ، تشنگه . گورتلر به سخنانیش ادامه داد : یکروز قبل از آنکه طفلی عملیات شوند اکثر برایش جشن خوشی میوسیتی را برپا کرده ، او را به تهرودست واداشته و تحایلی برایش میدهند . چنانچه روز قبل برای ( لیزل ) و ( هانس ) کوچک . . . . آیا این برای منی افتخار نیست ؟ بلی آقای هولند . - هر طفلی را که عملیات میکند ، همانروز از جابلند میشود ، چونکه او میدانند عملیات برایش سلاسی و شادمانی پاری آورد . دکتور به آنانیکه زنده گی خراب دارند و خوراک خوب و مستر علیحد ، برای استراحت ندارند ، دلسوزی و محبت عجیبی دارد . وقتی ما سخن میگفتم ، فریاد های ( گلدسته های - تشنگه ترنس و بنفشه ) زنان گل فروش طنین خاصسی داشت . پرسیدم : اکنون نزد دکتور ایرلیش میروید ؟ - بلی آقای هولند ! او کجا زنده گی دارد ؟ - در شفاخانه . او همه دارونده اش را وقف مسکینان نموده ؟ - از کسالی که با دکتور ایرلیش معرفت دارم ، او را چنین یافته ام . او باری در یک خطابه اش سخنی گفته بود که آنرا نمیتوانم هرگز فراموش کنم . - چی را گفت ؟ - اینرا که ، نیوکا ری بهتر از عشق و محبت است . تا آخرین جرعه گولاس را نوشیدم . از سه هفته بعد که به وین بودم ، آنچه را مشاهده کرده بودم ، نوشتم . نیت ام بیوسته آنرا بر حقایق را روی کاغذ میآورم . - پولیس مرا بار بار بازجویی نمود . من به پولیس حقا پت کردم ، زیلی را چگونه ازین گرفتند ، اما من به پولیس در مورد پایان حقیقی زیلی نتوانستم چیزی بگویم . . . . دکتور گورتلر هنگام وداع در حالیکه دستام را - می فشرد گفت : برایتان زیاد افسوس میخورم . شما باید گاهی هوای بدیدم بستر بزند ، آدرسم ( د وناوا و فریوم ) است . شما از مشغولیت جد بدتان خواهید نوشت . . .

سسه ؟ ؟ او که چشمانش پرشوری مینه گفت : من در زنده گی ابد خود را چنین خوشبخت وراضی احساس نموده بودم . او اکنون دیگر رفته است . من تنها استم . مجدداً کارماشین تحریرم نشسته و به زیلی فکر میکنم ، به زیلی ، تنها به او . . . . چیزی که میتوان بدان باور داشت ، امامیتوان اجازه داشت باور کرد ؟ من مجبور است بیشتر بنویسم . فرصت بیشتر هم ندارم ، آنجا در فرانکفورت انتظام رامیکند . آنها میخواهند مرا به برانزلی بفرستند . من بیست همیشه و در هر کجا دنبال حوادث و خبرها باشم و حوادث را دنبال کنم چونکه خبرنگار استم و شغلم همین است و هم ناگزیر استم حقیقت نویسم ، حقایق را بیام ، حتی حقایق مرگ زیلی لوید و را باید گزارش بدهم . . . . اما باید فقط حقایق را ، باید بدنیال دریافت حقایق باشم . من میخواهم بنویسم . اینرا که چه واقع شد ، نباید سکت بهسانم و . . . .

یکروز پس از آنکه من در موشن بودم ، دوباره شهر را به استقامت زالسبورگ ترک گفتم . قطار سریع السیر



را ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه گرفتیم . قطار کاملا خالی بود . . . . شهر در زیر لطف سپید برف پنهان بود . در وین جهان براز درک جرح میزد ، درست مثل صفحه گراموفون . آفتاب در پهن میتابید ، تادو - ساعت پایست من نزد همپلیوتزنی میبرد و برای اینکه طولانی بودن سفران پتم نکند به مطالعه روزنامه پرداختم . بالاخره خسته شده ، روزنامه را آنسو پرتاب و بروز زمستانی که برف زیر نور آفتاب برق میزد نگرستم . در سرزمین کوهستانی زالسبورگ به وینا رسیده و تاریخ برشرف رسیده آمده بود که بزودی هوای آنجا رابه تاریکی تبدیل ساخت . تاحدی که بسیار مناظر و موجودات قابل شافت نبودند . من در وسط واگون خود ایستادم و از شیشه بیرون را ورنده از کردم . عقب ما در جبهه ( ششم ) هنوز هم آفتاب میدرخشید . در مقابل ملد رجنوب ، هنوز شب جامه سیاهش را بر سر نه چیده بود و هنگامی که سوار قطار شدیم باد ضعیف از جانب شرق میوزید . با فرود آمدن از قطار ، در جستجوی یک تنگسی شدم ولیکن نیافتم . یک جوانی برام گفت که تنگسی پیدا میکند ، اما از روی هم درکی نشد . سرانجام د دقیقه بعد واگن فرارز و نهایت کهنه ای آنجا ظاهر گشت و راننده آن که جدی و خشمگین نمود ، پرسید : - کجا ؟ ؟

# اسرار قتل نیراگندی



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

ساعت ۸ بجه و ۹ دقیقه بیا -  
 نت سنگ امر بولیس اقامتگاه -  
 صدراعظم شروع به نوکریالی کرد  
 همه چیز مطابق پلان پیش میروند  
 بیانت سنگ باید از طرف شیب  
 نوکریوال میشد ۱۰ اما جان نریان -  
 ستاده شده و باور میکند که گویا  
 خانم بیانت سنگ شب از پنجا ب  
 می آید و حاضر میشود با بیانت  
 سنگ نوکریالی خود را تبدیل کند  
 بیانت سنگ کارابین اتومات خود  
 را آماده ساخته و در جای معین  
 کنار جاده هم عمده سفالتی که  
 اتاق نشیمن را با اتاق ملاقات  
 وصل میکند قرار میگیرد . بالبیر -  
 سنگ امر نوکریوال همه چیز را به  
 صورت درست محاسبه نموده بود  
 و حتی پروگرام صبحانه اند را -  
 گاندی را نیز قبلاً مورد توجه  
 قرار داده بود . کارها طبق پلان  
 که آنها یکشنبه قبل برای دفعه  
 آخر بررسی کرده بودند پیش میروند  
 فت . بالبیر سنگ ، یک حقیقی  
 است که بخاطر مذهب خود برای  
 هر نوع قربانی آماده است .  
 بالبیر سنگ هفته قبل یعنی ۲۴ -  
 اکتوبر بیانت و ستفانت را معبد  
 سکها که در ناحیه ۴ مناطق راه  
 کرشناد در هلی موقعیت دارد -  
 میرد و آخرین سوگند خود را به  
 خاطر گرفتن انتقام از کسانیکه به  
 معبد طلاهی اهانت نموده اند

میخورند . کیخارسنگ نیز با آنها  
 بود و از نیز سک پاینده است که  
 برای آنها چنین گفته بود :  
 (( برادرها ! هم کیشان که دولت  
 آنها را بنام افراطیون یاد میکند  
 مثل حیوانات وحشی از معبد  
 طلاهی کشیده شدند و میگویند  
 که دولت مذهب مارتو هیمن  
 کرده است . این را باور کنید . -  
 اند راگندی بالایی یگانگی  
 معبد مذہبی ماتجاوز نمود . آیا  
 این سنگری نسبت به سکها -  
 نیست ؟ اند راگندی باید بمیرد ))  
 با بیاد آوردن این گفتار کیخار -  
 سنگ بیانت دست راست خود را  
 به ماشه تفنگچه نزدیک میسازد .  
 در روزه خانه نشیمن باز میشود  
 و اند راگندی از اتاق می برآید  
 گامی میگذارد . بعداً می ایستد  
 آفتاب بیرحمانه می تابید . به  
 عقب وی رامین دایال محافظ  
 شخصی وی برون می آید . -  
 ستفانت سنگ همه آنها را از ساحه  
 ۱۰۰ امتری میبیند و با خود می  
 اندیشد : امید است که رامین  
 دایال در پیشروی گاندی حرکت  
 نکند تا هدف پنهان نشود . مگر  
 امکان دارد که گاندی لباس زرهی  
 به تن کرده باشد ؟ خصوصاً درین  
 حالت در اقامتگاه شخصی خود ؟  
 غیر ممکن است ، اند راگندی نیمه  
 راه رامین در خانه را میبمورد و -  
 همینکه نزدیک ستفانت قرار میگیرد

نیم میبکند . ستفانت سنگ به  
 طرف ساعت خود نگاه میکند ۹ بجه  
 ۱۰ دقیقه است . در همین وقت  
 بیانت سنگ با تفنگچه دست داشته  
 پنج بار بالای اند راگندی فیر  
 میکند (( شما چه میکنید !! )) گاندی  
 فریاد برآورده به جهت راست به  
 زمین خورد مگر کلمات او را صد  
 کارابین اتومات چه ساخت . -  
 ستفانت سنگ ۲۵ فیر بالای زن که  
 قبلاً به زمین افتاده بود میکند . و  
 سلاح دست داشته خود را می -  
 اندازد . در همین وقت محافظین  
 اقامتگاه آنها را محاصره نموده و در  
 آنجا بیانت سنگ مقاومت نشان  
 میدهد که در نتیجه زخم میرد ارد و  
 هر دو آنها را در سنگبر میمانند . -  
 دکتر شخصی صدراعظم خود را به  
 محل حادثه رسانیده بعد از شمار  
 نمودن نضار و شروع به مالش نمودن  
 جسم وی میکند . از خانه نشیمن  
 سونیا خانم را جیف گاندی خود را  
 به محل میسراند . جسد برخون -  
 اند راگندی را به قصد شفاخانه در  
 سیت عقبی موتر قرار میدهند . موتر  
 با سرعت زیاد خود را از کوتاه ترین راه  
 به انستیتوت علمی طیب هند وستان  
 میرساند . ساعت ۹ بجه و ۲۱ -  
 دقیقه سونیا بار جیف گاندی که در  
 بمبئی بود از طریق تلفون تماس  
 میگیرد . همچنان بوزارت خارجه  
 اخبار میگردد تا رئیس جمع روز سال  
 سنگه که در خان بود به کشور باز  
 گردند ساعت ۹ بجه و ۴۶ دقیقه  
 جراح در اتاق عملیات که در منزل  
 سم انستیتوت قرار داشت -  
 اولین مرمی را از جسم صدراعظم  
 بیرون کرد . بعداً مرمی دیگر را .  
 ابرات تفنص مصنوعی را فعال  
 و انتقال خون را در بدن آغاز -  
 کردند . ساعت ۱۰ بجه قبل از  
 ظهر را در بوی هند اخبار سو -  
 قصد به جان اند راگندی را بخش  
 نمود . نطق گفت که اند راگندی  
 در حالت کوما قرار دارد . و بالا -  
 خره ساعت ۱۰ و ۱۴ دقیقه مرگ  
 کلینیکی فرارسید . اکثرها هنوز هم  
 یکم ساعت بالای جسم اند را -  
 گاندی که زنده گی اش را وقف  
 مبارزه برای جهان بهتر و صلح  
 خطر جنگ در روی و به خاطر یک  
 هند متحد ، نیرومند و مستقل  
 ساخته بود کوشش کردند تا باشد  
 که دوباره به هوش بیاید اما خانم  
 گاندی به خواب ابدی فرو  
 رفته بود .

## از مطالب ارسالی شما

### انواع عشق

- ۱- عشق به موجود رویایی کسانی که درگیر این نوع عشق میگردند ناخود آگاه از سالهای پیش عاشق شخصی در رویاهای خود بود مانند
- ۲- عشق های ناگهانی - در این نوع عشق هیچگونه حساب و کتاب و قاعده وجود ندارد و مانند باد میگذرد و برگشت ندارد
- ۳- عشق های توأم با سازش و بیوستگی طرفین - در این نوع عشق انباشته شدن علائق و همبستگی واحساسات عاشق و معشوق تا حد اعلاهی حدایی نا پذیر میمانند
- ۴- عشق جنون آمیز توأم با شیدایی مفرط - این عشق انباشته از حسادت ، عدم اعتماد و عذاب دایم برای طرف است
- ۵- عشق توأم با فداکاری - این نوع عشق توأم با فداکاری یکی از جانبین میباشد زیرا درگیر شوندگان این عشق عقیده دارند که کسیکه عاشق است باید پیراحتی از تمام زنده گی گذشته و آنرا به طرف مقابل هدیه دهند

ارسالی روزلا (( سیاس ))  
 و شکیبا (( زارغ ))

### نگاهها و اندیشه ها

میگویند :

مرد جوانی که به دختری نگاه میکند ، امیدوار است مرد میانسال که به دختری نگاه میکند نقشه میریزد . مرد پیری که به دختری نگاه میکند فقط چشم چرانی میکند .

ارسالی نسیه رحیمی

### زن از نگاه روزنامه نگار

- ۱- زن بر حرف - راپورتاز
- ۲- زن خوشگین - صفحه عروا ت
- ۳- زن شیک پوش - الکتري مد صمیه
- ۴- زن حرمی - نیارزند یهای عمومی
- ۵- زن مبتکر - سرمقاله !
- ۶- زن ولخرج - صفحه اقتصادی
- ۷- زن غمخیز - صفحه ترجمه و تسلیت
- ۸- زن پیر - صفحه فکاهی
- ۹- دختر جوان وزیبا - طنز
- ۱۰- دختر مرد روز - دختر شایسته !

ارسالی مونس تنها

# که ماشوم پیه اوبوکی ...

د ( ۲۳ ) مخ پاتی



د لومړيو وړوڅرخه دغه خپروکونډی د ژوند د فعال طرز او فعالیت سره عادت نیسی . اوبه خپله زیرکی د حرکاتو او احوال اتوبه تمرکز او هماهنگی ټول چاپیریال چی د یو سره پیوند لري ، حیرانوي .

هغه هغه چی تراوسه نه ده عملی شوی اوبه د یو ټول نن ورځ تی خوره ماشومان هم کولی شی لاسیو روغی . خود نوي زیزیدلی ماشوم د لاسیو روغی پیرا بل مونه لاتراوسه ناحله پاتی د یو دلته به د یو برخه کی داسی سوال رامنځته کیزی چی که ماشوم نه یواغسی د اچی وروسته له زیزیدنی یی له اوبوسره عادت شی ؟ بلکی کدغه ماشوم به اوبوکی ویزول شی . اوسد لاسه لمیوسند ( مور ) یعنی بل سمندري محیط ته د وچی پرمخای ورگډشی . څه به پینښ شی . اوبه څه شی باند ی به زیومه شوي انرژي اوقوه مصرف شی . څرنکه به دغه د بحرکونډی . به داسی حال کس چی د هغی ټول باند پنی کوزار اوسری سره مخامخ کیزی . د ژوندانه ټول چاپیریال یی هم د مورنی تاویس به خیریدي . د ژوندانه شرایط یی هم ۲-۳-۴- محلی اقتصادي د یو څرنکه وده اورتکامل وکړي . څرنکه د یو چی ټاکلی تجربه او ازموینه -

ساده کارنه د یو اود د یو له باره خونموړي مورته بنکاردی چی بحان اوبوته ورسوي . مگر زیزیدنه د یو یو بنغی اود یو یو مورله باره یوسخت اودرد ونکی حالت د یو د زیزیدنی ساینکسوجیکي بروسه په اوبواوهغه هم به بحرکی د ویری سره کوم چی د خمشیو موجود اتوبه وجود کی بحای لري نه مخامخ کیزی . گڼ شمیر تجربی شتدي . کله چی یی هغه موجودات . کوم چی به جدی توگه د وچی د ژوندانه د طرزله مخی خپل ژوند پرمخ بیایی . په جهري توگه اوبوته ورگډیدو ته اړ ویشل شوي د یو خپل ژوند لاسه ورکړي . هغه ټولرونی حیوانات که چیرته په جهري توگه په اوبوکی غوږته شوي وي اوبیاوچی ته راوکښل شی . پوړ محل لیدل شوي چی راټولونکی نسل یی تغیرخوړلی د یو د نمونی په توگه که چرگه اویافیل مرغیسه جهري توگه په اوبوکی ویشل شی . د هگیو د اچولو توانی د لاسه ورکوي . د عصایو ضعف . روحی خپ پرتیا . د مافی ناروغی . مرینه . د اتول د طبیعت د منج شوي اوترلسی شوي چاپیریال څخه د سرغړونی نتیجه ده . او سره له د یو چی دغه بند یز یو خاص محافظ شوي خصوصیت . چی د بحرکونه خلاف د یو لري . سره د د یو چی د اوبو محیط زموږ له ژوندانه سره یونه جوړید ونکی خصوصیت لري . خود د یو سره سره هم دوه کاله د مخه د توری بحیری په غار د اناپ استراحتی بنارگونی ته نژدی یولر ازموینی او تجربی ( به بحیره کی نویزیزیدلی ماشومان اود لاسیو سره د د وپار یکی ) تر عنوان لاند یی ترسره شوي . ولی د د لاسیو موجودیت کی د میند وویره د خپلواک و نوبه هکله له منځه یی . حیوانومیند ویرته له هرډول تیاری نه د خپلوتی خوړو ماشومانوسره د لاسیو سره خواپه خوا لاسیو هله . همد اخیر کونچیانو هم پرته له میند وپه پاوه زړ غوتی

خوړي اولاسیو هله . به د یو هم برسیره . شی خوره . میاشتنی کلنی کونچیان د بحرکونه اوبوکی د لاسیو موجودیت کی بیدیدل . د هغوی خوب آرام او ژوند ټول عالمان په یوه نظرا عقیده و ا و د یو چی د لاسیو بیولوژیکی میدان د بحرکونه نضا به مخه کس د هرډول خطرا احساس له منځه وړی . ولی تراوسه پوري دغه سوال بحواب یوه ستونزه ده . اوبخپله یعنی لویان حتی ولی نن ورځ د سپیو یعنی پارلری . په داسی حال کی چی ککی ماشومان له هغوی یعنی هغی پارناحسا سوی . بیایی دغه انکیرنه چی د کونچیانو په غوږ ونوکی وایی چی د سپی اوهمد اخیر د لاسیو سره یوځای د یمن نشی کولی ووسیزی ماد یو دوه اونیزی نجلی کاتیله سره د اوبولاندی غوتی وهلی . چی د معمول په خیرد وود لاسیو هم زموږ ترڅنگ لاسیو هله . سوز ته اوسد اوبه عادی او معمولی خبره ده . دغه ټکی ایگر چارلو فسکی څرگند کړ . اوبخپلو خبروته یی داسی دوام ورکړی . په د یو خاطر موز یوه اول ته هغی ټول پاملرنه نه راوړله . اوزه داسی فکرکوم . هغه کونچیان چی د زیزید وروسته سد لاسه په اوبوکی واقع شی د لویانو په نسبت یی د هوا و تنفس پرته به اوبوکی د ننه د زرم اوقامت توانایی خوچنده زیاتیه ده . خو به هر صورت مائل هغه شپیه او لحظه کله چی کونچنی د ساه کښلو له باره د اوبو څخه وتلوته اړ کیزی احساس کړي . دا خبرتجارب لو ازموینی دوه لسیزی د یو چی ترسره کیزی د اعمل هم زه یو هیدم چی کله لازمه ده چی د نجلی سره د اوبوله تله راوغو . ټول هغه څه چی وروسته پینښ شول د سترگو په رپکی تیرشول د لاسیو په موز باندید خپلو ټولو حرکاتوبه هماهنگی سره برید وکړ چی یی کله ناکله هغوی و بیایی هغوی زه د کاتیله احساسی

البته نه په تجاوزکارانه ټول بلکی په احساساتی اوطاقوي ټول ټوله کوم . یوه په د یو بیره سره کونچنی د اوبوسره پوري وا هغه مگر د لاسیو په د یو نه پوهیدل چی زه بل څه غواړم وکړم . بیایی د د لاسیو په باره د اوبه تل کی د ماشوم سره لوبه په زړه پوري نه وه . د جار کونسی محسی پوښتنه وشوه . بیایی همداسی و ی خود اهو انسانی منطق اوتلسل د یو اوهغوی خود لاسیو د یو . اوکله ناپیره هغوی د کونچنی نه د کوم پارا وخطرد احساس خبر خپور کړی . د اوهام امکان نه لیری نده . اوکله داسی څه پینښی هغوی خوږوز د ماشومانوسره نژدی . اریکی لري چی موز لویان د غو اریکی د لید یعنی محرم یو اوشو کولی هغه ووینو . په توره بحیره کی ازموینی بل هدف هم لاره نه یواغی د اچی ماشومان باید د اوبوله چاپیریال اود لاسیو سره عادت اراشنایی پیدا کړي بلکی باید بخپله میند و ته د آرام او پاوه زړه زمینه مساعده شی اوهغوی په د یو باندی پوري شی چی د چاپیریال په مخکښی هرډول پار دله منعه وړ لوړدی اوکله په رښتیا سره په اخره اندازه د هغه له منځه وړل ممکن وي . هغه وخت بله تجربه هم ممکنه ده . کومه چی تراوسه پوري په نری کی نوه ترسره شوي . اوهغه د کونچنی زیزیدنه په اوبوکی د لاسیو څواکی ده . رښتیا ده . چی نن ورځ د د یو تصور پرگران د یو چی څرنکه به ارگانیم د هغو شرایطو لاندی کله چی یو کونچنی په نری کی د یوه بحرک چاپیریال ( مور ) یعنی بل بحرک چاپیریال ته وپوري ووسی . وده اورتکامل وکړي . په د یو برسیره د د یو تصور اوتکل هم گران د یو چی په خپله انسان د یو وکولی شی په داسی هلوځلو لاسیو پوري کړی چی په نتیجه کی بخپله خپل بد لون او تحول کی تغیر راوولی

# افکار عامه و ...

میگردد و در افزایش ایجاد سرطان نقش دارند، در اکثر کشورهای غربی قوانین و مقرراتی وضع کرده اند که استفاده مداوم از روشهای تولیدی همچون محصولات پلاستیکی محصولات متهم و نوری آن که زمینه ابتلا کارگران فابریکات را به نحوی از آنجا به سرطان فراهم میسازد، ممنوع قرار داده شده است.

محققین محاسبه کرده اند که دود سگرت های انگلیسی و آمریکائی می تواند ۴ یونت گرام ماده (3/4 benzopyrene)

رادر هر ۵۰۰ دانه سگرت تولید کند در حالیکه این رقم در سگرت های فرانسوی به ۶ یونت گرام و در سگرت های ۱۱ یونت گرام افزایش می یابد. این ماده و مواد مشابه کیمیاوی آن است که در تولید سرطان نقش عمده را بازی میکند.

یک سلسله تحقیقات در لجنپ در ایالات متحده آمریکا انگلستان و ممالک سکنه نوپائی بعمل آمده است. بقایای سگرت که در جاده ها پدیدوراند اخته شده جمع آوری گردید و طول آنها اندازه شد. طول وسطی این ماده های سگرت در ایالات متحده به ۲۰ ملی متر رسید.

در انگلستان این رقم به ۱۸ ملی متر و در ممالک سکنه نوپائی به ۲۰ ملی متر برآیند آمد.

به همین ارتباط دلچسپ است بدانیم که فریکونسی مرگ و میر از ناحیه سرطان ریه در انگلستان در چند ایالات - متحده آمریکا و در حدود ۲۰ فیصد کمتر از کشورهای سکنه نوپائی می باشد. سرطان ریه بیشتر در کشور های وجود دارد که سگرت را تا انجام آن دود میکنند و وقوع سرطان ریه در معتادین سگرت نسبت به معتادین سیگار و پاپ بمراتب بیشتر است. از لابلای تحقیقات چنین برمی آید که (۱۰ تا ۱۸) فیصد معتادین سگرت دود سگرت را استنشاق میکنند. در قسمت معتادین سیگار و پاپ این رقم به ۵ الی ۱۵ فیصد کاهش می یابد. از لابلای این حقایق خودتان می توانید نتیجه گیری نمایید. با آنکه ممالععات ۴۰۰۰۰ دکتوران بر تانسوی

کمی دال ایند هیل چنین دریافت: آنانیکه روزانه ۲۵ دانه سگرت دود میکنند ۴۰ مرتبه بیشتر از کسانی که سگرت اعتیاد ندارند در معرض خطر ابتلا سرطان ریه قرار گرفته اند. در سال ۱۱۱۵ در انگلستان در هر ۱۰۰۰ مرد، (۱۰۵) نفر آمار ابتلا به سرطان ریه مرده اند. در سال

۱۹۵۵، این رقم به (۶۱) نفر در هر (۱۰۰۰۰۰) بالا رفته است. بخوبی می توان دید که در طول ۴۰ سال یک افزایش (۴۰) مرتبه وجود داشته است. این ارقام کاملاً متناسب با افزایش معتادین سگرت در انگلستان در طول مدت مذکوره بوده است. در طول سال گذشته در ایالات متحده آمریکا این رقم با ضریب (۸) بالا رفته است. تحلیل احصائیه های صحی (۲۵۰۰۰۰ نفر) اساساً سرایان دوران جنگ دارند. بالیسی بیه حیات دولت آمریکا نشان میدهد که سرعت مرگ و میر ناشی از سرطان ریه در معتادین سگرت (۱۰) برابر بیشتر از کسانیست که به سگرت اعتیاد ندارند.

هم چنان در میان معتادین سگرت وقوع حادثات بیماری های دیگر ریه، اختلالات قلبی زخم های معده و ناراحتی های جگر مراتب بیشتر بوده است. درد نمارک، سرعت افزایش مرگ و میر ناشی از سرطان ریه نهایت زیاد بوده و تحقیقاتی که در زمینه جعل آمده بوضاحت نشان میدهد که ۷۸ فیصد تمام جوانان بالغ در آن کشور به این بیماری مبتلا شده اند، ولی اغلباً گروه معتادین سگرت استلال میکنند که افزایش در سرایان ریه را می توان نتیجه افزایش دود فابریکات در هوای مناطق صنعتی

آن کشور است.

کارمندان اداره تحقیقاتی محروقات لندن آلوده گی هوا را یاد و دو گاز ذغال در تعدادی از شهرهای انگلستان و نمارک مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده اند. ماده کیمیاوی (4/3 benzopyrene)

به غلظت ۴۰۰ یونت گرام در تابستان و ۴۰۰ یونت گرام در موسم زمستان در هر صد متر مکعب هوای کوبن هاگن دریافت شده است. این رقم نسبت به آنچه که در شهرهای ایالتی انگلستان دریافت شده کمتر و همچنین نسبت به لندن بمراتب کمتر بوده است ولی کثرت وقوع سرطان ریه در کوبن هاگن نسبت به لندن هر چند که آلوده گی هوا کمتر بوده، بیشتر وجود داشته که بدین ملحوظ، آلوده گی هوا نیز بصورت حتم در رشد و توسعه سرطان ریه تا شیر زیادی داشته است.

اعتیاد به سگرت واقعاً جسم نهایت بزرگ است: با سروری بیش از ۳۰۰۰ طفل تحقیقات درباره عادت کشیدن سگرت در کودکان مکتب دنمارک نشان داد که ۴۰٪ پسران و نیم دختران معتاد به سگرت اند. (۴۰) فیصد بچه ها عادت سگرت کشیدن را در سن ۱ سالگی آغاز کرده اند و بدین ترتیب

# درد دل میباید که پیشی

اوبعد از يك مکت کوتباه، شمرده میگردد: بعنیده مسن يك هنرمند باید از عسقی دل راحساس، آگاهانه و علموساده نقش خود را ایفا کند. شانس من در این محدوده استفاضه نغاد های اصیل و موزون رقص های کلاسیک در تشیل است. چه در رقص های کلاسیک هر حرکت و ژست معنای افاده و مطلب خاصی را میرساند که رقاصه باید آنرا به دهد بدون تردید در تشیل هم این عینیت موجود است که

هنرمند باید تراکشف کند و حالی نماید. من به این چنین نفس های خود را بازتاب می دهم که تزیین برانمین می نماید. - آرزو دارم در مورد همبازی های شما معلوماتی برای شما بنده گان مجله تهیه نمایم. روزی این ملاحظه چرخش رحبت من روی دو هنر پیشه بیشتر متکی است یکی (( امیتا جین )) که در فلم (( شهنشاه )) و دیگری سرنی (( ونود کهنه )) که با او در فلم های (( سیت میو حینتسی )) و (( هم گل )) همبازی بودید. لطفاً در مورد این دو هنرمند

ندون صحبت کنید: میباید گفت: (( امیتا )) هنرمند چیره دست و توانا است. کار هنری با ولطف و آرزو سوزنده است. در فلم (( شهنشاه )) همه روز در (( سیت فلم )) برایم گذرسته من آورد و میگفت: امیدوار است کار من مشورت ما چون گل ها لایب و خوش رایحه باشد. خونبختانه این آرزو برآورده شد و (( شهنشاه )) یکی از فلم های بر سر صحنه ایون آفر آری برآمد و استعداد او مراد رخنه های هنری سکوفان جلوه داد و سورا

# برباد رفته

عکس می افتد، چنان به عکس  
د قبیق میشود انگار که رونا آنرا  
میکوید، میخواهد بداند، ایسن  
عکس که سالهاست برد یوارا ویزان  
است از کی است، چه شده امروز  
که به یاد آن افتاده است؟ چرا -  
این عکس در دل او غوغایی برآورد  
است؟ مثلیکه این عکس با او سخن  
میکوید و او را به سوی خود نراند  
ند. ای کاش هرگز به این تمثال  
ببینان نمی اندیشید. مثلیکه  
سرنوشتش او را به سوی خود نراند  
میخواند، اگر امید آنست که این  
عکس از یاد او ران مارا موج زند هگی  
می بیچید، اگر امید آنست که  
این عکس او را در بحر بیکران زند هگی  
به سوی گرداب میبرد، شایید  
هرگز به آن نمی اندیشید. اما چه  
سود که هیچکس طومار سرنوشت  
خود را باز نکرده است و نمیتواند  
که باز کند، و میناهم چنین بود و -  
ناخود آگاه به سوی سرنوشت نوم  
خویش کشانیده می شد. در عالم  
خیال به این عکس می اندیشید که  
ناگاه مددای مادرش او را به خود  
میاورد:

- چو میکنی د ختم، به فکسر  
چو استی؟  
- هجی مادر!

مادر این عکس از کیست؟  
ایکش که نمی برسید، و مادر  
به جای پاسخ به سوی مینانگه  
میکند که چرا با این همه گد است  
سالها، امروز به فکراین عکس  
افتاده است. مینانگه میگوید:

- چرا مادر نمیکوی که این عکس  
از کیست؟

مینانگه و باره به خانه می آورند  
و آرامش گذشته را بازمی یابند.  
اما خاطره آنروزهای سخت را -  
فراموش نمیکند. انسان همیشه  
دو چیز را بیاد میسپارد. بهترین  
و بدترین را. ماه هاسیری میشود  
و مینانگه دست زمان رشد میکند به  
کارهای خانه میزد از دست  
مادر رسا سبک میکند، یک روز که  
خانه را جاروب میکرد، ماما یسن  
به خانه میآید و با عالمی از خوشحالی  
میکوید:

- واه، واه نام خداد ختم جوان  
شده، حالا میتواند، خانه را هم  
جاروب کند.

مینانگه دیدن ماما یسن جاروب را  
رها میکند و به سویس میروند، ماما یسن  
گونه های او را میبوسد و یاد دست  
خرمن موه این را نوازش داده -  
میکوید:

- چطور است د ختم - الا آرام  
هستی؟  
- بلی ماما جان ...

مینانگه میگوید که ماما یسن میروند در -  
اندیشه میشود که چرا همیشه او را  
د ختم خطاب میکند؟ چرا وقتی  
مرا میبوسد چشمانش برانگ میشود  
چرا مانند پدر همیشه مرا نوازش  
میدهد؟ و چرا های دیگر د هتس  
را بر میبوسد، میخواهد به این چرا  
های خود پاسخ بیاورد، یک روز  
که در خانه تنها نشسته است، به  
عکس گرد گرفته روی دیوار میسی  
اندیشد، او در این مدت به ایسن  
عکس نیز نیندیشید بود، همیشه از  
کناران با نگاه های سرسری میگذاشت  
اما چه بد که یکبار به فکراین

راد رخواص کیمیاوی و فزیک تیباکو  
بوجود میاورند.

احصائیه های ثبت شده در -  
مورد افزایش وقایع سرطان ریهدر  
شهر های اروپائی در طول ۱۰ -  
۱۲ سال بعد بوضاحت نشان  
داده که این افزایش با ایجاد شهر  
ها متوازن بوده و همین موضوع  
در مناطق د هاتی با نفوس پراکنده  
نیز صدق میکند. این گراف دقیقاً  
افزایش در معتادین سگرت را -  
بالترتیب در شهر های بزرگ، شهر  
های خورد و مناطق د هاتسی  
نشان میدهد.

اعتیاد به سگرت از قدرت عشق ای  
مخاطبی برای پاک کردن خود ش  
جلوگیری نموده و بدین لحاظ  
رابطه بسیار نزدیک بین مواد  
کیمیاوی مولد سرطان و عشق ای  
مخاطبی برقرار میشود. این واقعیت  
که سرطان ریه در میان افراد یک  
به سگرت عادت ندارند - و لسو  
اینکه نادر هم است نیز وجود  
داشته، نشان دهنده این امر  
است که عوامل سببی دیگری که  
تا اندازه ای مجهول اند در سروز  
سرطان بی تا تاثیر میباشند مانند  
مربکات آرسینک و ... اکثر مواد  
صنعتی و تولیدی مولد سرطان  
شامل این کته گوری بوده که این  
خود مراتب خطرناکتر است  
زیراتما تیرات سوان برای سالهای  
زیاد آشکار نمیشوند.

مبارزه علیه اعتیاد سگرت در اطفال  
مکتب رودرسیاری از کشورها  
سازمان داده شده است.

در سال ۱۹۵۸ در ایند نوروگ  
بامصرف (۵۰۰۰۰۰) بوند سترلنگ  
در سازماندهی مبارزه علیه سگرت  
بوضاحت نشان داده شد که  
تبلیغات چند ان موثر نبوده  
و از ا بلا ی ارزایی های بعدی  
چنین استنباط شد که:

- در تعداد معتادین سگرت  
کاهش رخ نداده است.

- در تناسب معتادین قسوی  
و متوسط تغییری بوجود نیامده است.

- سطح آگاهی جوانان در -  
ارتباط به درک این نظر که  
سگرت در رشد و انکشاف سرطان ریه  
عامل بس مهمی بوده، چند ان  
ارتقا نگردیده است.

یگانه کار مثبتی که در زمینه انجام  
بد یافته همانا تحریک افکار عامه  
بود علیه جوانانیکه به سگرت بنه  
می بردند. کمیته مسئول برگزاری -  
این کامپاین تبلیغاتی را بروداد  
که تبلیغات طویل المدت در زمینه  
سازمان داده شود و اطلاعات  
همیشگی و د ایسی در مورد برای  
کودکان مکتب روزنسل جوان فراهم  
گردد.

در لابراتوارهای مختلف  
در سراسر جهان دانشمندان  
مصرف این امر اند تا بنظر آهنگ  
یا بر طرف ساختن مواد مضره  
موجود در دود سگرت تغییری

داشته باشند و همراه کنند و انحراف  
د هنده باشد. فلم های یاد آگنده  
از طالب اخلاق نوم با کیفیت  
هنری باشند. روی عرفت فلسف  
های را که این او شریز کار د ارد  
از دید فلم های اخلاقی و اجتماعی  
بوده و به جهات آموزشی و انتهای  
ان توجه خاصی مبذول شده است  
سپس لیخندی زده آماده کرد  
فکر میگویم از (گوه سوب) بیشتر  
از این نشاید امید است و بری  
های اب شده نتواند اب هان تاریک  
ماجرای جوانان طیبات مسارا  
سست شود.

در سگرتی موفقیت نشانند.

در خصوص (ز نود گهنسه)  
این هنرمند انسان نهایت شریف  
باک دل و وسیع الصدر است.  
یا همکاران خود توجه و دلسوزی  
داشته برای بهتر شدن کارهای  
شان مسوره های دوستانه خود را  
مبادیه نمی کند.

او هنرمند بر تلاش بوده برای  
کار بهتر شدن خانه قدم بر میدارد.  
(میدانگی) در برابر آخرین  
سوان این مباحثه در خصوص تهیه  
فلم های آموزنده و انتباه دهنده  
چنین توسیح کرد:

سینما نه سگرت مدرسه را بیاید



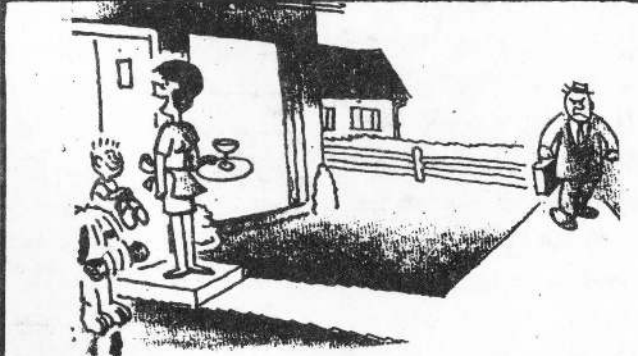
خانم! شما تا هلید؟  
تعداد خوبی، من هم تا هلم.  
بنابراین من بینید که با برابری هم  
ساخته شده ام!

### نمونه اخلاق

بدره:  
به کدام سینما میخواستی  
بروی؟  
پسر ۱۲ ساله:  
بدره شما نمیخورد، فلمش  
سکسی است.  
ارسالی: حسینا

### بازهم حبشو

خارنوال به مرد یک خوشی برالست  
وکوب نموده بود گفت:  
شما باید یکی ازین دو محازات  
را قبول کنید، یا اینکه یک سال  
مکمل باخشی تان زنده می کنید  
و یا...  
هنوز حرف خارنوال تمام  
نشده بود که مرد فریاد کشید:  
اهدام، اهدام - من اهدام  
را قبول دام.  
فرستنده: هوسی حمید



- مادر جان... شوهرم مثل اینکه فهمیده  
باشد که تو امدی، چون از فیافه اش معلم  
میشه که خیلی خوشحال است؟

### نقال و شهور

در یک صفا یک شکر لایبی  
ریک شاکرد تخیل بود  
در شروع امتحان - الان  
شاکرد تخیل به لایبی گفت:  
مردا برایم نقل بدی  
شاکرد لایبی گفت:  
خوب، پس هر چه من گفتم  
تو هم بگو.  
روز امتحان فرارسید  
معلم از شاکرد لایبی سوال کرد:  
- کتاب مادر از کیست؟  
- از ماکسم گورکی.  
- آمان الله خان در کدام سال  
به پادشاهی رسید؟  
- در ۱۲۱۷.  
- آیا قدیترین سرزمین جهان  
تا حال شناخته شده؟  
- نخیره، تحقیق درین زمینه  
جریان دارد.  
وقتی نوبت شاکرد تخیل رسید  
معلم پرسید:  
- نامت چیست؟  
- ماکسم گورکی.  
- در کدام سال تولد شده ای؟  
- در ۱۲۱۲.  
- آیا تو دیوانه هستی؟  
- نخیره، تحقیق در زمینه  
جریان دارد.  
فرستنده: زیلا نسوی



### کباب یا شوربا؟

تفتیشی برای باز دید به یکی از دیوانه خانه ها رفت، در ضمن  
دیدار با دیوانه بزرگ خورد کرد که از هر نگاه عاقل به نظری آمد.  
تفتیشی که هیچ نوع جنونی را در او نمی دید، با تعجب پرسید:  
چرا شما را اینجا آورده اند؟  
دیوانه جواب داد:  
برای اینکه من بوت نیم ساق را نسبت به بوت ساقدار دوست  
دام.  
تفتیشی با ناراحتی گفت:  
اینکه دلیل دیوانگی نیست، من هم بوت نیم ساق را خوش دام.  
درین موقع دیوانه دستهای خود را با خوشحالی به هم مالیده  
گفت:  
اوه... چقدر خوب، اما نکشید شما آنرا کباب کرده دوست دارید  
یا شوربا، شوربا؟

ارسالی: ویدا علی

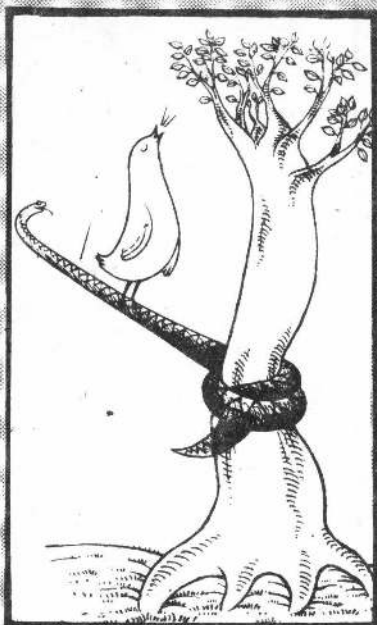
# مرد مهربان

اولی : این مرد رامی بینی ؟ او تمام عمرش را صرف پاک کردن آشک های مردم کرده است .  
 - آه چه مرد مهربانی ، راستی کارش چیست ؟  
 - هیچ ، دستمال فروش است .

فرستنده : کاترین زره

# ؟-؟

س : میگویند بزگرام های تلخیزون بسیار حالب شده ؟ آیا راست است ؟  
 ج : راست میگویند . . . بیجا تلخیزون مارا به نصف قیمت بخور .  
 \* \* \*  
 س : اگر جانی زنها عقب موترس و از مرد ها بشووی من سود چه فرق میکند ؟  
 ج : در آن صورت برای موترس های ملی بس ، در بورد بید انمیشد .  
 نوشته : عبد الززاق مامون



# مال مفت

اولی : در شب خواب دیدم که به رستوران رفتم ام و آنجا ؟ سیخ کباب و یک بوتل شراب خواسته ام ولی بعد از خوردن متوجه شدم که در جیبم پولی نیست .  
 دوس : بعد از آن چی کردی ؟  
 اولی : هیچ ، از خواب بیدار شدم .  
 دوس : ای احق ، اگر من جای تو می بودم یک کیلاس قهوه هم میخوردم .

ارسالی : نجیبه ( حبیبی )

اشپزباشی نگاهی به ساعت کرده جواب داد . ولی ناگهان مکالمه چند لحظه قبل که لا - یمنحل مانده بود به یادش آمد و از یاد او جدا شد رئیس صاحب باصدای آهسته پرسید : برادرتون فهمیدی که رئیس صاحب لالاقد و سر را چرا برطرف کرده جوابش داد ؟ ناگهان نجف شاگرد آشپز چیزی بفکرش گشت و دفعه گفت : حالا فهمیدم . رئیس صاحب ازین خاطر لالاقد و سر را برطرف کرده که پشت دروازه اتاق رئیس خوابش می برد . پیاپی جدا جدا مانند کاشف مطمئنی گفت : خیر . اگر از خاطر خوابش می بود پس باید همه مامورین ریاست را منصف می کرد آشپزباشی باعلاقندی پرسید پس چرا منصفش کرد ؟ پیاپی جدا جدا در حالیکه بیخ کرد نش را می خارید جواب داد : - بلی خلیفه آشپز ! باید بفهمی که لالاقد و سر را رئیس صاحب از خاطر خواب کردنش - منصفش نکرد . بلکه ازین خاطر منصفش کرد که در وقت خواب شدن در ریشش دروازه رئیس صاحب خورده پف می کرد و رئیس صاحب را به خواب شدن نمی ماند .  
 نوشته : اسد بدیع

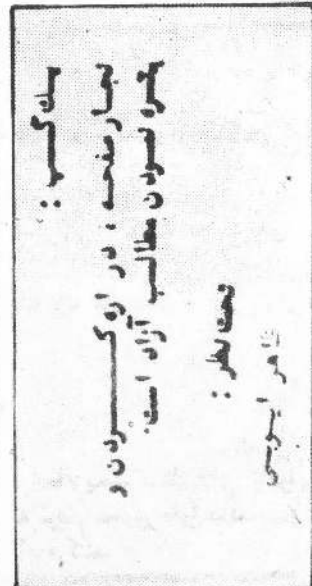
# علت برطرفی

به تکلیف می ساخت .  
 نجف گفت : نی باها خود رئیس صاحب هم وقتی داخل شعبه خود می شود . بادیکه را چالان کرده بوت ها را می کشد و ساکت تیلفو ن راهم بیرون میکند که کسی مزاحمش نشود . و دم دروازه شعبه خود هم یک لوحه نصب میکند که - «کمسیون است مزاحم نشوید !» خلیفه آشپز رفت چیزی بگفت که در همین وقت دروازه آشپز خانه آهسته باز شد و پیاپی جدا جدا دم دروازه رئیس صاحب که به عوض لالاقد و سر مقرر شد بود داخل شد و در حالیکه فاز مطبو لانی می کشید آهسته گفت : خلیفه آشپز ؟ اگر تا ن تیسار است کما مورین را از خواب بیدار کنم .

آشپزباشی ریاست در حالیکه با سرانگشتان پایتر رامی رفت تا صدای بلند ی تولید نشود به طرف شاگردش که در گوشه می مدروف پوست کردن کچالووهماز بود نگاه میفتشاندانداخته پرسید : او . . . بچه . . . نجف نفامیدی که رئیس صاحب همو پیاپی دم دروازه خود را چرا از کار برطرف کلا جوابش داد ؟  
 - فکر میکنم بخاطری جوابش داد که بوت های خود را از نامیکشید صوی عرق پایتر رئیس صاحب را



مامور ابرسانی !

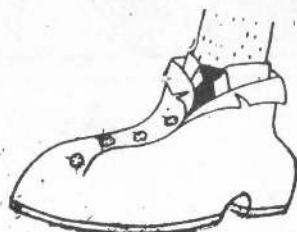


# باز هم درباره اسکا تلندی ها

روزی یک اسکا تلندی به فروشگاه موتر رفت و خواست موتری بخرد .  
 به فروشنده گفت :  
 موتری برایم بسد هید که بسیار کم تیل مصرف کند .  
 فروشنده موتری را نشان داد و گفت :  
 در هر یک کیلومتر صرف یک تاشق تیل مصرف میکند .  
 اسکا تلندی بالا فاصله گفت :  
 نگفتید ، تاشق چایخوری یا نان خوری ؟  
 ارسالی : هوسی اتصر



# نوبت نداره



پون شپ

اونه ملی بس  
استی اگه کس  
نیایی بس بس

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دوکان بسوره  
تلوارو بسوره  
کالا که چوره

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
میری کلینیک  
میلرزی جیک جیک  
یامیزنی دیک

بروا ننداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
برجون فروشی  
نپس یازی گوشی  
کالا نیوشی

میثی برهنه  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه  
دکان خباز  
نباشی دانواز  
بی سروی ساز

## یاد آوری

در شماره هفتم مجله ، در بخش (میناتورهای طلایی) مربوط صفحه (مربای من) نوشته به چاپ رسید زیر عنوان (معنی چنه کلمه) که در آن اسم نویسنده فراموش شده بود . اینک یاد آور میشوم که آن نوشته را هنگام عزیز مجله ، محتسب شجاع الدین زکهر حسینی از ولایت بلخ فرستاده بودند .

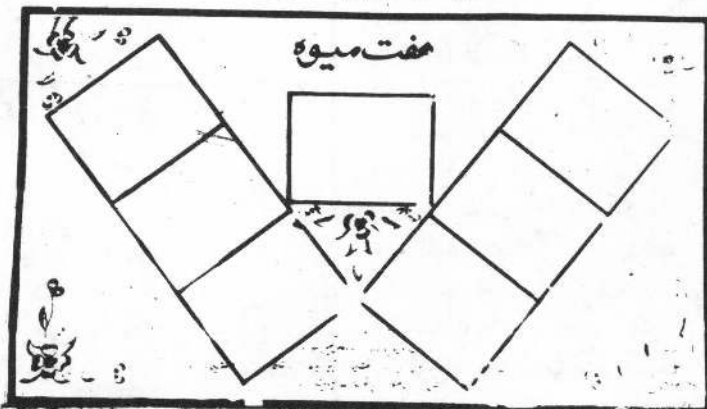
نوبت نداره  
دست اس وشانه  
هرکی بتانه

دوسه مثال بود  
شرحی ز حال بود  
حال ملال بود

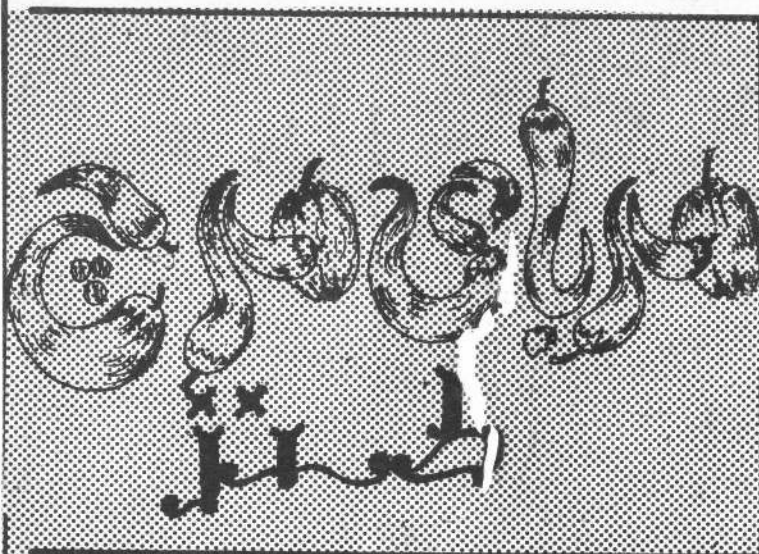
گفتم به طنزی  
هرکی بتانه  
دست اس وشانه

چیده دیواری بدون مطلب

## کاترافغانی



اینم نمونه از نشر جراید دیواری درلیسه های شهر کابل



## میکروسکوپ بخرید

پسرکاکام که بعد از سه ساعت موفق شده بود دو قرص نان از نانوائی سرکوجه بگیرد ، وقتی بخانه برگشت با یک حالت حق به جانب گفت :  
نشماه بعد باید تمام فامیل ها یک یک میکروسکوپ خریداری کنند .

باتعجب پرسیدم :  
چرا ، مگر میکروب ها زیاد شده ؟  
اواهان حالت اولی جوابداد :  
نی بابا ، بخاطر این گفتم که تا نشماه بعد مناهای نانوائی ها آنقدر خوردن و کم وزن خواهد شد که مردم مجبور خواهند بود بخاطر دیدن آن از میکروسکوپ استفاده کنند .

## دریور با انصاف

یکروز که باعالمی از خسته می ، در نیمه ای از ناهیش فلسف سالون سینمای پکن را ترک گفتم ، تکسی را دست داده با همان حالت برشان پرسیدم :  
ببخش بیادرم تا حصه دوم خیرخانه ، نزد یک کلینیک چند میسری ؟

دریور با قواره حق بجانب جوابداد :  
بخاطر خودت (۲۰۰) افغانی .  
در حالیکه ندانسته بودم من کی استم گفتم :  
بیادرجان ، انصاف خوب چیز اس ، مردم با (۳۰۰) افغانی گلبار میری .  
دریور تکسی در حالیکه سراپایم را از نظر میگذراند پرسید :  
کلینیک خیرخانه ، بخاطر تداری خود میسری ؟  
تعجب نموده گفتم :

مه مریم نیستم ، اونجه روی کلینیک خانه ماست .  
راننده خنده معنی داری کرده گفتم :  
ای بابا ، مه فکر کم که البت مریم استی گفتم (۲۰۰) افغانی  
حالی بیا بالا شو ، (۸۰) رویه میسرانتم .

ظ . ایوی





پوښه

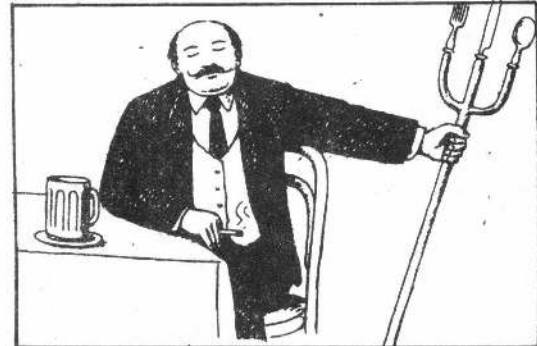
# د شجارت دغه

لیلام په اصل کې عربي نوم دی . لکه چې په عربي کې (ليل) شپې ته وايي او (ام) د مورينا لري . لکه : (ام البلاد) يانې د ښارونو مور . چې په دې اساس ليلام عبارت دی د شپې له مور څخه . که څه هم ليلام په تاريخ وي . خود اچي زار . او استعمال شوي شيان يکې د مغازو په بڼه پلوري اوله نوي جنس څخه يې قيمت لري وي . نو ويلای شو چې ليلام په رښتيا هم د شپې مور ده . او دغه شپه بلورنکو په تاريخ راوستلې ده .



## که دا رښتيا وي ...

که دارښتياوي چې په تلویزيون کې د تفریح او هنري خپرونو موزه نه شته . نو په راد پوکي هم دغه ډول خپرونې داوريدونکي په ذوق برابرې نه دي . که دارښتياوي چې په ورځپاڼو کې تکراري او مزي مطالب خپريږي . نومجلی هم په سيالی کې ورځنۍ کسي نه دي . که دارښتياوي چې په سيمينارونو کې ښه خوب کيږي . نو په مجلسونو کې هم د چا خوب نه دي . تبشيد لسی . که دارښتياوي چې د ښوونځيو له کتابونو سودا کوي چې جوړيږي . نورسي مکتوبونه هم د بازار له سودا څخه يې برخې نه دي . که دارښتياوي چې له کتاب بلورنځيو څخه خلک ايس کړم فروشيونه پرېسي . نو په کتابتونونو کې هم چا د کتاب پانه نه ده رارولې . که دارښتياوي چې په سينماکانو کې تربيوي فلمونه لري چلنږي . نو ويډيوگانو هم د تربيوي فلمونو د مښه نه ده وهلسی .



## دغه او دغه

پوښه : د اراته وړايه چې کوم دغ څوک نيکمرغه دي . بل تن : نيکمرغه هغه څوک دي . چې د تيرکال عمر يې په اعتبار يې سز کال د ډېرو سکرو تجربه ترلاسه کړې وي . پوښه : نو د ابد مرغه څوک دي . بل تن : ډېد مرغه هغه څوک دي چې په وروستۍ تم اعاي کې تسر تولو وروسته له ښاري سرويس څخه کښته کيږي . پوښه : وروسته کښته کېدل به به بد بختي پوري څه اړه لري . بل تن : اړه خود لري چې کهه چيرته سړي د جهلستون له سرويس څخه په وروستۍ تم اعاي کې تر تولو وروسته کښته شي . نو يابه يې دوه دري پوښتي ماتې شي . او يا بهه بېرته له ښار نه جهلستون ته ورسيزي . پوښه : وروهيډم . او سر د اويايه چې تالی من چاته ويلي شو . بل تن : تالی من هغه څوک دي چې د ډاکټر د نسخې د رول په يو د رښتون کې پيدا کسري . پوښه : نو کم تالی انسان چاته ويلي شو . بل تن : کم تالی هغه څوک دي چې په ښاري سرويس کې پس بکت نه وي اخستې او د نفتيش له خوا ونيول شي .

## تشکيل

تشکيل د تخصص وړو او د تعيناتو د کاکازوي دي . د تشکيل نوم له دوه برخو يانې (تش) او (کيل) څخه جوړ شوي دي . تش خالی ته وايي او کيل په گرنه کې د (پوي) د خولې هغې ليکې ته وايي چې د قولبي په وخت کې د کښت له باره په پټي کې ايستل کيږي . خو په هغه کې تخم و کړي اوله هغه څخه گورنمر واخلي . خود (تش) (کيل) نه د نمر هيله خان غولول دي او بس .



۷۴

# دورخپانو توپیر

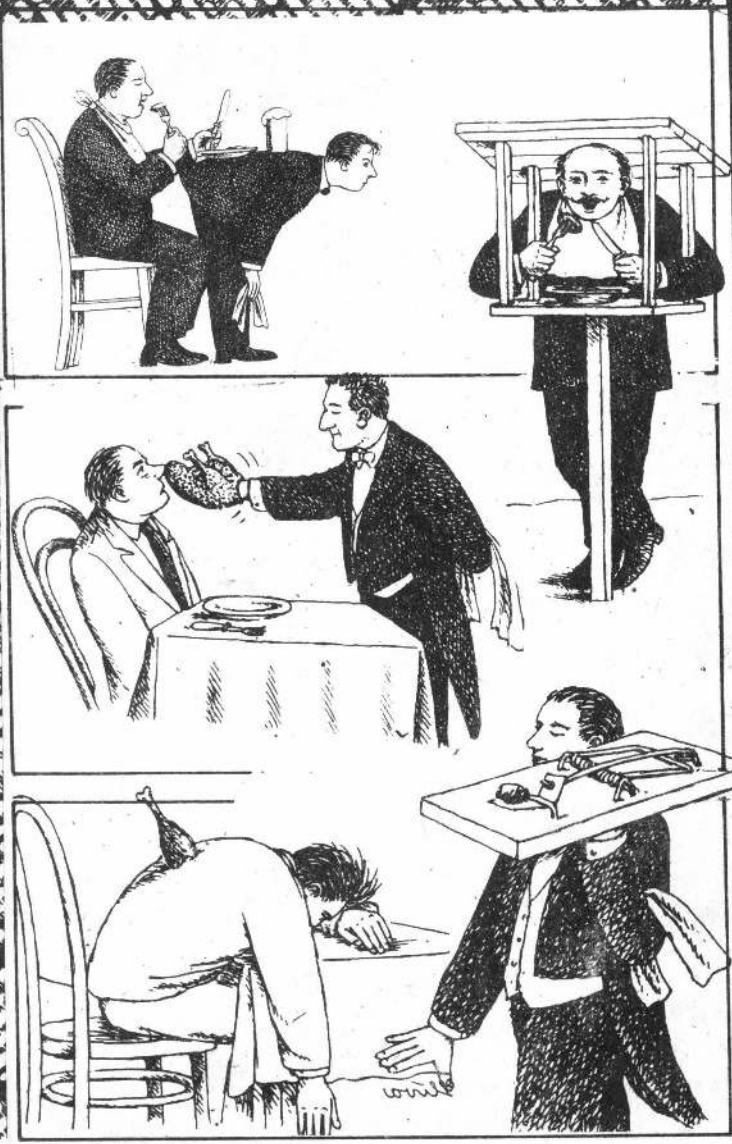
د دورخپانو ترمنځ کم توپیره شته . خو کم توپیر چی شته هغه د دوي نومونه دي . اوله نوم پرته بل توپیر نه تر سترگو کيږي . بلکه چی په یوه مطبعه کی چاپ ، یو ډول اخباري کاغذ ، ټولې دورخپانې کارکوونکي یی په یو ډول له معاش ، اضافه کاري او حق الزحمه خوځه برضمن اوله ټولو مهمه داچی د دوي مطالب سره ورته دي . چی په دې حساب د هیواد دورخپانو یوازی توپیر د دوي په نومونوکی دي .

# له هغی ورغی چی

له هغی ورغی چی د غاښونو کیم راوتلی . د غاښونو لویدل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ویستانوشامه ویژندلی . د ویستانو توپیدل ډیر شوي دي .  
له هغی ورغی چی ډاکتران او د رملتونونه ډیر شوي . ناروغی هم ډیره شوي ده .  
له هغی ورغی چی د ښاروالی د تفتیشانو تشکیل اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د ښارخونه هم اوچت شوي .  
له هغی ورغی چی د کوبون په مغازوکی هگی په اووه افغانسی خرچيږي . په ښارکی د هگی پیمه شلو افغانیوته رسیدلی ده .

# شش کباب او ششلیک

شش کباب هغه کباب ته وایی چی د سړي ششونه (( مسزي )) کبابوي . او ششلیک د کباب بل ډول دي چی د سړي ششونه (( لیک )) کوي . هغه خوسا او گنده غوښی چی په دغو کبابونوکی استعمالیږي له ششونو پرته د سړي کولمی هم کبابوي .



# له دغه حایه اوله هغه حایه

نومقاماتو ته به لیکن ډول وړاندي کيږي چی دغی لیکنی بانی ته عرض وایی .  
خو کله کله داسی هم کيږي چی دغه عرض غیښی کچ قلمان دیو ټکی په ایښودلو سره په (غرض) بدلوي او په دې ډول خپل عریض او سوږو جیبونه ډکوي .

# څوک ، څوک نه دی ؟

گنده ونکی چی رښتیا ویل اویه وعده ټینگه ولاړه وگندونکی نه دی .  
نانوای چی د خلکو له ډوډیو چیونکی نه اخلی ، نانوای نه دی .  
قصاب چی هر سړي ته بوتیږي اوښه غوښه ورکوله ، قصاب نه دی .  
د گمرک مامور چی تحفه ، سوغات او شیرینی نه اخسته مامور نه دی .  
هتیوال چی په خپله هره متاع باندې لس قسمونه نه خوړل هتیوال نه دی .

# روغتون او درملتون

روغتون له دوه برخو څخه جوړ شوي دي : یانی (روغ) او (تون) . چې روغ جوړ ته وایی او تون هم د بحای مانا لري .  
اونس د دغو دوه برخو د یوه پای کید په صورت کې ویلای شو چې روغتون یانی د روغ کسانو بحای ، اونا روغانونه دې خدای په خپلو کورونو کې شفا ورکړي .  
هند اراز درملتون په اصل کې د درملتون دی ، یانی د در د و نه بحای . هغه بحای چې له سړي سره نور هم دردونه ملگري کوي ، بلکه چې اول خود نسخی دارو درمل پکی نه پیدا کيږي .  
اود هم داچی دارو بیاله وخت څخه تیراوتلی وي .

# عرض خه شی دي ؟

د هند سی په علم کی طول او عرض یو بحانگري باب او فصل لري طول او زوالی ته وایی او عرض هم ساره ته .  
کله چی خبره یا یوکار د حل له چوکاټ څخه روغی او سوږوښی .

# عشق در منور



تهدیه میکند. پس از سالها، زن بیمار میشود و در بستر مرگ از شوهرش میخواهد که عمل سرخانه را به اتاق ویرالین او بیاورد تا دم مرگ از او نیز بخاطر زحماتی که برای تربیت فرزندانش کشیده است تشکر کند. معلم به اتاق راه می‌یابد و زن کاغذ کوچکی را در دست او میگذارد و چشم از جهان فرومیبرد. زن می‌میرد و معلم جوان در خلوت، نامه را می‌گشاید و تازه می‌فهمد که زن زیبا سالهای سال عاشق او بوده اما این راز را در سینه اش پنهان نگاه داشته و تعلیم نفس سرکش خود نشده است.

چند روز بعد ((کاکا احسان)) برای پرسیدن حال پدرم بخانه ما آمد و طبق معمول من مثل پروانه دوش می‌چرخیدم و پدر برای میگردم آنروز نان چاشت را نزد ما ماند و ضرب و زخمی را با دیدم و یک قالین کوچک هم آوردم تا چای را در هوای آزاد بنوشم. تصمیم گرفتم با تعریف رمان ((زینق دره)) سر صحبت را با او باز کنم و این در حالی بود که میدانستم هرگز جسارت بازگو کردن احساس خود را نخواهم یافت. ((کاکا احسان)) با دقت و حوصله به تعریفهای من از رمان گوش داد و وقتی که با چشمهای نمناک از نامه پایان کتاب گفت او خیلی آرام و در حالیکه چای خود را آهسته سر می‌کشید، پرسید:

— نامه درد انگیزی است. من که دست و پای خود را زخم کرده بودم و فکس می‌کردم ((کاکا احسان)) مثل اینکه به راز درون سینما می‌بردی برسدیم.

— مگر شما هم این رمان را خوانده اید؟ او در حالیکه پیاله خالی چای را بطرف من پیش کرده و تقاضای جای دوم را می‌کرد، گفت:

— من هر کتابی را که برای تو هدیه می‌آورم، حتماً و سیر زیر لب و گویی میخواهد اعتراف کند، گفت:

و هیچانای من فرو نشست. پدرم دیگر تقریباً از رختخواب بیرون نیامد و برای من و مادرم بقیه بود که او بزودی ما را برای همیشه ترک خواهد کرد. در همین دوران وضع مالی مانیز خوب نبود و پیش از یکسال فیس دانشگاه رمان بسی نتیجه پدرم تقریباً تمام پس‌انداز خانواده منی را بلعیده بود. پدرم هر بار که ((کاکا احسان)) را در گوشه اتاق خود نشاند ملاقات میکرد و بارها آینده من و ادامه تحصیل که خیلی بدان دل بسته بود سفارش میکرد و میگفت:

— برادر! این زن در ختر را به تو می‌سپارم. منی دانم که تو کوتاهی نخواهی کرد اما باید از سفارشی هم کرده باشی. دلم میخواهد دخترم را در تنگنای امیدانم که عمر اجازه نمیدهد تا چنین روزی را ببینم.

و ((کاکا احسان)) همیشه یک پاسخ داشت:

— برادر! من همین باشم. خود میدانی که من در دنیا جز همین شماها کسی دیگری ندارم. ((کاکا احسان)) نه تنها ما را در تحصیل بلکه ختنه خان ما را هم تقریباً همه ده داشت و رفت و آمدش بخانه ما در هر صورت میمانی نداشت بلکه حالت بزرگش و صاحب خان را داشت. این حالت پس از مرگ پدرم بیشتر شد. ((کاکا احسان)) تقریباً با ما زندگی میکرد اما شهاب‌خانه خود میرفت که فاصله زیادی از خانه ما نداشت.

در صنف ۱۲ من همه توأم را برای کامیابی با نمرات عالی بکار گرفته بودم. بسیاری از دوستانم وقتی که با هم از لیمه به خانه باز می‌گشتم زیر لب برای یکدیگر از یسرهایی که هر روز در مسیرشان میدیدند صحبت میکردند و حتی آنها را با اشاره چشم به یکدیگر نشان میدادند. گویی هر کس که میدانست که بزودی دوران تحصیلی تمام میشود و اگر موفق به رفتن به پوهنتون نشود، دیگر نمیتواند بجای خود را بپایند و پسر هارا ببینند. بسیاری از پسر های مورد علاقه دوستانم را دیدم که با ما هرگز هیچ پسری را به دیگران نشان ندادند. پدرم نیز در واقع چنین پسری برایم وجود نداشت. من در صورت هر مرد و پسر جوانی نشانه‌های از ((کاکا احسان)) را جستجو میکردم و در هر مقامی که ((کاکا احسان)) را برتر و برتر میدیدم. هر بار که دوستانم از من سوال میکردند، چرا درباره پسرهای مورد علاقه ام حرفی نمی‌زنم؟ فقط یک جمله را تکرار میکردم:

— من هیچکدامشان را نمی‌پسندم و فعلاً هم

— اگر عاقل باشند، ماهی نر خود را رهانسی کند تا به سرزمین‌های دیگر برود. سپس، برای آنکه بحث ادامه پیدا نکند، موضوع را عوض کرد و گفت:

— تو حالا نباید درباره این چیزها فکر کنی. فعلاً درست را خوب بخوان، بوقع آنرا این مسائل هم پیش می‌آید.

سال تحصیلی بسرعت تمام شد و من با نمرات عالی فارغ شدم. وقتی نتایج امتحانات را اعلام کردند همراه با تعدادی دیگر از دوستانم از لیمه به خانم خانه شدم. آنها در مسیر راه خانه هر کدام نقشه‌های برای آینده می‌کشیدند اما همه ما یکسره احساس مشترک داشتیم و آن این که دخترهای بزرگی شده‌ام و دوران تصمیم‌گیری برای آینده فرا رسیده است. بعضی از آنها میگفتند که شوهرخواهند کرد و در واقع نامزد هم داشتند و برخی خیال داشتند، اگر بتوانند به پوهنتون بروند. دوستان آنها تکلیف من از همه بیشتر معلوم بود. من باید به توصیه پدرم و اصرار ((کاکا احسان))، داکتر شوم.

((کاکا احسان)) که وضع مالی نسبتاً خوبی داشت چند بار گفته بود که اگر بخوای حاضر تو را برای ادامه تحصیل روانه هند وستان ویا یکی از کشورهای اروپایی کنم. او پسر این مساله نه اصرار داشت و نه من دلم میخواست وطنم را ترک کنم و برای چند سال ((کاکا احسان)) را ببینم.

آنروز وقتی بخانه رسیدم، مادرم و ((کاکا احسان)) هر دو منتظر رسیدن من نشیندند. خوبتر است که من از صنف ۱۲ بودم. تمام دقایق آنروز را بخاطر دادم و تصور نمی‌کنم که تا پایان عمر هم آنرا فراموش کنم. حوادث آنروز سبب شد تا عشق و نفرت همراه نوعی انتقام‌جویی در من شکل بگیرد و برای سالها با من ماند. این لحظات چگونه پیش آمد و آنچه جرات را من چگونه در خود احساس کردم؟ مساله بیست که هنوز هم برای آن پاسخی نیافته‌ام. جراتی که، اسال رنج را برایم به همراه داشت و بهترین سالهای دوران جوانی ام را در خود بلعید.

نخستین مادرم به استقبال آمد و خبر کامیابی در صنف ۱۲ را از دهان شنید. شادی کافیه همراه یکدیگر به اتاق رفتیم. ((کاکا احسان)) که از شادی من و مادرم همه چیز را حدس زده بود، ضمن گفتن تبریکی کوتاه از نمراتم پرسید. من فقط گفتم که اول نمره شده‌ام و سپس کاغذی را که در دستم داشتم بیرون کشیدم و آنرا به دستش دادم. او پس از خواندن نمرات، یکبار دیگر با تحسین بسیار نگاه کرد. من منتظر شنیدن کلماتی در تحسین و تبریک نمراتم بودم اما کلماتی که شنیدم در حدسین و قرار گرفتن و تمام وجودم را به آتش کشیدند. ((کاکا احسان)) در حالیکه کاغذ را بدست میداد به آرامی گفت:

— تو چقدر بزرگ و زیاده‌اشدی. من که غافلگیر شده بودم. شتابزده‌ام. من را با بی‌بینی انداختی تا چشمهای من تمام همه چیز را بازگو نکند. سپس به سرعت اتاق را ترک کردم و برای تعویض لباس به اتاق خود رفتم. مقابل آینه ایستادم و به آنچه ((کاکا احسان)) گفته بودم فکر کردم. همه راستی هم در آنروز و آن لحظات تمام طراوت نسو جوانی در هر هم ام جمع شده بود. بادست‌موهای نرم و مشکلی ام را از روی پیشانی بلندم کار زدم و سپس به نیم تنه خودم که در آینه و در برابرم ایستاده بود خیره شدم. دستهایم را مانند صلیب روی سینه‌های برجسته ام گرفته و در حالیکه با تمام وجود آنزوی در آغوش کشیدم ((کاکا احسان)) را در آغوشم فشردم. شادی فراوان و کامیابی در صنف ۱۲ را فراموش نمودم. شادی و خواست بحال خود بپسرم. در

موش کرده بودم و خواست بحال خود بپسرم. در لطف و روی برگردانید فقط میخواهم درس بخوانم. میخواهم داکتر شوم تا پدرم به آرزوی رسیدن به باشد.

((کاکا احسان)) همچنان بخانه ما رفت و آمد داشت و من هم طبق یک عادت چندین ساله تمام حرکات او را با جزئیات دنبال میکردم و بخاطر داشتیم تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش روزی بیشتر میشد. بتدریج این تاریخهای سفید در میان موهایی سیاه رنگش باقی می‌ماند. نقطه‌هایی که روشن میکرد اما حالا تعداد آنها کم شده بود. در خانه ما نمی‌کشید بیشتر شده بود. صورتن کمی شکسته شده بود اما با این همه او هنوز یک مرد بسیار خوش‌لیام و خوش برخورد بود. هر بار که برای خرید و یا کاری در کنار یکدیگر به بازار میرفتم، من زنهایی را که از کنار ما عبور میکردند با چشم بدرقه می‌کردم تا ببینم به او نگاه میکنند یا نه؟ اغلب آنها هم نگاههای بی‌بینه به طرف ((کاکا احسان)) بر می‌گرداندند و آنوقت من با خیره‌نوری بیشتری در کار او به حرکت ادامه میدادم. دلم میخواست در این لحظات تفریاد بکنم و بگویم:

((کاکا احسان)) که نگاه میکند، مال من است. هرگز به کسی اجازه نخواهم داد او را از من بچورد. ((کاکا احسان)) خنیا هم به زنهای مسرحرکت نمی‌انداخت و بی‌اعتنا به اهش ادامه میداد. خوب بخاطر دارم که یکبار وقتی از بازار بخانه باز می‌گشتم، من بدون مقدمه سوالی را طرح کردم که سالها در سینه داشتم ولی جرات به زبان آوردن آنرا نداشت. چند بار در این باره از مادرم سوال کرده بودم اما او هرگز پاسخی نداشت و میگفت که خوب نیست که در کارهای او دخالت کنم. آنشب بخانه نزد یک شده بودیم و او پس از بیان یک خاطره مربوط به سالهای نوجوانی اش سکوت کرده بود. من بدون مقدمه پرسیدم:

— راستی، ((کاکا احسان)) شاجرا از دل و جگر نکرده‌ای؟ او با اراض کامل و در حالیکه سعی داشت مساله را خیلی معمولی جلوه دهد، پاسخ داد:

— آن داستان ((بری دریایی)) را که برایست قصه کردم بخاطر داری؟

— بلی تا مش را بخاطر دارم.

— هر مردی در زندگی خود ((بری دریایی)) را در آغوش خورش را جستجو میکند.

— او خواست سکوت کند که من پرسیدم:

— و زنهای د خترها چی؟

همین لحظات در اتاق باز شد و ((کاکا احسان)) در آستانه در ایستاد. بعد از چند لحظه در حالیکه بسته کوچکی را از جیبهایش بیرون میکشید قدم جلو گذاشت و آنرا مقابلم گرفت و گفت:

من میدانستم کامیاب میشوی و همین دلیل برایت هدیه بی خریدم بودم.

شتابزده آنرا گرفتم و کاغذ زیبای آنرا گشودم. درون یک جعبه کوچک و طلایی رنگ «پوستل عطر فرانسوی» قرار داشت. این نخستین بار بود که ((کاکا احسان)) به جای کتاب، برام عطر هدیه میداد. این رادلیل بزرگ شدن خودم و قبول این واقعیت از طرف او تلقی کردم. او چیزی گفت اما من دیگر هیچ چیز انسانی شنیدم و کوچکترین اراده بی در برابر عشق سرکش و صبیق خود نداشتم. یک قدم پیش گذاشتم و در حالیکه دستهایم را دور گردن ((کاکا احسان)) گزیده بودم لبهایش را میان لبهای خود گرفتم... میدانم این لحظات چقدر ادامه یافت. فقط لحظه بی بخود آمدم که ((کاکا احسان)) در حالیکه لبهایش کوچکترین عکس العملی نداشتند سعی داشت به آرامی مرا که سینه هام را محکم به سینه هایش فشرد. بودم از خود دور شدم. هیچ کلامی قادر نیست آن لحظات را توصیف کند. من سرم را پایین انداختم و یک قدم از ((کاکا احسان)) فاصله گرفتم. دلم میخواست در آن لحظات زمین دهان باز کند و مراد رخود ببلعد. رازی که سالها پنهان بود در یک لحظه فاش شد. نمیدانستم چه باید بکنم؟ بی اختیار، سر بوقلم عطر را باز کردم و چند قطره از آنرا با سر انگشتم به پشت گوشهایم مالیدم. همه این حرکات غیر ارادی بود. من حتی نمیتوانستم پاهای خود را حرکت بدهم و بیاد هان یازم. باز هم ((کاکا احسان)) - پیش قدم شد و به آن لحظات زنجبار خاتمه داد. عزیزم، تو باید هر چه زود تر تصمیم بگیری که چگونه در رجا به تحصیل ادامه بدی. تو باید دکتر بشوی...

وسپرد در حالیکه اتاق را ترک میکرد گفت:

سوزده تمهیدیان جماعت حاضر شو. من و مادر رخ منظر تو استم.

تا پیش از حوادث آنروز هر بار که ادامه تحصیل در کشورهای اروپایی مطرح شده بود آنرا چندان جدی تلقی نکرده بودم و مخالفت خودم را هم به نوعی سر زبان آورده بودم اما برخورد آنروز بین من و ((کاکا احسان)) این آندیشه را در من قوی کرده بود که برای گریز از موقعیتی که در آن گرفتار شده ام، تنها راه حل عزیمت به اروپاست. آنروز هنگام نان چند بارد پیکرم سه ساله، ادامه تحصیل من مطرح شد و هر بار مادرم از ((کاکا احسان)) تقاضای یاری و کمک میکرد و اونیز تکرار میکرد که حاضر است تمام مصارف تحصیل من در خارج از کشور را فراهم کند و از این نظر کوچکترین نگرانی نباید وجود داشته باشد.

در تمام این مدت من حتی یکبار هم نتوانستم به صورت ((کاکا احسان)) نگاه کنم و این در حالی بود که او سعی داشت مناسبات بین من و خودش را به حالت هادی بازگرداند و هیچ چیز را به روی من نیارزد.

امکان تحمل مناسبات گذشته دیگر برای من وجود نداشت زیرا همه چیز رانه تنها گفته بودم بلکه با در آقوش کشیدن و بوسیدن او برای ابراز عشق پیشقدم هم شده بودم. اگر مادرم من فهمید که من نه تنها عاشق بلکه شیفته تمام و کمال کاکای خودم هستم چه میگفت؟ اگر ((کاکا احسان)) سه ساله را با او در میان میگذاشت چه پیش میامد؟ حتی اگر امروز هم بخوسی و آرامی بهت سرگذاشته میشد برای من ممکن بود که برخورد امروز با ((کاکا احسان)) را فراموش کنم؟

همه این سوالات نه تنها آنروز بلکه هفته هبای بعد از آنروز هم مثل جذام روح مرا میخورد. صورت رنگ بریده و استخوانی ام که روز به روز گویشتهای پیشتر آب میشد تمام راز درونم را افشا میکند. آنروز گرفتار نوعی نفرت و انتقام توأم با عشق نسبت به ((کاکا احسان)) شده بودم. او قلب مرا سگسته بود و عشق مرا قبول نکرده بود. او قلب مرا برده بود اما حاضر نبود حتی گوشه بی از قلب خود را به من بدهد و...

سرانجام زمان تصمیم فرار رسید. من اعلام کردم که نه تنها حاضر برای تحصیل بخارج کشور بودم بلکه دلم میخواهد هر چه زود تر هم بروم و سرگرم ادامه تحصیل شوم. این را هم به مادرم گفتم و هم ((کاکا احسان)) که همچنان بخانه ما رفت و آمد می کرد رسمی داشت مناسبات گذشته را حفظ کند و علیرغم بی اعتنائی های ظاهری من از ابراز محبت هایش کم نمی کرد.

((کاکا احسان)) همه کارها را به سرعت رو برآه کرد و مدارک لازم را برای ادامه تحصیل در خارج از کشور تهیه دید. من در تمام این مدت یک فکر را در مغز خود تقویت میکردم و آن اینکه باید برای فرار از این موقعیت و فراموش کردن آنچه که سالها با من خو گرفته و همزاد من شده است محیط را ترک کنم. احساس میکردم فقط در اینصورت است که این عشق شوم را میتوانم فراموش کنم.

آن شبی که باید خود را برای سفر فردا صبح آماده میکردم ((کاکا احسان)) خیلی زود بخانه ما آمد. من بعد از چند هفته برای مدتی از زیر چشم به صورتش خیره شدم. شکسته تر شده بود اما همچنان با نشاط بود. چند خاطره از دوران تحصیل خودش در انگلستان برایم تعریف کرد. من هر بار تیرمسی میکردم و سعی داشتم آنچه را در درونم میگفتم - پشت این تیسم هاینهان کنم. طی ۱۲ سال گذشته من در هر سن و سالی که داشتم احساس متفاوتی نسبت به او پیدا کرده بودم اما در پایان هر دوره علاقه و نیازم به او بیشتر شده بود و سرانجام احساس کردم که او را مانند یک مرد رویایی دوست دارم. تا لحظه ای که او را در آغوش کشیدم برای رسیدن به عشق او حاضر به هر نوع فداکاری بودم و حالا... در این آخرین لحظات پیش از ترک وطن میدانستم که او این عشق جنون آمیز را نمی پذیرد، چرا؟

صبح روز بعد با همین سوال کشور و همه خاطرات ۱۸ سالگی را پشت سر گذاشتم و برای ادامه تحصیل به اروپا رفتم. شاید اگر در میدان هوایی در سالن انتظار کسی بیشتر وقت کرده بودم در چهره غم گرفته ((کاکا احسان)) همه چیز را خوانده بودم اما در آن لحظات فقط به یک چیز فکر میکردم و آن اینکه هر چه زود تر از محیط دور شوم و همه گذشته را به دست فراموشی بسپارم.

سیالهای تحصیل در دانشگاه های اروپا سریع تر از آنچه تصور میکردم سپری شدند. در این دوران عشق ((کاکا احسان)) را مثل یک زخم کهنه که من فراموش کرده بودم در هر نامه که برای مادرم می نوشتم حال روزم را او می پرسیدم. مادرم بارها سوال میکرد که چرا مستقیماً برای ((کاکا احسان)) نامه نمی نویسم، اما من هرگز برای سوال پاسخ ندم. ((کاکا احسان)) هر چند ۱۵ یکبار برایم نامه می نوشت و همواره آن حواله پول تحصیل و عده ای بی را که در وطن برام تهیه کرده بود روانه میکرد. تمام این نامه ها سرشار از محبتی بی پایان بود و حکایت از بزرگی داشت که حاضر به هر نوع فداکاری برای من است. اما...

من مژه تلخ آن بوسه عاشقانه را که از سوی ((کاکا احسان)) بی پاسخ مانده بود آنچنان صبیق و

باتمام وجود احساس کرده بودم که سرخوردگی ناشی از آنرا نمیتوانستم فراموش کنم. تصور میکردم که تنها با همین قطع ارتباط است که میتوانم همه چیز را فراموش کنم. یکی از شیواترین نامه های ((کاکا احسان)) پس از پایان دوره مقداتی داکتری و به همین مناسبت بدستم رسید. در همین نامه که سراپا ستایش از هوش و پشتکار من بود، غمی نهفته و کهنه بی را احساس کردم و در حالی که قلبم فشرد شده بود، چند بار سوسه با سخگویی به نامه های ((کاکا احسان)) وجودم را تسخیر کرد اما هر بار خود را کنترل کردم. این سوسه یکسال بعد که دوران تخصص را پشت سر میگذرانتم به اوج خود رسید. با آنکه حدود ۱۰ سال دوری از وطن و خانواده به طول انجامیده بود وظایفم بود و ظاهرآ حوادث دوران ۱۸ سالگی من باید زیر بار از گذشت زمان مدافعت شده میبود. رسیدن نامه بی از مادرم که در آن از بیماری قلبی خطرناک ((کاکا احسان)) نوشته بود، تمام خاکسترهای کهنه روی آتش عشق ((کاکا احسان)) را به گلوزی بی از آتش تبدیل کرد. مادرم نوشته بود که ((کاکا احسان)) را باید عملیات کنند و دکتران گفته اند بهمان اندازه بی که امید موفقیت وجود دارد. خطر مرگ نیز وجود دارد زیرا سن بیمار بالاتر از حدی است که تحمل چنین عملیاتی را داشته باشد. من آخرین ماههای دوران تخصص قلب را سپری میکردم و بنابراین آنچه را مادرم نوشته بود کاملاً درک میکردم و با برخی از استادانم هم در این باره صحبت و مشورت کردم. تقریباً تمامی آنها نیز همان چیزهای را گفتند که در داخل کشور، دکتران درباره جراحی قلب ((کاکا احسان)) گفته بودند. طی چندین نامه فصل از مادرم خواستم که جزئیات بیشتری از بیماری ((کاکا احسان)) برام بنویسد و اینکه چه وقت میخواهند او را عملیات کنند. بعد از چند پاسخی که در این باره از مادرم دریافت کردم، یکبار نامه بی کوتاه اما گویا از ((کاکا احسان)) دریافت کردم که در آن ضمن قدر دانی فراوان از توجهی که نسبت به بیماری او کرده بودم یاد آورنده بود تا با گذشتن من از اروپا و پایان تحصیل، برای این کار آماده می نخواهد داشت و این در حالی بود که دکتران توصیه میکردند هر چه زود تر باید عملیات شود. زیرا گذشت زمان و افزایش سن او خطر عدم موفقیت عملیات را بیشتر میکند. من پس از ۱۰ سال پس از این نخستین بار قلب بدست گرفتم تا برای ((کاکا احسان)) نامه بنویسم. دستم بشدت میلرزید و کلمات را در جای خودشان استفاده نمیکردم. نامه را بسیار کوتاه نوشتم و بی آن تاکید کردم که تا چند ماه دیگر و سر از پایان دوره تخصص و دریافت اجتناب لازم بلافاصله به وطن بازخواهم گشت. نامه بسیار شبیه تلگراف بود. در حقیقت از کلمات ترسیده بودم زیرا بیم داشتم آنها یاد بگیرد زودم را افشا کنند. بیم داشتم که کلمات بر من غلبه کنند و این پیام را برای ((کاکا احسان)) بنویسم که ((عزیزم، من فقط ۸ ساله بودم که احساس کردم شما همه آرزوهای من استید فقط ۱۲ سال داشتم که دلم خواست بری در پایی شما باشم. در ۱۸ سالگی وقتی در برابر آئینه ایستادم بیاد شما سینه های آرزومند خود را میان بازوهایم گرفتم و در چنین لحظاتی شمارا که سرنیزه وارد اتاق من شدید در آغوش کشیدم... و اکنون بیش از ۱۰ سال است که مانند زنان کلیسا که جهان بدون مرد را انتخاب میکنند، زندگی در خارج از وطن را سپری کرده ام و در چهره هر مردی که دیده ام نشانه بی از شما جستجو کرده ام و...)) برای گریز از بازگشت کردن من همین اسرار درون سینه ام بود که نامه را -

بسیار کوتاه نوشتن.

در پاسخ از کاکا احسان نامه بی دریافت ندا - شتم امامانم برام نوشت که کاکایت گفته است بعد از بازگشت تو در **شفافخانه** بستر خواهد شد.

آنسال اواخر تابستان بازگشتم. من حتی منتظر جشن فارغ التحصیلی نشدم و اصرار درستانم را که با هم بیش از ۱۰ سال را سپری کرده بودم در این باره نادیده گرفتم. تاریخی برای بازگشتم تعیین نکرده بودم و همین دلیل رفتی پس از ۱۰ سال قدم در خاک وطن گذاشتم هیچ آشنایی به استقبالم نیامد. نمیدانستم اگر ((کاکا احسان)) در خانه باشد یادین من چه عکس العملی خواهد داشت و من چگونه میتوانم با او روبرو شوم. هنوز او را در همان قیافه بی تصور میکردم که ۳۰ سال پیش از او جدا شده بودم زیرا در تمام این دوران ۱۰ ساله او حتی عکس هم برای من نفرستاده بود و این در حالی بود که درباره خودش نیز در نامه هایش هیچ چیز ننوشت بود. این رویارویی بسیار اسان تر از آنچه تصور میکردم انجام شد. مادرم در حالیکه اشکهای راناک میکرد گریه هایم را بیایی میبوسید و حتی اجازه نمیداد بکسی ها هم را بزین بگذام. وقتی ایستن استقبال تمام شد و در اتاق زانو به زانو هم نشستیم درباره ((کاکا احسان)) سوال کردم و او گفت که فعلا در روز است در شفا خانه بستر است اما هنوز **آماده عملیات جراحی نشده است**. مادرم گفت که ((کاکا احسان)) از اینکه قرار بوده بزودی بازگرم باخبر بوده است اما او هم نمیدانسته چه تاریخی

بازخواهم گشت. پس از مختصر استراحتی لباس هایم را عوض کردم و همراه مادرم که بود وقفه سوا - لات میخلفش را درباره ۱۰ سال گذشته طرح میکرد راهی **شفافخانه** شدم. سر راه چند شاخه گل خریدم. این تنها هدیه من برای ((کاکا احسان)) نبود. تصمیم داشتم در همان اولین لحظات ورود به **شفافخانه** و اتاقی که او در آن بستر بسود مدارک فارغ التحصیلی ام را نشان میدهم. میدانستم که یادین آن بسیار خوشحال خواهد شد. او از ۱۰ سال پیش در بایان لحظاتی که خود را در - آغوشش انداخته بودم. تا کید کرده بود که باید به تحصیل ادامه دهم و اکثرش و اکنون آنچه را که او خواسته بود انجام داده بودم.

صحنه رویارویی با ((کاکا احسان)) پیش از آنکه برای او تعجب آور باشد برای من باور نکردنی بود. او روی تخت خوابی که خوابیده بود نیم خیز شد و بعد از بوسیدن پیشانی من با تحسین گفت: - تو چقدر بزرگ و زیبا تر شده ای. درست مثل یک زنبق بهاری. آن زمان را بخاطر داری؟ - ((زنبق دره)) را میگویم. دره ای که هر بهار از گلهای زنبق پوشیده میشد.

من نتوانستم پیش از این تحمل کنم اشکهای که ۱۰ سال در چشمهایم نگه داشته بودم سرازیر شدند و او که دست و پای خود را تم کرده بود فوراً با تحکم گفت: - توهنوز هم فکر میکنی دختر که کم سن و سال استی؟ هرگز نباید تسلیم گشتم شد. کافی است. **پرو رویت را بشوی و بیا!**

و من گویی هنوز همان دختر که ۱۰ ساله می بودم که غمزهها یادین ((کاکا احسان)) قند در - دلش آب میکردند و برای بدست آوردن دل کاکا - پیش و جلب توجه او حاضر به هر کاری بود. اینبار نیز به توصیه اش گوش کردم و برای شستن صورت خود از اتاق خارج شدم. ((کاکا احسان)) شاید درست میگفت و من بزرگتر و زیبا تر شده بودم امسا - گذشت زمان پیش از آنچه تصور میکردم در اوتان تیر

گذاشته بود. صورتش کاملاً استخوانی و نکسته شده بود. موهایی سرش تقریباً همه سفید شده بود و چشمهایش آن برق گذشته را نداشت.

وقتی به اتاق بازگشتم، مادرم کنار تخت ((کاکا احسان)) نشسته بود و یادین من از جایش بلند شد و گفت که میروم نزد رئیس **شفافخانه** تا درباره **دوایها** که باید تهیه شود با او صحبت کند. ((کاکا احسان)) چونکی خالی زا به من نشان داد و با اشاره سر گفت که بنشین. نمیدانستم صحبت را از کجا شروع کنم اما میدانستم باندازه ۱۰ سال حریف برای گفتن دارم. باز هم خودم از این موقعیت نجاتم داد و هیجان مرابایان بخشید. او پس از آنکه گفت پیش از اندازه من کن از موفقیت من در تحصیل خوشحال بود. خیلی کوتاه و جوده جوده اضافه کرد:

من باید برای عمل جراحی آماده شوم. شاید همین فردا این کار انجام شود. ترتیب همه کارها را داده ام و حالا هم مادرت رفت تا آخرین قرارها را بگذارد. خودت حالا دیگر داکتر شده ای و - میدانی که بیمارم چیست و عملی که باید انجام شود چقدر حساس است. بنابراین امکان دارد هرگز از - **اتاق عملیات بیرون نیامد** و یگز نتوانم با تو صحبت کنم. من یارد دیگر گرفتار میجام شدم اما قبل از آنکه اشکهایم سرازیر شوند. ((کاکا احسان)) ابروهاش را در هم کشید و گفت:

- توهنوز نمیخواهی بدانی که زن بزرگتر شده ای؟ من بلافاصله دست و پا جمع کردم و گفتم که به حرفهایش گوش میدهم و او ادامه داد: - من وصیتنامه بی نوشته ام که نزد مادرت است اگر زنده نماندم آنرا با زکن و به آنچه نوشته ام عمل کن این آخرین آرزوی من است. ((کاکا احسان)) پیش از این نمیخواست صحبت کند و نشان داد که فعلاً علاقه بی شنیدن حرف های من ندارد. بنابراین گفتم که به خانه میروم و فردا پیش از رفتن به اتاق عملیات بدیدارش خواهم آمد.

آنشب میدانم چگونه به صبح رسیدم. من هر بار که چشمم برهم گذاشتم کابوسهایم سرامم می آمدند. برای تبدیل آنها به واقعیت فقط چند ساعت وقت و زمان لازم بود. صبح وقتی به بیمارستان بازگشتم ((کاکا احسان)) راه خواهم خودم پیش از آمدن من و مادرم به اتاق جراحی برده بودند. او ظاهران نمیخواست پیش از رفتن **بمن** **اتاق عملیات** **چهره نگران** و مضطرب مرا ببیند و طبق نقشه ای که گویی ماهها پیش رسر پروراند بود عمل کرده و پیش از ورود ما به **شفافخانه** به اتاق عملیات رفته بود. اتاق خالی او **شفافخانه** **تخت** که با چشمهایم نگاه **تخت** ((کاکا احسان)) را جلوی **چشمیکرد** و **رو جایی** **هایش** **را برای شستن جمع میکرد** **گو** **با** **تراز** **هر خبر** **هول** **انگیزی** **بود**. او بحدس یادین من و مادرم گریه را آشکار کرد و من که تمام شب گذشته را با کابوس مرگ گذرانده بودم گویی هنوز در خواب استم و ادامه کابوسها را می بینم. روی تخت خالی ((کاکا احسان)) افتادم. این حالت چقدر به طول انجامید؟ نمیدانم. ((کاکا احسان)) را برای همیشه از دست داده بودم. به کمک مادرم که او نیز از شدت ضعف نمیتوانست زیاد راه برود بخانه رسیدم مراسم تدفین خیلی بسرعت انجام شد و همه تلاش من برای یادین بیکر صورت بی جان ((کاکا احسان)) بی نتیجه ماند.

وصیتنامه ((کاکا احسان)) خیلی مختصر بود اما طی همان چند کلمه تمام سرنوشت آینده مرا رقم

زده بود و هنوز هم وقتی در دهلزهایمان شفاخانه بی که ((کاکا احسان)) در آن چشم از جهان فروست عبور میکنم و برای رفتن به اتاق عملیات - دستهام را میبوسم و لباس مخصوص میبوسم و یا هر بار که در اتاق کالم که همان اتاق ((کاکا احسان)) در بیمارستان است تنهامیوسم، یکبار دیگر به این نتیجه میروم که او حتی پس از مرگ هم ادامه مسیر زندگی مرا هدایت میکند. او همه دارایی اش را به من بخشید، اما این کلمات وصیتنامه برای همیشه در حافظه ام باقی مانده است و ادامه زندگی غمبار مراد نبال میکند و زندگی توام با عشق از دست رفته ...

((غریم! تو همان بری کوچک در ریایی زندگی من بودی که برایت بارها گفته بودم هر مردی در زندگی خود آنرا جستجو میکند. این ((عشق مصنوع)) سرنوشت مرا رقم زد و میدانم که برای تو نیز چنین بود. ۰۰۰ سالها پیش وقتی توهنوز او دختر کم - ۱۴ - ۱۵ ساله بودی، میدانستم که پایان زمان ((زنبق دره)) پایان زمان زندگی من نیز خواهد بود و چنین نیز شد.))

# اظهار سیاسی

از همه درستان و همکارانی که با ارسال نامه های پر لطف و کارت های زیبا، سالگرد مجله سپاهون را تبریک گفته اند و نیز از فرشته ها و قرطاسیه های که لطف نموده و تحایلی برای برنده کان جوایز مجله فرستاده اند، اظهار امتنان و سپاس نموده یاد او را می نویسم که از این فرشته ها تحایلی به شرح زیر به ما رسیده است:

- فرشته: بزرگ انگان: یک عدد ترموز، یک عدد اتوی برقی و یک جوهر بوت.
- فرشته الوارت: یک عدد شرفی دانی
- فرشته مصطفی: یک جوهر بوت خارجی زنانه.
- زهره بوتیک: یک سوپرایزین یخن قاق مردانه
- فرشته مروشن: یک شیشه مظهر.
- فرشته فرید: یک سیت سامان آرایش
- فرشته نویسد: یک عدد بلسوز زوی
- شرفی فرشته عبد الخالق: یک کاکت جاکت
- شرفی وید وکست: یک عدد کست دانی
- قرطاسیه فرشی ارزان: پنج جلد کتاب یادداشت معه شش دانه قلم بیکه.
- قرطاسیه فرشی لونا: یک سیت سامان آرایش
- فرشته امانهار: دو جوهر جراب.
- فرشته لهر: یک کاپه راد (پوچاده) مقابل پاروایی
- قرطاسیه فرشی شرفی ۲۰ جلد کتابچه و ۱۰ دانه قلم خورد کار نوك باریک جرفی
- قرطاسیه فرشی خجسته یان ۱۰ جلد کتابچه و ۲۰ دانه قلم خورد کار
- قرطاسیه فرشی محمد اسحق اخباری ۲۰ جلد کتابچه

# حماسه عشق

بقیه از صفحه ( ۲۱ )

روز بوم نشسته تادریاره زندگی -  
هنری انس صحبت نماید .  
گفت و شنود ماخیلی ساده  
شروع میشود وخیلی زود باهم  
صمیمی میشود .  
در ختم مساحبه من درك كردم  
كه اوتحت تاثیر نقش خود درفلم  
حماسه عشق قرار دارم زیرا  
در چشمانش هنوزم غم بزرگی  
خوایده است .  
- آیا شما از جمله هنرپیشه گانی  
استید كه روی تصادف به سینما  
می آیند ؟  
- نه .  
- پس چند پیشنهاد از چند  
داير كردو ریافت كردید كه راه حق  
بسوی سینما باز گردید ؟  
- من از چند سال به این طرف  
در شعبه نمایشنامه های دري -  
راد یوتلویزیون کار میکنم . یکسروز  
محتف انجنیر لنیف از من  
خواست تا درفلم حماسه عشق  
نقش مرکزی را بازی کنم خواستم  
قبول کنم ولی او كدر شناخت  
هنرمندان مهارت افزون دارد مرا  
مدلمین ساخت .  
- درفلم حماسه عشق کدام نقش  
را بازی میکنید ؟  
- من درین فلم نقش مرکزی  
را بازی میکنم ، كركترك دختر  
بی الاین وساده ، دهاتی را كه  
در آستانه شور و شعف جوانی  
قلبش راهش بسر جوانی تسخیر  
میکند اما خانواده های انسان  
از سالها قبل باهم خصومت  
و هداوت دارند . درین موقعیت  
حساس این فتنه میشود تا باور  
گردد اما سرانجام این عشق رسوا  
میشود وبقیه آنرا بروی برده سینما  
باهم خواهیم دید .

آیا میشود این كركترك را اندك کسی  
بین صبری كند .  
- انرا این كركترك را معرفی كنم ،  
دختر بی الاین كه سخت تاسع  
صفت های جامعه خود است ،  
عشق برای او چیز است كه صرف  
در وجود نگاه هاعلامه میشود .  
وقتی میخواهد سرد را تسوونی  
عاشق خود نگذارد حیای دختر  
ا را بالا میکشود و هنوز دخترانه  
انرا بر او سلطه میگردد كه نیاید  
عشق را به كناه كسانید ، لذا  
قد سیت عشق را حفظ میکنید .  
و این عشق بدل به حماسه  
میکردد .  
- شما درین فلم تا چه حد تحت  
تاثیر نقش تان قرار گرفتید ؟  
- وقتی يك هنرپیشه سرست  
وقت باید خود را در همان شخصی  
بسویقه كه نقش را بازی میکند .  
هنرپیشه تا ختم فلم برداری نباید  
در قالب نقش خود باقی بماند  
- شما توانستید از آن قالب  
بسیار بیایید زیرا كركترك اول  
تان درفلم بود .  
- بلی زیرا زندگی واقعی جدا او -  
كارفلم جداست . ولی كار اول من  
درفلم معیاد گاه بود .  
- اصلاً چه چیز سینما شما را  
بطرف خود كسانید ؟  
- علاقه خودم و تشویق نامیسل  
و دوستان .  
- وقتی وارد جهان سینما شدید  
زندگی را چگونه یافتید یعنی كار  
در سینما شما را زیاد معروف سا -  
خت ؟  
- نه ، من صرف ۱۶ مكتب درس  
میحوانم ، در راد یوتلویزیون كار  
میکم و درفلم هم با علاقه ای  
كار میکنم . كارهام را خیلی بزرگترام  
در قین عبار میسام .  
- و سینما را چگونه یافتید ؟  
- سینما با تگونی بازتاب دهند  
زندگی انسانهاست .  
- آیا شما تحصیل سینمایی دارید

و یا صرف زیبایی و علاقه را معیار  
و محك هنرپیشه شدن موفیق  
میدانید .  
- تنها استعداد و زیبایی  
نمی تواند هنرپیشه را تکمیل  
كند .  
باید علاوه كرد كه تا كتون  
تحصیلات سینمایی ندانم .  
- كار درفلم اگر روی شانسی  
استعداد و یا شناخت باشد  
كدام برای شما بهتر است ؟  
- فقط استعداد .  
- آیا مردم دوستان دارند ؟  
پرسنم بیشتر به خاطر آنست كه  
شما يك هنرپیشه زن استید ؟  
- استند كسانی كه قد سیت هنر  
را نمیدانند .  
- آیا تا آخر میخواهید به صفت  
هنرپیشه باقی بمانید و یا یکسروز  
دوباره عقب كارتان خواهید  
رفت ؟  
- تا آخر در سینما خواهم ماند .  
- تا بیری ؟  
- بلی .  
- در آنوقت نقش مادر گلان را  
بازی خواهید كرد  
- البته با افتخار اگر حیات باقی  
باشد .  
- آیا فقط سینما عشق شماست ؟  
- فعلاً بلی .  
- و در آینده ؟  
- اگر در آینده به كسی دل بستم  
و از صمم قلب دوستن داشتم  
و خواست كام راد در سینما ادامه  
بدهم حتماً ملائق خواست او  
رفتار خواهم كرد .  
- شما ، نقش خود را در خانه هم  
تمرین میکنید ؟  
- بلی گاهگاهی به تنهایی  
تمرین میکنم .  
- با آنكه شما تا كتون صرف در یکی  
درفلم ظاهر شده اید آیا از كار  
خود راضی استید ؟  
- راضی نیستم ولی امیدواراستم

- از اذیت و تشل چه كسی  
بیشتر خوش تان می آید ؟ اگر  
سخن بر سر هنرپیشه های  
هنر پی باشد .  
- من بیشتر از كار سینما با تسبل  
بدلیب كار خوشم می آید .  
- پس در كار هنری تان از سینما  
بائلا اید و گرفته اید ؟  
- نه ، بیشتر خواسته ام خودم  
باشم میخواهم يك هنرپیشه  
مونی انسانی باشم تا سینما با تل .  
- در خانه چه سروریت دارید ؟  
- زیاد دنبال میكنم در كارهای  
خانه همه نیكنم ، مادام بس  
خاطر تشل بودنم ازین راضی  
نیست .  
- چه خصوصیات ویژه دارید ؟  
- روز صمیمی نیستم ، از كس  
و هنوز خوشم نمی آید ، خوش خلتی  
استم ، خنده همیشه جاشنی زندگی  
لم است ، در مسافلی كه با منم  
میکونم تا زمانی آنرا كورد رستانه  
بسام .  
- خونند اید كه در ختم فلم  
( حماسه عشق ) هر كوزا قالب  
نقش خود بیرون نیاید یعنی  
نمیخواهید با هیرونی فلم تا مسرد  
شوید ؟  
- من صمم ندانم ولی تعیب  
رفتار را نمیدانم .  
- از شهر آید ، تان چه  
توافقاتی دارید میخواهید او  
اجازه بدهد كه هنرپیشه  
سینما باشید و یا يك زن هادی ؟  
- در صمم داشته باشد ، مهرا ن  
باشد ، ضرور نباشد ، خوش اخلاق  
و خوش برخورد باشد به فامیل خود  
و فامیل من احترام بگذارد .  
- آیا مردی به این صفات  
پیدا خواهد شد ؟  
- فكر میکنم كه پیدا میشود .  
به امید روزی كه او را باستان  
جانب عمل ببیند .



# انقلاب گریز

بقیاض صفحه (۴۱) موافقت نکرد. بر او باد ریاض به او نوشت که بلا تعلیم در تشکیلات تصور همین از دستاورد هاست عدم موفقیت ها قرار دارد و برین حقیقت های تبلیغاتی استوار است.

چندی پیش هنگامیکه ۶ امین کفرانس حزب کمونیست ایران شد، فضای بحث زنده بر سر امر کفرانس حکم میراند. در کفرانس نمایندگان نبودند که (( بیانیه های قبلا تنظیم شده )) تأیید ی (( ارایه )) کنند. هر نماینده سعی نمود تا برین ها را در رساجه کارش طو- رنگ هست بچسبند که طو- مثال بکنن از نماینده کان ولاد- پهرین کنگ در سخنانش گفت: (( هر کس که در دوره گذشته فعالیت در سیاست رکود را پیش برده است، امروز در زمان دگرگونی نباید در ارتقای مرکزی و- شریکی کار کند. باید برای همه چیز مسوولیت فردی وجود داشته باشد )) در این وقت سخنانی که گریز از وی پرسید که منظور او کدام افراد مشخص است. وی گفت: (( منظور من خاصا رفق سولومنتسوف، گرومیکو، اماناسیف و اراغ است )) این گونه می- حثت در تمام روزهای کفرانس وجود داشت.

کفرانس خواهان ایجاد تضمین های حقوقی برای ملت گردید. در این کفرانس تندید دوره کار افراد رهبری برای دوره تثبیت اهمیت ملت در چیست؟ پس استیثوت بد انگیزی و زور سز در توضیح این مطلب بنا گفت: (( ما به این عقیده هستیم که آزادی بحث و انتقاد برای پیشرفت استمرحیاتی است. بدون این آزادی افراد به عناصر ظاهر سازه فرمالیست و بی تفاوت تبدیل میشوند. ما اگر میخواهیم میان مردم نفوذ کنیم باید عدم موفقیت های خود را از آنها پنهان نکنیم. این ممکن است در وهله اول دردناک باشد و (( آزاد می )) مسوولین جلوه کند، اما باید برای اهمیت ملت امروزین به این حقایق پیوستگی دارد. ما میخواهیم امروز آن توصیه معروف را به بنیان فعالیت

خود میدل کنیم که بسیاری او- قات فراموش شده بود: یک حزب نباید از اشتباهات بترسد. آنچه که از آن باید ترسید با- فشاری بروی اشتباهان برینانی- یک احساس غلط نرم خود داری از پند پرش و تصحیح خطاهاست. برای تصحیح خطا شجاعت لازم است و ما امروز با سیاست ملت نیستیم این شجاعت را داریم تا اشتباهات خود را به موقع از بین بیاوریم اصلاح کنیم. ))

## طلبه بروکراس ها

همین چند ماه پیش بود که کفرانس نزد هم حزب کمونیست اتحاد شوروی دایر گردید. در- قطعا نامه کفرانس فعلی برای مبارزه با بروکراتیزم اختصاص یافته است، چنانچه اظهار شده که: ح. ک. ا. ش. وظیفه خود میدانند در کشور فضای ایجاد کند که در آن هر تبعه اطمینان داشته باشد که به کمک سازمانهای دولتی واجتماعی میتواند بروکراتها نابق آید.

## بروکراس ها! این کله را -

هر کجا میتوان شنید. اگر کسی میخواهد مدبران دیروزی، کار- شکنان، چوکی نشینان غیر مسوول و سود ویزان را آماج انتقاد قرار دهد، درست همین مفهوم بروکرات ها به پاری طلبیده می- شود. ظاهرا مبارزه د شوروی در بهشروسه تا جامعه شوروی خود را از شر یک قشر فته خوار که از اعتماد مردم و حزب شو استفاده نموده اند، رها کند. مشکل در- اینجاست که هنوز بروکرات ها و تا تهرات منفی که آنان برجسای زنده می وارد میکنند، ریشه کن نشده اند. در نزد همین کفرانس حزب از خود سری ها، نفسی قوا- نین، سرکوب انتقاد و ابتکار زحمتکشان، تحلیل، فرمالیسم و فعالیت دستگاه رهبری، تخلف از اجرای خواسته های مردم به عنوان مظاهر بروکراتیزم یاد آوری شد. و راه های مبارزه با این پدیده های منفی پیشنهاد گردید.

امروز هم ترین مسا ملت نیست که شانه (( انسان های عادی )) را از بار سلسله مراتب سنگین سبک ساخت. معنادار مادر - توضیح سیاست جدید شوروی - خاطر نشان ساخت که (( مسا )) بهر حال هم به سو- مد برینها - نفس ها و پرشور های شوروی - لایه خاسته هم. اصلاح بنیادی میگانه انداری و قوانینی که به گذشته تعلق دارند مطرح است. میگانه هم کهنه و اهرهای کهنه اما ری د بگر بد در بخور نیستند. ما باید تشکیلات و شیوه های کار را به وجود آوریم که به خلافت مردم و شرکت فعال آنها در زنده نگه داشتن امکان دهد. ))

پدیده های (( آزاد هند )) در زنده می که میراث دوره رکود و بروکراتیزم ریشه دار است، هنوز وجود دارد و اینها بر حریانه

مطمینی که تحولات تاریخی هر- ا همیشی را در قبال دارد سایه س افکنند. انتظار در دستوران ها، قطارهای تربیت برای گرفتن کالاها، ضعف خدمات در بعضی هتل ها، ارایه ضعیف خدمات اجتماعی، مثلا اینها پدیده های هستند که مورد انتقاد قرار میگیرند و باید ریشه کن شوند. نیکی را بزرگوارترین شوروی - وزیران اتحاد شوروی به خو سی خاطر نشان نمود که (( نظام هستی بر (( چوکی آزاد )) رهبری جلوا بتکار در معرضه کالاهارا گرفت. روحیه محافظه کاری و - کمدار و بریز را برانگیخت و از - احساس مسوولیت گاست و اتسو- سیر بین تفاوتی را بر جود آورد )) این میراث ها محیب شده که محافظه کاری، بی تفاوتی و - بروکراتیزم هنوز موانع عمده در - راه بازسازی باشند. در شوروی گفته می شود که: (( نوسازی - کارگردانان و افسان هم آهنگر - های است که کهنه و مضران و - جلوا استفاده از ظرفیت های جامعه را میگیرند )) رهبرین اساسا مستکبر بروکرات ها هستند باید کنار گذاشته شوند.

اهم عمده در مبارزه با برو- کراتیزم باز هم، انتقاد و ملت نیست است. نویسنده شوروی اینگینی ا پتوشنکو گفته است: (( امروز که دولت ما بزرگ شده و تقویت یافته است، ما با یستی هنوز هم هر چه کمتر از انتقاد صریح ناشی از عقاید شخص بهراسیم زیرا صراحت نشانه از بختی و نیروی ما است. در حالیکه تحریف حقیقت نشانه ایست از ضعف، هر امر از (( شورساری )) فالها به شورساری منجر میگردد )) اهم عمده مبارزه با بروکراتیزم در حال حاضر عبارت است از صراحت بیشتر و ملت بیشتر.

## ادامه انقلاب با یک انقلاب

رهبری شوروی در آینده نیز - د یک وظایف در جوانب و صیقلی را در برابر خود قرار داده است. سخن به بر سر ادامه تاریخ گذشته اضافه شدن چیزهای بر آن و تکمیل روند های گذشته است بلکه بر سر یک تحول بنیادی است. برخی ها این تحول را یک انقلاب جدید و برخی ها و ام اکو بو تلقی میکنند. در غرب از برنامه نوسازی به نام "انقلاب گریز" یاد می نمایند. به هر صورت خصلت بنیادی تحولات نوین در اتحاد شوروی اشکار است. مثلا در اقتصاد، خود گردانی، خود- کفایی و مکانیزم جدید رهبری اقتصادی جای اشکال قبلی را - اشغال میکند. دموکراتیزه کردن جامعه شوروی و اصلاح نظام سیاسی هدف عمده بازسازی را تشکیل میدهد. در سال های آینده اجرای یک رفیوم همه جانبه حقوقی روید است. ملت به عنوان شرط اجتناب ناپذیر خود گردانی تلقی میشود. تغییر نظام انتخابات انتقال قدرت بیشتر به شوراها و تفکیک مسوولیت حزب و دولت جزء عمده از برنامه بازسازی را تشکیل میدهد. رهبری شوروی مصمم است که به انحرافات در سیاست ملی ناشی از نقض قانونیته در دوره کیش شخصیت استالین و دوره رکود سالهای هفتاد پایان دهد و راه را برای هماهنگی منافع ملی و تحکم مناسب در دست بیاورد. ملت ها هوار سازد.

# قرطاسیه فروششی

نمبرداری از محافل خوشی شما را توسط مد رنترین کسره ها می بند یزد  
نمبردار: انجنیر محمد عارف ((مهندس))  
درس: متصل بازار امید

# قرطاسیه فروششی

خندان  
هرگونه قرطاسیه مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد  
درس: مزار شریف - مقابل دروازه جنوب روضه مبارک

# قرطاسیه فروششی

صدق  
گوش: ده رفغانخ  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# قرطاسیه

# فروششی

# علی گلریز

درس: سینما پامیر  
قرطاسیه و مجلات مورد نیاز تا نرا عرضه میدارد

# بقیه از صفحه (۳۳)

## دو قانون نو پدید آمد

بعد پرشور شوکی باید دهه پاره پاره بود همه دلبرنی استعانی ژوند لپاره و تپاکی . ساختن کارگران او ما هرا ن بموروسته هلمو لپزل شی . در ارتیا ورتول مواد د مخه د اتومات د ستگاه و سلفد سهوزن کوی ته لپزل شویدی .  
د د غصه قصد لپاره اتد سفرونه پام کی نیول شویدی چی نهم سفر به د دهه اری د پرمونلپه لپزل پوری پاره ولری .  
موتب او منظم کاربه وروسته پهل شی .

د سهوزن پرمختیا پوه په زره - پوری او اهمیت لرونکی پروژه د چی د بشرله پاره به د هغه د پهد اینهست په دري مهلوم کال کی د پاملرنی ورنوم وگنی اوه تاریخ کی به ثبت شی .  
د دی پروژی راتلونکی په عمده د ول په دی پوری اړه لری چی ایابشریت د سوله بیژی و دی له پاره د خپلو هلو خلو په پووالی او متورکز کولو سرالی شی او که نه .  
شوروی حکومت د مخه تری د دی موضوع په هکله مشخصه غوشتنه اویشنهاد وړاندی کوی دی اود ملگرو ملتود سبرمنشی (ها صبریزه وکهار) په نامه پی پولیک استولی دی چی تو (۲۰۰۰) کال پوری د پوری په پوری پوهگی علی فعالیت د پروگرام طرحه پکی ده .

# بقیه از صفحه (۵۵)

## هنرمندی که ...

صلاحیتی به آن پاسخ خواهید گفت:  
یک امتیاز متیاز و تقریبا استثنای فلسفای افغانی تا حدی که حتی در مقایسه با سینمای مالک هم - جواری سابقه نداشته . طبیعی بودن نقشها سخن ها و صحنه هاست . اینرا چگونه توصیه میکنید آنیسا انفا نعا استعداد بخصوصی د رقص سازی داشته اند که پوشیده مانده است . یا (در اکت) ورمکن یک نوع تقلید فوق العاد ماز سینمای ریالیستی مالک مترقی بود ماست با صراحت باید گفت که افغانها استعداد فوق العاده در این ارتباط دارند که مادر راه رشد ن پروژس هرچه بیشتر آن تلاش میکنیم .  
س - در آینده چه فلسفای بیشتر کی خواهید داشت و آیا سینمای غرب و مالک اروپایی قلم مشترکی روی دست دارند ؟  
ج - در دستنیوال کان ما روی این موضوع صحبت کردیم . زیرا اخبار جیان به کار ما فوق العاده علاقمند شده بودند ولی با تاسف تاکنون یک چنین امکانات برای ما ایجاد نگردیده است .  
س - شما خورد تان فلسفای کدام کشور را دوست دارید ؟  
ج - من فلسفای ریالیستی که واقعیست های اجتماع را انعکاس میدهند دوست دارم . گاهگاهی فلسفای شور فرانسه برایم خیلی دلچسپ میباشد .  
س - از تحصیلات تان صحبت کنید ، در مورد سینما چه تحصیلاتی داشته اید ؟

ج - من فارغ التحصیل نیستم . در مورد تحصیلاتم بیرون سینما اگر کورسهای کوتاه مدت را در نظر بگیرم همیشه کوشیدم با مطالعات اختصاصی به کمک کتابها و گفتگو با اشخاص و چهره های موفق جهان سینما بیشتر معلوماتم بیفزایم . به نظرم کار اصلی و تجربه خود بهترین معلم انسان است .  
س - آیا سرکار داشتن با قلم و سینما شغل اصلی شما را میسازد یا به اصطلاح فرانسوی ها ((پیا - نواگل)) یا سلسله دم تان بشمار میرود ؟  
ج - سلسله اول و اساسی من سرکار با تیاتر و امور مربوط به آنست و در ضمن میکوشم با سینما هم همگاری داشته باشم .  
س - همکاری تان با سینما در چه سطحی قرار دارد ؟  
ج - من بیشتر کار در تیاتر را ترجیح میدهم چون سطح دیدی را که مردم برای من در تیاتر قابل شده اند نمیخواهم از دست بدهم . و از جانب من زمانی کار سینما را ترجیح خواهم داد که تیاتر و الا تیریا فریم د فریم آن خودم را به آن سطح نمی بینم .  
س - از تیاتر صحبت کردیم . دیدگاه تان نسبت به تیاتر کشور که به اصطلاح (عبادی) در به در به دنبال بیننده است ، چه است ؟  
ج - در کشوره فکر میکنم توضیح بیشتر مکرر خواهد بود شما میتوانیذ مضمونی را برهنوان (قادر فرسخ) در شماره ۲۴ اسد ۱۳۲۷ مطالعاتنامه نماینده س - اجازه دهید پرسشهای خصوصی ترا شما داشته باشم :

بد هند بلکه حکومت باید زیاد مصرف نماید .  
ضمن انتقاد از سیاستها - پوی د موکراتها . بوش میگوید ما به افزایش صادرات خود نیاز داریم نه اینکه مرزهای خود را به بندیم . د و کاکس که به شکست خود اعتراف کرد در برابر حامیان خود در بوستون اظهار داشت بوش رئیس جمهور ماست و با او همکاری خواهیم کرد . ((امریکا باد شوری های زیاد روبروست و باید با هم کار نماییم .

بقیه در صفحه (۱۷)

ملیارد دلار سرمایه از برانسل که مقروضترین کشور جهان است چهار بار بیشتر است .  
در برابر انتقادات بیهم دور - کرا تعا در رابطه با کسر بودجه بوش وظیفه شماره یک اقتصاد ی خود را ازایه بودجه متوازن طی پنج و نیم سال - بدون افزایش مالیات - قرار داده است .  
وی میگوید پروپم بودجه این نیست که امریکا با ماله ناچیز

# در دروازه قصر سپید

ازدواج کرده اند هسرتان در مورد بازی تان در فلما به مخصوص صحنه های چون فلما ((دختری با پیرهن سپید)) حسادت نمیکند؟

بلی ازدواج نموده و چهار طفل دارم یک پسر و سه دختر در مورد حسادت هسرتان پرسیدید این یک واقعیت است که او در مورد فلم پدختری با پیرهن سپید ناراضی بود.

چرا ریز و نسون از نظرم نمی بودند؟

ج - برای آینده سینمای کشور خود مان کنی ما را بر میگزینید؟

ج - از نظرم صد بیق پرسونک آنجنیر لطیف نظری فقیر نبی عادل ادم اسد آرام سلام سنگی پاسمن البته در مجموع همه در کارهای شان موفق بوده اند.

ج - بیا باید بگویند که ضرورتی هنری تا چه حدی از حیثات روزانه تان را بخود اختصاص داده اید؟

ج - فکر میکنم اگر گویم تمام زندگی ام را وقف این حرفه ساخته ام - مبالغه نکرده ام ولی تا حدی کار اداری بین کارهای هنری من در تیاتر و سینما د یواری ایجا د نموده است.

خودشان را دارند.

ج - پرسش عمومی را در مورد کار سینمای کشور میخواهم مطرح نمایم آیا تمهیه یک فلم گرانتر از یاد آن تمام میشود یا چطور و از سوی یا شما تصمیم دارید اغلب فلم های تان را با ستاره های نظیر برنده های مهاجر و فراتر تمهیه نمایید یا اینکه فلمهای با ستاره های متفاوت خواهد داشت؟

ج - در مورد بخش اول پرسش تان با مسرت باید ابراز نمایم که فلمهای ما در داخل و خارج کشور خرید ارز زیاد دارد و از طریق فروش تکت در سینما و در رهلوی آن از طریق فروش پرنت ها و تکت های پدید یوین ما بیشتر از مصرف یک فلم عاید داشته ایم. در مورد ستاره یوین فلما ما در آینده میکوشیم فلمهای که عرصه های مختلف زندگی اجتماع ما را در برگیرند تمهیه نمایم.

ج - میگویند تاجلیک معلوم است نقلصا لیا عبالایا کیوران زیاد است چه نظر دارید؟

ج - بله این حرف کاملا درست است و در نظرم امید و ام توجه صورت بگیرد.

ج - چرا سینمای ما به جز چند چهره محدود هنرپیشه زن ندارد؟

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکثر پرسها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

ج - میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است آیا با کیود اکتور کیود استعداد و قدم تربیه اکتور مواجهه ایست؟

ج - فکر میکنم استعمال اصطلاح اکتور سینما خیلی مبالغه آمیز است و اما در ارتباط با حرکت زنگرانی تمهیه فلما با شما موافقم و به این ارتباط باید بگویم که باید به بخش مشخص در رجوعات بوهنصی هنرها (بخش تربیه اکتوران تیاتر) که در سطح لیسانسه فارغ میشوند در ادم و اما در مورد سینما تا به حال یک همچو د یوارتمتی مو - جود نیست از نظرم موفقیت در ساحه کار هنری وابسته است به ایمان داشتن به مسلک حفظ قدسیت مسلک و تپ و تلاش.

ج - در همین ارتباط اگر از شما بخواهم بهای بدست اندر کاران هنر داشته باشید؟

ج - هنرمندان ما باید برای حفظ رسالت هنری رقابت های مشروع با یکدیگر داشته باشند و همبستگی به یکدیگر و احتیاط به مسلک ما - زندگه تمام کارهاست.

ج - میخواهید روزی دختر یا پسر تان به دنیای پر آشوب سینما و فلما کشانیده شود یا تعصب بخصوص در مورد دارند؟

ج - در نظرم نه تنها تعصب ندارم بلکه خیلی علاقمندم و من برای دخترانم نامهای چون پدرا ، سوفیا و نجلا را انتخاب کرده ام پسر را اشیل نام گذاشته ام از نظرم نام بالایی شخصیت فرد تا بهر پسرایی دارد و امید و ام روزی آنها هنرپیشه های خوبی با رانند.

ج - به یقین اینطور خواهد بود شما گاهی دلتان خواسته ای که ام هنرپیشه معروف باشید؟

ج - من فکر میکنم بصورت عسوم هر انسان در حیثات روزمره برای خود شراکتی دارد و وی کسی است که دلش میخواهد مبتوا نیست به پایه او میباید برای من یک همچو چهره در کارهای هنری ام (انتونی کوین) هنرمند معروف هالیوود بوده و از روزند روزی بتوانم به سطح او برسم.

ج - کدام هنرپیشه را در سینمای کلاسیک هند و اروپا می پسندید؟

ج - در سینمای هند دلپ کمار راج کپور ، نرگس ، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کبیل ، رابرت در فورته

ج - شما ترجیح میدیدید یک هنرپیشه باشید یا دایرکتر؟

ج - درین باره زیاد فکر نکرده ام ولی اغلب اوقات ترجیح میدهم اکتور باشم و آنهم اکتور تیاتر چونکه هنرپیشه سینما در عرصه تیاتر موقعیت حتمی نخواهد داشت - در حالیکه یک هنرمند تیاتر بهترین درخشش را در سینما خواهد داشت.

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلما های افغانی در مسایر مالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نمود. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود می رساند که در - مالک خارجی فلما های ما علاقمندان

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکثر پرسها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

ج - میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است آیا با کیود اکتور کیود استعداد و قدم تربیه اکتور مواجهه ایست؟

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نویدگر آفرینش های چشمگیر آینده سینمای کشور خواهد بود.

ج - در سینمای هند دلپ کمار راج کپور ، نرگس ، بران و کشور کمار و در سینمای غرب انتونی کوین کلا ریک کبیل ، رابرت در فورته

ج - آذی نخ برای خوانندگان دلچسپ است بدانکه آیا فلما های افغانی در مسایر مالک دوست و کشورهای غربی بیننده دارد؟

ج - بله و من میتوانم بصورت دقیق برایتان بگویم که فلم پرند ه های مهاجر ما را کشور اتحاد شوروی مبلغ (۷۰۰۰) دلار خریداری نمود. فلم فرار در کشور چکوسلوواکی آلمان شرقی و آلمان غربی و بوسلواوه فلم پرند ه های مهاجر را کشور هند وستان از ما خریداری نموده است و این خود می رساند که در - مالک خارجی فلما های ما علاقمندان

ج - شرایط ذهنی در مورد کار اکثر پرسها فوق العاده بد است بهترین راه حل بهتر شدن فضای اخلاقی مسلک است و کنترل جدی در رینمورد بایست صورت گیرد.

ج - میخواستم در مورد اکتور سینما در کشور نظرتان را بگویند آیا یک همچو حالتی وجود دارد چرا تمهیه فلما اغلب حرکت زنگرانی داشته است آیا با کیود اکتور کیود استعداد و قدم تربیه اکتور مواجهه ایست؟

ج - آخرین پرسش ما با شما این طور مطرح میکنم: از نظر شما سینما در کشور ما وقتی به آن رو آوردید در چه حالتی بود آیا به پختگی رسیده بود و میشد روی آن حساب کرد، شاید حالت رکود داشت که شما و همکاران تان آن را از نوبه کار انداختید یا میخواهید ادامه دهید که هنری را از نیستی هاست کرده اند؟

ج - من فکر میکنم ما نباید یک همچو ادعایی داشته باشیم چونکه قبل از ما سینما و کار فلم سازی در کشور ما جریان داشته و اغلبا با موفقیت همراه بوده است ولی به طور عموم هنر سینما در کشور ناقص بوده است به نظر من کار بیگانه و مبتکرانه همکاران من درین عرصه نویدگر آفرینش های چشمگیر آینده سینمای کشور خواهد بود.

**قرطاسیه قزوینی**

**تاش**

قرطاسیه مورد نیاز شما را به نرخ ارزان عرضه میسازد

مقام مشاوره و کمک

تلفون ۱۲۲۲۲

**بازگشت**

در

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

بازگشت به وطن

از آن است که طفل دو ساله به خودی خود کنار بچره با لارود عرب یک ساعت انتظار کشیدم که تا شیراز داخل محوطه خود به بیرون تشویف بیبیا آوردم مگر هرگز نشیو این زحمت را به خود راه نداده ولی بودند کون کانی که با برتاب سنگ ریزه هاشیرو را به بیرون آمدن از محوطه به کنار بچره مجبور میساختند نه تنها شیر بلکه دیگر حیوانات هم از دست کودکان شغ آرام نبودند

موظف داشته باشیم

بسن داشتن چنین باغ و خوش ضرور نیست چطور؟

با اعصاب خرابی تمام میگردید

راستی بودن باغ و خوش براری با هیچ ضرور نیست

خوب محترم خالاد ریایان این مباحثه خود را معرفی می کنید؟

یک بار گفتم من حاضر نیستم خود را معرفی کنم

آخر چرا؟

چرا دارند؟



مرحله برای شان نهاییست ناخوش آیند است. زمان طولانی لازم است تا این پروسه طبیعی برای شان مادی شود و بسا آن کنار آید.

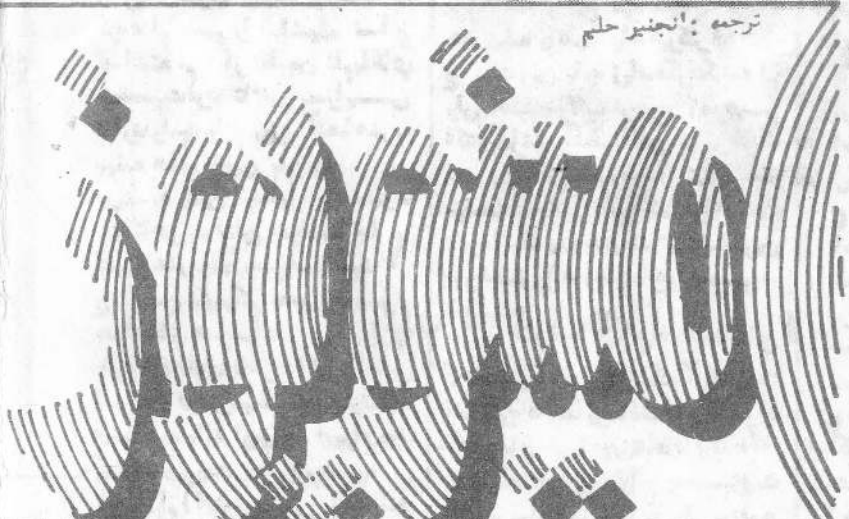
از آنجائیکه هر زنی باید این تغییرات را در زندگی خود بپذیرد، لازم می آید تا این پروسه را در زندگی رابه خاطر تنهوان همان زمان مورد ارزیابی قرار دهیم و حقایق چندی را فرض آگاهی خوانندگان بازگو کنیم و هرگونه ترس ابهام و سؤالت را در مورد مینوپوز برطرف سازیم.

آزوبی ما اینست تا زنان را آماده کردیم که مینوپوز را بپذیرند و آن

و خون تازه بشکل خونریزی قاعدگی بیرون میزند. این پروسه هرماه تکرار میشود و هنگامیکه زن حمل بگیرد عادت در طول مدت حاملگی متوقف میگردد. تخمدانها تحت تاثیر غده دیگری افزایش اخلی که بنام غده هیپوفیز قد می یابد میگردند و در قاعدگی باغ مومیت دارد، قرار میگیرد در یک زن نورمال، خونریزی ۲-۷ روز در بر میگیرد و بعد از آن مقدار آن کاهش می یابد. البته مقدار خونریزی بطور قابل ملاحظه از یک زن تا زن دیگر متفاوت است.

در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی که

ترجمه: انجنیر حلم



یک پروسه طبیعی نه مصیبت بیذ بوند.

معتقد اند که شروع مرحله مینوپوز (که آن را در کشور ما خشک شدن می نامند) سر آغاز دوران پیریست. و آنان دیگره مرحله سالمندان قدم گذاشته اند.

در مرحله مینوپوز (خشک شدن) انواع تغییرات در بدن رونما شده که مهمترین تغییرات روحی بصورت کل در انگیزش میگردند. برخی از زنان این تغییرات را زندگی با آرامش خاطر و خوشحالی کامل می یابند ولی برخی دیگر که دانش کافی در زمینه ندارند و وابسته عقاید نادرست اند، این تغییر حتی الوقوع و مسلم طبیعت را نمیتوانند تحمل کنند و بزودی زن خاطرش جمع بسته احساس زنانه دارد و از نگاه جنسی خود را فعال احساس میکند ولی بد بختانه

دختران به عادت آغاز می کنند، برای کسانیکه اطلاعات کافی قبلی در زمینه ندارند و چیزی در مورد به آنها گفته نشده، آغاز مرحله قاعدگی بعنوان یک شوک شدید روحی آنها را تاگان میدهد. این مرحله را بنام زمان سلطانی یاد میکنند. در حدود ۴ سالگی قاعدگی بصورت دائم قطع میگردد و آنرا زمان مینوپوز (توقف عادت ماهانه) یا است قاعدگی می نامند. همچنان آنرا بنام (بحران عمر) نیز یاد میکنند. در اکثریت خانها این پروسه به کندی طی میشود. طوری که تکمیل آن گاهی یک تا پنج سال را در بر میگیرد. در حیواناته قدرت تکثیر یا تخم گذاری تا در دوران پیری باقی می ماند ولی در نسل

بشر این قدرت با آغاز مینوپوز خاتمه می یابد. درین زمان تخمدانها تولید تخم هارا متوقف ساخته و بدین سبب خانها دیگر بارور نمیشوند ولی بعلت دوام موجودیت بعضی هورمون های جنسی در بدن برای مدت خونریزی ادامه داشت و بوسیله سرانجام اینهم متوقف میگردد. قابل یاد آور است که هر حمله بحران عمر در دوران مینوپوز دارد ولی نادره میگردند و سر آغاز آن در طول عمر نهایت در پرتی از زنان فرا میرسد. مردان نیز قدرت تکثیر را از دست میدهند ولی علامت نقد آن که بتوانند

زنان ممکن در پرتی از خود ترسند خوش این تحول گردند.

پروسه مینوپوز:

در برخی از زنان، این یک پدیده آنی است. طور مثال، بعد از گرفتن حمل، عادت متوقف میگردد و مشابه آن ممکن در سن مرحله درین خانها به وقوع میببوند و هیچگونه اعراضی بوجود نیاید. در اکثریت دیگر، وضع بدینگونه نیست زیرا برای توقف کامل پروسه منظم عادت ماهانه ماهها و حتی سالها لازم است. اکثر خونریزی بشکل تدریجی کاهش می یابد و مدت عادت غیر

# آغازی دیگر در زندگی یک زن

ترجمه کسی را بخورد جلب کنند بسختی پیدا میگردند.

سن مینوپوز در زنان متفاوت است، در برخی چند سال زودتر و در برخی دیگر چند سال دیرتر فرا میرسد. سن متوسط از ۴۰ سالگی تا ۵۰ سالگی است.

سن آغاز عادت ماهانه تعداد حمل و تولدات، دوام و کیفیت خونریزی عادت و نحوه در نرسیدن مرحله مینوپوز تا شهر دارد. محیط، اقلیم و ماحول در رسیدن سن مینوپوز تاثیر دارد. البته بله عوامل خانوادگی و نژادی یقیناً بر تاثیر نیست.

در برخی نژادها یا قبایله ها، تکمیلت زنان زودتر یاد میببوند. مرحله مینوپوز در سن ۳۰ همچنان در بعضی خانواده ها نیز مسلم

منظم می گردد. بدین ترتیب دوالی سه ماه بدون هیچگونه خونریزی سببی میشود و بعد از آن در بعضی موارد بصورت کل، عادت این تحول همانسانا فقدان تحریک منظم هورمون های جنسی است که اکنون دیگر مقدار آن بمراتب کمتر از زمان قبل از آغاز مینوپوز است.

برخی از زنان فکر میکنند که خونریزی اضافی قبل از عادت یک مشخصه نورمال است ولی غافلند از اینکه این حالت ناگوار است و چنین خونریزی را باید بصورت دقیق ارزیابی و تدابیر کرد.

بقیه در صفحه ۸۵

## اسرار خوردنیها

### مومیا (مومسای)

انسانها از هزار سال پیش سوملایی را می شناسند. آنرا به نامهای اکسیر زنده، کنیا حنا، کوه یاد مینامند. گرچه در حال حاضر اکثر ارضهای این ماد میرلا گردیده ولی با این هم تاکنون منبع آن ناشناخته باقی مانده است.

در زمانهای قدیم ارزش مومیا بیشتر از طلا بوده است. در آن زمان مردم عقیده داشتند که این ماده کارهای خارق العاده را انجام داده میتواند. اعراب آنرا عرق کوه، اهالی کشور برما آنرا خون کوه و مردم سایبریا آنرا سنگ مینامند. در سابق این ماده بسیار به مشکل پیدا می شد زیرا آنها بیکه محل آنرا میدانستند آنرا پیدا نمی کردند. در سالهای ۱۹۰۰ شکوروف در اکتر او توپیدی تصمیم گرفت تا این ماده را که در بازارهای شرق از آن استفاده بصورت میگرفت و بعضاً حوادث ناگوار بسیاری آورد جستجو و مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد. گرچه افزون بر عقاید عوام در زمینه تاثیر معجزه آسای آن در کتابهای قدیم نیز تذکر داده شده است. مثلاً این سینه به این ماده اهمیت فوق العاده قابل بود. از این رو مطالعات جدی علمی باید صورت میگرفت تا واضح روشن میشد که آیا انسانها در باره اکسیر زنده هم درست است و یا صرفاً خیال بردازی میباشد.

موموز ریانت میگردید. بدین منظور شکوروف اولین سفر تحقیقاتی خود را به کوه های تان شاین آغاز نمود. پس از مسافرت طولانی و صعب العین در یک غار تاریک که در ارتفاع کمج کنده قرار داشت با ترکیب ماده خاکستری رنگی مقابل شد. این ماده چسبناک به مجرد یک از سنگ بیرون میشد غلیظ میگردید. شکوروف مقداری از آن را برداشت تا اولین تجربه خود را انجام دهد. مطابق گفته طبیب خاصیت مومیه عالی آن است که در تمام بادست نرم و ملامت میگردد و

مومیه خاک نشده سحت میباشد. در نتیجه تحقیقات لابراتواری کشف گردید که ((حنا)) کوه در برابر آفتاب زنده داشته و به ۲۰۰ درجه سانتیگراد قسا آب میگذرد. بنزین اکسیر مومیا را میتوان در پتول الکول قسا آنرا آب میسازد. در حالیکه الکولین مانند آب آنرا حل نمینماید. همچنان مومیه در آرای کلسیم، پوتاشیم، سدیم، المونیم، آهن، منگانه، فسفور، بروم، منگنیم، سلفور، ویدیم، مس، طلا، نقره، مس، کوبالت، بیروم، سزانیوم، میباید که تصفیه شده آن در آرای عناصر کسوتیک خارجی چون بیروم، زرکونیم، پترونیوم، ویدیم و غیره میباشد که این عناصر تعمیر برای احیای نسج استخوان نهایت مفید و لازمی اند.

همچنان مومیه در آرای مسوادی نیوده و فاقد راد یواکتیو است و هیچگونه تاثیر مسموم با لای جنین زن حامله ندارد. برعکس باعث کاهش تاثیرشده و انکشاف micro Flora میگردد. در اوایل سالهای ۱۹۶۰ دانشمندان اجازه یافتند که مومیه را در کلینیک ها بخاطر تدابیر طولی استخوان ها بکار گیرند. بدین ترتیب ثابت گردید که نظر مردم در باره اکسیر زنده هم درست بوده است. قابل یاد آوری آنست که افزون بر بسم بیوستن استخوانها برای بهبود وضع عمومی فیزیکی به شمول بهتر شدن خواب و بهتر شدن اشتها نیز مفید و موثر میباشد.

این ماده به خاطر رفع سردی، چرک و لوزتین، قلع روی و سرچرخ نیز مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان تاثیر مفید بر شکم و جگر داشته و ترکیب خون و وظیفه قلب را بهبود میبخشد. قابل یاد آوری آنست که در مورد منبع آن نظریات مختلف وجود دارد ولی تاکنون به طور دقیق ثابت نگردیده است که آیا منبع آن سبزیجات و میوه جات بوده است و یا حیوانات. تحقیقاتی که در زمینه تاکنون صورت گرفته نظریات مختلف و متفاوت را رایج داشته است.

فعالیت اعضای کمتر وابسته به موجودیت مقدار هورمون های جنسی در بدن بوده و در مرحله مینوپوز بعلمت فقدان این هورمون ها، نشانه های نقصان نمودن درین اعضا ظاهر میگردد. -  
 پستانها کوچک و مثل میشوند. در زنان نرینه پستانها سنگین ولی شکل آویخته و جنبان را بخود میگیرد. تراکم چربی در اطراف کمر و شانه ها درین سن بیشتر شده و تمایلی برای گرفتن وزن ایجاد میکند. در برخی از زنان نوری موها در قسمت های صورت آغاز گردیده و در بعضی ها وزن بدن بیشتر میشود. خلاصه، حفظ اعضای خارجی که مشخصه زنانه بودن است و به هورمون های جنسی ارتباط دارند، اکنون دیگر مختل شده و ولای این اختلال بوضوح مشاهده میگردد.

تغییرات روحی

متعلق به وضع روحی، طرز تلقی و برخورد افراد، تغییرات روحی و هورمون آن متفاوت است. زنان تحصیل یافته، آگاه و با حوصله چندان صدمه روحی نمی بینند و برای چنین تغییری آماده گسی دارند و این تغییر طبیعی و غیر قابل اجتناب و مسلم را با کمال حوصله مندی و خوشی پذیرا میشوند. برخی از آنان، مسکن تا حد و دی حساسیت پیدا کنند، وقار و شخصیت بیشتری کسب نمایند و این پروسه طبیعی عصر را با جرئت کامل متحمل گردند. آنانی که سواد ندارند از سواد، احساساتی اند و در مورد معلومات کافی کسب نکرده اند، خیلی زیاد دچار اختلال روحی میشوند. آنان مینوپوز را مشابه با پایان زن بودن خویش می شناسند و معتقد اند که شوهران شان دیگر آنان را دوست نخواهند داشت و با داشتن این تفکر چنان خوشتر زده میشوند که توازن روحی را تا سرحد جنون از دست میدهند. این حالت خاصه در زنانیکه از دو واج نکرده اند و هم اندیشتر مشهور است. چون فکر میکنند که اکنون در یک منبع جنابیت وزن بودن شان نیز از بین رفته و حامل دیگری که بتواند جنس مخالف را بخورد جلب کند بیش از این در آنها وجود ندارد. برخی چنان ترسند که می شوند که در مورد وقوع انواع بیماری ها بخصوص سرطان می اندیشند. از این که در مساله

مورد سلطان اساسا بیماری کهغسلان است، بعد از مرحله مینوپوز رخ نامعلوم است - دارد ولی یقینا با آغاز مینوپوز هیچ رابطه ای ندارد.

سنگ و مینوپوز

مینوپوز صرف به مهم نیست که زن دیگر نمی تواند کودکی بد نیا بیاورد ولی شایستگی و تمایلات جنسی او هنوز هم بحال خود باقی می ماند. اینکه با گذشت عمر، تمایلات جنسی تد رجعت کاهش می یابد، مسئله دیگریست ولی فقدان قاعده کی بالای زندگی نورمال جنسی تاثیر ندارد. بر خلاف دیده شده است که با برطرف شدن ترس حاملگی، زن بعد از مینوپوز از سکس بهره ولدت بیشتری میرد. بنابراین، این عقیده که بعد از مینوپوز زندگی جنسی متاثر میگردد کاملاً بی اساس و نادرست است.

اگر می خواهید مینوپوز

۲۵ فیصد زنان یقیناً هرگز هیچ ولایبی پیدا نکرده اند و فقط ۲۵ فیصد نیازی به کمک طبیی دارند. صرف ۱۰ تا ۱۵ فیصد خانم ها تد اوی اساسی را ایجاد میکند. در ۱۰ فیصد متباقی لازم می آید تا آنان را تسلی داد و مطمئن ساخت که این مرحله گذرا و موقتی زندگی است و باید این تغییر طبیعی را با شجاعت و حوصله مندی تحمل کنند.

در یک سوری که در انگلستان صورت گرفته چنین نتیجه گیری شده که در نود فیصد زنانیکه مینوپوز را متحمل میشوند، اختلال قابل ملاحظه ای در زندگی و امور هادی روزانه شان بوجود نیامده است.

در برخی از زنان، این امراض در موقعتوقف عادت بظهور می رسد و در برخی دیگر ممکنست ماهها بعد از توقف عادت رونما گردد. این خانها معمولاً مایوس اند و نمیخواهند هیچ کاری راه پیش بپزند، همه چیزی علاوه میشوند و حساسیت پیدا میکنند. از سی خوابی، سرگیجه، سردردی و احساس سنگینی در سر و سینه شکایت دارند. اشتها ی بعضی سقوط میکند و حالیکه برخی دیگر از گازها و قبضیت رنج می برند. بعضی ها احساس خفقان میکنند و پیش دل دارند و برخی دیگر از درد سینه ناگهانی در میان آنها اختلالات و ظهوی ضریان قلب و نبض نهایت زیاد است.

سرخ شدن و گرمی صورت بشکل کامله منظم درین مرحله در زنان مشاهده رسیده که مزاحمت زیادی را برای آنان ایجاد کرده است. طوری که در صورت و گردن احساس گرمی میکنند. برای این خانها بیشتر حالات تهوع پیدا میشود. قروزی صورت اکثر در حالت هیجان و قهر بیشتر مشا. هده میرسد. در محیط گرم نیز قروزی صورت بیشتر عموماً دارد. بعضی از زنان روزی یکبار و یا در چهار این حالات میشوند و در برخی دیگر تکرار آن هر ۱-۲ هفته بعد صورت میگردد. در هنگام شب نسبت به روز، این حالت بیشتر محسوس بود و خواب را بطور قابل ملاحظه ای مختل می سازد. بعد از این حملات به یقین زن احساس خستگی میکند تند خویش میشود.

گاهگاهی برخی از زنان از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت پیدا کرده اند و به فقدان کلیس در استخوانها

گاهگاهی برخی از زنان

از درد یا تشنگی یک پارچه مفلسی در رستان شکایت دارند و این ناشی از تغییرات هورمونی است که منسج به التهاب مزمن پستان میشود. این حالت را ممکنست با سرطان اشتباه کرد. بنابراین توصیه میگردد تا در چنین مواردی با ناگزیر مشوره کرد. برخی از زنان از درد مفاصل. عضلات ساق یا مفاصل دیگر شکایت پیدا کرده اند و به فقدان کلیس در استخوانها

مبتلا میشوند. وقوع تمام این امراض، لزوماً ناشی از مینوپوز نبود. بلکه ممکنست صرف یک تصادف باشد. توقف عادت هیچ نوع بیماری را بارز نمی آورد. بنا بران، مینوپوز حتماً امراض زیادی چه جسمی و چه روحی دارد ولی اینکه تا چه حد سبب ناراحتی و کسالت میگردد و وابسته به طرز تلقی و برخورد زن و سطح آگاهی او درباره مینوپوز است.

تدابیر

در اکثر موارد، صرفاً لازم می آید تا به اطمینان و تسلی دادن خانها اکتفا ورزید و احتیاجی به تدای اضافی دیده نشود. تخمیناً ۵ فیصد خانها نیازی به تدای لانگ ندارند. هرگاه زنان این پروسه را درک کنند و به طرز سازش و توانمندی با آن رابها موزند، در آن صورت، همه چیز بهتر میشود. ایجاد میکند تا به هر دو، زن و شوهر، مشوره داد.

همه چیز راه مورد مینوپوز مشوره باید دگت و اورا متیقن ساخت تا چنین فکری را بخشش راند هده که گویا خانها ندین بگری اومنا - سب نیست. این عمل از یک طرف اطمینان خاطر بیشتری را به خانم مورد نظر خواهد بخشید و از جانبی هم او را در تحمل این تغییر طبیعت یاری خواهد کرد.

و در برخی از زنان شاید لانگ بیفتد تا آنرا در جریان این مرحله حساس آرام ساخت و دی واسکن تجویز کرد طوری که گرفتن او به بعد از چند روز محدود متوقف گردد. زیرا این دو اهما ممکن شکل هاد تا را بخود بگیرد پس باید در نظر داشت این نکته توصیه میشود تا این نوع و اها صرف برای یک مدت کوتاه تجویز گردد.

در موارد سرخی صورت توصیه میشود تا زنان درین سن وسال از الکل، قهوه و چای سیاه داغ حتم گم و خلاصه هر آنچه که موجب تحریک گردد، اجتناب ورزند. شاید برای چند روز محدود به گرفتن و اهای مسکن و خواب آور نیاز داشته باشند. در برخی موارد، تجویز تبلیغ های ویتامین ای توصیه میشود.

از هاد تا نمودن و توصیه تدای با هورمون در همه انواع امراض باید دوری جست. در واقعیت امر، از هورمون ها می توان در کاهش امراض مینوپوز استفاده کرد ولی اینها را باید با احتیاط و صرفاً در موارد لانگ بکار برد. از استروجن برای تدای این بیماری استفاده بعمل می آید و آنرا برای مدت سه ماه باید توصیه کرد و بعد مقدار آن بتدریج کاهش یابد. در بعضی موارد، اندرو-جن را نیز بکار میبرند ولی به مقایسه با استروجن مفید نمی باشند. امروزه ترکیب هرد و نیز مورد استفاده قرار میگیرد. بد بختی بیشتر از این نمیتوان سراغ کرد که با استفاده از تدای با هورمون، خانم احساس بهبود میکند و امراض بیماری برطرف میشود ولی تدای را سالها ادامه میدهد. این عمل میتواند برایم های زیادی را بر شیده نگهدارد و حتی ممکنست موجب بروز سرطان گردد. بنابراین قابل توصیه است تا تدای با هورمون را صرف تحت نظر دکتر انجام داد و هنگامیکه قطع آن توصیه گردد باید به آن عمل کرد.

مینوپوز و روح

در برخی از زنان مینوپوز حتی در سن ۴۰ سالگی فراموشد در چنین مواردی، معاینات دقیق و کامل بایست انجام شود. قابل توصیه است تا تاریخچه خانوادگی را مورد ارزیابی قرار داد و سن مینوپوز را در زنان دیگر خانواده یا قبیله جستجو کرد. هرگاه همه چیز برهه باشد، پس در آن صورت علتی برای تشویش باقی نمی ماند. در بعضی از زنانیکه از تبلیغ های هورمونی بخاطر جلوگیری از حمل استفاده می نمایند، مینوپوز زود در سیک مشخصه است. توصیه میشود تا هاد تا ماهانه را نباید با و اهای گوناگون صورت مصنوعی ایجاد کرد زیرا - ممکنست این کار موجب اتناع روحی گردد و دی شاید خطرناک و مضرم باشد.

مینوپوز و روح

قاعده کی یا عادت ماهانه بعد از سن ۵۰ تا ۵۲ سالگی یقیناً امریست عادی و واجب ارزیابی و معاینات دقیق را می نماید. چندین نوع بیماری رحم و منسج طریقی مهمل گردد که زنان ممکنست آتراب قاعده کی نسبت دهند. در حالیکه این خونریزی و انما - باشد، بایست در رهجو موارد ارزیابی دقیق صورت بگیرد تا با عادت امرض مناسب تدای را از دست ندهیم.

تومورهای رحمی، بواسیر، لیس، فرسایش منسج رحم، بیماری شکر، سرطان عنق رحم، تومور های تخمدانها و غیره می توانند باعث خونریزی غیرعادی رحمی گردند.

هرگاه چیز غیر عادی مشاهده نرسد، در آن صورت می توان هاد تا های ماهانه را از طریق وسایلی مصنوعی متوقف ساخت. کشیدن - هرد و تخمدان یا تخریب فعالیت آنها بوسیله اشعه بعلمت فقدان محرک هورمونی، موجب توقف قاعده یا هاد تا خواهد شد. تحت اشعه قرار دادن رحم با سوزن های رادیوم شیوه دیگریست و البته کشیدن رحم مطلقاً طریقه نامنن توقف قاعده بشمار میرود.

# نمیدانم دلم...

بزرگ حماسه سرایی بد رایسم  
 آخرین توانندی ویژه یی را  
 ضرورت دارد تا کسی سرود های  
 حماسی بسازد ، بسراید و گرم  
 استقبال شود . گاهی مسؤولین  
 مربوط این مساله را کمتز درک -  
 مینمایند .

- میخواهید بگویند مشکلاتی  
 در مورد موجود است ؟  
 - کاملاً همینطور است .

- من سخت دلپاخته فرهنگ  
 ملت خود ام . اما گاهی گاهی  
 وضع فرهنگیان کشور باعث رنج و  
 ری من میگردد رنجی که من و  
 شاید بیشتر هنرمندان به آن خو  
 کرده ام . اتحادیه هنرمندان  
 ماراد ریوسی و ناپولی قرار  
 داده است .

گذشته از همه حرفها حتی در  
 دعوت های هنری هم برای  
 ما جایی نمی یابند . آنقدر که  
 برای ارتباطات شخصی جاداده  
 اند . باز دل آدم به هنس  
 می سوزد و وقتی بداند در قلمرو  
 راد یوتلویزیون کشور ما اتاق تعریف  
 موسیقی نیست زیرا

اما کانات تخنیکي محدود است  
 همراه با اتاق تعریف اتاق لیاس  
 را نیز تخنیک گرفته در گذشته  
 نیز برایم های از این قسم  
 دانگتر هنرمندان بوده و حالا

هم . پس آخرین به هنرمند یکی  
 در همجو حالت یک آهنگ هم  
 ثبت میکند . یکی کرده اداسه  
 میدهد و آخرین برسما ترانه  
 که ۱۸۰ آهنگ به رادیو ۵۸ -  
 آهنگ به تلویزیون ثبت میکند .

- و شما در این تازه گی ها چند  
 آهنگ دیگر آماده دارید ؟

- سه آهنگ : یک آهنگ بد خنی  
 است که محلی بوده و د آهنگ از  
 ساخته های محترم شاد کام است .  
 - از پیشینه هنرمندان و رو  
 آوردنش به هنرمهرم میگردد :

- در سال ۱۳۵۶ هنوز منصفه  
 مکتب بودم که در مصابقه دهنسی  
 رادیو نظر به پرمش گرداننده  
 برنامه باید ( سا - ری - که -  
 به - پی ) را تکرار میکردم احساس  
 کردم که زیاد تشویق شدم . -

بعد شد رکسرت های مکتب و در  
 سال ۱۳۵۷ د آهنگ ( چه چه چه

و مادر ) را خواندم . بعد از سال  
 ۱۳۵۹ ترانه شدم . علاقه و متعدد

به موسیقی رو آوردم . اما همیشه  
 و متواتر کار هنری نداشته ام . سه  
 بار سفر هنری بخارج کشور نمودم  
 د بیار مدال صداقت گرفتم . یک  
 مدال کمیته کشور آذربایجان  
 شوروی را بدست آوردم . آهنگ

(( رفتن ای عشق تواز شعر دلسم  
 کوچیدی )) شعر محترم طهروری  
 و کمپوز محترم خیال آهنگ سال  
 ۱۳۶۴ شد . د بیار شوروی زنان  
 برایم هنرمند شایسته هیت داد .

- حالا که حرف بر سر پیروز هاست  
 اجازه دهید پیرامون آهنگ -  
 (( بهتر از این )) تان که از گنجینه  
 حضرت مولانا برگزیده شده زود تر  
 علاقمندی صمیمانه دست داران

هنر تان را جلب کرد یادی نمایم  
 و بعد بهرم که چه شد تا شما  
 سرود (( نمیدانم دلم د یوانه  
 کیست )) را انتخاب نمودید ؟

سیماجان ! آیاد را انتخاب انعام  
 تنها خودتان تصمیم میگیرید ؟  
 در حالیکه میبینم از سوال چند -  
 بعدی ام دانسته که میخواهم -  
 زمینه سوال را در مورد عشق و -  
 ازدواج مساعد نماید برگانسه  
 میگوید :

- زیاد تر خودم ترجیح میدهم  
 اشعار را انتخاب کنم ، اما نظر  
 محترم شاد کام که کمپوز های مرا  
 میسازد نیز نمیتواند بی تاثیر

باشد .  
 باز ادامه میدهد :

- ... چرا مگر از سرود (( نسی  
 دانم دلم د یوانه کیست )) خو -  
 شتان نیامد ؟

- چرا بسیار هم خوب قالب  
 خورده . شعر جای فراخ در -  
 کمپوز دارد . ریتم آرام ، چنانیکه  
 روان شعر قعه میکند وجود دارد  
 و اتفاقاً خوب هم ادا شده و

حالت خواننده و نیز بیان و قرائت  
 را با مضمون شعر و شکل کمپوز  
 آهنگ دارد . همچنان ایست  
 پرشور را شمار زیادی از علاقه  
 مندان نما از مجله سپارین نموده

اند که چرا سیماترانه ازدواج -  
 نمیکند ؟ عاشق نیست ؟ عشق  
 او کیست ؟ چند بار عاشق شده ؟  
 و ... بر میاید قبل از اینکسه  
 ناوقت شود پاسخ دهید .  
 شرم زنانه چهره اسرا سسخ

میسازد . با کسی تانی میخواهد  
 ازین خواهش کند که از تلاش برای

گرفتن جواب بهره منم و اما تا زه  
 این حال تر شده که چرا ترانه

نمیخواهد از عشق خود چیزی  
 بگوید آنم در برابر سوال گروهی  
 از علاقمندان . ازدواج ترانه  
 زیاد تر سر زبانهاست . زیاد تر

از دیگران برای ازدواج ترانه  
 چشم بر اهان وجود دارند . -  
 شاید بخاطر اینکه تعقل سیماس  
 ترانه را در یابند که آیاد رنجا -  
 یتر این یک تعقل است سیماس

مهارت در زنده گی ؟ بیعلاقگی  
 است یا نهایت علاقه به عشق ؟  
 بنا بر این تا که دم در سوال کاری  
 کرده . دودست ترانه بهم گره  
 میخورند چشمهایش بر بیانش  
 شهادت میدهند . ترسند و

با حجاب میگردید ؛  
 - عشق را دوست دارم زیاد  
 هم دوستفرد ام عشق در زنده گی  
 من مقام و منزلت والایی دارد . من  
 نه تنها عشق را احساس میکنم .

بلکه احساسی نیز میکنم . تنها یکبار  
 عاشق شده ام . یکبار عاشق شدن  
 بهتر است .  
 - سیماجان ! میخواهید افاده -  
 بدید که عشق شما یک بیکری از  
 آفریده های تخیل شماست و -  
 تصویریک تنها درد من خوشی

از آن دارد . مثلاً از یک مرد یک  
 هیچ وجود بیرونی نداشته اما در  
 تخیل شما نفس میکشد و عشق میوزد .  
 - بلی ، بلی ، بلی .  
 در حالیکه میبینم از این همگاری  
 در پیا نش زیاد راضی است ، من

گویند ؛  
 من مخالف عشق نیستم . اما آنچه  
 واقعبیت دارد اینست که در بسند  
 عشق کسی تا کنون نیستم و در -  
 مورد ازدواج باید گفت هنسوز  
 در این مورد فکر نکرده ام .

و تئیکه میبینم زیاد از این در -  
 ادامه قعه عشق کسی ناخوش  
 به نظر میرسد بر میگردد به پرسشی  
 های اطراف هنرش .

- شما ضمن سرودن ترانه ها ،  
 این طور شده که کمپوز های بسازید  
 اینرا بخاطر زید معلومات پرسیدم  
 و در ضمن چون علاقمندان هنر شما  
 را فالما نظر بر آنست که شما در -  
 ادای (( لیستگ )) و (( آگسه ))

هنری موفق تر استید - من فکر  
 میکنم وقتی کمپوز آهنگ از آواز خود  
 آن و شعر مطابق بلیش باشد ازین

موفقیت را در اکت و لیستگ اسانتر  
 بدست میآورد .

- در مورد کمپوز سازی باید بگویم  
 که کار سخت د شوآرتراز توان بنده .  
 شاید بتوانم مانند عده بی کمپوز  
 های بسازم ، اما چون میدانم که  
 ساخته خودم خامتر از آهنگسازانی

که دارم است . ترجیح میدهم از  
 دیگر آهنگسازان بخصوص محترم  
 شاد کام و خیال کمپوز بگیرم .

- خوب یعنی میخواهید بگویند  
 که با کمپوز های ساخته خود تان  
 نمیخواهید تخریب هنری بیس  
 بیآورید و در مورد لیستگ آهنگها ؟

- در مورد لیستگ ، که به نظر من  
 از بازیکی ویژه بی برخوردار -  
 است باید یاد آور شد که زمانیکه  
 خواننده تناسب کمپوز و شعر و -  
 ارتباط خود را دریافت و حسین  
 لیستگ مثلاً کلمه (( ناخدا ))

قبل از آنکه به معنی ناخدا بیس  
 بیورد به بالانگه میکند گویا که  
 حرف بر سر خدا جان باشد تا یک  
 کنشی ران .

عده بی از علاقمندان شما  
 معتقد اند که بهتر میباید اگر  
 موسیقی جاز بیخواندید . چرا  
 تا بحال از این موسیقی بهره -  
 نگرفته اید ؟

- قبلاً یاد آور شدم که اتفاق  
 تعریف در راد یوتلویزیون نیست  
 من باک ام گروه هنری نظریه  
 قیود فامیلی نمیتوان همگاری -  
 داشته باشم . این کار سخت گه  
 باید دستان راد یوتلویزیون مارا  
 یاری نموده زمینه تعریف را بسا  
 موزیک جاز نیز مهیا سازند . من  
 مخالف این مفکوره علاقمندان

هنس نیستم .  
 از گفته های بالا دریافت کرد  
 سیماترانه میخواهد خود را مصایع  
 خانواده خوش نشان دهد .

بنابر این از طرف سوال های که  
 عده بی از دستان مطرح نموده  
 اند منی بر اینکه او چرا در فلها  
 نقش نمیگردد نیز حرف نظر نمودم  
 به اخص از همین پاسخ که بگوید  
 اجازه فامیلی ندارد چیزی بگیر  
 بچورد ما نخواهد داد .

آخرین سوال را با کسی ترس  
 مضمون میکنم ؛  
 - بر همین اجازه فامیلی تان -  
 است تا این صحنه را در سبازون  
 نشر میکنم ؟

- فکر میکنم بهتر است بلی بگیرم .

مادران گریه سرد و راهی قرار گرفته است که نمیتواند یکی از آنها انتخاب کند. بالاخره میگوید: چرا من دختر اینقدر شله گی میکنی، عکس یک آدم است.

از کیست مادر؟ آخر کجاست!

میتا فکرمیکند شاید این عکس از کسی باشد که اکنون در میان مانجست و مرده است و در غیر آن چه بوده میتواند، چرا مادر جوان را نمیدهد؟ چرا در برابر این برستی بر نشان شده است. هر اندازه یکی مینا در باره عکس از مادر میبرد - مادر را پاسخ شانه خالی میکند، تا آنکه در برابر برستی های بیایمی و پانشاری های زیاد تسلیم میشود و به مینا میگوید:

گوش کن دخترم، حالا که اینقدر پانشاری میکنی که این عکس از کیست، من برایت میگویم، مادر من ایندیش که از کجا آغاز کند و دختر من بی لبان و چشمان مادر در دخت است تا این راز من صحرای بداند. بالاخره مادر میگوید و لب به سخن میگذارد:

سالها پیش، آنروز که توهنوز کودک خورده سالی بودی این قه آغاز یافت، در یکی از سکوچه های شهر کابل زن و شوهری زنده گی میکردند، زنده گی خوب داشتند و مرد لقمه نانی که پیدا میکرد در مالسی از خوشی و شادی با هم میخوردند، اما زن نمیدانست چرا به یکباره گی با مرد راه کج خلقی را پیش میگردد، اکنون خوشامیل روزی روزی به جاور چنگال مسدل میشود بالاخره یک روز زن به شوهرش میگوید: من در راه پرواز میخوانم، مرد تکان میخورد و در پاسخ میگوید:

چه میگوی زن! من از خود آب و برودان، مردم چه خواهند گشته این امکان ندارد.

امان بسیار پانشاری میکند به راستی که او از بسیار خوب دانسته، اما مرد تحمل این کپ را نداشت و فزای آرام این خانه بالایی همین موضع در دم و برهم میشود، هر روز جنگ وجدان و هر روز غم و اندوه فضایی خانه را برمیکند، تا آنکه مرد به تنگ میاید روزی به زنه میگوید:

دگر من تحمل این وضع را ندارم، نمیکدام که توه را در پیوری و آواز خوانی.

وزن با بصیانت تکرار میکند:

تو خواهی یا نخواهی این کار را خواهم کرد.

مرد با بصیانت میگوید:

بسر در اینصورت وقتی این کار را کرده میتوانی که زن من نباشی، اگر این کار را کردی طلاق میدهم.

طلاق بد.

مرد با تعجب به سوش نگاه میکند و میگوید:

به خاطر آواز خواندن از جگر گوشه ات میگردد.

بلی، از این زن مکن خسته شده ام، نه اولاد رایبه کار دادم نه تورا.

مرد هر قدر تلاش میورزد تا او را بفرماند اما با تاسف که به گوش زن کارگرس نمی افتد، تا آنکه مرد مجبور میشود وزن را برای همیشه از زنده گی اش دور میکند.

مرد با کودک شیرخوارش تنها میماند، کودک میگردد او شیر میخورد، او باهوش را میخواستند زنده گی مرد روزتا روز خراب و خرابتر میشود وقتی به کودک گریانش نگاه میکند، اشک از چشمانش سرازیر میگردد، بیچاره میشود و نمیداند که چگونه آن کودک را آرام کند، روزی هابه کار میورد و شب را با آن کودک خور سال روز میکند، بالاخره یک روز که در منتهای بیچارگی را میگوید کودک را کالاً میوشاند و به اغوش میگردد، روزی را میبوسد و میگوید:

ببین، عزیزم، دیگر چاره ندانم، آنچه بسیار سخت تمام میشود اما مجبور هستم، چکنم؟

کودک را در اغوش میگیرد و از خانه بیرون میشود و میبوسد که جگر گوشه اش را در مسجد بگذارد تا کسی پیدا نشود که او را از روی دل سوئی تریه کند، به سوی مسجد میروند، فکرش بر نشان میماند که ناگهان از راهی زن در برابرش فرامیگردد و میگوید:

کجا میروی؟ این طفل را کجا میبری؟

مرد در حالیکه چشمانش بر اشک میشود میگوید:

من دیگر بیچاره شده ام، طاقت گریه های او را ندارم، میرم، او را در مسجد میگذارم تا شاید کسی پیدا نشود که او را بر زنده گی بگیرد و تربیتش کند.

زن با صدای گریه میگوید:

چرا مگر من مرده ام، او را به من بد، من تربیتش میکنم، تو برو پشت کارت، خدا مهربان است که یک لقمه نان تو خشک پیدا میشود که او را بزرگ کنم. کودک را از اغوشش میگیرد و به خانه می آورد، دخترک آهسته آهسته قد میکند و بزرگ میشود.

مادر مینایه اینجاکه مرده خاموش میشود و مینا میبندد که مادرش میگردد، میرسد:

چرا مادر گریه میکنی؟

هیچ دخترم، اندوه زنده گی آدم را مجبور میسازد که اشک بریزد، تنها اشک است که میتواند باغم یکجا بیرون شود.

خوب مادر بگو، دخترک چه شد؟ بد رس به دیدنش می آمد یا نه؟

بلی، دخترم، آن دخترک بزرگ شد، و بعد درش گاه گاهی به دیدنش می آید.

مادرش چطور؟

مادرش از آن لحظه به بعد دیگر هرگز رنگت آن طفلک چی شد؟

آن طفلک، توهستی؟

چه میگوی مادر! من هستم؟

آری دخترم، من مادرت نیستم، من همه توهستم و پدرت همان کسی است که تو او را با ما ماند امیزنی و این عکس را که مینبایی برادرت است.

مینا گریه میکند و به سختی میتواند جلواشکهایش را بگیرد تا آنکه پس از لحظه ای آرام میشود و میگوید:

پس تو مادرم نیستی، من یتیم بزرگ شده ام، آه خدایا! برادرم کجاست؟

برادرت بند نیست.

بند نیست؟ چرا، در کجا؟

به خاطر قتل یک نفر بنده شده است و حالا در دهنزنگ است.

میدان ریحتمنکرات خویش فرو می شود و می اندیشد که تغدیر چه بازهای با او کرده است، من از کودکی بد بخت بودم، کوی از کودکی بد بختی به سراغم آمده است، تمام میگردد که برادرش را ببیند، یگانگی برادرش را با لایحه بیت روز از خانه همه اش بیرون میخورد و سر از زندان دهنزنگ را میگردد، به دروازه زندان که نزدیک میشود از زندان بیان میخورد که برادرش را ببیند، لحنه بی نمیگردد که جوانسی در برابرش را میگیرد و میگوید:

مینا که تنه دیدار برادرش بود، خود رایبه او نزد یک میبندد و زار زاری را سر داده و میگوید:

برادر جان، من مینا هستم، خواهرت. بعد با برادر زنسه ها و غصه های سخن میگوید برادرش بر لب بر لبی خواهرش می سوزد و او را با مرد دیگری که یکجا از زندانی بود معرفی میکند آن مرد نیز از راهی سف میناید برادر مینا براری اینکه خواهرش در منجلا به سیه زری گرفتار نشود از زندانی اش تقاضا مینماید تا به او کمک کند و راه و چاره ای را نشان میدهد. از راهی همان روز زن رفیق زندانی اش نیز حضور داشت، آن مرد از زن خود میخواست تا مینا را پیش خود ماند و دخترش نگاه کند.

تو میخوایم. مینا، باز هم فکر میکنی، و با خود میگوید: که این زن راست میگوید، باید برادرم را از زندان خلاص کنم. بالاخره میگوید:

قبول دارم خانه جان، درست است.

زن دوباره میگوید:

اما یک چیز رایبه جانم است، بسیار، هیچوقت برادرت از این هوموع خیرنه نشود، تا آنکه همه کارها سر به راه گردند.

مینا به صحنه میروند تا او را بخواند، او پشت برده ایستاده است و صدای کف زندانها را می شنود، برده بی سر میروند، چشمانش به ده ها و صد ها چشمش افتد چشمهاییکه انگار از او چون گرداب درخورد میسوزد می برند، هر بن به رخسارش سر میزنند و سخت احساس شرم و گناه میکند، آهنگ موسیقی در آریسر میکند و مینا گویی در اینجا حضور ندارد، هیچ چیز را نمی بیند، حتی صدای خود را که در تالار بیچیه است نمی شنود، یک وقتی متوجه میشود که همه برای او یک میزنند و برده می افتد.

مینا دیگر هر روزی صحنه می آید، دیگر

آن نوع حجب که بر تمام وجودش سنگینی میکرد وجود ندارد، دیگر همه چیز در نظرش عادی جلوه میکند و گاهگاهی همراه با خواندن دست و پایی انشانسد و جلوه میفرشد و جسمها هستند که از سستی و پستی هادی وجود و لذت میبرند و آن ماهی زیاد آرزوی هم اغوشی با او را در سر میبرند و نند، دیگر مینا آن مینای چند سال پیش نبود، او خیرین ارهای زیاد داشت و نام او سر زنده شده بود، او میرت تادرت دره زرد سیاه می اندها سقوط کند، او سخت سرگرم قرار زنده گی بود و از برد و باخت آن چیزی نصیب است، برنگاه را نمیدید، اصلاً درخورد غرق بود و تا بوقت سرنوشت خود را می ساخت، مینا فکر میکرد که تکیه گاه محکم برای آند، خود را پیش خانه یافته است، اما سوسس که زنده گی همیشه به کام آدم نمیچرخد و امروزه چنین است و فردا چنان یک روزی به نام زیاده خانه می آید و بعد از گذشت و نشوند زیاد مینا را بر برادرش به بول زیاد میخورد به خانه خود در شهر نومیرن، دیگر برای مینا تداوتی نداشت که در خانه بی که زنده گی میکند و فقط به یک چیزی اندیشید به هنرش به بسون زیبا مینا را به هوش هادی غرنومیرن و او در تالار هتل ها در میان بخار نشاند و او را چون مار زخمی بی رتاپ میخورد و هوس میفرشد و جام های شراب با شراب اندام او مرد انگشتر میبندد و از این اغوش به آن اغوش می غلظد، یک روز که مینا به خانه می آید، رایبه او میگوید:

خوب شد که آمدی.

چرا خاله جان، میخوایم.

پس در اینصورت تو باید با خواهرت کمپ کنی، او را همراه کنی، با او به صحنه بروی آواز بخوان.

مینا آن فکر میکند و بعد میگوید: من نمیتوانم آواز بخوانم، چطور میتوانم در برابر همه ایستاد شم و آواز بخوانم، نمیتوانم.

زن میگوید:

انقدر که تو فکر میکنی سخت نیست، دخترم با تو کمک میکند، تو باید بخوانی، تو باید برادرت را از زندان خلاص کنی وقتی که از زندان خلاص شد، آن وقت میتوانی که بخوانی، حالا مجبور هستی، من خیر

چرا؟ - کسی در اثنای منتظرت هست - کی؟ - برو ببین.

مینا به اثنای میروند و مردی را می بیند که نشسته است، مرد یادش در او از حالت میشود و احترام میکند. مینا نیز همان فانه به او احترام مینماید و در برابرش می نشیند، مرد از هوش ری سخن میگوید و یاد دست موهایی آبیستیم را نوازش میدهد به لاله های گوشه اندامش دست می کشد و بعد یک مقصدار بول زیاد را از جیب هایش بیرون میکند و در برابر مینا میگذارد، مینا از جیبش مینماید مینماید و به سوی دروازه میروند، اما در ربع دروازه بسته است، مرد میخندد و میگوید:

کجا میخوای بروی، هیچ لازم نیست، بگریز هر قدر دلی که میخوای بردار.

مینا در حینت زده به مرد نگاه میکند و به هر سو که میگرد جزین بست چیزی دیگری سر راهش قرار ندارد، نفلا میبندد و فریاد میکند، اما صدایش در فضای خانه می بیچید و به جای نمیرسد، تن کوچکش در زیر بست و پایی مرد ناتوان میشود و در این گیون او بیخورد، مرد با خشونت او را به تخت خواب می اندازد.

او دیگر یکجاخته قرار زنده گی میشود و دیگر امکان بازگشت ندارد، او دیگر همه چیز خود را از دست داده است و بعد روز چند ماهی دیگر همینطور در خانه زیبا میگذارد تا بالاخره زیبا او را بالای مردی که غشورن از بول میفرشد و اینبار زنده گی دیگر را آغاز میکند و یکسال تمام در این محفل و آن محفل به ساز غشور میبوسد و آن ماهی هوسناز هم ویسی اندام او لذت میبرد، اما هیچ کسی از او نمیبرد که چه چیز او را به این کاروان اشسته است و در موهایی خشک گین گرداب های زنده گی چگونه دست و پا میزند، یک دختر تا چه حد میتواند تحمل این همه درد را در هاون جهاران داشته باشد. هیچکس نمیرسد - آنرا یک که در محافل در برابر چشمان هوسناز مرد آن دست و پا میزند و یاد را اغوش آنها چون هم قرار میگیرند، چرا و چگونه در رنگاه سقوط فرار گرفته انده امسوس که هیچکس نمیرسد، هیچکس.

او دیگر به مانند متهای از یک دست به دست دیگری افتاد و این بار هم به مردی دیگری فروخته میشود و او را به خانه خود میبرد، و به سرش که تازه جبران شده نگاه میکند. مینا فکر میکند که این بار تکیه گاهی یافته است و هنوز هم که هنوز است میتوانسد از منجلا رسوایی را می یابد، چندی نمیکرد که او را این میبندد محافل میبندد تا برقمه، امید اندکی که او در دل داشت باز هم ازین میروند و بازم همان آن معالست و همان با یکی ها، توهش چندین بار یاد در دعوا میکند که زنده گی عروسس - چرا در لجنزار هوسهای گناند، اما در کپ های پسر را میبندد و او را بارها زیر بست و لگد میگرد، تا آنکه پسر بار رسوایی را تحمل نمیکند و برای همیس ترک و بنش میگوید وزن را تنها میگذارد. خورش به خاریست آوردن بول این سکه های سیاه و شخ که زنده گی آدم رایبه بازی میگرد عروسس رایبه

فروشنکافیتی

جدید و لازم اگر ایسر و شسته ترین عطرهای

رقاص بوتها زنانه و مردانه مدل جدید و با قیمت

جمیران زنانه و مردانه و غیره و خاستر

موضعیاز مشهور و محرم خن را قیمت مناسب

عوض میدارد. همچنین فیلمها را با قیمت مناسب

شهرها به قیمت ویژه

آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

فروشگاه جیب زالا

فروشگاه جیب زالا

فروشگاه جیب زالا

فروشگاه جیب زالا

فروشگاه جیب زالا

محافل سیرد و از وجودش بهره میبرد، هفت سال پس هم میگذرد، هفت سال رسوایی، هفت سال - آلوده در لجنزار هوسهای ها و شورات ها، مینا تنها نبود زن ایورس نیز با او یکجا را این رسوایی تریک بود، اما مینا خریداران زیاد داشت و هر کسی که دروازه این خانه رایبه صداد رس آورد تنها مینا را میخواست، که این کارش حسادت زن ایورس را سعله و ساخته بود و در صد آن بود تا مینا را از سر راه خود بردارد، یک روز که مینا در خانه پایسک مرد بالای بول بیچاره بگو میگذارد و ۰۰۰ دروازه خانه باز شد و چند تا خاردوی به خانه ریختند ۰۰۰ قه تلخ رسوایی، قه بیخورد و گی در بر سر - حدش به کجا میبندد او دیگر هیچکس را ندارد و در گوشه زندان منتظر سرنوشتش میماند.

فروشگاه جیب زالا

فروشگاه جیب زالا

# برق‌های دانشی معاصر

بقیه از صفحه (۲۳)

۲- در یکی از روزهای یک زن جوان فرانسوی را که با خوردن دراهای زیاد خواب آرومی خوابت خودکشی کند و دکتوران شفاخانه فرانسوی هادریورت نظر داده بودند که این زن تلف شده و هیچ امکان تدویر آن نیست، به حالت کوما به شفاخانه مربوط بوهنتون ما آوردند، آنهم به خاطر یک کمد سردخانه شفاخانه نگهداری - گردید تا جسد آن الی انتقال به فرانسه خراب نشود.

وقتی این زن را به شفاخانه ما آوردند، پروفیسوران گسروپ تحقیقاتی و معالجه‌ای باهم مشوره کردند:

از آنجایی که مرض به احتمال قوی تلف می‌شود بیایید ماهم آخرین تلاشی‌های خود را برای نجاتش انجام بدهیم تا اگر کسکی بتوانیم همه قبول کردیم. مرض ساعت ۲ صبح به عملی‌خانه انتقال داده شد و الی آغاز نمودیم.

بعد از چندین ساعت تلاش و تکمیل معاینات لابراتواری یکبار پروفیسوری که رهبری گروه را به عهده داشت، با ابراز تاسف گفت:

ما این مرض را نجات داده نمی‌توانیم، زیرا تمام کمک‌ها اگر از دست ما ساخته باشد، اجرائی دوکار مشکل از توان ما نیست:

یکی آنکه PH خون ایمن مرض‌رانی ختم عملیات هر لحظه - بدون وقفه - کنترل کیورده - نمیتوانیم و دم دستگای را که خون را تصفیه میکند، بطوری که لانه است مراقبت نمی‌توانیم، زیرا در هر ساعت باید ۲۰۰ لیتر مایع تبادل کند. همه گروه غنکین شدند، اما من که قبلاً در این زمینه تحقیقاتی را انجام داده بودم، برای پروفیسور گفتم:

اجرائی این دوکار را من به عهده میکنم. پروفیسور و تمام اهلهای گسروپ خیلی ها خوشحال شدند. محدودی کار تدویر را که ساعت ۷ شب آغاز نمودم بودم، دوام دادیم مرض که کاملاً در حالت کوما - همی قرار داشت ساعت ۴ صبح چشمانش را باز کرد، سلامت

۱۱ قبل از ظهر توان گپ زد ن- یافت وساعت ۵ عصر روی بسترس نشسته با ما صحبت میکرد.

پس از آن که او شفاخانه رخصت شد و از هم خودکشی‌اش هم سخت پشیمان و از جانبی خیر شده بود که شوارترین کارنجات او را من انجام دادام، هر هفته به دیدن می‌آمد و دسته گل تقدیم میکرد (۱۰)

دو کتور غضنفر در سال ۱۳۴۰ بوهنتون امریکایی بیروت را بعد رجه اول نمره عمومی به پایان رسانید و در همین سال هان امریکایی به تابه تحصیلات عالی تیر برد از او بعداً چنین افزود:

بعد از فراغت از بوهنتون امریکایی بیروت، در بوهنتون ((هارورد)) امریکاه حیث معاون تحقیقات مقرر شدیم.

تحقیق اول من در مورد تاثیر چارج برقی در مالیکول، بسالای استحکام رابطه کاربن بسا هایدروجن در همان مالیکول بود.

نتیجه مطالعات درد و نشریه بین المللی به چاپ رسیده است.

پژوهش دیگر در مورد جدا کردن انزایم (کاربونیک انیدراز) کریوات خون انسان و تعیین مقدار ساختمان حلزونسی آن بود.

به این ارتباط برای پنج هزار دانشمند خارجی کفرانس دادم. در سال ۱۳۴۱ به کابل برگشتم و بحیث بوهندوی در شعبه بیوشیمی کارگاه طب شامل کار شدم. تا سال ۱۳۵۰ آن سمت را بدوش داشتم.

درین مدت روی هیموگلوبین‌های غیر طبیعی تحقیقات نمودم که منتج بدریانتم مبلغ (۲۰۰۰۰) دلار گردید. تمام این پول را برای تجهیز شعبه بیوشیمی سازمان ولوان خریداری کردم که تا حال موجود است.

همچنانکه ستگاه سهروز سازی را در شفاخانه ملی آباد (بایول شخصی) همراهم با دستگای همیواسین به مبلغ (۳۰۰۰۰) دلار خریداری و نصب کردم که از سال ۱۳۴۶ تاکنون حیات هزاران هزار هموطن ما را

از مرگ نجات داده است. در طول این سال‌ها، بحیث آمرمرکز تحقیقات علمی بوهنتون کابل ومدیر تدریسی بوهنسی طب نیز ایفای وظیفه کرده‌ام.

از سال ۱۳۵۱ برای مدت دو سال رئیس موسسه صحت عامه بودم که درین جریان، به تعداد (۴۶) لابراتوار رادرفاخانه ها و مراکز صحنی فعال ساختم.

سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۵ را بحیث رئیس بلان وزارت صحت عامه ایفای وظیفه نمودم که در آن مدت شفاخانه جمهوری شفاخانه ولادی ملالی زیوتون ستاک مرکزی وزارت صحت عامه و مکتب نوسنگ را تداوم گذاشتم.

از سال ۱۳۵۵ الی ۱۳۵۹ به حیث رئیس امور فارمی وزارت صحت عامه اجرائی وظیفه کردم که در این مدت یک تعداد دوخانه های دولتی را ایجاد نمودم زیرا هنوز در مقابل اکثر شفاخانه ها دپوی ادویه وجود نداشت.

همچنان بلان تولید ادویه را به کشور از مبلغ نیم میلیون افغانی برده و نیز بلان ادویه (جنریک) را که قبلاً طرح شده بود بعمرض اجرا قرار دادم.

در ۱۱ امد سال ۱۳۵۷ - زندانی شدم، طوری که ۲۵ روز مکمل تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داشتم و در اثر آن یک انگشت دستم شکسته است.

(پروفیسور انگشت متوسط دست چپش را بمن نشان داده که از اثر شکسته گی در آن سو شکل ایجاد شده است.)

در اواخر سال ۱۳۵۹ بهار دیگر برای مدت شش ماه زندانی شدم.

از سال ۱۳۶۰ تاکنون بحیث استاد در فاکولته طب کابل ایفای وظیفه میدانم و در رهبری آن جهت رشد امور صحت عامه کشور مصروف فعالیت های علمی در سطح ملی و بین المللی شدم.

شاغلی پروفیسور، شما اخیراً تحقیق علمی یکی از دانشمندان امریکایی را تصحیح نموده اید اگر در زمینه توصیحات ارائه فرمایید. هنگامیکه چاپ سیزدهم

کتاب (فزیولوژی طبیی) (Medical physiology)

تالیف (V. Mountcastle)

که یک دانشمند سابقه دار امریکایی بوده و در مطالعات فزیولوژی سیستم عصبی در تمام دنیا رقیب ندارد بدستم رسید و آنرا مطالعه کردم در یکی از مباحث آن متوجه اشتباهاتی شدم، مد شعوری آن مبحث مطالعاتی نموده سپس نتیجه درست آنرا از طریق صحبت به مؤلف فرستادم.

اگر در مورد مبحث یاد شده روشنی بیابانید:

من مبحث (اساسات ریاضی فزیولوژی حجره) را که نویسنده در مورد اشتباهاتی دانست و پیش از (۳۰) صفحه را احتوا می‌کند تصحیح نمودم.

واکنش نویسنده در زمینه چه بود؟

پس از ارسال تصحیح آن نوشته، مؤلف مذکور نامه برایم فرستاد و در ضمن تشکر، عهده داده بود که در چاپ آینده این اصلاح را در نظر خواهد گرفت.

دانشمند بی همتای کشور ما، یوهانسد و کتور غضنفر فعلاً هم علاوه بر آنکه بحیث استاد و آمر دپارتمنت بیوشیمی انستیتوت طب کابل ایفای وظیفه میدارد در زمینه های متعدد دیگر فعالیت های چشمگیری دارند که درین زمینه ها بهتر است حرف‌های چند تن از استادان را بخوانیم:

**پوهنوال د کتور سید حسن بها**  
رئیس انستیتوت طب کابل:

مختم یوهانسد غضنفر، یکی از استادان لایق، کارتم و سر تالان انستیتوت طب بوده، وظیفه شناسی و حاضر شدن به موافقت معینه در کمیسیون های رهبری انستیتوت و شورای علمی یکی از خاصه مهم شان میباشد.

ایشان نه تنها در حیات علمی و تربیتی انستیتوت طب کابل، بلکه در اکثر وظایف علمی و تحقیقاتی خارج انستیتوت هم همکاری دارند که از جمله است رهبری پروژه ملی مواد آموزشی صحی مربوط وزارت صحت عامه، و لابراتوار ایدس.



د کتور غضنفر همین اکنون ریاست کمیسیون تجدید نظر درسی انستیتوت دولتی طب کابل را به عهده دارد.  
**محمد معصوم احدی پاپ**  
مدیر عمومی مطبوعه طب کابل:

باسعی و تلاش پروفیسور غضنفر، نخستین مرکز طباعتی عصری و مجهز از طریق سازمان صحنی جهان به انستیتوت طب کمک گردید که یکی از مجهزترین مطابع در کشور میباشد.

این مطبوعه قدرت چاپ بیسی از ده هزار صفحه را در یک ساعت به شکل رنگ دار بوده و اکثر قسمت های آن بوسیله کمپیوتر اجرائی فعالیت میدارد.

پروفیسور عزیز ما غضنفر، بیسی از (۵۰۰۰۰۰) دلار برای مطبوعه طب کمک جهانی جلب کرده است.

**شمسه ارفند یوال**  
آمرکتابخانه طب کابل:

استاد گرامی د کتور غضنفر در ترتیب و تنظیم کتابخانه انستیتوت طب کابل سعی و تلاش زیاد به خرج داده و تمام کتب مطابقی به نور بین المللی کتگوری نموده که به همین لحاظ کتابخانه انستیتوت طب کابل بحیث کتابخانه رفیرنس صحنی ملی از طرف سازمان صحنی جهان شناخته شده است. کتابخانه طب کابل از برکت پروفیسور غضنفر فعلاً با داشتن یک صد و شصت و چهار هزار کتاب علمی، از جمله معتبرترین کتابخانه ها در کشور میباشد.



# پای از گلیم...

بقیه از صفحه (۷۳)

واما یک انشای قدیمی مادام -  
 سوسو بادیدن آرزوندی نزیانده  
 او روزی با آوردن یک سنگ جسم  
 که میتوانست چند روزه گوسفند را  
 یا سبانی کند این مشکل را حل  
 کرد . مادام سوسو وقتی  
 سنگ را دید از خوشی و شوق فریاد  
 برآورد .  
 - خدا یا ! چقدر عالی و با عظمت  
 است !  
 - خانم سوسو یا خوشتان آمد ؟  
 - طبیعا ، حتی پیش از حد انتظار  
 - آیا بدردتان میخورد ؟  
 - کاملا ، برای اولین بار است  
 که چنین سنگی را می بینم !  
 نامش چیست ؟  
 - کاروانگلیس .  
 - حیف !  
 - چرا خوشتان نیامد ؟  
 - کاروان ! کاروان ! کسا روان  
 صدایش خواهم کرد . فکر میکنم  
 این نام عصری مقبول تر است .  
 - کاروان اینجانبیا ( اما سنگ هما  
 نظور بیحرکت ماند و حتی بسوز  
 خود را که بر زمین گذاشته بود هم  
 حرکت نداد .  
 سوسو با تشکرات زیاد و امتنان  
 قلبی سنگ را پذیرفت آنرا  
 شستشو کرد ، زنجیر دلی هم  
 برایش خرید و به تربیت کردنش  
 پرداخت .  
 البته با ناسوتاکیس سروصدای  
 زیادی براه انداخت و از اینکه  
 نیندید در خانه کوچک و محقر  
 یک موجود انسانی هم باید زندگی  
 کند خشمگین بود . اما مادام  
 سوسو در برابر اینکه شوهرش  
 چی فکر میکرد و چی میخواست یا  
 نمیخواست بی تفاوت بود . او  
 بلاخره بعد از این که سنگ سلوک  
 مودبان را فراگرفت تصمیم گرفت  
 با آن در برابر مردم ظاهر شود .  
 مادام سوسو در این روز بزرگ  
 زنده گی خود با قدم ها و اطوار  
 یک زن اشرافی تمام عیار راه  
 میرفت . او وقتی از خانه برآمد  
 همسایه ها با همان شیوه سابق  
 با او برخورد میکردند ولی مادام  
 سوسو اگر بر کسی زیاد لطف روا

میداشت سلامش را صرفا با تکان  
 مختصر سر جواب میگفت و سر  
 مادام سوسو به سختی میترا  
 نست سنگ بزرگ و سرکش را که  
 درست داشت در زنجیرها بست  
 کنترل کند . سنگ البته اصلا  
 به این خیال نبود که پت زین  
 همراهش بکند و هر چه دلس  
 میخواست همان میزد . گشاه  
 لاجوجانه در جاما استاد و زمانسی  
 میخواست با سرعت بدو دحتسی  
 یک پایه یاد رخت هم نماند که او  
 کاشی نیستاده باند و میزود پنه  
 ببالند نکرده باشد . و بلاخره  
 هرگی راه که میدید میخواب  
 ست حتما با آن زور زما یسی یا  
 را زنیاز کند .  
 مادام سوسو با پشت سر  
 گذشتان در هزار شکل و در حالی  
 که سرایش پر خاک و برق آلود  
 بود و دم دریدن نداشت ،  
 بلاخره به مقصد رسید . عقب  
 یک میز نشست و منتظر ماند تا  
 کاروان بیاید . کاروان که در  
 تمام زنده گی اینچه سروصدای  
 زرق و برق ندیده بود هر دم نا  
 راحت تر میشد . خانم سوسو بگو  
 نید با نصیحت و تحکم سنگ را آرام  
 کند .  
 - کاروان ! آرام باش ! سو  
 بنشین ! و اما این حرفها میتوا  
 نست سنگ را آرام بماند . این  
 وضع توجه دیگران را نیز جلب  
 کرد . خنده ها و کتایه های تمسخر  
 آیز از میزهای همسایه لحظه به  
 لحظه بیشتر و بلند تر میشد . مرد  
 مان محترم شاه بطرف سنگ بزرگ  
 و گاه بطرف مادام سوسو که همچنان  
 با غرور نشسته و بیاهات میفرخت  
 نگاه میکردند و تیره های کسایه  
 آیز آنها پایان نمیدانست .  
 - ببینید چی سنگ خوبی . . .  
 - چی ظاهر با عظمتی دار . . .  
 - چقدر با تربیت و مودب است . . .  
 - خانم ! سنگ تان از چی نوع و  
 جنسی است . . .  
 آقایی که این سوال را کرد به  
 سویی اطرافیان خود چشمک زد .  
 درست نمیدانم ، زیرا شوهرم  
 آنرا از یاریش آورده است . و اما  
 فکر میکنم الیفری باشد .  
 - چی ! الیفری ؟  
 - بلی آقا .  
 - خوب نامش چیست ؟

# دانشمندی که ازیخ...

بقیه از صفحه (۷۳)

وقتی مردی از ایزر به دستروفتن رئیس باخوشحالی نشسته  
 اطلاعات ( مورخ ۲۱ حدی ۱۱۲۵۶ ) را به من نشان داده گشت  
 بین مرا حبه ات چاپ شده .  
 من که کم کم خواندم می توانستم وقتی چشم به متن مرا حبه  
 انتام حلقه به این مفهم توجه ام را به خود جلب کرد :  
 ( افسوس به حال افغانستان که نتوانسته است دانشمندان  
 خود را در آموزش بگیرد و امروزیک مخترع وزیده ان آواره است .  
 این کشور به جای استفاده از این استعداد ها ، آنها را از خود  
 رانده است ، وای به حال این کشور . . . )  
 با خواندن این عبارات اعصاب خواب شد . روزه رئیس کسر ده  
 گتم : علی آقا ، مرا به دفتر این نشریه ببر که کله مدیر آنرا به دیوار  
 بزنم که چرا به خاطر من وطن را توهین کرده است .  
 آخر من چه کاره ، که وطن بخاطر من توهین شود ؟ وی اختیار کرد  
 گرفت .  
 با گفتن این جملات و با چشمان پر از اشک از زبانیک برآمدم و نه تنها  
 شراکت نصف فابریک را رها کردم ، بلکه یک ماه معاشم را که مانده بود  
 نیز نگرفتم به سفارت افغانستان رفته از آنجا به کشور بازگشتم .  
 - می خواستم بدانم در کارگاه فعلی تان چه تولید می کنید ؟  
 - چون از طرف روزی برق نداریم ، از طرف شب کاری کنیم .  
 - فعلا تولیدات ما که برای فروش تهیه می شود عبارت است از :  
 - آبجوش های انتایی .  
 - کرین ها برای بلند کردن موتورها .  
 - سرسرا ( بنکس ) که قویترین سرسرا برای چم ، فارمیکا ، بوت  
 وغیره است با استفاده از ایزران ترین مواد وطنی .  
 - قات کاری ویل کراچی .  
 - ماشین برسی برای خردی و انواع تخنیک .  
 - تولید بیل های قویتر از بیل های خارجی .  
 - ماشین تولید هوا برای تایر موتورها .  
 - ماشین پاش دادن دوا ها برای زراعت و خانه ها .  
 - ماشین رنگالی .  
 - ماشین تولید قند خشتی و قند مخروطی .  
 - ماشین برای ساختن فلتر موتر .  
 - دستگاه افتایی برای کم کردن تشناب ها .  
 - وساختن کرین های که برای تعمیرات ایزران استفاده میشود و  
 ۲۰-۲۵ سیروزن را بدون برق ، تیل و غیره صرف توسط یک کارگر  
 هادی بلند میکند .  
 - در اخیر می خواستم بیوسم وضع زنده گی تان فعلا چطوره  
 است ؟  
 - وضع زنده گی من مثل وضع اختراعات است . با خانم و شش فرزندم  
 که آن بیوسم باشد در یک خانه گری بسیار غریبانه زنده گی  
 می کنم . گزارشگر : ظاهر ایوسی

**گلشن عکاسخانه**  
 محط های نگار ایادان  
 سازید عکاسی رنگ و  
 سیا و خیزهای عروسی و توی  
 کدوس : خضر بازار امید

**قرطاسیه فروشی**  
**شمیریز**  
 جدیدت بنگارت ، کار بها  
 تربیک قرطاسیه مورد نیاز شمارا  
 به قیمت اداس عرف میپردازد  
 کدوس : خضر بازار امید

دست رهنمائی خواهد کرد .  
 آغاز بعد خونریزی بعد از  
 توقف بد تراست . همچو خونریزی  
 ممکن ناشی از سرطان رحم یا عنق  
 رحم یا بیماری مشابه ان باشد .  
 در فرجام ، شاید وقایعی هم  
 پیش آید که تخمدانها هنوز هم  
 تخمه تولید کنند در حالیکه  
 قاعده ها متوقف گردیده است .

بقیه از صفحه ( ۸۶ )  
**مینویور**  
 خونریزی انتایی :  
 خونریزی پیش از حد معمول  
 در رهنمانی خوب نیست و بیشتر  
 در زمان قریب به مینویور . همچو  
 خونریزی ها معاینات و اوزیابی  
 دقیق را ایجاب میکند که از آنجمله  
 می توان کورتاژ و ایوسی را نام برد  
 این وسیله در اکثر در تشخیص

### آزمایشات ایدس

يك سخنگوي مركز تحقيقات فدرالي ايد سردرگانه اگست: قواست بيش از صد هزار زن حامله در نخستين سروي عمومي در كانادا مورد آزمايش قرار گيرند. هدف از اين سروي آنست تا معلوم گردد كه بيماري ايدس تا كدام اندازه به نفوس كشور سرايست کرده است.

يك سروي عمومي با مصارف يك ميليون دلار در زمستان آينده صورت خواهد گرفت. تحقيقاتي كنده گان نمونه خون زنان حامله، همچنان نمونه خون

نميه كنده: فهم  
زنانی را كه به كلينك هاي سقط جنين مراجعه ميكنند و نمونه هاي راهم از كلينك هاي بيمباري جنسي مورد مطالعه قرار خواهند داد.

قرار اظهارات د اكر روبرت ايمس تحقيقات ازان جهت روي خون زنان صورت ميگيرد كه دقيقترين و صحيح ترين شيوه بروس و شناسخت بيماري را در دسترس قرار ميدهد.

### ماده جديد براي عدسيه چشم

مريضان . جمل سال يا حتي بيشتر از ان باقي مي ماند . و در سابق از مواد يكه براي ساختن عدسيه هاي مصنوعي ازان استفاده مينمودند خاصيت ( هيدروفوبيك ) داشته و در نتيجه باعث تخريش - انساج مجاور خود ميگردد . و همچنان خراشيده گي ها را در قسمت رنگه چشم ( Iris ) به وجود مي آورد . در حاليكه ماده جديد هيدروفوبيك عاري از اسن نواقص ميانند .

با كشف يك ماده جديد بلاستيكي . با خاصيت هيدروفوبيك انتظار مريضان را كه به قرنيه و عدسيه هاي مصنوعي ضرورت دارند تحقق مي يابد .  
عدسيه هاي كه از اين ماده ساخته خواهند شد سالانه مورد استفاده ۲۰ ميليون مريضان مصاب به Cataract در ايالات متحده امريكا قرار خواهد گرفت .  
عدسيه هاي مصنوعي چشم

### مواد مخدره در المپياد سيول

که از هورمون مردانه (تستسترون) مشتق شده در بزرگي خطرات فراوان ميباشد . و سبب تخريبات آني و فوري ميگردد و نيز فعاليت هاي جنسي در مردان را کاهش ميدهد در حاليكه در خانم ها اعراض ديگر از قبيل برآمدن موي در رخسار خانم ها و تخمير اواز آنها ميگردد . استفاده از اين ماده جگروا حده رسانيده و فشار خون رابه سطح خطرناك ان بلنسد مي برد و حتي سبب مرگه ميگردد .

استفاده از مواد مخدره که بجان من سر بترين مرد جهان ويرنده مدال طلا در مسابقه - دوش هدم تري نيز مرتكب ان شمس در يازهاي المپيا در سيول قسما به رويداد ناگوار تبديل گرديد .  
شمار معتادين به اين مواد در سيول مشابه ارقام بود که در سال (۱۹۸۴) در لاس انجلس پيدا شد به اين تفاوت که اشخاص مفتون به شکل بهتري روي استفله از اين ماده پوشش گذاشته بودند اين ماده انا بوليك نام دارد .

# در دنياي

# بزرگ دانش

### قداوی قلب

در چکوسلواکيا عمليات تطبيقي Pacemaker ( ناظم مصنوعي حرکات قلب ) بالاي يك مرد ۱۰۰ ساله بصورت موفقانه اجرا گرديد .  
اين دو مين عمليات تطبيقي Pacemaker نزد اشخاص مسن در تاريخ طبابت ميباشد که اولين عمليات آن چندين سال قبل در انگلستان بالاي يك خانم (۱۰۸) ساله صورت گرفته بود .  
در عصر حاضر تطبيقي Pacemaker در چکوسلواکيا يك عمليات عادي به شمار ميروند و سالانه در حدود ۲۰۰ عمليات از اينگونه اجرا ميگردد که طی ان يك ساختمان کوچک به اندازه يك قوطی گوگرد هموار و بسيار سبک Pacemaker به کار گماشته ميشود .  
طوريکه يك الکترود از طرفي ورید داخل بطن راست قلب گرديد و توسط ان سياله هاي برقي به وقفه هاي منظم از يك منبع برقي به قلب رسيده و باعث تقلص Contraction قلب می گردد .  
یکی از دوکوران جنين ميگوييد :  
ما سعی مينمايم که براي اشخاص پير کمک نمايم تا زنده گي با صحت و سلامت داشته باشند .

### يك خرمن سخن

- ۱- تاك را از خاك خوب و بد ختورا از ماد ر خوب انتخاب كن .
  - ۲- خوشبخت تر از من و خانم ام در دنيا د و نفر بود ند يكرن كور و بيك مرده كير .
  - ۳- زن هفتاد مكره ارد ، مگر اخرش گريه است .  
ارسالی : شم ار شعوري
- ○ ○
- ۱- دو چيزيكه د ختورامی تر ساند يكي مرديكه زياد حرف ميزند و ديگر د ختري كه از او - زيباتر است .
  - ۲- عشق د ختريان چون آتش باد و شروع و يا خاكستر خاتمه مي يابد .
  - ۳- يك د ختري در خيابان - خطرناك تر از شيطاني در جنگل است ( ايتالوي )
  - ۴- د ختري را كه د زمان جنگه گرفتني د زمان صلح بد رد نمي خورد .  
ارسالی : نوزبه ميرزا
- ○ ○
- نويسنده : زن مشرق است كه انتاب سعادت ازان طلع ميگردد .  
د اكره : زن بهترين دواي رفح خستگي است .  
زرگر : زن حك جيوه را در كه جز طلا چيز ديگري نمي تواند اورا جلب كند .  
باغبان : زن گل نيست و سبه گلها شبیه است .  
تاجر : زن چك سفيد امضا ناشده است .  
فرمانده نظامي : فرماندهی يك سپاه اسبان تر از رهبري كردن يك زن است .  
اشپز : زن نمك زند گي است .  
رياضيدان : زن محاذ لسه ، چهارمدي است .  
روان شناس : احتياج به زن يك امر طبيعي است نه ضروري .  
ارسالی : عبدالمجيد مشفق

# انقلاب گریچف

بقیه از صفحه ( ۸۱ )

میخائیل گریچف گفته است :-  
 بوتنگیل امروزین اقتصادي 'فکري  
 و فرهنگي که در هفت دهه تا رنج  
 مانباشته شده است از ما تحقق  
 الگوي امروزین براي جامعه را  
 میطلبد. جامعه اي که براي اهلي  
 خود سطح بالایی زنده گي، امک  
 نات متنوع براي ارضاء نیازهاي  
 معنوي و فرهنگي، آزادي برابرز  
 عقیده و انتخاب راتا، همین کند...  
 باید در راه نوسازي محافظه کاری  
 را شکست دهد. د. برخی از جامعه  
 منبع تغذیه محافظه کاری نه تنها  
 دکاتیم اندیشه، کلیشه هاي -  
 تبدیل شده به عادت و توپس از نو  
 بلکه همچنین منافع خود خواهانه  
 است. او گفته است در راه نو -  
 سازي ما باید به ایجاد یک میکا -  
 نهم دموکراتیک که در ایما، عمل کند  
 اقدام کم. هدف آنچنان میکا -  
 نیز است که بازگشت ناپذ -  
 یری تحولات جدید را میسر سازد.

\*\*\*

زورنالستان خارجی و حتی میتوان  
 گفت که باشند ه گان سواره  
 ما به سیاست هاي جدید اتحاد  
 شوروي در عرصه بین المللی با  
 توجه خاصی می نگرند. در واقع سه  
 سال اخیر با دگرگونی هاي

مشخص میشود که سیاست خار -  
 جی شوروي در جهت بهبود  
 مناسبات بین المللی به وجود  
 آورده است.  
 در فاصله سه سال چهار  
 د پدار در سطح رهبران امریکا  
 و شوروي صورت گرفت. قرار داد -  
 بسیار مهم در مورد برچیدن را -  
 کت هاي بابرگ کوه تاه و متوسط  
 از اروپا به امضاء رسید. اتحاد -  
 شوروي در روزه هاي جدید پرا -  
 در عرصه روابط بین الدوله گشود  
 و برخورد هاي جدیدی را در را -  
 بطه یا حل مسایل منطقوي -  
 پیشنهاد نمود. امروز تمام این  
 سیاست هانام تفکر جدید را به  
 خود گرفته است. اساس این  
 سیاست هاء عبارت از این  
 است که چگونه خطر جنگ را عقب  
 زد، جنگی که در شرایط کنونی  
 ناپه دي جهان را در بر د ارد  
 در اتحاد شوروي عقیده بر  
 این است که با در نظر داشت  
 خطر هستوي در قرن ما باید به  
 منافع عام بشری اولویت داده شود  
 این هسته اصل تفکر نوین را -  
 می سازد. در فریب نیز مردم -  
 امیدی زیادی به تحقق این  
 سیاست بسته اند. آنجایی که  
 سلاح هاي اتمی چون شیختر

زمان مفهومی (( مشت آهنین ))  
 را بدست هوشمند تبدیل می کند  
 خاصانه در سیاست هاي جهانی.

\*\*\*

در شوروي چه میگذرد ؟  
 بسیاری از ژورنالستان جهان  
 دریافت هاي خود را در پاسخ به  
 این سوال منتشر ساخته اند .  
 نتیجه گیری هاء مختلف است اما  
 بسیاری هاء میخواهند بگویند که  
 (( انقلاب گریچف )) از اهمیت  
 خاصی برخوردار است. سه روز  
 اقامت در مسکو ما را نه تنها  
 نتیجه گیری هاي ما نزدیک کرد  
 زنده گي مانند گذشته در و رای به  
 رفت و آمد میلیون هاء شهروند، هزار  
 هاء وسیله ترانسپورتی و داد و ستد  
 روزمره، بازار جلوه گراست اما  
 جاده ها و کوچه هاي زیادی برای  
 اعمار مجدد آبادانی هاي گذشته  
 مسدود شده اند و یک شیوه  
 جدید در ساختمان هاء جلب توجه  
 میکند و آن مد ریزه کردن عمارات  
 از داخل است. ساختمان هاء از نو  
 ساخته می شوند اما شکل قبلی  
 خود را حفظ میکنند. گویا فرمول  
 (( جاداد ن محتوي نود رشکل  
 سابقه )) به کار گرفته شده  
 باشد، چون نشانه برای  
 پرسترویکا یا بازسازی رجعات  
 عده آن ...

د امولکس بر فرق انسانها اوپزان  
 است. کشورهای کوچک نیز نه -  
 میتوانند برخورد منفعل باسیا -  
 ست هاي قدرت هاي بزرگ -  
 داشته باشند چرا که این سیاست  
 ها در سر نوشت آنان نیز موثر  
 است. اگر شوروي امریکا از خطر  
 رویارويی وامیرهند و تقابل جاپوش  
 را به رقابت مسالمت آمیز میدهند،  
 امکانات بسیاری برای شگوفایی  
 سپاره ما بدید خواهد آمد. رهبر  
 شوروي در سال ۱۹۸۵ گفته بود :  
 (( ما به این شروع کرده ایم که  
 دگرگونه بیندیشم و بسیاری چیز  
 هاي ما، نوساز جمله در عرصه  
 نظامی و البته در عرصه سیاسی را  
 در انطباق با شرایط جدید قرار  
 دهم )) انور شرفوویچ زورنا -  
 لیست آزانس نوپتی میگوید :  
 (( اندیشه نوین سیاسی به ما -  
 امکان داد تا برای سیاست خارجی  
 شوروي طرح نو داشته باشیم  
 طرحی که با روحیه بازسازی مطابق  
 است و یک برنامه عمل واقع بینانه  
 را در بر میگیرد. ما معتقد استم که  
 جهان یک کل واحد است کدر -  
 آن هم خطر جهانی نابودی نسل  
 بشر وجود دارد و هم توان عظیم  
 همکاری و حل سیاسی مسایل هاند))

## دچیپه کردن

به کلدوزی شوي وو - دغه غار ي  
 به د نورو کالیو د پاسه افوستل  
 کیدی اوبه تئوپ به ترل کیدی . د  
 پتر کبیور له وخت خخه لزد مخه یو  
 بل د اولد غار ي هم وي جی د متو -  
 سطو طبقو خلکو به افوستی . له  
 غار ي به تاویدی د طلا نقری و  
 قیمتی دانسی به بی تک وهل شوي  
 وي دی تر د پرو زمانو رواج درلود  
 اوس هم یخن غار ه کالراود -  
 کمیس د غار ي پتی به باموکی د -  
 اهمیت در بحاي لری به تیره بیسا  
 بنعینه لباس کی جی د نجونو -  
 غار ي بنایسته برخه جور وي پنه  
 دي برخه کی لویه هخه کیزی  
 جی بنکلی نفیس او بنایسته  
 غار ه لرونکی کیسونه انتخاب شی .

د ( ۲۹۱ ) مخ پاتسی  
 ورو وو د دفسی فار و افوستل  
 خیل بحای د اوز د ولاستورونکیو  
 کاجوفوا و نجوا استعمال تعویزینود  
 غار ي او یخنونه وروسته یو ایی د  
 یوی پتی لرونکو غار وه واسطه  
 تعویض شول جی بیارورسته د -  
 سوید نیانوبه شان بی مخ کسه  
 خواته فار وته بحای ورسینود . د  
 بلن چیپه یخن غار ي د ۱۷ پیتر ي  
 به ترخ کن رواج شوي خوبیا  
 وروسته د هغو پرخای نکایی سره  
 یو بحای متوسطو یخنو بحای ونیو  
 روسی اشرفوا و تزارانو به خولی  
 د اوله یخنونه افوستل جی د قیمتی  
 مرغلو به واسطه چکن اوشه پوره





# بازرسی فال گونستر ویم



### مطالع بین ماه حمل :

شما خوشبخت هستید و در هر نوع امری که بخواهید باید پیروز شوید. -  
نرسالی در اینده صحتتان را بر سلامت مینماید و این امر بسیار مگرند  
که شما بهتر از هر کس به کار زنده گی خود رسیدگی کنید. در وقت  
خوش جانتر باشید.

### مطالع بین ماه میزان :

پاس و نا امید ی چاره نیست. تصمیم غیره اقلانه شما برای گریستن  
و نا امید شدن در دست نیست. افراد متاهل آرزوهای دیرین شما را  
بر آورده می یابند. در آن روزهایک جانس هالی نصیبتان میشود.  
شاید صاحب موترا خانه بی شود که همیشه آنرا آرزو داشتید.

### مطالع بین ماه ثور :

چرا همیشه قهر میشوید بهتر است با پیشانی باز و خوش خویی بر -  
خورد داشته باشید. کسی را که دوست دارید منتظرید در شماست.  
بهتر است در هر کاری روزی به زنده گی عاطفی تان نیز  
رسیده گی نمایید.

### مطالع بین ماه طرب :

خوردترین فرد خانواده تان را بیشتر دوست دارید ولی او -  
همیشه شما را ناراحت میسازد. مخصوصاً بیماری او سبب ناراحتی  
خاطر تان میگردد ولی بسیار تاسف آور نیست. مجرد ها برای ایجا  
زنده گی مشترک تلاش مینمایند اما بهتر است مجله ند داشته باشند.

### مطالع بین ماه جوزا :

خانواده تان منتظر خبرهای خوش از جانب شماست شما باید  
همیشه سعی کنید که بهتر ببینید و نسبت به مسایل پیش راه  
تان تصمیم ماقبله اتخاذ کنید. مجرد ها در پد اراهای خوشی  
درین ماه خواهند داشت. در خرید آری جانس هالی نخواهید  
داشت.

### مطالع بین ماه قوس :

کسی را که برای زنده گی تا انتخاب کرده اید شخص خوب -  
است اما همیشه خوش بیاوری خوب نیست و نباید بسیار سخت گیریا -  
شید. آنچه را که انتخاب مینمایید بخردید. تردید و دودلی را از خود  
دور سازید. ستاره اقبال شما درخشانترین ستاره است.

### مطالع بین ماه سرطان :

مجبور نیستید برای هر سخن خوب بود. بلی بلی بگوئید. بهتر  
است با تعقل پاسخ بدید. احساسات را کنار بگذارید. روز آخر  
هفته در پد اراشاقانه بی دارید. افراد متاهل مواظب خانواده خود  
باشند چون با تغییر هوا امکان بیماری اعضای خانواده مخصوصاً طفل  
موجود است.

### مطالع بین ماه جدی :

موسیقی را دوست دارید. کار خوبی می کنید که بیشتر به موسیقی  
گوش میدید همین کار سبب تقویت روان شما میگردد. به خانواده  
تان اعتماد داشته باشید. سر و تن نسبت به افراد خانواده آنگاز  
تمام بد بختی های شما خواهد بود.

### مطالع بین ماه اسد :

بگذارید در باره شما هرگز که تفاوت میکنند. همانطور هستند -  
پسند ولی شما بر حق هستید و این موضع گیری در. زنده گی شما را  
کام مینماید تا بهروز باشید. نامزد ها جانس زیاد برای عروسی دارند.  
در آخر هفته یکی از آرزوهای تان بر آورده میگردد.

### مطالع بین ماه دلو :

چرا همیشه همسر تان را ملامت میکنید یا گاهی هم اند پشید. اید  
که شما زنده گی مشترک دارید و باید با اشتراک هم مشکلات را بر  
طرف نمایند. با حرف های بی بنیاد خوشبختی تان را تباه نکنید.  
مجرد ها در پد اراهای خوبی دارند.

### مطالع بین ماه سنبله :

پارسه کرد و تان همین روزها از راه میرسد. سعی نکنید برای  
هر کس خدمت بپوشید را انجام دهید. تعداد وستان واقعی تان  
است که شما تا آخر راه همراه خواهند بود. در یکی از روزهای  
این ماه کتاب جالبی بدست تان میرسد که با خواندن آن بگذرد رس بزرگ  
را نتیجه گیری می نماید.

### مطالع بین ماه حوت :

سفری که در پیش دارید بدین خطر است. از دوستان برای شما  
نامه های میرسد که شما را بیشتر امید و ارمی سازد. مجرد ها نامه های  
در امانت خواهند داشت که در زنده گی آنها یک خاطره خواهد  
ماند اطفال تان را دوست داشته باشید و به صحت و زنده گی آنها توجه  
کنید. تشویش های احتمالی شما فروغ میگردد زیرا ثبات خانواده گی  
در مقام بزرگی نصیب شما میگردد.





صحت طفا، تانرا تضمین میکند

محل فروش: نزدیکی دکان منزل مان

# شرکت تولیدی برادران فلز

شرکت تولیدی برادران فلز بهترین نجاریهای دیرنی تضمین شده  
را که از هر حیث قابل اطمینان میباشد تازه تولید نموده .

قابل توجه' ادارات و موسسات  
هنگامیکه غرض تهیه گزارش برای مجله' سپارون خبر نگاران  
مراجعه می نمایند. لطفاً کارت یا استعلام شان را مشاهده نمایند.  
چون اخیراً برخی ها با استفاده ازین هویت مراجعاتی داشته اند  
که اداره' مجله از ان مطلع نیست.

آدرس: نمایندگی شرکت  
واقع قلعه فتح الله متصل لیه زرغونه

مجله سپارون اعلانات، موسسات، تجار -  
و کمپنی های داخلی و خارجی را می پذیرد. از اشخاص -  
صیقه بطور کمیشنکار در جمع آوری اعلانات -  
باجمله همکاری مینمایند، خواهشمندیم با ما در  
تماس شوند.

مجله سپارون در نظر دارد تا ادرس معاینه  
خانه ها، آرایشگاه ها و داودخانه ها را در سراسر  
حق الشاعه اعلانات تحت ستون نیازمند بهای  
شهریان به نشر برسانند. خواهشمندیم  
علائقندان با ما در تماس شوند.

# فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونه میدان شهر نو ولد و کتده بهترین  
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان



باجمله نمایندگی  
روزنامه  
سنگ و زمستان

لهستانی معاملات  
همراه سعادت  
حاج میر تقی میر  
در خزانه و در دفتر خانه و پارچه  
کارگزار شماره راههای مسکنه  
آدرس: زمین چادر شهر شیربور  
و چادر شهر نصار  
تلفون ۲۲۴۶۸



# فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

## فروشگاه بزرگ افغان در پیر و سامان

کالات کریشن را جدیداً دلدرد نموده است

شما قبول کنید از کسب خریدار نمایید

### مخبر و خوشی خود را در دستورات فروشگاه بزرگ افغان

برگزار نمایند

قیمت یک شماره ۳ افغانی



به کسب با بهترین دروازه در کشور است  
بکسب با بهترین دروازه در کشور است

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**